

## « رایج ترین راه‌های پاسخگویی به تست‌های ترجمه »

□□ مدت زیادی است که مشغولیت‌های ذهنی و دغدغه‌های دانش‌آموزانم برای یافتن راه حلی مناسب در پاسخگویی به سؤالات **ترجمه** و **تعریب** در آزمونهای گوناگون "**مخصوصاً کنکور سراسری**" ذهنم را درگیر خود کرده بود، آنها در عین توانمندی به پاسخ‌گویی سؤالات مختلف، به دلیل نداشتن **روشی** مناسب و ایده آل نمی‌توانستند با این گونه سؤالات، خوب دست و پنجه نرم کنند و با تلف کردن وقت خود یا از پاسخ دادن به این سؤالات ناامید می‌شدند و یا اینکه از روی حدس و گمان به این سؤالات پاسخ می‌دادند. درحالی‌که، پاسخ به سؤالات **ترجمه** و **تعریب** روش‌های خاص خود را دارد، که می‌توان با نگاه صحیح و تمرین و ممارست زیاد، به سادگی به این روشها دست یافت و پاسخ درست را از بین گزینه‌ها انتخاب کرد.

خوب است دوستان بدانند که برای حل سؤالات ترجمه و تعریب، دانستن معنای دقیق تمامی کلمات لازم و ضروری نیست. بلکه دانستن و به کار بردن برخی از **نکات قواعدی**، ما را در رسیدن به هدفمان در **کوتاه‌ترین زمان**، بسیار کمک می‌کند.

## کله: ۱- روش بخش بخش کردن جمله :

یکی از رایج ترین راه حلها در تستهای ترجمه این است که جمله‌ی مورد نظر را به چند بخش تقسیم کنیم و از یکجا خواندن ترجمه‌ی کل جمله خودداری کنیم. چرا که این تقسیم بندی، دقت و تمرکز ما را در یافتن غلطهای جمله و در نهایت حذف کردن گزینه‌های غلط کمک می‌کند.

« كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا » : كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا : ( ۳ بخش ) ( سراسری - ریاضی ۸۸ )

## کله: ۲- توجه به تأثیر فعل‌های جمله :

از اصلی ترین ارکان تست‌های ترجمه « **فعل** » و توجه به ترجمه‌ی صحیح آنها می‌باشد. آنها می‌توانند بزرگترین نقطه‌ی قوت ما در نزدیک شدن به جواب باشند. پس با تشخیص ساختار کلی فعل و تشخیص **زمان** و **نوع** آن به راحتی می‌توانیم باعث حذف گزینه‌های نادرست شویم.

\*\*\* در جملات باید فعل‌ها را از نظر « ۱- نوع، ۲- صیغه، ۳- مجرد یا مزید بودن، ۴- لازم یا متعدی بودن، ۵- معلوم یا مجهول بودن، » زیر نظر داشت.

- ۱- نوع فعل : ماضی - مضارع ( مرفوع - منصوب - مجزوم ) - امر بودن فعلها. مثال : تَعَلَّمُوا : ماضی و امر از باب تفعّل
- ۲- صیغه‌ی فعل‌ها : « ۶ صیغه غائب و ۶ صیغه مخاطب و ۲ صیغه متکلم » مثال : تَقَدَّمْتُ : فعل ماضی / صیغه‌ی للغائب نام صیغه‌ها : - للغائب - للغائِبين - للغائِبين - للغائِبين - للغائِبين - للغائِبين - للغائِبين ( ۶ صیغه غائب ) - للمُخاطَب - للمُخاطَبين - للمُخاطَبين - للمُخاطَبين - للمُخاطَبين - للمُخاطَبين - للمُخاطَبين ( ۶ صیغه مخاطب ) - للمتكلّم وحده - للمتكلّم مع الغير : ( ۲ صیغه متکلم )

۳- مجرد یا مزید بودن فعل‌ها : ( در همین مجموعه به معرفی بابها و کاربرد برخی از بابها در ترجمه اشاره خواهیم کرد )

۴- لازم یا متعدی بودن فعل‌ها : اینکه فعل‌ها لازم یا متعدی باشند نیز در ترجمه‌ی آنها مؤثر می‌باشد. چرا که فعل لازم معنایش با فاعل کامل می‌شود و نیازی به مفعول ندارد ولی فعل متعدی علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز داشته و با وجود مفعول معنایش کامل می‌شود.

مثال : - إصْبِرْ فِي صُعُوبَةِ أُمُورِكَ صَبْرًا جَمِيلًا : إصْبِرْ : فعل لازم - أَنْتَ تُسَاعِدُ فِي الْأُمُورِ الْمَالِيَةِ مِنْ هُوَ فَقِيرٌ : تُسَاعِدُ : فعل متعدی

۵- معلوم یا مجهول بودن فعل‌ها : از نظر ترجمه فعل‌های مجهول غالباً به همراه مصدر « **شدن** » ترجمه می‌شوند و انجام دهنده‌ی کار ( فاعل ) در این جملات معلوم و مشخص نمی‌باشند. ( در مبدا معلوم و مجهول می‌توان؛ فعل متعدی بدون مفعول را « فعل مجهول » در نظر گرفت )

\*\*\* گاهی اوقات حرکات و ظاهر فعل‌ها ما را در معلوم یا مجهول بودن آنها کمک می‌کند : طُرِدَ - خُصِّصَتْ - تُرْسَلُ - أَنْ تُطْرَحَ - يُوْجَدُ - يُقَالُ - هُدِيَ و ...

\*\*\* هرگاه فعل‌های ماضی با حرکت « **ـُ** » شروع شوند مجهولند، به غیر از صیغه‌ی ۶ به بعد اجوف ماضی ( قُلْنَ - قُلْنَا ... قُلْنَا )

\*\*\* در باب‌های ثلاثی مزید سه باب « **إفعال - تفعیل - مُفاعلة** » مضارعشان با حرکت « **ـُ** » شروع می‌شود « **يُفَاعِلُ - يُفَعِّلُ - يُفَاعِلُ** »

مثال : أَنْزَلَ : نازل کرد ← أَنْزَلَ : نازل شد يُعَلِّمُ : تعلیم می‌دهد ← يُعَلِّمُ : تعلیم داده می‌شود.

\*\*\* مال با برقی از فعل‌های لازم در کتب درسی آشنا می‌شویم :

|                      |                         |                       |                           |                         |
|----------------------|-------------------------|-----------------------|---------------------------|-------------------------|
| جاء : آمد            | سارَ : حرکت کرد /       | نَبَتَ : رویید /      | ثارَ : قیام کرد /         | حاکى : تقلید کرد /      |
| فازَ : رستگار شد /   | فَرَّ : فرار کرد /      | غاصَ : غواصی کرد /    | مَنَّ : مَنّت گذاشت /     | تَحَدَّثَ : سخن گفت /   |
| دارَ : چرخید /       | راحَ : رفت /            | بَقِيَ : باقی ماند /  | هَلَكَ : هلاک شد /        | أَفْلَحَ : رستگار شد /  |
| فَشِلَ : شکست خورد / | ماتَ : مُرد /           | ضَجَرَ : دلتنگ شد /   | صَحِبَ : همراه شد /       | تَعَجَّبَ : تعجب کرد /  |
| نَجَحَ : موفق شد /   | قامَ : برخواست /        | خَفِيَ : مخفی شد /    | رَضِيَ : راضی شد /        | تَقَدَّمَ : پیش رفت /   |
| صَبِرَ : صبر کرد /   | عَجَزَ : عاجز شد /      | قَنَطَ : نا امید شد / | تابَ : توبه کرد /         | اجْتَمَعَ : جمع شد /    |
| ذَهَبَ : رفت /       | تَعَبَ : خسته شد /      | سَعَى : تلاش کرد /    | نَقَصَ : ناقص شد /        | إِبْتَسَمَ : لبخند زد / |
| جَلَسَ : نشست /      | جَرَى : جاری شد /       | كذِبَ : دروغ گفت /    | فَرِحَ : شاد شد /         | أُنصَتَ : ساکت شد /     |
| رَجَعَ : بازگشت /    | عاشَ : زندگی کرد /      | يَسَسَ : نا امید شد / | هَزَلَ : بیهوده سخن گفت / | ناجى : رازو نیاز کرد /  |
| دامَ : ادامه داد /   | مَرَضَ : بیمار شد /     | مَرَّ : گذشت /        | دَخَلَ : داخل شد /        | إِمْتَلَأَ : پُر شد /   |
| وَقَعَ : واقع شد /   | نَزَلَ : پایین آمد /    | شَبِعَ : سیر شد /     | قَعَدَ : نشست /           | تَعَوَّدَ : عادت کرد /  |
| حَضَرَ : حاضر شد /   | صاحَ : فریاد زد /       | حَزَنَ : غمگین شد /   | لَانَ : نرم شد /          | إِزْدَادَ : زیاد شد /   |
| عادَ : برگشت /       | حَدَّثَ : اتفاق افتاد / | بكى : گریه کرد /      | نَبَغَ : درخشید /         | هاجرَ : هجرت کرد /      |
| سَمَحَ : اجازه داد / | نَهَضَ : برخواست /      | نامَ : خوابید /       | نَشَأَ : رشد کرد / و ...  |                         |

\*\*\* اقسام فعل‌ها در زبان فارسی و معادل آنها در زبان عربی :

| نوع فعل فارسی                 | مثال              | معادل در زبان عربی                                       |
|-------------------------------|-------------------|--|
| ۱ ماضی ساده                   | نوشت              | كَتَبَ   |
| ۲ ماضی نقلی                   | نوشته است         | قَد كَتَبَ   |
| ۳ ماضی منفی ساده یا نقلی منفی | ننوشت، ننوشته است | ما كَتَبَ - لَمْ يَكْتُبْ                                |
| ۴ ماضی استمراری               | می نوشت           | كان يَكْتُبُ   |
| ۵ ماضی استمراری منفی          | نمی نوشت          | ما كان يَكْتُبُ - كان لا يَكْتُبُ - لَمْ يَكُنْ يَكْتُبُ |
| ۶ ماضی بعید                   | نوشته بود         | كان (قَد) كَتَبَ   |
| ۷ ماضی بعید منفی              | ننوشته بود        | ما كان (قَد) كَتَبَ                                      |
| ۸ مضارع اخباری                | می نویسد          | يَكْتُبُ   |
| ۹ مضارع اخباری منفی           | نمی نویسد         | لا يَكْتُبُ  |
| ۱۰ آینده مثبت                 | خواهد نوشت        | سيَكْتُبُ - سَوْفَ يَكْتُبُ                              |
| ۱۱ آینده منفی                 | نخواهد نوشت       | لَنْ يَكْتُبَ  |
| ۱۲ مضارع التزامی              | بنویسد            | (حَتَّى، كَيْ، لِكَيْ، لِي) أَنْ يَكْتُبَ                |
| ۱۳ مضارع التزامی منفی         | ننویسد            | (حَتَّى، كَيْ، لِكَيْ، لِي) أَنْ لا يَكْتُبَ             |
| ۱۴ فعل امر                    | بنویس             | اَكْتُبْ   |
| ۱۵ فعل نهی                    | ننویس             | لا تَكْتُبْ  |
| ۱۶ مضارع التزامی مؤکد         | باید بنویسد       | ليَكْتُبْ - يَجِبُ أَنْ يَكْتُبَ                         |
| ۱۷ مضارع التزامی مؤکد منفی    | نباید بنویسد      | لا يَكْتُبْ - يَجِبُ أَنْ لا يَكْتُبَ                    |

## \*\*\* بررسی و توضیح ساختارهای افعال در زبان عربی :

ساختار ۱- فعل ماضی ← مجرد: ریشه‌ی سه حرفی فعل؛ نَظَرَ - مزید: فعل ماضی با وزنهای مشخص و ثابت؛ أَنْزَلُوا - تَعَلَّمُوا - شَاهَدْنَ - تَنَاوَلْتُ و ...

ساختار ۲- ماضی نقلی ← [حرف «قَدْ» + فعل ماضی]؛ قَدْ تَقَدَّمْتُ

ساختار ۳- ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی ← ۱- [حرف «مَا» + ماضی]؛ مَا أَخْرَجْتُمْ

۲- [لَمْ + مضارع مجزوم] ← ماضی منفی ساده یا ماضی نقلی منفی؛ لَمْ يُخْرِجُوا - لَمْ تَتَغَيَّرُوا

(انسانی ۹۲)

**مثال ۱:** « ذَهَبَ هَذَا الضَّيْفُ إِلَى بَيْتِ صَدِيقِي مِنْ غَيْرِ إِعْلَانٍ مُسَبِّقٍ، مَعَ هَذَا أَكْرَمَهُ بَحْنَانٍ! »:

(۱) مهمان بدون اینکه به دوستش خبر دهد رهسپار خانه شد، با این همه دوستش او را به گرمی پذیرفت!

(۲) میهمان به منزل این دوست خود آمد بدون اعلام قبلی، با این وصف وی را به گرمی استقبال کرد!

(۳) این مهمان بدون اعلام قبلی به خانه دوستش رفت، با وجود این او را با مهربانی گرمی داشت! ✓

(۴) این میهمان به منزل دوستش آمد بی‌آنکه او را باخبر سازد، ولی او مهربانانه اکرانش کرد!

\*\*\* توضیح: ذَهَبَ: رفت (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / اسم اشاره «هذا: این» (حذف گزینه‌های ۱ و ۲)

(هنر ۹۱)

**مثال ۲:** « إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيرًا مِنَ النِّعَمِ حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهَا! »:

(۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!

(۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آنها بهره‌بردار شود! ✓

(۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آنها استفاده کند!

(۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آنها به نفع خود در زندگی استفاده کند!

\*\*\* توضیح: «قَدْ أَعْطَى»: ماضی نقلی است (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / «كَثِيرًا مِنَ النِّعَمِ: بسیاری از نعمت‌ها» (حذف گزینه‌های ۱ و ۲)

(هنر ۹۲)

**مثال ۳:** « اللَّهُمَّ؛ قَدْ وَهَبْتَنِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ، لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادِكَ! »:

(۱) خدایا! هر آنچه سزاوار آن نبودم به من عطا کرده‌ای، زیرا لطف تو همه بندگان را شامل می‌شود! ✓

(۲) پروردگرم! آنچه را شایسته‌ی آن بودم به من داده‌ای چون بخشندگی تو شامل همه‌ی بندگان است!

(۳) پروردگارا! به من می‌دهی همه‌ی آنچه را شایسته‌ی آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه‌ی بندگان می‌شود!

(۴) خداوند! به من عطا کن هر چیزی را، حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همه‌ی بندگان رسیده است!

\*\*\* توضیح: تَوْجَّهَ بِهِ فِعْلٌ «قَدْ وَهَبْتَنِي» (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / تَوْجَّهَ بِهِ «غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ» (حذف گزینه‌های ۱ و ۲)

(سنجش ۸۸)

**مثال ۴:** « شَاهَدْتُ مَرِيضَةً تَسَاعَدُ مَمْرَضَاتِ الْمَسْتَشْفَى لِكِنَّهَا لَمْ تَرْجُ الشِّفَاءَ مِنْ مَرَضِهَا! »:

(۱) بیماری را مشاهده کردم که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند اما امید به بهبودی از بیماری را نداشت!

(۲) مریضی را دیدم که پرستاران بیمارستان به او کمک می‌کردند اما او امید به بهبودی از بیماری‌اش را نداشت! ✓

(۳) مریض را دیدم در حالی که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌نمایند تا امید به بهبودی از بیماری‌اش را داشته باشد!

(۴) بیمار می‌دید که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند اما از درمانش ناامید بود و به شفای خود امیدوار نبود!

\*\*\* توضیح: تَوْجَّهَ بِهِ تَرْجُ «شَاهَدْتُ» و «تَسَاعَدُ» و «لَمْ تَرْجُ»

ساختار ۴- ماضی استمراری ← فعل « کَانَ » + ..... فعل مضارع ← ماضی استمراری ؛ کَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ ..... : ← بازی می‌کردند

در جمله وصفیه ← فعل ماضی + ..... جمله وصفیه ( فعل مضارع ) ← « که ... ماضی استمراری » ؛ سَمِعْتُ ..... يَدْعُونِي : شنیدم ... که مرا دعوت می‌کرد!

ساختار ۵- ماضی استمراری منفی ← ۱- [ ما + کَانَ + فعل مضارع ] ؛ ما کَانَ الْأَطْفَالُ ..... : ← بازی نمی‌کردند

- ۲- [ کَانَ + لا + فعل مضارع ] ؛ کَانَ الْأَطْفَالُ لَا يَلْعَبُونَ... : ← بازی نمی‌کردند  
 ۳- [ لَمْ + يَكُنْ + فعل مضارع ] ؛ لَمْ يَكُنْ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ... : ← بازی نمی‌کردند

( سراسری انسانی ۹۲ )

**مثال ۱ :** « لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَظُنُّ أَنَّنِي أَكُونُ صَبُورًا هَكَذَا أَمَامَ مَتَاعِبِ الدُّنْيَا ! » :

- ۱) کسی تصور نمی‌کند که من تا این حد در برابر مشکلات زندگی مقاوم باشم!  
 ۲) کسی گمان نمی‌کرد که من در مقابل سختی‌های دنیا این چنین صبور باشم! ✓  
 ۳) هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که من این همه در برابر پیچیدگی‌های زندگی مقاومت کنم!  
 ۴) هیچ‌کس گمان نکرده که من این چنین در مقابل سختی و مشقت دنیا شکیبایی به خرج بدهم!

\*\* توضیح : توجّه به عبارت « لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَظُنُّ » ( حذف ۴۱ ) / « هَكَذَا » به معنای « اینچنین » است / توجّه به معنای « صَبُورًا » که در گزینه‌ی ۳ اشتباه ترجمه شده است.

**مثال ۲ :** « كُنْتَ أَعْرَفَ مَنْطِقَةَ مَخْضَرَةٍ وَ غَنِيَّةٍ بِالْجَمَالِ فِي أَقْصَى نَقْطَةِ الشَّمَالِ الشَّرْقِيِّ مِنْ مَدِينَتِنَا أَقْضَى فِيهَا بَعْضُ الْأَيَّامِ مَعَ الْأُسْرَةِ » : ( سراسری زبان ۹۲ )

- ۱) نقطه‌ای سبز و زیبا در دورترین مکان شمال شرقی شهر می‌شناختم که سرشار از زیبایی بود و با خانواده چند روز تمام آنجا بودم.  
 ۲) جای زیبا و سبز و با طراوتی را بلد بودم که در شمال شرقی شهرمان قرار داشت و یک روز تمام را با خانواده در آنجا سپری کردم.  
 ۳) منطقه‌ای سرسبز و سرشار از زیبایی در دورترین نقطه‌ی شمال شرقی شهرمان می‌شناختم که بعضی روزها را با خانواده در آنجا می‌گذراندم. ✓  
 ۴) منطقه‌ای سرسبز و غنی و پُر از زیبایی وجود داشت که در نقطه‌ای دور دست از شمال شرقی شهرمان بود و چند روز را با خانواده خود در آن گذراندم.  
 \*\* توضیح : توجّه به عبارت « كُنْتَ أَعْرَفَ » ( حذف ۴۲ ) / « بَعْضُ الْأَيَّامِ : بعضی از روزها » / ترجمه‌ی صحیح فعل « أَقْضَى : سپری کردم » ( حذف ۱ )

**مثال ۳ :** « عِنْدَمَا كُنَّا نَسَافِرُ قَبْلَ شَهْرَيْنِ فِي مَنَاطِقِ بِلَادِنَا الشَّمَالِيَّةِ، تَذَكَّرْنَا جَدَّتَنَا الْحَنُونَ الَّتِي كَانَتْ تَرَاغِبُنَا قَبْلَ سِنَوَاتٍ فِي كُلِّ سَفَرٍ » : ( خارج از کشور ۹۰ )

- ۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!  
 ۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!  
 ۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادر بزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌ها قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد! ✓  
 ۴) در زمانی پیش از دو ماه مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربان‌های مادر بزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!  
 \*\* توضیح : توجّه به فعل عبارت « كُنَّا نَسَافِرُ » که ماضی استمراری ترجمه می‌شود. ( حذف ۴۱ و ۴۲ )

( سراسری ریاضی ۸۷ )

**مثال ۴ :** « كَانِ الْبَاحِثُونَ الْمَسْلُومُونَ يَهَاجِرُونَ إِلَى النَّقَاطِ الْبَعِيدَةِ مِنَ الْأَرْضِ لِاِكْتِشَافِ اسْرَارِ الْكَوْنِ ! » :

- ۱) پژوهشگران اسلامی به مناطق دور دستی از زمین برای کشف راز هستی سفر کرده‌اند!  
 ۲) محققان مسلمان برای کشف اسرار هستی به نقاط دور دست زمین مهاجرت می‌کردند! ✓  
 ۳) جستجوگران اسلامی به اقصی نقاط زمین برای به دست آوردن رازهای جهان مسافرت کرده بودند!  
 ۴) تحقیق‌گران مسلمان بودند که به مناطق دور دست زمین برای اکتشاف اسرار دنیا مهاجرت نمودند!  
 \*\* توضیح : توجّه به عبارت « كَانِ ... يَهَاجِرُونَ » که به صورت « ماضی استمراری » ترجمه می‌شود. ( حذف ۴۱ و ۴۲ )

(ریاضی ۹۴)

**مثال ۵:** « كَانَ أَبَاؤُنَا يُؤَكِّدُونَ دائماً طریق الوصول إلى العُلَى هو الإحسان في حقِّ النَّاسِ ! » :

- ۱) تأکید پدران ما همیشه این بوده که طریق دستیابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است!
  - ۲) سفارش نیکان ما تأکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی‌ها، خوبی کردن در حق مردم است!
  - ۳) پدران ما همواره تأکید می‌کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی کردن در حق مردم است!
  - ۴) نیاکان ما دائماً سفارش می‌کنند که طریق رسیدن به بزرگی‌ها احسان در حق الناس است!
- \*\*\* توضیح: عبارت « كَانَ ... يُؤَكِّدُونَ » معادل « ماضی استمراری » است (حذف گزینه‌های ۱ و ۲ و ۴)

**مثال ۶:** « شاهدت رجال إطفاء الحریق يسرعون إلى الحریق و لكنهم ما استطاعوا أن يطفنوا النار ! » : مأموران آتش نشانی را... (سراسری انسانی ۸۸)

- ۱) دیدم که شتابان به سوی آتش‌سوزی می‌رفتند، ولی نتوانستند آتش را خاموش کنند! ✓
  - ۲) در حالی مشاهده کردم که به سوی آتش می‌رفتند تا آن را خاموش کنند، ولی نتوانستند!
  - ۳) با عجله مشاهده کردم که به سمت محل آتش‌سوزی می‌روند تا آن را خاموش کنند، اما نتوانستند!
  - ۴) وقتی دیدم که به سمت آتش‌سوزی می‌دوند تا آن را خاموش نمایند، ولی نتوانستند آتش را خاموش کنند!
- \*\*\* توضیح: فعل ماضی (در جمله وصفیه) + ... مضارع = ماضی استمراری (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / « آن را » در گزینه‌ی ۲ ← آتش را ...

**ساختار ۶- ماضی بعید** ← فعل « كَانَ » + ..... ( قَدْ فعل ماضی ← ماضی بعید : كَانَ الأَطْفَالُ ( قَدْ ) لَعِبُوا ..... : ← بازی کرده بودند

**در جمله وصفیه** ← فعل ماضی + .... جمله وصفیه (فعل ماضی) ← « كَانَ ... ماضی بعید / ساده » ؛ اشتریتُ کتاباً .... قد رأيتُهُ : کتابی را خریدم که ... دیده بودم.

**ساختار ۷- ماضی بعید منفی** ← ۱- [ حرف « مَا » + كَانَ + ( قَدْ فعل ماضی ) ] ؛ ما كَانَ ( قَدْ ) تَقَدَّمُوا .... ← پیشرفت نکرده بودند

۲- [ فعل « كَانَ » + « مَا » + فعل ماضی ] ؛ كُنْتُ ما ضربتُ .... ← زده بودم

۳- [ لَمْ + مضارع مجزوم « كَانَ » + ماضی ] ؛ لَمْ تَكُنْ رأينا .... ← ندیده بودیم

(سنجش ۸۸)

**مثال ۱:** « شاهدت مریضة تساعدها ممرضات المستشفى لكنها لم ترج الشفاء من مرضها ! » :

- ۱) بیماری را مشاهده کردم که پرستاران بیمارستان به او کمک می‌کردند، اما او امید به بهبودی از بیماریش را نداشت. ✓
  - ۲) بیماری را مشاهده کردم که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند، اما او امید به بهبودی از بیماریش را نداشت!
  - ۳) مریض را دیدم در حالی که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌نمایند تا امید به بهبودی از بیماریش را داشته باشد!
  - ۴) بیمار می‌دید که پرستاران در بیمارستان به او کمک می‌کنند اما او از درمانش نا امید بود و به شفای خود امیدوار نبود!
- \*\*\* توضیح: قبل از جمله‌ی وصفیه فعل ماضی آمده است، لذا جمله‌ی وصفیه به صورت « ماضی استمراری » ترجمه می‌شود (حذف دیگر گزینه‌ها)

(خارج از کشور ۹۳)

**مثال ۲:** « إنه كان شاعراً حاذقاً يتمتع الناس بأشعاره و يطلبون منه أن يُنشد أكثر » :

- ۱) او شاعر ماهری بود که مردم از اشعارش بهره می‌بردند و از می‌خواستند که بیشتر بسراید! ✓
  - ۲) او شاعر حاذقی است که مردم از شعرهایش لذت می‌بردند و از او می‌خواهند که بیشتر شعر بگوید!
  - ۳) همانا او شاعری زبردست بود، لذت مردم در شنیدن اشعار او بود و از او می‌خواستند که بیشتر شعر بسراید!
  - ۴) همانا آن شاعر متبحر از شنیدن اشعارش توسط مردم لذت می‌برد و خواسته‌ی آنها این بود که بیشتر شعر بگوید!
- \*\*\* توضیح: كان (ماضی) + « يتمتع » جمله‌ی وصفیه (مضارع) است ← ماضی استمراری « بهره می‌بردند » و همچنین فعل « يطلبون » (حذف دیگر گزینه‌ها)

( سراسری ریاضی ۹۱ )

**مثال ۳:** « كانت المدرسة قد دعت بعض صديقاتي إلى حفلة نجاحنا بعد إمتحانات نهاية السنة ! » :

- ۱) پس از امتحانات آخر سال، مدرسه بعضی دوستانم را به جشن قبولی‌مان دعوت کرده بود ! ✓
  - ۲) بعد از قبولی در امتحانات پایان سال، مدرسه برخی دوستان را به جشن قبولی‌ام دعوت کرد !
  - ۳) مدرسه‌ی ما بعد از امتحانات پایان سال، برای جشن موفقیت ما بعضی دوستان را دعوت کرده بود !
  - ۴) مدرسه به خاطر قبول شدن ما در امتحانات آخر سال، برخی دوستان را به جشن قبولی ما دعوت کرد !
- \*\* توضیح : توجه به عبارت « كانت ... قد دعت » که به صورت « ماضی بعید » ترجمه می‌شود. ( حذف ۲ و ۴ ) / توجه به کلمات « صديقاتي و المدرسة » ( حذف ۳ )

( سراسری تجربی ۹۱ )

**مثال ۴:** « كانت أمي ألت على أن لا أحاكى الآخرين و أعتد على نفسي و أقف على قدمي » :

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم !
  - ۲) مادرم بر من فشار می‌آورد که از دیگران تبعیت نکرده، به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم !
  - ۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم !
  - ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم ! ✓
- \*\* توضیح : توجه به عبارت « كانت ... ألت ... » ( حذف ۱ و ۲ و ۳ ) / توجه به عبارت « أعتد على نفسي » / و اسم « قدمي » که جمع مذکر سالم می‌باشد.

( سنجش ۹۳ )

**مثال ۵:** « كنت قد ذهبت إلى بستان عمي في القرية لأقطف منه الفواكه الناضجة، فجأة دخلت شوكة في يدي » :

- ۱) به باغ عمویم در روستا رفته بودم تا از آن میوه‌های رسیده بچینم، که ناگهان خاری در دستم رفت. ✓
  - ۲) به بوستان عموی خود در روستا رفتم که از میوه‌های رسیده‌ی آن بچینم، ناگهان تیغ در دستم فرو رفت.
  - ۳) به منظور چیدن میوه‌های تازه به باغ عمویم در ده رفتم که ناگهان خار در دستانم فرو رفت.
  - ۴) به قصد چیدن میوه‌هایی تازه به بوستان عمویم در ده رفتم بودم که ناگاه خار در دستم فرو رفت.
- \*\* توضیح : توجه به عبارت « كنت قد ذهبت » که به صورت « ماضی بعید » ترجمه می‌شود. ( حذف ۲ و ۳ ) / توجه به فعل « لأقطف » که مضارع منصوب است و مضارع التزامی ترجمه می‌شود. / همچنین کلمه‌ی « شوكة » نکره می‌باشد ( حذف ۴ )

**مثال ۶:** « القوة الطبيعية هي الجاذبية التي كان قد طرحها علماءنا في تصنيفاتهم، لكن الاروبيين نسبوها إلى نيوتن » : نیروی طبیعی ... ( سنجش ۸۶ )

- ۱) قانون جاذبه‌ای است که علمای ما در کتاب‌هایشان طرح می‌کردند، لیکن بعدها اروپایی‌ها آن را به نیوتن منسوب کرده‌اند !
  - ۲) جاذبه‌ی زمین است که اروپایی‌ها آن را به نیوتن نسبت می‌دهند، لیکن علمای ما در کتاب‌هایشان آن را قبلاً آورده‌اند !
  - ۳) همان قانون جاذبه است که دانشمندان ما در نوشته‌هایشان ذکر می‌کردند، اما اروپایی‌ها آن را به نیوتن نسبت داده‌اند !
  - ۴) همان جاذبه است که دانشمندان ما در نوشته‌هایشان مطرح کرده بودند، لیکن اروپایی‌ها آن را به نیوتن نسبت داده‌اند ! ✓
- \*\* توضیح : توجه به عبارت « كان قد طرح » که بصورت « ماضی بعید » ترجمه می‌شود. ( حذف ۲ و ۳ )

@Arabicfadaei / تلگرام

( سنجش ۸۷ )

**مثال ۷:** عَيْن الصَّحِيح :

- ۱) مررتُ بشخصٍ عرفهُ النَّاسُ بسخاء الكفّ : از کنار شخصی گذشتم که مردم با سخاوت و بخشندگی او را می‌شناختند !
  - ۲) هو كاذب لا يرجع من كذبه إلا بعد الفشل : او دروغ‌گویی است که فقط بعد از شکست از دروغ خود برمی‌گردد ! ✓
  - ۳) لا تقل كلاماً كذباً تشاهدُ نتیجه السّيئة : سخن دروغ را مگو، تا نتیجه‌ی بد آن را مشاهده کنی !
  - ۴) رأيت بلبلاً يُغرّد على شجرة بيتنا : بلبل را دیدم که بر روی درخت خانه‌ی ما آواز می‌خواند !
- \*\* توضیح : فعل « عرفهُ » جمله‌ی وصفیه بوده و باید به صورت « شناخته بودند » ترجمه شود ( حذف گزینه‌ی ۱ ) / عبارت « كلاماً كذباً » در گزینه‌ی ۳ و « بلبلاً » در گزینه‌ی ۴ : نکره‌اند.



( انسانی ۸۷ )

**مثال ۸ :** « حکمت فی مباراة علمیة بین فریقین مجذین خُصِّصَتْ جائزتان للفائزین منهما » :

(۱) در مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم !

(۲) در یک مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص یافته بود، داوری کردم ! ✓

(۳) در یک مسابقه‌ی علمی میان دو گروه پر تلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص داده بودند داور بودم !

(۴) در مسابقه‌ای علمی بین دو گروه تلاشگر داوری کردم و در جایزه برای برندگان آنها اختصاص دادم !

\*\* توضیح : فعل ماضی ( در جمله وصفیه ) + ... ماضی = ماضی بعید ( حذف گزینه‌های ۳ و ۴ ) / فعل ماضی « خُصِّصَتْ » فعل مجهول در صیغه « للفائزین » است ( حذف گزینه‌ی ۱ و ۲ )

ساختار ۸- مضارع اخباری ← - مجرد : حروف « آتین » + ریشه سه حرفی فعلها - مزید : مضارع با وزنه‌های مشخص و ثابت ؛ يُسزِلُونَ - تَتَعَلَّمُونَ - يُشَاهِدُونَ و ...

ساختار ۹- مضارع اخباری منفی ← [ حرف « لا » یا حرف « ما » + فعل مضارع ] ؛ لا يُنزلُونَ - ما نُرسِلُ و ...

( خارج از کشور ۹۱ )

**مثال ۱ :** « عندما لا تتشعر بخوف في أعماق ضميرك إلا الخوف من الله، عندئذ قد توكلت عليه حقاً » :

(۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری که در درونت هیچ ترسی جز ترس از خدا وجود نداشته باشد !

(۲) هر زمان ترسی جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آنگاه اعتماد تو فقط به خداست !

(۳) هرگاه در درونت جز خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری !

(۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی جز ترس از خدا احساس نمی‌کنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای ! ✓

\*\* توضیح : توجه به فعل « لا تتشعر » که فعل مضارع منفی است ( حذف ۲ و ۳ ) / فعل « لا تتشعر » و « عندئذ و حقاً » در گزینه ۱ ترجمه نشده است /

ساختار ۱۰- فعل نهی ← [ آوردن حرف « لای نهی » در ابتدای جمله و مجزوم کردن آخر فعل مورد نظر ] ؛ لا تُقَدِّمُوا - لا تتكاسلن و ...

الف) « لای نهی + ۶ صیغه‌ی مخاطب ( از نظر معنا ) ← نهی مخاطب

ب) « لای نهی + ۶ صیغه‌ی غائب و ۲ صیغه‌ی متکلم ← نباید + مضارع التزامی

( سراسری زبان ۸۸ )

**مثال ۱ :** « لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإن الله يفتح عليكم ما هو أضرّ منه » :

(۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آنچه که از آن ضرربخش‌تر است بر شما باز می‌شود.

(۲) آنچه از امور دینی است برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیان‌بارتر است.

(۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر دنیای خود ترک نکنید که خداوند آنچه را که ضررش بیشتر است بر شما می‌گشاید. ✓

(۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آوردند که زیان آنها بیشتر است.

\*\* توضیح : توجه به صیغه‌ی فعل « لا تتركوا » و معنای آن ( حذف گزینه‌های ۱ و ۲ ) / توجه به صیغه‌ی فعل « يفتح » ( فاعل « يفتح » هو مستتر است، که مرجع آن « الله » است )

( سراسری زبان ۸۹ )

**مثال ۲ :** « لا تسمح لنفسك أن تخدعك و توقعك في طلب مال الدنيا بذريعة ضرورته » :

(۱) نفس تو اجازه ندارد که به وسیله‌ی نیاز به مال، تو را فریب داده، تا به راه کسب ثروت دنیا وارد شوی !

(۲) به نفست اجازه مده فریب دهد و تو را به دنبال طلب مال دنیا بیاندازد به بهانه‌ی ضروری بودن آن ! ✓

(۳) اجازه مده که نفست به بهانه‌ی ضرورت، تو را به دنبال طلب مال اندک دنیا انداخته، فریب دهد !

(۴) نیاز به مال را بهانه‌ای برای به دست آوردن مال دنیا قرار مده، تا نفس تو نیز چنین بهانه‌ای یابد

\*\* توضیح : توجه به فعل « لا تسمح » ( حذف ۱ و ۴ ) / « طلب مال الدنيا » : طلب مال دنیا ( حذف ۳ )

**مثال ۳:** « لا تُحْمَلْ عَلَى نَفْسِكَ مَا لَا تُطِيقُ، لِأَنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ هَذَا، كَسَرْتَهَا » :

(سنجش ۹۰)

(۱) هرگاه بخواهی نفس خویش را بشکنی، آنچه طاقتش را ندارد بر او هموار کن تا آن را بشکنی.

(۲) هر آنچه طاقتش را نداری بر نفس خویش تحمیل مکن، وگرنه اگر انجامش دهی آن را شکسته‌ای.

(۳) بر نفس خویش آنچه را که توانایی ندارد تحمیل مکن، زیرا هرگاه این را انجام دهی آن را می‌شکنی. ✓

(۴) آنچه که طاقتش را نداری برای نفس خویش تحمیل مکن، وگرنه اگر انجامش دهی آن را شکسته‌ای.

\*\* توضیح: توجّه به فعل « لا تُحْمَلْ » که نهی است (حذف ۱) / فاعل « لا تُطِيقُ » می‌ستتر است که مرجع آن « نفس » می‌باشد (حذف ۲ و ۴)

**ساختار ۱۱- فعل أمر حاضر ← [ حذف حرف « تَ » از اول فعل و در صورت نیاز آوردن « أ یا أُ » در ابتدای فعل و مجزوم کردن آخر فعل مورد نظر ] :**

- مجرّد: أَنْظَرُوا - اذْعُ - اِجْلِسَا - اِهْدِ - اِحْسُوا و .... - مزید: اَكْرِمُوا - عَلِّمُوا - شَاهِدُوا - تَقَدَّمُوا - تَعَاوَنُوا - اِجْتَهِدُوا - اِنْقَلِبُوا - اِسْتَخْدِمُوا و ....

(ریاضی ۹۴)

**مثال ۱:** عَيْنُ الصَّحِيحِ :

(۱) لا تَتَكَاسَلْ، فَإِنَّ النِّجَاحَ لَا يَنَاسِبُ الْكَسَلَ! : تنبلی نکن، که موفقیت با تنبلی تناسب ندارد! ✓

(۲) لا تَتَكَاسَلِ الْمَرْمَرَةَ الْحَاقِقَةَ عَنْ أَعْمَالِهَا! : ای پرستار ماهر، در انجام کارهایت تنبلی مکن!

(۳) شَاهِدِ الطَّلَابَ دَرَجَاتِهِمْ فِي الصَّفِّ فَانزِلِينَ! : نمره‌ی دانش‌آموزان کلاس را نگاه کن که چگونه موفق هستند!

(۴) صَادِقِ الذِّی عَلَیْكَ وَ أَنْتَ فِي غَفْلَةٍ! : آنکه دلسوز تو است، با تو دوستی کرد در حالی که غافل بودی!

\*\* توضیح: در گزینه ۲؛ با توجّه به فاعل آن (المُرمَرَةُ) « للغائبه » است / در گزینه ۳؛ فاعل « شاهد » (الطّلاب) است، پس جمله مخاطب نیست / در گزینه ۴؛ فعل « صادق » امر است /

(تجربی ۹۳)

**مثال ۲:** عَيْنُ الْخَطَأِ :

(۱) لَا تُؤَخِّرْ وَقْتَ صَلَاتِكَ إِلَّا لِلْقِيَامِ بِأَمْرِ النَّاسِ : زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بیانداز.

(۲) اِسْعَ فِي كَسْبِ الْعِلْمِ حَتَّى يَرْفَعَ عَمَلُكَ عِلْمَكَ : در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد.

(۳) مَنْ يَطْلُبُ مَطْلُوبَهُ يَهْجُرْ نَوْمَهُ : هر کس مطلوب خویش را بجوید از خواب خود دست می‌کشد.

(۴) قَصَّرَ أَمَانِيكَ لِأَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي كَثْرَتِهَا : آرزوهایت را مقصّر بدان زیرا در زیادی آنها خیری نیست. ✓

\*\* توضیح: فعل « قَصَّرَ » به معنای « کوتاه کن » می‌باشد. / حرف « لا » نفی جنس بوده و به صورت « هیچ خیری ... » ترجمه می‌شود.

**ساختار ۱۲- آینده‌ی مثبت ← [ سَ، سَوْفَ + فعل مضارع ] : مستقبل مثبت** سَسُنْزَلُ - سَوْفَ نُنْزَلُ : نازل خواهیم کرد

**ساختار ۱۳- آینده‌ی منفی ← [ حرف ناصبه‌ی « لَنْ » + فعل مضارع منصوب ] : مستقبل منفی** : لَنْ يَذْهَبُوا : (هرگز) نخواهند رفت / لَنْ أَهْلَكَ : هلاک نخواهم شد

(ریاضی ۹۳)

**مثال ۱:** « نحن سنذهب مع قائدنا إلى القتال و لن نترکه و حیداً فی الوقت الحرج » :

(۱) با رهبر خویش به محلّ نبرد رهسپار می‌شویم و او را در زمان سختی ترک نمی‌کنیم!

(۲) به همراه فرمانده برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!

(۳) ما همراه فرماندهی خود به نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد! ✓

(۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!

\*\* توضیح: فعل « سنذهب » ← نبرد خواهیم کرد « (حذف گزینه‌های ۱ و ۲) / فعل « لن نترکه » ← ترک نخواهیم کرد « (حذف گزینه‌ی ۲)

(خارج از کشور ۹۲)

**مثال ۲:** « لن ینحنی أجبائنا الصّامدون أمام الظلم و الظالمین و سیثورون علیهم » :

(۱) نسل‌های مقاوم ما در برابر ظلم و ظالمان تسلیم نخواهند شد و علیه آنان قیام خواهند کرد! ✓

(۲) نسل‌های استوارند که در برابر ظلم و ظالمان خم نمی‌شوند و ضدّ آنان انقلاب خواهند کرد!

(۳) نسل ما مقاومتش سر فرود نیاوردن در مقابل ستم و ستمگران است و ضدّ آنان به پا خواهد خواست!

(۴) نسل پایدار ماست که در مقابل ستم و ستمگری سر فرو نمی‌آورد و علیه آنان به پای خواهد خواست!

\*\* توضیح: فعل سیثورون ← قیام خواهند کرد « (حذف گزینه‌های ۲ و ۳ و ۴) / فعل « لن ینحنی » ← تسلیم خواهند شد « (حذف گزینه‌ی ۲)



- مثال ۳:** « إحدِر مَمَّا يَجْرِكُ إِلَى تَبِعِيَةِ الْأَخْرِينِ، لِأَنَّهَا سَتَسْبِبُ لَكَ الْأَسْرَ وَالضَّلَالَ وَالذَّلَّةَ »: (سراسری زبان ۹۱)
- (۱) برحذر باش از آنچه تو را به دیگران وابسته می‌کند، زیرا اسارت و ضلالت و خواری را برای تو می‌آورد!
- (۲) مراقب آنچه که تو را به دیگران وابسته می‌کند باش، تا برایت قید و بند اسارت و گمراهی و مذلت نیآورد!
- (۳) از آنچه تو را به سمت وابستگی به دیگران سوق می‌دهد بر حذر باش، زیرا سبب اسارت و گمراهی و ذلت تو خواهد شد. ✓
- (۴) مواظب هر چیزی که تو را به سوی وابستگی دیگران می‌کشانند باش، تا در آینده تو را در قید اسارت و گمراهی و خواری قرار ندهد!
- \*\* توضیح: با دَقْت در فعل « سَتَسْبِبُ ← سبب خواهد شد » (حذف دیگر گزینه‌ها)**

- مثال ۴:** « الْعَالَمُ يَقُومُ بِالْعَمَلِ وَ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَفْرَ مِنْ هَذِهِ السَّنَةِ الْإِلَهِيَّةِ، أَنْتَ أَيْضاً إِنْ تَدْرِكُهَا تَفْزُ! »: (سراسری ریاضی ۹۲)
- (۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می‌شود و هیچکس از این سنت الهی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنانچه آن را درک می‌کنی، پیروز می‌شوی!
- (۲) عالم بر کار برپاست و هیچ کس نخواهد توانست از این سنت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را ترک کنی، پیروز می‌شوی! ✓
- (۳) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است که از این قانون الهی نجات یابد و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد!
- (۴) جهان بر پایه‌ی کار استوار است و احدی نمی‌تواند از آن رهایی یابد، البته تو اگر آن را بفهمی رستگار خواهی شد!
- \*\* توضیح: توجّه به فعل‌های « يَقُومُ » و « لَنْ يَسْتَطِيعَ » و « أَنْ يَفْرَ »**

- مثال ۵:** « لَنْ نَسْمَحَ لِّلْمُسْتَكْبِرِينَ أَنْ يَدْخُلُوا فِي شُؤْنِنَا الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ السِّيَاسِيَّةِ »: (سراسری ریاضی ۸۵)
- (۱) اجازه‌ی دخالت در امور جامعه و در سیاست خود را به مستکبران نمی‌دهیم!
- (۲) به مستکبران اجازه نخواهیم داد که در امور اجتماعی و سیاسی ما وارد شوند! ✓
- (۳) به استکبارگران اجازه نمی‌دهیم که در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی ما داخل شوند!
- (۴) سخن مستکبران را دایر بر اینکه در کارهای اجتماعی و سیاسی ما مداخله کنند، نمی‌شنویم!
- \*\* توضیح: توجّه به فعل « لَنْ نَسْمَحَ »: (اجازه نخواهیم داد)**

- مثال ۶:** « نَحْنُ سَنَذْهَبُ مَعَ قَائِدِنَا إِلَى الْقِتَالِ وَ لَنْ نَتْرُكَهُ وَحِيداً فِي الْوَقْتِ الْحَرَجِ »: (سراسری ریاضی ۹۳)
- (۱) با رهبر خویش به نبرد رهسپار می‌شویم و او را در زمان سختی ترک نمی‌کنیم!
- (۲) به همراه فرماندهی خود برای مبارزه خواهیم رفت و هرگز او را در وقت دشواری رها نمی‌کنیم!
- (۳) به همراه فرماندهی خود به میدان نبرد خواهیم رفت و هنگام سختی او را تنها ترک نخواهیم کرد! ✓
- (۴) ما با رهبر خود به میدان جنگ می‌رویم و او را در زمان دشواری تنها رها نخواهیم کرد!
- \*\* توضیح: توجّه به فعل‌های « سَنَذْهَبُ »: خواهیم رفت/ و فعل: « لَنْ نَتْرُكَهُ »: ترک نخواهیم کرد /**

ساختار (۱-۱۴): **مضارع التزامی** ← [ حروف ناصبه‌ی « أَنْ - كَيْ - لِكَيْ - لَمْ - حَتَّى » + فعل مضارع منصوب ] ؛ مثال:

- أَنْ يَكْتُبَا: اینکه بنویسند - حَتَّى يَهْدِي: تا اینکه (تا) هدایت کند - لِيَذْهَبِينَ: برای اینکه بروند - لَتَقْرَأِي: تا اینکه بخوانی

- **مضارع التزامی منفی** ← [ حروف ناصبه‌ی « أَنْ - كَيْ - لِكَيْ - لَمْ - حَتَّى » + حرف « لَا نَفِي » + مضارع منصوب ] ؛ مثال:

- أَلَّا يَكْتُبَا: اینکه ننویسند - حَتَّى لَا يَهْدِي: تا اینکه هدایت نکند - أَنْ لَا تَقْرَأِي: تا اینکه نخوانی

**مثال ۱:** « عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُسَاعِدَ مَنْ يَسْتَعِينُهُ لِكَيْ لَا يَبْقَى وَحِيداً حِينَمَا أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ »: (سراسری هنر ۹۰)

- (۱) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند و گرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!
- (۲) وظیفه‌ی هر انسانی است که به کسی که کمک می‌خواهد، یاری کند تا اگر روزی خودش نیازمند شد، تنها نباشد!
- (۳) انسان باید به کسی که از او یاری می‌طلبد، کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شود، تنها نماند! ✓
- (۴) بر هر انسان واجب است که به کسی که یاری‌اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد، تنها نماند!

\*\*\* توضیح : توجه به ترجمه‌ی فعل‌های « أَنْ يُسَاعِدَ » / « لَكَ لَا يَبْقَى » تا اینکه تنها نماند »

( سراسری تجربی ۹۲ )

**مثال ۲ :** « الْيَوْمَ حَاوَلْتُ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ الْعَامِلَ هَدِيَّةً ثَقِيلًا مِنْ تَعَبِ عَمَلِهِ » :

(۱) تلاش امروز من این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم !

(۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند ! ✓

(۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم !

(۴) با تلاش امروز با دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد !

\*\*\* توضیح : توجه به فعل‌های « حَاوَلْتُ » ← تلاش کردم « و « أَنْ أُعْطِيَ » ← هدیه‌ای بدهم «

( سراسری زبان ۸۷ )

**مثال ۳ :** « جَاءَتِ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْمَدِيرَةِ لِیَتَكَلَّمْنَ مَعَهَا حَوْلَ مَشَاكِلِهِنَّ الدِّرَاسِيَّةِ » :

(۱) شاگردان برای حل مشکلات درسی به نزد مدیر رفتند تا با او حرف بزنند !

(۲) شاگردان نزد مدیرشان رفتند تا پیرامون اشکالات درسی با او سخن بگویند !

(۳) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند تا درباره‌ی مشکلات درسی خود با او صحبت کنند ! ✓

(۴) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند که با او راجع به مشکل درسی خود مشورت کنند !

\*\*\* توضیح : توجه به ترجمه‌ی فعل « جَاءَتِ » ← آمدند « و فعل « لِیَتَكَلَّمْنَ » ← تا صحبت کنند - سخن بگویند «

ساختار (۱۴-۲) : - فعل مضارع التزامی مؤکد ( باید + ... مضارع التزامی ) : روش ساخت مورد (۱) ↓↓↓↓ ( غالباً تک فعل جمله و شروع کننده‌ی جمله می‌باشد )

۱- [ امر غائب یا متکلم ؛ حرف جازمه‌ی « لِـ » + فعل مضارع مجزوم ( غائب و متکلم ) ] ؛ - أَنْتِ لَتَذْهَبِي : تو باید بروی - لِأَتَكَلَّمَ : باید سخن بگویم

۲- [ يَجِبُ ( على ) أَنْ + فعل = باید ..... ] ؛ - يَجِبُ ( على ) أَنْ تَكْتُبُوا : باید بنویسید - يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَتَأَمَّلَ : بر ما واجب است که تأمل کنیم.

- فعل مضارع التزامی مؤکد منفی ← [ نهی غائب یا متکلم ؛ حرف « لای نهی » + فعل مضارع مجزوم ( صیغه‌های غائب و متکلم ) ] ؛ مثال :

- لَا يَذْهَبُوا : نباید بروند - لَا أَتَكَلَّمُ : نباید سخن بگویم - هِيَ لَا تَقْرَأُ : او نباید برود - هُمَا لَا يَكْتُبَانِ : آن دو نباید بنویسند

( سراسری تجربی ۸۶ )

**مثال ۱ :** « لِيُعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ الْعُنَاوِينَ وَالْأَلْقَابَ لَا قِيَمَةَ لَهَا مَادَامَتْ لَا تَقْتَرِنُ بِالسَّعْيِ وَالْعَمَلِ » :

(۱) انسان باید بداند که عنوان‌ها و لقب‌ها تا زمانی که همراه سعی و عمل نباشد هیچ ارزشی ندارد ! ✓

(۲) هر انسانی می‌داند که عنوان‌ها و القاب تا هنگامی که همراه سعی و عمل می‌باشد قیمت دارد !

(۳) هر فردی باید درک کند که عناوین و القاب وقتی دارای ارزش است که همراه کار و تلاش باشد !

(۴) تا یک شخص آگاه باشد که عناوین و لقب‌ها بی ارزش هستند، مادامی که همراه تلاش و کوشش نباشند !

\*\*\* توضیح : توجه به فعل « لِيُعْلَمَ » و فعل مضارع منفی « لَا تَقْتَرِنُ »

( سراسری انسانی ۹۱ )

**مثال ۲ :** « لِنُحَارِبَ الْأَفْكَارَ السَّيِّئَةَ وَالْمَزْعَجَةَ دَائِمًا حَتَّى تَبْتَسِمَ لَنَا الْحَيَاةُ » :

(۱) باید با افکار بد و ناراحت کننده پیوسته بجنگیم تا زندگی به ما لبخند بزند ! ✓

(۲) همیشه افکار منفی و نا امید کننده با ما می‌جنگند تا ما نتوانیم به زندگی بخندیم !

(۳) برای جنگیدن دائمی با افکار منفی و نا امید کننده می‌کوشیم و زندگی به ما لبخند می‌زند !

(۴) برای اینکه زندگی به ما لبخند بزند باید دائم افکار منفی و نا امید کننده را از خود دور کنیم !

\*\*\* توضیح : توجه به فعل مضارع مجزوم « لِنُحَارِبُ » و صیغه‌ی فعل « حَتَّى تَبْتَسِمَ »

ساختار ۱۴-۳) : **فعل شرط** ؛ که به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه می‌شود.

**جمله‌ی شرطیه** : **أَدَاتُ شَرْطٍ ( إِنْ - مَنْ - مَا - أَيْنَمَا ) + فِعْلُ شَرْطٍ + ..... + جَوَابُ شَرْطٍ + ..... .**

اگر هرکس هرچیز هرکجا مضارع التزامی مضارع اخباری یا مستقبل

◆ چند نکته‌ی مهم در مورد جمله‌ی شرطیه :

◆ با الگوی بالا می‌توان جمله‌ی شرطیه ساخت، که در اینصورت ؛ **فعل شرط** را « **مضارع التزامی** » و **جواب شرط** را « **مضارع اخباری** » ترجمه می‌کنیم.  
 ◆ « **فعل شرط** » یا « **جواب شرط** » و یا هر دو می‌توانند از فعل‌های **ماضی** باشند که اگر هر دو فعل ماضی باشند، هم به صورت « **ماضی** » ترجمه می‌شوند، و هم به صورت الگوی بالا ترجمه می‌شوند.

◆ دو کلمه‌ی « **إِذَا - لَوْ** » از ادات شرط محسوب می‌شوند، ولی « **فعل شرط یا جواب شرط** » را « **مجزوم** » نمی‌کنند.

◆ اگر حروف « **قَدْ - سَ - سَوْفَ - لَنْ** » بر سر **جواب شرط** بیابند، جواب شرط با توجه به این حروف ترجمه می‌شود. (مثال : ۳)

(سنجش ۸۸)

**مثال ۱ :** « **مَنْ يَنْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا بِتَشَاوُمٍ عَاشَ قَلْقَافًا وَ حَزِينًا دَائِمًا** » :

۱) کسی که دنیا را بد می‌بیند، برای همه وقت نگران و غمگین به سر برده است !

۲) هرکس به دنیا با بدبینی بنگرد، همیشه مضطرب و اندوهگین زندگی می‌کند ! ✓

۳) هرکس بدبینانه به دنیا نظر کرده است، همیشه با اضطراب و غم زیسته است !

۴) کسی که نگاه بدبینانه به دنیا می‌نگرد، زندگی را با نگرانی و غم ادامه می‌دهد !

◆ توضیح : توجه به فعل « **يَنْظُرُ** » که فعل شرط است و فعل « **عَاشَ** » که جواب شرط است و معنای دقیق این دو فعل (عاش : زندگی می‌کند - زندگی خواهد کرد)

(سنجش ۸۷)

**مثال ۲ :** عَيْنَ الصَّحِيحِ :

۱) **أَوْلَنكَ الطَّالِبَاتُ لَمْ يَقْصِرْنَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِنَّ الْمَدْرَسِيَّةِ** : آن دانش آموزان در انجام تکالیف درسی خود کوتاهی نکردند ! ✓

۲) **إِنْ تَأَمَّلْتَ قَبْلَ الْكَلَامِ سَلِمْتَ مِنَ الْخَطَا** : اگر قبل از سخن اندیشه می‌کردی از اشتباه در امان می‌ماندی !

۳) **حَاوَلْتَ الْيَوْمَ لَتَهْذِيبِ نَفْسِي كَيْ أَتَقَدَّمَ غَدًا** : برای تهذیب نفسم امروز تلاش نمودم تا فردا جلوتر باشم !

۴) **لِنَسَاعِدِ مَظْلُومِي الْعَالَمِ، أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ** : ای مسلمانان جهان ! مظلومان را یاری کنید !

◆ توضیح : توجه به فعل شرط « **تَأَمَّلْتَ** » (حذف ۱) / و ترجمه‌ی فعل « **كَيْ أَتَقَدَّمَ** » (حذف ۲) / و ترجمه‌ی صحیح فعل « **لِنَسَاعِدِ** »

(سراسری هنر ۹۲)

**مثال ۳ :** « **إِنْ كَسِرْتَ مِنْ هُوَ أَسْفَلَ بَدْرَجَاتٍ وَ حَمَلْتَ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ، فَقَدْ كَسَرْتَ نَفْسَكَ حَقًّا** » :

۱) هر زمان شخصی را که از تو مراتبی پایین‌تر است **بخواهی بشکنی** و چیزی را که توانایی آن را ندارد بر او **تحمیل کنی**، حقیقتاً خود را می‌شکنی !

۲) وقتی فردی از تو چند درجه‌ای پایین‌تر باشد و تو او را **شکستی** و آنچه را **تحمل** آن را ندارد بر او **بار کنی**، به حق که فقط خود را می‌شکنی !

۳) هر زمانی که کسی از تو مراتبی پایین‌تر بوده و او را **شکستی** و بر او چیزهایی **بار کردی** که **تحمل** ندارد، در واقع خودت را شکسته‌ای !

۴) اگر کسی را که در جاتی از تو پایین‌تر است **بشکنی** و آنچه را که توانایی آن را ندارد بر او **تحمیل کنی**، حقیقتاً خود را شکسته‌ای ! ✓

◆ توضیح : توجه به فعل شرط « **كَسِرْتَ** » و اینکه باید به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه شود.

(سراسری تجربی ۹۰)

**مثال ۴ :** عَيْنَ الْخَطَا :

۱) **مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ زَادَتْ مَحَبَّتُهُ عِنْدَ النَّاسِ** : هرکس حسادت را ترک کند، محبتش در میان مردم افزون می‌شود !

۲) **مَنْ لَا يَبْصُرُ عَيْبَ أَعْمَالِهِ يَشْتَغَلُ بِعَيْبِ غَيْرِهِ** : کسی که نقص اعمال خود را نمی‌بیند، به عیب دیگران مشغول می‌شود !

۳) **مَنْ يَنْسَخِ خَطِيئَتَهُ يَعْذِبُ عَيْبَ النَّاسِ عَظِيمًا** : کسی که خطای خود را فراموش کند، **خطاهای دیگران** برایش بزرگ می‌شود ! ✓

۴) **مَنْ تَفَكَّرَ فِي الْأُمُورِ فَيَصْبِحُ ذَا شَأْنٍ عَظِيمٍ عِنْدَ النَّاسِ** : هرکس در کارها **بیاندیشد**، در میان مردم دارای جایگاه والایی می‌شود !

◆ توضیح : توجه به معنای جواب شرط « **يَعْذِبُ** » (بزرگ می‌شمارد، به حساب می‌آورد) / کلمه‌ی « **عَيْبُ** » که مفرد است و معنای « **النَّاسُ** »

✓ در ضمن در گزینه‌ی ۲ : کلمه‌ی « **مَنْ** » به عنوان موصول در نظر گرفته شده است. یعنی فعلها به صیغه‌ی اصلی خود ترجمه شده‌اند و درگزینه خطایی دیده نمی‌شود.

ساختار ۱۴-۴) : اگر خبر دو حرف « **لَيْتَ** (ای کاش) » و « **لَعَلَّ** (شاید - امید است) » یک فعل مضارع باشد، باید ← « مضارع التزامی »

- **لَيْتَ** الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ : **ای کاش** مسلمانان از خواب غفلت **بیدار** شوند.

- **لَعَلَّ** النَّاسَ يَتَفَكَّرُونَ فِي أُمُورِهِمْ : **شاید** مردم در کارهایشان **تفکر** کنند.

( خارج از کشور ۸۵ )

**مثال ۱ :** « کاش ایام جوانیم را غنیمت می‌شمردم زیرا عزت من در آن بود » :

۱) **إِنَّ** عَزَّتِي فِي أَيَّامِ الصَّبَا فَلَيْتَنِي كُنْتُ أُغْتَمِّهَا !

۲) لَيْتَنِي كُنْتُ أُغْتَمُّ أَيَّامَ شِبَابِي لِأَنَّ عَزَّتِي كَانَتْ فِيهَا ! ✓

۳) **لَعَلَّنِي** أُغْتَمُّ أَيَّامَ صَبَا لِأَنَّهُ كَانَتْ فِيهَا عَزَّتِي !

۴) **لَعَلَّنِي** كُنْتُ أُغْتَمُّ أَيَّامِي الشَّبَابِ لِأَنَّهَا تَنَالُ إِلَى عَزَّتِي !

\*\* توضیح : « کاش ← لَيْتَ » ( حذف گزینه‌های ۳ و ۴ ) / ترجمه‌ی کلی گزینه‌ی ۱ خطاست، « جوانیم ← شبابی » / عبارت « در آن » در این گزینه تعریب نشده است. ( حذف گزینه‌ی ۱ )

( سراسری تجربی ۸۵ )

**مثال ۲ :** « کاش انسان به دو بال علم و دین مجهز شود » :

۱) **لَعَلَّنِي** إِنْسَانٌ مَجْهَزٌ بِجَنَاحِي الْعِلْمِ وَالذِّينِ !

۲) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَجْهَزُ بِجَنَاحِي الْعِلْمِ وَالذِّينِ ! ✓

۳) **لَعَلَّ** الْإِنْسَانَ بِجْهَازٍ بِجَنَاحَانِ إِثْنَانِ، الْعِلْمِ وَالذِّينِ !

۴) لَيْتَنِي إِنْسَانٌ يَجْهَزُ بِجَنَاحَيْنِ إِثْنَيْنِ هُوَ الْعِلْمُ وَالذِّينِ !

\*\* توضیح : « کاش ← لَيْتَ » ( حذف گزینه‌های ۳ و ۴ ) / ضمیر « ی » در « لَيْتَنِي » اضافه می‌باشد. ( حذف گزینه‌ی ۴ )

ساختار ۱۴-۵) : - **فعل أمر / فعل نهی ( فعل طَلَب )** + **فعل مضارع مجزوم ( جواب طَلَب )** ← به صورت « **تا + مضارع التزامی** » ترجمه می‌شود.

مثال : - **قَصِّرُوا** آمَالَكُمْ فِي الدُّنْيَا **تَفُوزُوا** فِي حَيَاتِكُمْ : آرزوهایتان را در دنیا **کوتاه** کنید **تا** در زندگیتان **رستگار** شوید.

( زبان ۸۹ )

**مثال ۳ :** **عَيْنِ الْخَطَا :**

۱) **أَتْرَكَ** الْكَسَلَ لِكِي **تَتَقَدَّمَ** غَدًا ! : امروز تنبلی را ترک کن تا فردا پیشرفت کنی !

۲) لا **تَعْجَلْ** فِي أَنْ تُحْصِيَ عِيُوبَ النَّاسِ، أَيُّهَا الْفَتَى ! : ای جوان ! در شمردن عیب‌های مردم عجله نکن !

۳) **إِصْبِرْ** عَلَى مَرَارَةِ رَبِّهِ **تَذُقْ** حُلُوتَ عَاقِبَتِهِ ! : بر دشواری حق **صبر** کن، شیرینی آن را می‌چشی !

۴) لا **حِجَابَ** أَظْلَمَ مِنْ جَهْلِ الْإِنْسَانِ رَبِّهِ ! : هیچ حجابی تاریکتر از جهل انسان نسبت خدای خود نیست !

\*\* توضیح : ترکیب « فعل طلب » + فعل مضارع مجزوم = تا + مضارع التزامی « ترجمه می‌شود ( حذف گزینه ۳ )

( سنجش ۸۸ )

**مثال ۴ :** **عَيْنِ الْخَطَا :**

۱) رَبَّنَا إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ **تُبْعِدَنَا** عَنْ غَيْرِكَ : پروردگارا از تو می‌خواهیم که ما را از غیر خود دور کنی.

۲) إِذَا **تَعْتَمَدَ** عَلَى نَفْسِكَ **تَعْمَلْ** عَمَلًا مَهْمًا : هرگاه بر خود اعتماد کنی کار مهمی انجام می‌دهی.

۳) عَلَيْنَا أَنْ **نَبْتَعدَ** عَنْ تَضْيِيعِ أَوْقَاتِنَا : ما باید از هدر دادن وقت‌هایمان دوری کنیم.

۴) **إِحْذَرِ** أَنْ **تَشْغَلَكَ** زِينَةُ الدُّنْيَا **بِنَفْسِهَا** : مواظب باش تا سرگرم زیور دنیا نشوی. ✓

\*\* توضیح : « أَنْ تَشْغَلَكَ زِينَةُ الدُّنْيَا بِنَفْسِهَا ← که زینت دنیا تو را به خودش مشغول کند »

ساختار ۱۴-۶) : در جمله وصفیه ← « فعل مضارع » + « جمله وصفیه ( فعل مضارع ) » ← « مضارع التزامی »

- **أَفْتَشُّ** عَنْ كِتَابٍ **يُسَاعِدُنِي** فِي فَهْمِ النَّصُوصِ : دنبال کتابی میگردم که مرا در فهم متون یاری کند.

ساختار ۱۵- توجه به فعلهایی که در جملات و گزینه‌ها، ساختار « مجهول » دارند.

۱- فعل ماضی مجهول ← بر وزن « فَعِلَ » ( عین الفعل مکسور و تمامی حروف متحرک قبل از آن، ضمّه دار )

۲- فعل مضارع مجهول ← بر وزن « يُفْعَلُ » ( عین الفعل مفتوح و فقط حرکت « اتین مضارع »، ضمّه دار )

- يُعرف الصّدیقُ الوفیُّ عند الشّدائد : دوست وفادار هنگام سختیها شناخته می‌شود.

- هؤلاء العظام خُلدت آثارهم فی التّاریخ : این بزرگان آثارشان در تاریخ جاویدان شد.

- بقدر الكد تُكتسب المعالی : به اندازه‌ی رنج مقام‌های بلند به دست آورده می‌شود.

- ذوق النَّاسِ الرَّحمة حتّى یفروا بها : به مردم رحمت چشانده شد تا بدان خوشحال شوند.

\*\*\* می‌توان در بسیاری از تستهای مجهول اینگونه نتیجه گیری کرد که :

اگر در یک عبارتی، فعل متعدی آمده باشد ولی مفعول به آن به هیچ شکل در جمله دیده نشود، می‌توان آن فعل متعدی را مجهول در نظر گرفت.

- طرد الشّیطان لأنّه ما سجّد للذی أمر به : شیطان رانده شد، زیرا او به کسی که به او دستور داد سجده نکرد. ( شیطان راند .... = بدون مفعول )

( خارج از کشور ۸۵ )

**مثال ۱ :** « قَدْ خُلدت أسماء العظام بسبب میزاتهم الّتی كانت ثمرة کذبهم و تحمّل المشقات » :

(۱) نام مردان بزرگ ماندنی است، زیرا به تلاش و زحمت و تحمل رنج‌ها برجسته شده‌اند !

(۲) نام بزرگان جاویدان مانده است، به خاطر ویژگی‌هایی که نتیجه‌ی زحمت و تحمل سختی است !

(۳) نام بزرگان بسبب ویژگی‌هایشان که ثمره‌ی زحمت آنها و تحمل سختی‌ها بود، جاودانی شده است ! ✓

(۴) بزرگان و نام‌هایشان جاوید است، به خاطر برجستگی‌هایی که بر اثر زحمت و تحمل رنج، به دست آورده اند !

\*\*\* توضیح : با توجه به حرکت ضمّه که در فعل « خُلدت » مبینیم، می‌توان گفت که فعل مورد نظر مجهول بوده و با این توضیح گزینه‌ی ۳ صحیح است.

( سراسری تجربی ۹۳ )

**مثال ۲ :** « الذّین قد عرفوا بأخلاقهم الکریمه لم یضیعوا عمرهم و توصّلوا إلى حقیقه الحیاة » :

(۱) آنها که اخلاق کریمه‌ی خود را شناخته و بدان مشهور شده‌اند، عمر را ضایع نکرده به حقیقت زندگی دست می‌یابند !

(۲) کسانی که به اخلاق کریمه‌شان شناخته شده‌اند، عمرشان را تباه نکردند و بر حقیقت زندگی دست یافتند ! ✓

(۳) آنان که به اخلاق کریمه‌ی خود شهره هستند، عمرشان را از بین نبرده‌اند و حقیقت زندگی‌شان را دریافته‌اند !

(۴) آنها که اخلاق کریمه‌ی خود را شناختند، عمرشان تلف نشده و حقیقت زندگی را واقعاً درمی‌یابند !

\*\*\* توضیح : با توجه به فعل « قد عرفوا » که فعلی مجهول است، می‌توان گفت که در دیگر گزینه‌ها فعلها اشتباه ترجمه شده است.

( سراسری انسانی ۸۷ )

**مثال ۳ :** « حکمت فی مباراة علمیة بین فریقین مجدّین خُصّصت جائزتان للفائزین منهنما » :

(۱) در مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم، دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم !

(۲) در یک مسابقه‌ی علمی بین دو تیم کوشا که دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص یافته بود، داوری کردم ! ✓

(۳) در یک مسابقه‌ی علمی میان دو گروه پر تلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص داده بودند، داور بودم !

(۴) در مسابقه‌ی علمی بین دو گروه تلاشگر داوری کردم و دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص دادم !

\*\*\* توضیح : با توجه به فعل مجهول « خُصّصت » دیگر گزینه‌ها حذف می‌شود. / نکته اینکه ؛ چون فعل « خُصّصت » جمله وصفیه می‌باشد، بصورت « اختصاص یافته بود » ترجمه می‌شود.

(سراسری هنر ۸۹)

**مثال ۱۴:** « عندما تُرْسَلُ الموجات الصوتية و تَصْطدم بالأشياء ترجع إلینا فنسمعُها » :

- ۱) هنگامی که موج‌های صوتی را ارسال می‌کنند تا به اشیاء اصابت کنند، آن‌ها باز می‌گردند تا به سمع ما برسند!
  - ۲) در زمان فرستادن امواج صوت، آن‌ها با اشیاء برخورد می‌کنند، سپس به سوی ما بر می‌گردند و آن‌ها را می‌شنویم!
  - ۳) هنگامی که امواج صوتی فرستاده می‌شوند و با اشیاء برخورد می‌کنند، به سوی ما باز می‌گردند و ما آن‌ها را می‌شنویم! ✓
  - ۴) وقتی ارسال موج‌های صوتی صورت می‌گیرد، به اشیاء برخورد کرده به سمت ما باز گردانده می‌شوند و به گوش ما می‌رسند!
- \*\*\* توضیح: با توجه به فعل مجهول « تُرْسَلُ » گزینه‌های (۱ و ۲ و ۴) حذف می‌شوند.

(سراسری تجربی ۸۷)

**مثال ۱۵:** « يُؤَكِّدُ فِي الْقُرْآنِ أَنَّ مِنْ وَاجِبَاتِ السَّعْيِ فِي سَبِيلِ الْإِسْتِفَادَةِ الصَّحِيحَةِ مِنَ النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ لِلسَّيْرِ نَحْوَ الْكَمَالِ » :

- ۱) قرآن به ما تأکید می‌کند که از وظایف ما سعو و کوشش در راه‌های استفاده از موهبت‌های الهی و تحرک به سمت کمال می‌باشد.
  - ۲) در قرآن تأکید می‌شود که سعی و کوشش در راه استفاده صحیح از نعمت‌های الهی برای حرکت به سوی کمال بر ما لازم است. ✓
  - ۳) تأکید قرآن این است که بر ما لازم است که در راه کاربرد صحیح نعمت‌های الهی و تحرک به سمت رشد و کمال سعی کنیم.
  - ۴) در قرآن تأکید شده است که از واجبات ما تلاش در مسیر کاربرد صحیح از نعمت‌های الهی و حرکت به سوی کمال می‌باشد.
- \*\*\* توضیح: با توجه به فعل مجهول « يُؤَكِّدُ » که باید به صورت مضارع مجهول ترجمه شود، دیگر گزینه‌ها حذف می‌شوند.

**ساختار ۱۶- حرف « قَدْ » + فعل ماضی ← ماضی نقلی****حرف « قَدْ » + فعل مضارع ←** به صورت « گاهی، شاید، احتمالاً و ... » ترجمه می‌شود.مثال: **قَدْ بَصُرْتُ الشَّيْءَ** تَرَجُّو نَفْعَهُ: **گاهی** چیزی زیان می‌رساند در حالی که امید سود آن را داری.

(سراسری هنر ۹۲)

**مثال ۱:** « اللَّهُمَّ قَدْ وَهَبْتَنِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ، لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادِكَ » :

- ۱) خدایا! هر آنچه سزاوار آن نبودم به من عطا کرده‌ای، زیرا لطف تو همه‌ی بندگان را شامل می‌شود! ✓
  - ۲) پروردگرم! آنچه را شایسته‌ی آن بودم به من داده‌ای، چون بخشندگی تو شامل همه‌ی بندگان است!
  - ۳) پروردگارا! به من می‌دهی همه‌ی آنچه را شایسته‌ی آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه‌ی بندگان می‌شود!
  - ۴) خداوند! به من عطا کن هر چیزی را، حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو ب همه‌ی بندگان رسیده است!
- \*\*\* توضیح: با توجه به ترکیب « قَدْ + وهبت + ن + ی »: (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / « داده‌ای » ترجمه‌ی مناسبی برای فعل « وهبت » نمی‌باشد. (حذف گزینه ۲)

(سراسری هنر ۹۱)

**مثال ۲:** « إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيراً مِنَ النِّعَمِ حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ » :

- ۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگیش از این نعمتها بهره‌مند شود!
  - ۲) خداوند بسیاری از نعمتها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آنها بهره‌بردار! ✓
  - ۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آنها استفاده کند!
  - ۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آنها به نفع خود در زندگی استفاده کند!
- \*\*\* توضیح: فعل « قَدْ أَعْطَى » ← « عطا کرده است، بخشیده است » (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / عبارت « كَثِيراً مِنَ النِّعَمِ » ← بسیاری از نعمتها (حذف گزینه ۱)

(سراسری زبان ۸۶)

**مثال ۳:** « قَدْ أُحْدِثَتْ ظَاهِرَةٌ نَزُولِ الْأَمْطَارِ فِي الْأَيَّامِ الرَّبِيعِ مَنْظَراً جَمِلاً وَ رَائِعاً » :

- ۱) نزول باران‌ها پدیده‌ای در ایام بهار است که صحنه‌ای زیبا و دلپسند پدید می‌آورد!
- ۲) پدیده‌ی بارش باران‌ها در روزهای بهار منظره‌ی جالب و زیبایی را ایجاد کرده است! ✓
- ۳) پدیده‌ی بارش باران صحنه‌ی زیبا و دلنشینی در روزهای بهاری ایجاد می‌کند!
- ۴) باریدن باران منظره‌ی جالب و زیبایی را در ایام بهاری به وجود آورده است!

\*\*\* توضیح: فعل « قَدْ أُحْدِثَتْ » ← « ایجاد کرده است - به وجود آورده است » (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / ترجمه نشدن « ظاهراً » و مفرد ترجمه شدن « الأمطار » (حذف گزینه ۴)



( سراسری تجربی ۸۶ )

**مثال ۴ :** « قَدْ تَزَيَّنْتَ الْأَرْضَ فِي الرَّبِيعِ فَتَبْتَهَجُ عِيُونُنَا لَمَّا نَنْظُرُ إِلَيْهَا » :

- ۱) زمین در بهار آراسته گشته، لذا هنگامی که به آن می‌نگریم چشمان ما شاد می‌شود. ✓
  - ۲) زمین در بهار تزئین گشته، لذا چشم ما را در زمان نگرستن به آن به وجد می‌آورد.
  - ۳) در فصل بهار زمین خود را مزین می‌کند، لذا زمانی که به آن نگاه می‌کنیم چشم‌ها به وجد می‌آید.
  - ۴) در هنگام بهار زمین خود را می‌آراید، لذا هنوز به آن نگاه نیانداخته‌ایم که چشمانمان شاد می‌شود.
- \*\*\* توضیح : با توجه به فعل « قَدْ تَزَيَّنْتَ ← آراسته شده است » ( حذف گزینه‌های ۳ و ۴ ) / در گزینه ۲ ترجمه‌ی « تزئین گشته » نیز برای فعل مورد نظر مناسب نمی‌باشد. / همچنین « چشم » مفرد ترجمه شده و « نگرستن » نیز معنای صحیحی برای فعل « تَبْتَهَجُ » نمی‌باشد.

**ساختار ۱۷ - « جمله‌ی منفی یا استفهامی + ..... إِنْآ ..... ( در صورتی که مستثنی مفرغ باشد ) ← « فقط » + جمله‌ی مثبت**

( سراسری، با تغییرات )

**مثال ۱ :** عَيْنِ الْخَطَا :

- ۱) لیس ناجحاً فی الحیاةِ إِنْآ الْمَجْدُ : در زندگی فقط تلاشگر موفق است !
  - ۲) لَا تَسْتَشِيرِي فِي أُمُورِ الْمُهْمَةِ إِنْآ الْعَالِمِ : در امور مهمّ خویش فقط با دانا و عالم مشورت مکن ! ✓
  - ۳) لَنْ تَرْجِعَ مِنْ ثُغُورِ بِلَادِكَ إِنْآ بِالْفَتْحِ الْمَبِينِ : از مرزهای کشور باز نخواهی گشت مگر فتحی آشکار !
  - ۴) لَا تَذْكُرُوا فِي حَيَاتِكُمْ إِنْآ اللَّهُ : فقط خدا را در زندگیتان یاد کنید !
- \*\*\* توضیح : فعل جمله منفی بوده و نوع مستثنی مفرغ، لذا باید به صورت « فقط ..... جمله‌ی مثبت » ترجمه شود.

**مثال ۲ :** « لَنْ أَتَضَرَّعَ مَعْتَذِرَةً إِلَّا إِلَى رَبِّي، لِأَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِأَنَّهُ هُوَ الْغَفَّارُ الْمَتَفَضَّلُ عَلَيْنَا » :

- ۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده‌ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است ! ✓
  - ۲) من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است !
  - ۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و می‌آمرزد !
  - ۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد !
- \*\*\* توضیح : فعل جمله منفی بوده ← « لَنْ أَتَضَرَّعَ » و نوع مستثنی مفرغ، لذا باید به صورت « فقط ..... جمله‌ی مثبت » ترجمه شود ( حذف گزینه‌های ۲ و ۴ ) / با توجه به فعل « لَنْ أَتَضَرَّعَ ← التماس خواهم کرد » ( حذف گزینه ۳ )

\*\*\* تأثیر فعل‌های ثلاثی مزید در ترجمه‌ی فعل‌ها و جمله : ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓

- ۱- باب‌های « اَفْعَالٌ وَ تَفْعِيلٌ » : فعلهای لازمی که در این دو باب صرف می‌شوند به صورت متعدی ترجمه می‌شوند.
  - جَلَسَ : نشست ← أَجْلَسَ : نشاند
  - نَزَلَ : نازل شد ← أَنْزَلَ : نازل کرد
  - كَرَّمَ : اکرام شد ← كَرَّمَهُ : اکرام کرد
- \* برخی از فعل‌ها در این دو باب وارد می‌شوند، ولی همچنان لازم هستند و به صورت فعل لازم ترجمه می‌شوند ؛
  - أَفْلَحَ ( رستگار شد ) - أَسْرَعَ ( شتافت ) - أَزْهَرَ ( شکوفه کرد ) - أَفَاقَ ( بیدار شد ) - أَمَكَّنَ ( امکان داشت ) - فَكَّرَ ( فکر کرد ) - صَلَّى ( نماز خواند )
  - غَرَّدَ ( آواز خواند ) و ...
- \* فعل‌های متعدی که به این دو باب می‌روند، غالباً دو مفعولی شده یا اینکه معنایشان تغییر می‌کند ؛
  - عَلِمَ : دانست ← أَعْلَمَ : با خبر کرد - عَلَّمَ : تعلیم داد
  - لَقِيَ : ملاقات کرد ← أَلْقَى : انداخت، پرتاب کرد
  - قَبِلَ : پذیرفت ← أَقْبَلَ : پیش رفت ، جلو رفت
  - عَدَّ : شمرد ← أَعَدَّ : آماده کرد


۲- باب « مُفَاعَلَةٌ » : غالباً متعدی بوده، که مفهوم مشارکت یکطرفه را شامل می‌شود. همچنین در ترجمه‌ی این باب معمولاً از حرف « با » استفاده می‌شود.  
 \* مصدر برخی از فعل‌های این باب بر وزن « فِعْعَال » می‌آید. ( کِتَاب - قِتَال - جِهَاد - خِلَاف - نِزَاع - طِبَاق - حِصَار و ... )  
 - جَالَسَ : با ... هم‌نشینی کرد - جَاهَدَ : با ..... مبارزه کرد - وَاجَهَ : با .... روبرو شد - سَاعَدَ : کمک کرد - حَاسَبَ : محاسبه کرد

۳- باب « تَفَعُّلٌ » و « اِفْتِعَالٌ » : فعل‌های این دو باب غالباً به صورت « اثر پذیر » ترجمه شده و این یعنی ؛ فاعل آنها تحت تأثیر کسی یا چیزی کاری را انجام داده است. ( برخی از فعلهایی که در باب « اِفْتِعَالٌ » می‌روند، متعدی هستند )  
 - تَعَلَّمَ : یاد گرفت ( متعدی ) ( یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و یاد گرفت )  
 - تَدَبَّرَ : تدبّر کرد ( متعدی ) ( یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و تدبیر کرد )  
 - اجْتَهَدَ : تلاش کرد ( لازم ) ( یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و تلاش کرد )  
 - تَحَمَّلَ : تحمل کرد ( متعدی ) ( یعنی کسی تحت تأثیر کسی دیگر یا چیز دیگری این کار را انجام داد و تحمل کرد )

۴- باب « تَفَاعُلٌ » : این باب برای مشارکت دو طرفه و به همین دلیل غالباً در ترجمه‌ی آن از عبارات « با یکدیگر - با همدیگر و ... » استفاده می‌شود.  
 ( این باب غالباً لازم بوده و برخی از فعلهایی که در این باب می‌روند متعدی هستند : تناول : میل کرد )  
 - تَصَادَفَ السَّيَّارَاتُ فِي شَارِعِ جَنْبِ بَيْتِنَا : ماشین‌ها در خیابان کنا خانه‌مان با یکدیگر برخورد کردند.  
 - أَسْدَقَائِي تَعَارَفُوا فِي حَفْلَةِ مَدْرَسَتِنَا : دوستانم در جشن مدرسه‌مان باهمدیگر آشنا شدند.

۵- باب « اِنْفِعَالٌ » : این باب همواره لازم است، یعنی هر فعلی که در این باب می‌شود، نیاز به مفعول ندارد..  
 - اِنْدَفَعَ الْاَبْنَاءُ اِلَى الْمَعْرَكَةِ مُهْلَلِينَ : پسران لاله آله گویان به سوی میدان جنگ روانه شدند.  
 - مجاهدو الوطن الإسلامي لا ينهزمون أمام أعداءهم : رزمندگان وطن اسلامی در برابر دشمنانشان شکست نمی‌خورند.

۶- باب « اسْتِفْعَالٌ » : این باب بیشتر برای « طلب و درخواست » از کسی یا چیزی به کار می‌رود. و اغلب فعل‌هایی که در این باب به کار می‌روند، متعدی می‌باشند.  
 - اَسْتَعْفِرُ اللّٰهَ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِي : از خداوند به دلیل همه‌ی گناهانم طلب آمرزش می‌کنم. ( طلب آمرزش کردن )  
 - اِسْتَخْدَمْتَنِي هَذِهِ الشَّرْكَةُ لِهَذِهِ السَّنَةِ : این شرکت مرا برای امسال استخدام کرد. ( طلب به خدمت گرفتن )

محل یادداشت نکات 

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

## \*\*\* برخی از فعل‌هایی که با حروف اصلی یکسان، در بابهای مختلف با معانی مختلفی به کار می‌روند \*\*\*

|    |                                 |                                       |                                   |                                 |
|----|---------------------------------|---------------------------------------|-----------------------------------|---------------------------------|
| ۱  | عَلِمَ : دانست                  | أَعْلَمَ : آگاه کرد                   | عَلَّمَ : یاد داد، آموخت          | تَعَلَّمَ : یاد گرفت            |
| ۲  | قَبِلَ : قبول کرد               | أَقْبَلَ عَلِيٌّ : روی آورد / جلو رفت | تَقَبَّلَ : پذیرفت                | قَبَّلَ : بوسید                 |
|    | قَابَلَ : مقابله کرد            | إِسْتَقْبَلَ : استقبال کرد            |                                   |                                 |
| ۳  | قَامَ : برخاست / ایستاد         | قَامَ بِـ : اقدام کرد / پرداخت به     | قَامَ عَلِيٌّ : استوار است        | أَقَامَ : به پا داشت            |
|    | قَاوَمَ : مقاومت کرد            | إِسْتَقَامَ : استقامت نمود            |                                   |                                 |
| ۴  | سَلِمَ : سالم ماند              | سَلَّمَ عَلِيٌّ : سلام کرد            | أَسْلَمَ : مسلمان شد / اسلام آورد | إِسْتَسَلَّمَ : تسلیم شد        |
| ۵  | لَقِيَ : دید                    | أَلْقَى : انداخت                      | تَلَقَّى : دریافت نمود            | إِلْتَقَى : برخورد کرد          |
|    | لَاقَى : ملاقات کرد             | تَلَاقَى : عرضه داشت                  | إِسْتَلَقَى : دراز کشید           |                                 |
| ۶  | خَرَجَ : خارج شد                | أَخْرَجَ : خارج کرد                   | إِسْتَخْرَجَ : استخراج نمود       | تَخَرَّجَ : فارغ التحصیل شد     |
| ۷  | وَصَلَ : رسید / دست یافت        | أَوْصَلَ : رسانید                     | وَأَصَلَ : ادامه داد              | إِتَّصَلَ : متصل شد             |
| ۸  | عَرَضَ : عرضه کرد               | أَعْرَضَ : دوری کرد                   | تَعَرَّضَ : عرضه داشت             | إِعْتَرَضَ : اعتراض کرد         |
|    | تَعَارَضَ : مخالفت کرد          | عَرَّضَ : در معرض قرار داد            |                                   |                                 |
| ۹  | عَرَفَ : شناخت / فهمید          | عَرَّفَ : شناساند                     | تَعَرَّفَ عَلَيَّ : آشنا شد       | إِعْتَرَفَ : اعتراف کرد         |
| ۱۰ | صَدَّقَ : راست گفت              | صَدَّقَ : باور کرد                    | صَادَّقَ : دوستی کرد              | تَصَدَّقَ : صدقه داد            |
| ۱۱ | عَادَ (عَوَدَ) : بازگشت / برگشت | أَعَادَ : باز گرداند / برگرداند       | تَعَوَّدَ : عادت کرد              |                                 |
| ۱۲ | دَعَا (دَعَوَ) : دعوت نمود      | إِدَّعَى : ادعا کرد                   | إِسْتَدْعَى : خواهش نمود          |                                 |
| ۱۳ | وَدَّعَ : ترک کرد               | أَوْدَعَ : به امانت گذاشت             | وَدَّعَ : خداحافظی کرد            |                                 |
| ۱۴ | شَهِدَ : حضور یافت              | شَاهَدَ : مشاهده کرد                  | تَشَهَّدَ : شهادت داد             | أَسْتَشْهَدُ : به شهادت رسید    |
| ۱۵ | ظَهَرَ : آشکار شد               | أَظْهَرَ : ظاهر نمود                  | تَظَاهَرَ : وانمود کرد            | إِسْتَظْهَرَ : از حفظ گفت       |
| ۱۶ | حَدَّثَ : پدید آمد / ایجاد شد   | أَحْدَثَ : ایجاد کرد                  | تَحَدَّثَ : سخن گفت               | حَادَثَ : گفت و گو کرد ( باهم ) |
| ۱۷ | جَلَسَ : نشست                   | أَجْلَسَ : نشاند                      | جَالَسَ : همنشینی کرد             |                                 |
| ۱۸ | عَدَّ : شمرد                    | أَعَدَّ : آماده و مهیا کرد            | إِسْتَعَدَّ : آماده شد            |                                 |
| ۱۹ | جَاهَدَ : تلاش کرد              | جَاهَدَ : جهاد کرد                    | إِجْتَهَدَ : کوشید / تلاش کرد     |                                 |
| ۲۰ | عَجِبَ : تعجب کرد               | تَعَجَّبَ : تعجب کرد                  | أَعْجَبَ : خوش آمد گفت            |                                 |
| ۲۱ | دَفَعَ : پرداخت / دفع کرد       | دَافَعَ : دفاع کرد                    | إِنْدَفَعَ : روانه شد / رهسپار شد |                                 |
| ۲۲ | نَجَا : نجات یافت               | نَجَّى : نجات داد                     | نَاجَى : راز و نیاز کرد           |                                 |
| ۲۳ | خَالَفَ : مخالفت کرد            | إِخْتَلَفَ : مختلف شد                 | تَخَلَّفَ : عقب ماند / خلف کرد    |                                 |
| ۲۴ | زَانَ : زینت داد                | زَيَّنَ : زینت نمود                   | تَزَيَّنَ : آراسته شد             |                                 |
| ۲۵ | فَتَحَ : باز کرد                | إِفْتَتَحَ : افتتاح شد                | إِنْفَتَحَ : باز شد               |                                 |
| ۲۶ | رَجَعَ : برگشت                  | أَرْجَعَ : برگرداند                   | رَاجَعَ : مرور کرد / مراجعه کرد   |                                 |

|    |                         |                               |                                  |
|----|-------------------------|-------------------------------|----------------------------------|
| ۲۷ | وَاجَهَ : مواجه شد      | تَوَجَّهَ : رو کرد / توجه کرد | وَجَّهَ إِلَى : گسیل داشت        |
| ۲۸ | وَقَعَ : واقع شد        | وَقَعَ : امضاء کرد            | تَوَقَّعَ : توقع داشت            |
| ۲۹ | سَعِدَ : خوشبخت شد      | أَسْعَدَ : خوشبخت نمود        | سَاعَدَ : کمک کرد                |
| ۳۰ | آثَرَ : برگزید          | أَثَرَ : تأثیر گذاشت          | تَأَثَّرَ : تأثیر پذیرفت         |
| ۳۱ | خَلَقَ : آفرید          | خَالَقَ : رفتار نمود          | تَخَلَّقَ : آراسته شد            |
| ۳۲ | زَادَ : زیاد نمود       | إِزَادَ : زید شد              | زَوَّدَ : مجهز کرد               |
| ۳۳ | أَعَانَ : کمک کرد       | تَعَاوَنَ : همکاری نمود       | إِسْتَعَانَ : کمک گرفت           |
| ۳۴ | حَقَّ : رسید / محقق شد  | حَقَّقَ : برآورده ساخت        | إِسْتَحَقَّ : استحقاق یافت       |
| ۳۵ | حَمَلَ : حمل کرد / بُرد | حَمَّلَ : تحمیل کرد / بار کرد | تَحَمَّلَ : تحمل کرد / طاقت آورد |
| ۳۶ | عَبَرَ : عبور کرد       | عَبَّرَ : تعبیر نمود          | إِعْتَبَرَ : به حساب آورد        |
| ۳۷ | طَلَعَ : طلوع کرد       | طَالَعَ : مطالعه کرد          | إِطْلَعَ : اطلاع یافت            |
| ۳۸ | شَدَّ : محکم کرد / بست  | شَدَّدَ : شدت داد             | إِشْتَدَّ : شدت یافت             |
| ۳۹ | آتَى : آمد              | آتَى : آورد / داد / بخشید     |                                  |
| ۴۰ | ذَهَبَ : رفت            | أَذْهَبَ : بُرد               |                                  |
| ۴۱ | غَيَّرَ : تغییر داد     | تَغَيَّرَ : تغییر کرد         |                                  |
| ۴۲ | فَهِمَ : فهمید          | أَفْهَمَ : فهماند             |                                  |
| ۴۳ | دَرَسَ : درس خواند      | دَرَسَ : درس داد              |                                  |
| ۴۴ | حَرَّرَ : آزاد کرد      | تَحَرَّرَ : آزاد شد           |                                  |
| ۴۵ | تَعَبَ : خسته شد        | أَتْعَبَ : خسته کرد           |                                  |
| ۴۶ | غَفَرَ : آمرزید         | إِسْتَغْفَرَ : طلب آمرزش کرد  |                                  |
| ۴۷ | مَرَّ : گذر کرد / گذشت  | إِسْتَمَرَّ : استمرار یافت    |                                  |
| ۴۸ | أَطَاعَ : اطاعت نمود    | إِسْتَطَاعَ : توانست          |                                  |
| ۴۹ | دَارَ : چرخید           | أَدَارَ : چرخاند / اداره نمود |                                  |
| ۵۰ | أَذِنَ : اجازه داد      | إِسْتَأْذَنَ : اجازه خواست    |                                  |
| ۵۱ | وَعَطَ : پند داد        | إِتَّعَطَ : پند گرفت          |                                  |
| ۵۲ | ضَحِكَ : خندید          | أَضْحَكَ : خندانید            |                                  |
| ۵۳ | أَذِنَ : اجازه داد      | إِسْتَأْذَنَ : اجازه خواست    |                                  |
| ۵۴ | فَسَدَ : فاسد شد        | أَفْسَدَ : فاسد کرد           |                                  |
| ۵۵ | جَرَى : جاری شد         | أَجْرَى : اجرا کرد            |                                  |
| ۵۶ | أَفَادَ : فایده بخشید   | إِسْتَفَادَ : استفاده کرد     |                                  |
| ۵۷ | هَدَى : هدایت کرد       | أَهْدَى : هدیه داد            |                                  |
| ۵۸ | قَتَلَ : کشت            | قَاتَلَ : جنگید / پیکار کرد   |                                  |
| ۵۹ | نَصَرَ : یاری کرد       | إِنْتَصَرَ : پیروز گشت        |                                  |

|    |                                |                                  |
|----|--------------------------------|----------------------------------|
| ۶۰ | بَلَّغَ : رسید                 | بَلَّغَ : رساند                  |
| ۶۱ | نَصَرَ : یاری کرد              | إِنْتَصَرَ : پیروز گشت           |
| ۶۲ | إِكْتَشَفَ : کشف کرد / پی بُرد | إِنْكَشَفَ : کشف شد / روشن شد    |
| ۶۳ | حَضَرَ : حاضر شد               | أَحْضَرَ : حاضر کرد              |
| ۶۴ | ذَاقَ : چشید                   | أَذَاقَ : چشانید                 |
| ۶۵ | سَقَطَ : افتاد                 | أَسْقَطَ : انداخت                |
| ۶۶ | رَدَّ : رد کرد / باز گرداند    | إِرْتَدَّ : بازگشت               |
| ۶۷ | زَالَ : از بین رفت             | أَزَالَ : از بین بُرد            |
| ۶۸ | بَدَأَ : شروع کرد              | أَبْدَى : بیان کرد / اظهار کرد   |
| ۶۹ | فَظَّأَ : بد اخلاق شد          | إِنْفَضَّ : پراکنده شد           |
| ۷۰ | قَلَّ : کم شد / کم گشت         | قَلَّلَ : کاست / کم کرد          |
| ۷۱ | حَصَلَ بِ : به دست آمد         | حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد     |
| ۷۲ | بَحَثَ عَنِ : جستجو کرد        | بَحَثَ عَلَيَّ / فَي : بررسی کرد |

\*\*\* به فعلهای زیر توجه کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱- سَأَلَ : سوال کرد / پرسید- سَأَلَ : جاری گشت ///  
 ۲- هَيَّأَ : آماده کرد  
 ۳- أَبَى : ابا کرد / خودداری کرد - أَبَى = أب ( پدر ) + ضمیر « ی » = پدر من / پدرم  
 - حَيَّأَ : سلام کرد / تحیت گفت

محل یادداشت نکات

همراهان یازدهم انسانی جهت پیوستن به بزرگترین  
 کانال رشته انسانی و استفاده از جزوات و نمونه  
 سؤالات ریگرلینک زیر را لمس کنید و به  
 انسانیا پیوندید 🌹👉👈

تلگرام @Arabicfadaei

تلگرام @Arabicfadaei

<https://t.me/joinchat/AAAAAEEq2UD6Im-ivkHZYw>

♦♦♦ مواردی که باید به اسم‌ها، در گزینه‌های کنکور توجه کرد :

۱- توجه کنیم که کم یا اضافه ترجمه کردن اسم‌ها در گزینه‌ها غلط محسوب می‌شود :

مثال : يُكْرَمُنِي مُعَلِّمِي بسبب اجتهادی : معلّم من مرا به خاطر تلاش بسیارم گرامی می‌دارد. [ کلمه‌ی « بسیار » اضافه ترجمه شده است ]

۲- در ترجمه‌ی عبارتها باید به « مفرد - مثنی - جمع (مخصوصاً جمع مکسر) » بودن اسم‌ها دقت زیادی کرد :

مثال : مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا : هر کس قبل از سخن گفتن ببیندش، از خطاها در امان خواهد ماند. [ کلمه‌ی « خطاها » جمع ترجمه شده است ]

۳- در گزینه‌ها ما باید اسم معرفه را ← معرفه ترجمه کنیم و اسم نکره را ← نکره ترجمه کنیم.

مثال : كَانَ الطَّلَابُ قَدْ اجْتَمَعُوا فِي قَاعَةِ الْمَدْرَسَةِ لِتَكْرِيمِ تَلَامِيذِ الْمَدْرَسَةِ فِي الْأَخْلَاقِ وَ فِي الدَّرْسِ : (تلامیذ مثالیین : نکره هستند)

- دانش‌آموزان در حیاط مدرسه جمع شده‌اند تا دانش‌آموزان ممتاز در اخلاق و درس را گرامی بدارند. (دانش‌آموزانی نمونه ؛ صحیح است)

**مثال ۱ :** « استقامت را از قطرات آب بیاموز و بنگر که چگونه در صخره‌ی سخت سوراخی ایجاد می‌کنند » : (سراسری ریاضی ۸۵)

۱) من قطرة الماء تَعَلَّمِي الاستقامة أَلْتِي كَيْفَ أُحْدِثُ فِي صَخْرَةٍ صَعْبَةٍ الثَّقَبِ !

۲) اعلم الاستقامة من قطرات الماء و شاهد كيف أحدثت في صخرة صعبة ثقباً ! ✓

۳) تعلّمت من قطرات الماء الاستقامة أَلْتِي تشاهد كيف تحدث الثقب في الصخرة الصعبة !

۴) تَعَلَّمِي الاستقامة من قطرات الماء و انظري كيف تحدث ثقباً في الصخرة الصعبة !

\*\* توضیح : صخره‌ی سخت، نکره است (حذف گزینه‌های ۳ و ۴) / سوراخی : نکره است (حذف گزینه ۱)

۴- در ترجمه‌ی عبارتها باید به وجود ضمایر خیلی دقت کنیم : (به اشتباه ترجمه شدن - یا کم و زیاد ترجمه شدن آنها)

- مُعَلِّمُكُمْ : (معلّم تان - معلّم شما - معلّم خودتان)

**مثال ۱ :** « أرجو من طالباتي العزيزات أن يشتركن في إقامة الصلاة فرحات » : (سنجش ۸۹)

۱) از شاگردان عزیز درخواست دارم که از اقامه‌ی نماز خوشحال شوند !

۲) از دانش‌آموزان عزیزم تقاضا می‌کنم که در اقامه‌ی نماز با خوشحالی شرکت کنند ! ✓

۳) از دانش‌آموزان گرامی خواهش می‌کنم که نماز خواندن را با شادی برپا نمایند !

۴) من از شاگردان خود تقاضا کردم که در برپا داشتن نماز با خوشحالی مشارکت کنند !

\*\* توضیح : « طالباتی عزیزات : شاگردان عزیزم » : (حذف گزینه‌های ۱ و ۳ و ۴)

۵- در ترجمه‌ی عبارتها باید به ترجمه‌ی « اسم‌های اشاره » دقت کنیم :

- هذا الكتاب ... : این کتاب ... - هؤلاء تلاميذُ : اینان دانش‌آموز هستند. - هذه الأشجار ... : این درختان ... - تلك أشجارٌ : آنها درخت هستند.

♦ **نکته اسم‌های اشاره :** اگر بعد از اسم‌های اشاره، اسم « ال دار » بیاید، اسم‌های اشاره به هر شکلی که باشند « مفرد » ترجمه می‌شوند.

- هؤلاء الطّالِبُونَ ... : این دانش‌آموزان ..... - أولئك الأمّهاتُ ..... : آن مادران ..... - هذان المعلّمانِ ..... : این، دو معلّم ..... .

**مثال ۱ :** عَيْنِ الْخَطَا :

۱) هؤلاء التلميذات العاقلات يبتعدن عن الباطل : این دانش‌آموزان عاقل از باطل دوری می‌گزینند !

۲) هؤلاء النَّاسُ يَكْرَهُونَ فِي الْمُجْتَمَعِ بسبب سعيهم : این مردم در جامعه به خاطر تلاششان گرامی داشته می‌شوند !

۳) أولئك الجهّالُ الَّذِينَ يَسْتَهْزِئُونَكَ عملهم قبيح : آنها جاهلانی هستند که تو را مسخره می‌کنند و عملشان زشت است ! ✓

۴) هذه شجرةٌ باسقةٌ يُغَرِّدُ عليها الطيورُ والعصافير : این درخت بلندی است که پرندگان و گنجشک‌ها بر آن آواز می‌خوانند !

\*\* توضیح : عبارت « أولئك الجهّالُ : آن جاهلان ..... » که اشتباه ترجمه شده است.



۶- توجه دقیق به ترجمه‌ی صحیح « موصولات ( عام و خاص ) » :

موصولات : (۱) موصولات عام : « مَنْ ( کسی که ، کسانی که ) - ما ( چیزی که ، چیزهایی که ) [ مَنْ : مخصوص انسان / ما : مخصوص غیر انسان ]

(۲) موصولات خاص : « الَّذِي - الَّتِي ← ( کسی که ، که ) »

« الَّذَانِ - اللَّذَيْنِ - اللَّتَانِ - اللَّتَيْنِ ← ( کسانی که ، که ) »

« الَّذِينَ - اللَّاتِي ← ( کسانی که ، که ) »

مثال :

- العاقلُ مَنْ يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ : عاقل کسی است که با تجربه‌ها پند گیرد !

- يُسَبِّحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ : آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گوید !

- هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ : آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی‌اند ؟

★ نکته اسم‌های موصول :

↔ اگر قبل از موصولات خاص یک اسم « ال دار » بیاید، به شرطی که موصول به آنها وابسته باشد، ( موصول به آنها برگردد ) در این صورت موصول با هر شکلی که باشد، به صورت « که » ترجمه می‌شود.

- الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ فِي حَيَاتِهِمْ نَاجِحُونَ : مؤمنانی که در زندگیشان بر خدا توکل می‌کنند، موقق هستند.

- شَاهَدْتُ صَدِيقَكَ الَّذِي كَانَ قَامَ جَنِبَهُ : دوست را که کنارت ایستاده بود مشاهده کردم !

۷- ترجمه‌ی سه عبارت :

- (۱) كَلٌّ + اسم مفرد نکره = هر ...  
 (۲) كَلٌّ + اسم جمع معرفه = همه ...  
 (۳) كَلٌّ + مِنْ = هر یک از ...  
 (۴) كَلٌّ مِنْ التَّلَامِيذِ : هر یک از دانش‌آموزان ...

۸- دو کلمه‌ی « أَحَدٌ [ مذکر ] - إِحْدَى [ مؤنث ] » به معنای « یکی از » به کار برده می‌شوند و بعد از این دو کلمه « مضاف الیه » می‌آید.

- أَحَدُ الْحَاضِرِينَ ... : یکی از حاضران .....  
 - إِحْدَى التَّلْمِيذَاتِ ... : یکی از دانش‌آموزان .....

۹- عبارت « باید - لازم است - واجب است » در زبان عربی :

(۱) حرف جرّ « عَلَى » + اسم یا ضمیر : عَلَيْكُمْ أَنْ تَطْلُبُوا الْعِزَّةَ : شما باید عزّت را طلب کنید.

(۲) يَجِبُ + عَلَى + اسم یا ضمیر : يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَسْعَى فِي حَيَاتِهِ : انسان باید در زندگی‌اش تلاش کند.

(۳) حرف « لِـ جازمه » + مضارع مجزوم : لِنَسْفِيقٍ مِنْ أَمْوَالِنَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ : باید از اموالمان در راه خدا انفاق کنیم.

۱۰- عبارت « دارم - داری - داریم و .... » در زبان عربی :

(۱) حرف جرّ « لِـ » + اسم یا ضمیر : لَنَا مُعَلِّمٌ حَازِقٌ فِي مَدْرَسَتِنَا ! : معلم ما در مدرسه‌مان داریم.

(۲) « عِنْدَ + اسم یا ضمیر ( در ابتدای جمله ) : عِنْدِي كِتَابٌ مُفِيدٌ إِشْتَرَيْتَهُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ ! : کتاب مفیدی دارم که آن را از کتابخانه خریدم.

(۳) به کار بردن صیغه‌های مختلف فعل « يَمْلِكُ » : لَا أَمْلِكُ مَثَقَالاً ذَهَباً ! : یک مثقال طلا ندارم.

۱۱- عبارت « داشتن » در زبان عربی :

(۱) فعل « كَانَ » + حرف جرّ « لِـ » : كَانَ لَنَا مُعَلِّمٌ مُجْتَهِدٌ : معلم کوشایی داشتیم.

(۲) فعل « كَانَ » + « عِنْدَ » : كَانَ عِنْدَنَا مُعَلِّمٌ مُجْتَهِدٌ : معلم کوشایی داشتیم.

۱۱- قاعده‌ی « تقدّم ضاف الیه بر صفت » در زبان عربی :

در زبان عربی ( برعکس زبان فارسی ) اگر بخواهیم یک ترکیب اضافی را به همراه یک ترکیب وصفی بیاوریم،

ابتدا ترکیب اضافی را می‌آوریم و سپس صفت را می‌آوریم. ( بین موصوف و صفت ( مفرد ) تنها فاصله‌ای که می‌تواند بیافتد « مضاف الیه » است )

- کتابهای مفید دانش‌آموزان : کُتِبَ الطَّالِبِينَ الْمُفِيدَةَ  
- آثار با ارزش دانشمندان : آثَارُ الْعُلَمَاءِ الْقِيَمَةَ

۱۲- کلمه‌ی « هُنَاكَ » در ابتدای جمله‌ی اسمی معنای « وجود دارد » را می‌دهد. مثال : هُنَاكَ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ : تاریکی شدیدی وجود دارد.

محل یادداشت نکات



@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

همراهان یازدهم انسانی جهت پیوستن به بزرگترین  
کانال رشته انسانی و استفاده از جزوات و نمونه  
سوالات ریگر لینک زیر را لمس کنید و به  
انسانیا پیوندید 🇮🇷🌹🇮🇷

<https://t.me/joinchat/AAAAAEEeq2UD6Im-ivkHZYw>

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

# درس عربی

## قواعد و نکات کنکوری عربی دهم و یازدهم

- تدریس کامل قواعد عربی دهم و یازدهم
- کلمات و لغات دروس دهم و یازدهم
- کلمات مترادف و متضاد و جمع های مکسر دهم و یازدهم
- سوالات تأییدی از دروس دهم و یازدهم

# T.me/Ensaniaa



تهیه و تنظیم: علی (محمود) فدایی



## « قواعد درس اول » : مرور دروس دوره اول دبیرستان :

حرکات و تنوین‌ها در زبان عربی عبارتند از :

- (۱) فتحه : « َ » ؛ الطَّالِبُ (۲) کسره : « ِ » ؛ التَّلْمِيزُ (۳) ضمه : « ُ » ؛ القرآنُ (۴) سکون : « ْ » ؛ هُمُ
- (۱) تنوین نصب : « ً » ؛ طالباً (۲) تنوین جرّ : « ِ » ؛ تَلْمِيزٍ (۳) تنوین رفع : « ُ » ؛ قُرْآنٌ (۲) فعل (۳) حرف

کلمات در زبان عربی از سه بخش تشکیل شده اند : (۱) اسم

نشانه‌های اسم :

- (۱) « ال » می‌گیرند : الكتابُ. (۲) « تنوین » می‌گیرند : کتابٌ - شجرةٌ.
- (۳) علامت « ة - ة » می‌گیرند : الشجرة - الطالبة. (۴) حرف « ندا » ( یا ) فقط قبل از اسم‌ها می‌آید ؛ یا طالبُ المدرسة !
- (۵) حروف جرّ « فی - ب - إلى - من - ل - علی - عن - ک » فقط قبل از اسم‌ها می‌آیند ؛ فی بیت.
- (۶) کلماتی که « مضاف یا موصوف » واقع می‌شوند : کتابُ الطالبِ ( کتاب : مضاف واقع شده است ) / کتابٌ مفیدٌ ( کتاب : موصوف واقع شده است )

### اسم‌ها از نظر جنس :

در زبان عربی همه‌ی اسم‌ها دارای جنسیت هستند ؛ مذکر یا مؤنث.

- اسم مذکر : دارای نشانه و علامتی نیست. و به اسمی که مؤنث نباشد، مذکر گفته می‌شود ؛ والد - طیب - کتاب - القرآن - الطالب و ... .
- اسم مؤنث : اسمی که غالباً دارای علامت « ة - ة » می‌باشد یا اینکه به جنس ماده برمی‌گردد ؛ الشجرة - والدة - الطبیبة - أخت - بنت و ... .

### اسم‌ها از نظر تعداد :

اسم‌ها در زبان عربی از نظر تعداد ؛ مفرد / مثنی / جمع

- اسم مفرد : اسمی که به یک فرد یا یک مکان و یا یک شیء برمی‌گردد ؛ والد - الشجرة - طیب - الطبیبة - کتاب - أخت و ... .
- اسم مثنی : اسمی که به دو فرد یا دو مکان و یا دو شیء برمی‌گردد، و علامت آن « ان - ین - تان - تین ، زائده » می‌باشد ؛ الطالبان ، الطالبین - الشجرتان ، الشجرتین و ... .

نکته ۱ : اسم‌هایی مانند ؛ نسیان - حنان - عُفْران - هجران - انسان - ألوان - کُسلان - عَظشان - جوعان و ... اسم مثنی نیستند.

اسم جمع : اسمی که به بیش از دو فرد یا دو مکان و یا دو شیء برگردد، که خود به دو شکل دیده می‌شود ؛ - جمع سالم - جمع مکسر

جمع سالم : (۱) جمع مذکر سالم (۲) جمع مؤنث سالم

(۱) جمع مذکر سالم : اسمی که علامت آن « ون - ین ، زائده » می‌باشد ؛ المعلمون - المعلمین و ... .

نکته ۲ : اسم‌هایی مانند ؛ مغبون - محزون - مجنون - مفتون و ... شیاطین - مساکین - بساتین - قوانین - مضامین و ... جمع مذکر سالم نیستند.

(۲) جمع مؤنث سالم : اسمی که علامت آن « ات ، زائده » باشد ؛ المعلمة - المعلمات - المسلمة - المسلمات و ... .

نکته ۳ : اسم‌هایی مانند ؛ « أوقات - أموات - آبیات - أصوات » جمع مؤنث سالم نیستند.

فراتر از کتاب : در زبان عربی اسامی زیر مؤنث محسوب می‌شوند :

- (۱) اسم‌هایی چون ؛ شمس - أرض - نفس (جان) - دار (خانه) - ریح (باد) - نار (آتش) - بئر (چاه) و ... .
- (۲) اسامی شهرها و کشورها ؛ ایران - لبنان - مصر - العراق و ... .
- (۳) اسامی اعضای زوج بدن ؛ عین (چشم) - ید (دست) - رجل (پا) - أذن (گوش) - کف و ... .

فراتر از کتاب : ← مصادری که بیش از سه حرف باشند، با علامت « **ات** » جمع بسته می‌شوند ؛ اقدام ؛ اقدامات - اختراعات و ...

☐☐ - جمع مکسر : به اسم‌های جمعی که علامت خاصی نداشته و از تغییر شکل مفرد کلمه به دست می‌آیند ؛ ( باید آنها را به خاطر بسپاریم )  
 یوم ← آیام    طالب ← طَلَّاب - طَلَّبة    مَسْجِد ← مَسَاجِد    مَدْرَسَة ← مَدَارِس    عَمَل ← أَعْمَال و ...

فراتر از کتاب ← برای تعیین جنس اسم‌های جمع مکسر باید به مفرد آنها مراجعه کنیم.  
 القادة ← القائد ( مذکر )    الطَّلَبَة ← الطَّالِب ( مذکر )    الأَيَّام ← يَوْم ( مذکر )    الصَّخُور ← الصَّخْرَة ( مؤنث )

فراتر از کتاب : ← برای اسم‌های جمع غیر عاقل ( غیر انسان ) مکسر و مؤنث ، از متعلقات ( اسم اشاره - ضمیر - صفت و ... )  
 « مفرد مؤنث » استفاده می‌کنیم. مثال : تلك الأشجارُ الباسقةُ جميلةٌ جداً. ( الأشجار ؛ جمع مکسر غیر عاقل است )

☐☐ اسم‌های اشاره : در زبان عربی برای اشاره کردن به چیزی یا کسی یا جایی از اسم‌های اشاره زیر استفاده می‌شود : اسم‌های اشاره نزدیک و دور

| اسم‌های اشاره دور ( للبعيد ) |            | اسم‌های اشاره نزدیک ( للقریب ) |                        |      |
|------------------------------|------------|--------------------------------|------------------------|------|
| مؤنث                         | مذکر       | مؤنث                           | مذکر                   |      |
| تلك ( آن )                   | ذلك ( آن ) | هذه ( این )                    | هذا ( این )            | مفرد |
| _____                        | _____      | هاتان - هاتين ( این دو )       | هذان - هذين ( این دو ) | مثنی |
| أولئك ( آنها )               |            | هؤلاء ( اینها )                |                        | جمع  |

فراتر از کتاب : ← کلمه‌ای که بعد از « اسم‌های اشاره » می‌آیند، به هیچ عنوان مضاف الیه نیست.  
 - اگر بدون « **ال** » بیایند حتماً « **خبر** » خبر می‌شوند ؛ مثال : هذه طالبة ناجحة ؛ طالبة ؛ خبر  
 و اگر « **بال** » بیایند، تابع اسم اشاره می‌باشند که به آن « **مشار الیه** » نیز می‌گویند. مثال : هذا الطالبة ناجحة ؛ الطالبة ؛ مشار الیه

اگر بعد از اسم‌های اشاره اسم « **ال دار** » بیاید، اسم اشاره اگر مفرد و چه مثنی و چه جمع باشد، باید به صورت « **مفرد** » ترجمه شود ؛ - هؤلاء الطلابُ مُجتهدونَ : این دانش آموزان کوشا هستند.  
 ولی اگر بعد از اسم‌های اشاره اسم « **بدون ال** » آمده بود، اسم اشاره به صورت « **صیغهی خود** » ترجمه می‌شود.  
 - أولئك طُلابٌ : آنها دانش آموز هستند. - هذان التلميذان مؤذبان : این دو دانش آموز مودب هستند.

نکته ترجمه ای

☐☐ کلمات پریشی :

- |   |                                      |  |
|---|--------------------------------------|--|
| (۱) أ - هلُ ؟ : آیا ؟                       | (۶) ما ؟ : چیست ؟ چه چیزی ؟          | (۱۱) كيفَ ؟ : چگونه ؟                  |
| (۲) مَنْ ؟ : چه کسی ؟ چه کسانی ؟            | (۷) ما هوَ ( هيَ ) ؟ : چیست ؟        | (۱۲) ماذا ؟ : چه ؟                     |
| (۳) مَنْ هوَ ( هيَ ) ؟ : چیست ؟             | (۸) أينَ ؟ : کجاست ؟                 | (۱۳) لماذا ؟ : برای چه ؟               |
| (۴) لِمَنْ ؟ : برای کسیت ؟ مال چه کسی است ؟ | (۹) مِنْ أينَ ؟ : از کجا ؟ اهل کجا ؟ | (۱۴) متى ؟ : چه زمانی ؟ چه وقت ؟       |
| (۵) أی ؟ : کدام ؟                           | (۱۰) كمَ ؟ : چه قدر ؟ چند ؟          | (۱۵) لِمَ ؟ ( مخفف لماذا ) : برای چه ؟ |

چند مثال برای کلمات استفهامی :

- |   |  |   |
|---|--|---|
| ۱- هَلْ تَكْتَبِينَ دُوسَكَ ؟ أَمْ تَقْرَأُ آيَاتِ الْقُرْآنِ ؟ | ۶- مَا هَذَا ؟                         | ۱۱- كَيْفَ تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟ |
| ۲- مَنْ كَتَبَ التَّمَارِينَ ؟                                  | ۷- مَا هُوَ ؟ مَا هِيَ ؟               | ۱۲- مَاذَا أَكَلْتَ ؟                     |
| ۳- مَنْ هُوَ ؟ مَنْ هِيَ ؟                                      | ۸- أَيْنَ كِتَابُكَ ؟                  | ۱۳- لِمَاذَا تُسَاعِدُ النَّاسَ ؟         |
| ۴- لِمَنْ هَذِهِ الْمَحْفَظَةُ ؟                                | ۹- مِنْ أَيْنَ أَنْتَ ؟                | ۱۴- مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْبَيْتِ ؟      |
| ۵- أَيَّ يَوْمٍ بَعْدَ الْجُمُعَةِ ؟                            | ۱۰- كَمْ طَالِباً فِي هَذَا الصَّفِّ ؟ | ۱۵- لِمَ لَا تَقْرَأُ دُرُوسَكَ ؟         |

**ضمایر :** ضمیر کلمه ایست که جانشین اسم شده و از تکرار آن جلوگیری می کند. که در زبان عربی عبارتند از :

- ۱- ضمایر منفصل ( جدا )      ۲- ضمایر متصل ( چسبیده )

**چند نکته برای ضمایر :**

**نکته ۴ :** ضمایر منفصل عبارتند از ( هُوَ - هُمَا - هُمْ .. ) که در جمله غالباً اول جمله می آیند و همواره نقش « مبتدا » را دارند، به جز دو مورد :

- ۱- ضمیر تأکیدی : الف) بعد از فعل ضمیر منفصل همان صیغه بیاید : - جَلَسْتَ أَنْتَ ..... - كَتَبْتَ أَنَا ....
- ب) بعد از ضمایر « هُ - هُمَا - هُمْ - هَا ... - هِيَ - نَا » ضمیر منفصل همان صیغه بیاید : - إِنَّكَ أَنْتَ .... - إِنَّهُ هُوَ ....
- ۲- بین دو اسم معرفه : این ضمیر بین دو اسم معرفه می آید تا اسم دوم را « صفت » در نظر بگیریم. بلکه باید آن را « خبر » جمله بدانیم.  
مثال : - اللهُ الرَّحِيمُ : ( الرَّحِيمُ ؛ صفت برای الله ) - اللهُ هُوَ الرَّحِيمُ : ( الرَّحِيمُ ؛ خبر برای الله )

**نکته ۵ :** ضمایر متصل ضمیری هستند که به هر سه قسم کلمه ( اسم - فعل - حرف ) متصل می شوند :

- ✓ حالت اول : فعل + ضمایر متصل ← این ضمایر « مفعول » می شوند : - الْمُعَلِّمُ عَلَّمَكَ : معلّم تو را تعلیم داد. ( به تو یاد داد )
  - ✓ حالت دوم : اسم + ضمایر متصل ← این ضمایر « مضاف الیه » می شوند : - رَسُولُهُ : پیامبرش - مُعَلِّمُهُم : معلّم آنها ( شان )
  - ✓ حالت سوم : حروف جرّ + ضمایر متصل ← این ضمایر « مجرور بحرف جرّ » می شوند : - إِلَيْهِ : به سوی او - عَلَيْكُمْ : بر شما
- نکته ۶ :** جنسیت اسم های اشاره و کلمات پرسشی ( به جز ؛ هل و أ ) و کلیه ضمایر همگی « اسم » می باشد.

**فعل ها :** در زبان عربی « فعل » کلمه ایست که انجام کاری یا روی دادن حالتی را در زمان مشخصی به ما نشان می دهد.

فعل ها از نظر زمان به سه شکل دیده می شوند : (۱) فعل ماضی ( گذشته ) (۲) فعل مضارع ( حال ) (۳) فعل امر ( دستوری )

- ۱) فعل ماضی : فعلی است که در زمان گذشته انجام شده و دارای ۱۴ صیغه می باشد. مثال : كَتَبَ - جَلَسُوا - فَتَحَتْ - ضَرَبْتَنَ - خَرَجْتُ - خَلَقْنَا.  
- فعل ماضی با حرف « ما » منفی می شود : - كَتَبَ : نوشت ← ما كَتَبَ : نوشتند - جَلَسُوا : نشستند ← ما جَلَسُوا : نشستند
- ۲) فعل مضارع : فعلی است که در زمان حال انجام می شود و دارای ۱۴ صیغه می باشد. مثال : يَكْتُبُ - يَجْلِسُونَ - تَفْتَحُ - تَضْرِبْنَ - أَخْرَجُ - نَخْلُقُ.  
فعل مضارع با حروف « لا - ما » منفی می شود : - يَكْتُبُ : می نویسد ← لا يَكْتُبُ - ما يَكْتُبُ : نمی نویسد.

**فعل مستقبل \*** : در زبان عربی برای ساختن فعل مستقبل از حروف « سَ - سَوْفَ » + فعل مضارع استفاده می کنیم : مثال :

- هُوَ سَيَكْتُبُ : او خواهد نوشت. ( به زودی )  
- هُوَ سَوْفَ يَكْتُبُ : او خواهد نوشت. ( آینده دور )

۳) فعل امر : فعلی است که حالت دستوری دارد و فقط از « ۶ صیغه مخاطب » ساخته می شود.

مثال : - تَكْتُبُ ← اُكْتُبُ ( بنویس ) - تَجْلِسُونَ ← اِجْلِسُوا ( بنشینید ) - تَفْتَحْنَ ← اِفْتَحْنَ



« طریقه‌ی ساختن فعل امر حاضر :

- ۱) فعل امر از « ۶ صیغه‌ی مخاطب » ساخته می‌شود.  
 ۲) ابتدا حرف « ت » را از اول فعل حذف می‌کنیم.  
 ۳) در صورتی که پس از حذف « ت » با حرف ساکن « ـُ » « روبرو شدیم، از همزه امر استفاده می‌کنیم، (اگر حرکت دار بود از همزه‌ی امر استفاده نمی‌کنیم)  
 ۴) اگر حرکت عین الفعل (دومین حرف ریشه) « ـُ » داشت؛ از « همزه‌ی اُ » و اگر « ـِ » داشت؛ از « همزه‌ی اِ » استفاده می‌کنیم.  
 ۵) در فعل للمُخاطَب (صیغه ۷) حرکت « ـُ » را در آخر فعل به « ـُ » و در صیغه‌های ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱؛ حرف « نون‌شان » را حذف می‌کنیم.  
 و در صیغه ۱۲ (للمخاطبات) هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی‌کنیم. مثال :

|                                       |                                       |                                       |                                       |
|---------------------------------------|---------------------------------------|---------------------------------------|---------------------------------------|
| ۷- تَكْتُبُ ← اُكْتُبْ (بنویس)        | ۱۰- تَكْتُبِينَ ← اُكْتُبِي (بنویس)   | ۷- تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ (بنشین)        | ۱۰- تَجْلِسِينَ ← اِجْلِسِي (بنشین)   |
| ۸- تَكْتُبَانِ ← اُكْتُبَا (بنویسید)  | ۱۱- تَكْتُبَانِ ← اُكْتُبَا (بنویسید) | ۸- تَجْلِسَانِ ← اِجْلِسَا (بنشینید)  | ۱۱- تَجْلِسَانِ ← اِجْلِسَا (بنشینید) |
| ۹- تَكْتُبُونَ ← اُكْتُبُوا (بنویسید) | ۱۲- تَكْتُبِينَ ← اُكْتُبِي (بنویسید) | ۹- تَجْلِسُونَ ← اِجْلِسُوا (بنشینید) | ۱۲- تَجْلِسِينَ ← اِجْلِسِي (بنشینید) |

« طریقه‌ی ساختن فعل نهی :

- ۱) آوردن حرف « لا نهی » در ابتدای فعل مضارع .  
 ۲) مجزوم کردن فعل (مرحله ۵ ساخت فعل امر)؛ در فعل للمُخاطَب (صیغه ۷) حرکت « ـُ » را در آخر فعل به « ـُ » و در صیغه‌های ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱؛ حرف « نون‌شان » را حذف می‌کنیم. و در صیغه ۱۲ (للمخاطبات) هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی‌کنیم.

|   |   |   |   |
|---|---|---|---|
| ۷- تَكْتُبُ ← لا تَكْتُبْ (نویس)        | ۱۰- تَكْتُبِينَ ← لا تَكْتُبِي (نویس)   | ۷- تَجْلِسُ ← لا تَجْلِسْ (نشین)        | ۸- تَجْلِسِينَ ← لا تَجْلِسِي (نشین)    |
| ۸- تَكْتُبَانِ ← لا تَكْتُبَا (نویسید)  | ۱۱- تَكْتُبَانِ ← لا تَكْتُبَا (نویسید) | ۸- تَجْلِسَانِ ← لا تَجْلِسَا (نشینید)  | ۹- تَجْلِسَانِ ← لا تَجْلِسَا (نشینید)  |
| ۹- تَكْتُبُونَ ← لا تَكْتُبُوا (نویسید) | ۱۲- تَكْتُبِينَ ← لا تَكْتُبِي (نویسید) | ۹- تَجْلِسُونَ ← لا تَجْلِسُوا (نشینید) | ۱۰- تَجْلِسِينَ ← لا تَجْلِسِي (نشینید) |

« جدول فعل‌ها - فعل‌ها (ماضی - مضارع - ماضی - امر - نهی) + نام صیغه‌ها + ضمائر منفصل و متصل :

| نام صیغه به فارسی              | نام صیغه به عربی         | فعل ماضی             | فعل مضارع               | فعل امر              | فعل مضارع نهی                 | ضمائر منفصل | ضمائر متصل |
|--------------------------------|--------------------------|----------------------|-------------------------|----------------------|-------------------------------|-------------|------------|
| مفرد مذکر غائب                 | لِلْغَائِبِ              | كَتَبَ : نوشت        | يَكْتُبُ : می‌نویسد     | .....                | لا يَكْتُبُ : نباید بنویسد    | هُوَ        | هُوَ       |
| مثنی مذکر غائب                 | لِلْغَائِبَيْنِ          | كَتَبَا : نوشتند     | يَكْتُبَانِ : می‌نویسند | .....                | لا يَكْتُبَا : نباید بنویسند  | هُمَا       | هُمَا      |
| جمع مذکر غائب                  | لِلْغَائِبِينَ           | كَتَبُوا : نوشتند    | يَكْتُبُونَ : می‌نویسند | .....                | لا يَكْتُبُوا : نباید بنویسند | هُم         | هُم        |
| مفرد مؤنث غائب                 | لِلْغَائِبَةِ            | كَتَبَتْ : نوشت      | تَكْتُبُ : می‌نویسد     | .....                | لا تَكْتُبُ : نباید بنویسد    | هَا         | هِيَ       |
| مثنی مؤنث غائب                 | لِلْغَائِبَتَيْنِ        | كَتَبَتَا : نوشتند   | تَكْتُبَانِ : می‌نویسند | .....                | لا تَكْتُبَا : نباید بنویسند  | هُمَا       | هُمَا      |
| جمع مؤنث غائب                  | لِلْغَائِبَاتِ           | كَتَبْنَ : نوشتند    | يَكْتُبْنَ : می‌نویسند  | .....                | لا يَكْتُبْنَ : نباید بنویسند | هِنَّ       | هِنَّ      |
| مفرد مذکر مخاطب                | لِلْمُخَاطَبِ            | كَتَبْتَ : نوشتی     | تَكْتُبُ : می‌نویسی     | اُكْتُبْ : بنویس     | لا تَكْتُبُ : نمی‌نویسی       | كَأ         | أَنْتَ     |
| مثنی مذکر مخاطب                | لِلْمُخَاطَبَيْنِ        | كَتَبْتُمَا : نوشتید | تَكْتُبَانِ : می‌نویسید | اُكْتُبَا : بنویسید  | لا تَكْتُبَا : نمی‌نویسید     | كُمَا       | أَنْتُمَا  |
| جمع مذکر مخاطب                 | لِلْمُخَاطَبِينَ         | كَتَبْتُمْ : نوشتید  | تَكْتُبُونَ : می‌نویسید | اُكْتُبُوا : بنویسید | لا تَكْتُبُوا : نمی‌نویسید    | كُم         | أَنْتُمْ   |
| مفرد مؤنث مخاطب                | لِلْمُخَاطَبَةِ          | كَتَبْتِ : نوشتی     | تَكْتُبِينَ : می‌نویسی  | اُكْتُبِي : بنویس    | لا تَكْتُبِي : نمی‌نویسی      | كِ          | أَنْتِ     |
| مثنی مؤنث مخاطب                | لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ      | كَتَبْتُمَا : نوشتید | تَكْتُبَانِ : می‌نویسید | اُكْتُبَا : بنویسید  | لا تَكْتُبَا : نمی‌نویسید     | كُمَا       | أَنْتُمَا  |
| جمع مؤنث مخاطب                 | لِلْمُخَاطَبَاتِ         | كَتَبْتُنَّ : نوشتید | تَكْتُبْنَ : می‌نویسید  | اُكْتُبْنَ : بنویسید | لا تَكْتُبْنَ : نمی‌نویسید    | كُنَّ       | أَنْتُنَّ  |
| مفرد متکلم                     | لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ | كَتَبْتُ : نوشتم     | اُكْتُبُ : می‌نویسم     | .....                | لا اُكْتُبُ : نباید بنویسم    | سِ          | أَنَا      |
| لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ | مثنی یا جمع متکلم        | كَتَبْنَا : نوشتیم   | نَكْتُبُ : می‌نویسیم    | .....                | لا نَكْتُبُ : نباید بنویسیم   | سِنَا       | نَحْنُ     |

طبق جدول صرف فعل‌ها ؛ هرگاه بعد از یکی از صیغه‌های فعل « **کانَ - کَانَا - کَانُوا** .. » با فاصله یا بی فاصله ( یک « **فعل مضارع** » بیاید، ما آن دو فعل را با هم به صورت « **ماضی استمراری** » ترجمه می‌کنیم :

- **كَانَ** الطِّفْلُ **يَلْعَبُ** فِي السَّاحَةِ : کودک در حیاط بازی می‌کرد. - المؤمنونَ **كَانُوا** **يَذْهَبُونَ** إِلَى الْمَسْجِدِ : مؤمنان به مسجد می‌رفتند.

\*\* حروف اصلی ( ریشه ) - وزن اسم‌ها :

در زبان عربی بیشتر کلمات ریشه‌ی فعلی دارند ( همان سه حرف اصلی ). به ریتم و آهنگ هر کلمه « **وزن** » آن کلمه گفته می‌شود. بارها در کلمات دیده‌ایم که کلمات هم‌خانواده از یک ریشه‌اند و از سه حرف اصلی تشکیل شده‌اند. مثال : حامد - حمید - مُحَمَّد - أَحْمَد - مَحْمُود ، همگی از ریشه‌ی « ح م د » ساخته شده‌اند. حال اگر به جای ریشه‌ی فعل « **فَعَلَ** » را قرار دهیم وزن آن کلمه به دست می‌آید.

|             |          |        |         |          |         |          |
|-------------|----------|--------|---------|----------|---------|----------|
| کلمه ← جاهل | مَحْبُوب | رِزَاق | أَحْمَد | كَتَبْتُ | مَعْبَد | مُجَاهِد |
| وزن ← فاعل  | مَفْعُول | فَعَال | أَفْعَل | فَعَلْتُ | مَفْعَل | مُفَاعِل |

☐☐ ترکیب اضافی - وصفی :

(۱) **ترکیب اضافی** : هرگاه دو اسم کنار هم بیایند که اسم اول به اسم دوم **اضافه** شود، به آن ترکیب « **ترکیب اضافی** » گفته می‌شود.

به اسم اول ← « **مُضَاف** » و به اسم دوم ← « **مُضَاف إِلَيْهِ** » گفته می‌شود.

☑ مضاف هرگز « **ال** » و « **تنوین** » نمی‌گیرد ؛ مِثْلَ الشَّجَرَةِ ( مِثْلَ : مضاف ؛ الشَّجَرَةِ : مضاف إِلَيْهِ )

☑ ( به ترکیب اسم + اسم یا اسم + ضمیر ؛ « **ترکیب اضافی** » گفته می‌شود. - کتابٌ + الطالب ← کتابُ الطَّالِبِ - الكتابُ + كَ ← كِتَابُكَ )

☞☞ چند مثال برای ترکیب اضافی ☞☞ :

- الْمَطْرُ + هُ ← ..... - الْأَحَدُ + الْمُوظَّفِينَ ← ..... - الْإِسْمُ + كَ ← ..... - جَنْبٌ + كُمْ ← .....  
 - الرَّحْمَةُ + اللَّهِ ← ..... - الْكِتَابُ + هَذَا ← ..... - الْمُعَلِّمُ + الْمَدْرَسَةَ ← ..... - الْقَلَمُ + عَلِيٌّ ← .....  
 - الْكِتَابُ + الطَّالِبُ + الْمَدْرَسَةُ ← ..... - الزَّائِرُ + الْمَرْقَدُ + الْأَمِيرُ + الْمُؤْمِنِينَ ← .....

(۲) **ترکیب وصفی** : هرگاه دو اسم کنار هم قرار گیرند که اسم دوم اسم اول را **توصیف** کند و یکی از ویژگی‌های اسم اول را بیان کند، به آن ترکیب

« **ترکیب وصفی** » گفته می‌شود. که به اسم اول « **موصوف** » و به اسم دوم « **صفت** » گفته می‌شود.

☑☑ لازم است بدانیم که صفت در چهار مورد از موصوف خود تبعیت می‌کند :

(۱) جنس ( مذکر و مؤنث بودن ) (۲) تعداد : ( مفرد و مثنی و جمع بودن ) (۳) داشتن و یا نداشتن « **ال** » و تنوین (۴) حرکات ( اعراب )

مثال : - التَّلْمِيذُ النَّاجِحُ - الْكِتَابُ الْمُفِيدُ - شَجَرَةٌ بَاسِقَةٌ - طَالِبٌ مُجْتَهِدٌ - الطَّالِبُونَ الْمُجْتَهِدُونَ

☞☞ چند مثال برای ترکیب وصفی ☞☞ :

- الْبَيْتُ + الْكَبِيرُ ← ..... - التَّلْمِيذَةُ + الْمُفِيدَةُ ← ..... - الْمُعَلِّمِينَ + الْمُجْتَهِدِينَ ← .....  
 - حَرَارَةٌ + الْمُتَشْرِيبَةُ ← ..... - قُدْرَةٌ + مُقْتَدِرَةٌ ← ..... - الْكِتَابُ + الْمُفِيدُ ← .....

☐ **نکته ۷** : در زبان فارسی برای نوشتن یک ترکیب اضافی به همراه ترکیب وصفی، ابتدا صفت را آورده و بعد از آن مضاف‌الیه را می‌آوریم.

ولی در زبان عربی دقیقاً برعکس می‌باشد، یعنی ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت را می‌آوریم. ( حتی اگر چند مضاف‌الیه داشته باشیم ) مثال :

- کتاب مفید من : **کتابی المفید** / تیم برنده ما : **فَرِيقَنَا الْفَائِزَ** / خواهر بزرگ تو : **أُخْتُكَ الْكَبِيرَةَ** / کار شایسته آنها : **عَمَلُهُمُ الصَّالِحَ**

☐ **نکته ۸** : همانطور که ( در قسمت اسم ) گفته شد بهتر است برای « **جمع‌های مکسر و مؤنث سالم غیر عاقل** » از متعلقات « **مفرد مؤنث** »

استفاده کنیم. پس بهتر است برای این دسته از اسم‌ها از « **صفت مفرد مؤنث** » استفاده کنیم. مثال : - الْأَشْجَارُ الْبَاسِقَةُ - الْكُتُبُ الْمُفِيدَةُ - بِيوتٌ كَبِيرَةٌ

**اعداد اصلی و ترتیبی :**

@Arabicfadaei / تلگرام

۱) اعداد اصلی : ↓↓↓

|       |       |        |       |       |     |     |      |        |      |      |           |            |
|-------|-------|--------|-------|-------|-----|-----|------|--------|------|------|-----------|------------|
| مذکر  | واحد  | إثنان  | ثلاث  | أربع  | خمس | ست  | سبع  | ثمانی  | تسع  | عشر  | أحد عشر   | إثنا عشر   |
| مؤنث  | واحدة | إثنتان | ثلاثة | أربعة | خمس | ستة | سبعة | ثمانية | تسعة | عشرة | إحدى عشرة | إثنتا عشرة |
| ترجمه | یک    | دو     | سه    | چهار  | پنج | شش  | هفت  | هشت    | نه   | ده   | یازده     | دوازده     |

۲) اعداد ترتیبی : ↓↓↓

|       |        |         |         |         |         |         |         |         |         |        |              |              |
|-------|--------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|--------|--------------|--------------|
| مذکر  | الأول  | الثاني  | الثالث  | الرابع  | الخامس  | السادس  | السابع  | الثامن  | التاسع  | العاشر | الحادي عشر   | الثاني عشر   |
| مؤنث  | الأولى | الثانية | الثالثة | الرابعة | الخامسة | السادسة | السابعة | الثامنة | التاسعة | العاشر | الحادية عشرة | الثانية عشرة |
| ترجمه | اول    | دوم     | سوم     | چهارم   | پنجم    | ششم     | هفتم    | هشتم    | نهم     | دهم    | یازدهم       | دوازدهم      |

**روزهای هفته :**

- السبت : شنبه - الأحد : یکشنبه - الإثنين : دوشنبه - الثلاثاء : سه شنبه - الأربعاء : چهارشنبه - الخميس : پنجشنبه - الجمعة : جمعه

**فصل های سال :**

- الربيع : بهار - الصيف : تابستان - الخريف : پاییز - الشتاء : زمستان

**رنگ های اصلی :**

- أبيض : سفید - أسود : سیاه - أخضر : سبز - أصفر : زرد - أزرق : آبی

**ساعت :**

در زبان عربی برای پرسیدن ساعت از سؤال « كم الساعة ؟ » استفاده می کنیم و در پاسخ به آن اعداد ترتیبی را به کار می بریم.

- الواحدة ( ۱:۰۰ ) - الثانية ( ۲:۰۰ ) - الثالثة ( ۳:۰۰ ) - الرابعة ( ۴:۰۰ ) - الخامسة ( ۵:۰۰ ) - السادسة ( ۶:۰۰ )  
 - السابعة ( ۷:۰۰ ) - الثامنة ( ۸:۰۰ ) - التاسعة ( ۹:۰۰ ) - العاشرة ( ۱۰:۰۰ ) - الحادية عشرة ( ۱۱:۰۰ ) - الثانية عشرة ( ۱۲:۰۰ )

که می توانیم به انتهای آنها کلمه ی « تماماً » اضافه کنیم.

مثال : كم الساعة ؟ السادسة تماماً : ساعت چند است ؟ ساعت شش است. - كم الساعة ؟ الثالثة تماماً : ساعت چند است ؟ ساعت سه است.

\*\* و برای بیان « ۱۵ دقیقه - ۳۰ دقیقه - ۴۵ دقیقه » به ترتیب از کلمات « الربع - النصف - إلّا ربعاً » استفاده می کنیم. مثال :

- كم الساعة ؟ التاسعة و الربع : ساعت چند است ؟ ساعت نه و ربع است. ( ۹:۱۵ )

- كم الساعة ؟ العاشرة و النصف : ساعت چند است ؟ ساعت ده و نیم است. ( ۱۰:۳۰ )

- كم الساعة ؟ الخامسة إلّا ربعاً : ساعت چند است ؟ ساعت یک ربع به پنج است. ( ۴:۴۵ )

\*\*\*\*\* « قال رسول الله (ص) : تَفَكَّرْ ساعةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً » \*\*\*\*\*

« پیامبر خدا (ص) فرمود : یک ساعت فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است »

\*\*\* لغات و کلمات درس اول \*\*\*

|   |   |   |
|---|---|---|
| ۵۱) العشاء : شام                              | ۲۶) زان : زینت داد - آراست                              | ۱) مُرَاجَعَة : دوره کردن ( مصدر )                      |
| ۵۲) الأسود : سیاه                             | ۲۷) الأُنْجُم - النُّجُوم : ستاره‌ها ( جمع : النُّجُم ) | ۲) ذَاكَ : آن   |
| ۵۳) الأَبْيَض : سفید                          | ۲۸) الدُّرَر : مرواریدها ( جمع : دُرّ )                 | ۳) ذات : دارای  |
| ۵۴) الأَزْرَق : آبی                           | ۲۹) الغَیْم : ابر ( مترادف : سَحَاب )                   | ۴) الغُصُون : شاخه‌ها ( جمع : غُصْن - أغصان )           |
| ۵۵) الأصْفَر : زرد                            | ۳۰) أنزَلَ : نازل کرد                                   | ۵) النَّضْرَة : تر و تازه                               |
| ۵۶) الأَخْضَر : سبز                           | ۳۱) المَطَر : باران                                     | ۶) نَمَتْ : رشد کرد ( مؤنث )                            |
| ۵۷) الغالی - الغالیة : گران                   | ۳۲) قُل : بگو   | ۷) الحَبَّة : دانه                                      |
| ۵۸) یَدُورُ : می‌چرخد ( ماضی : دار )          | ۳۳) التَّعَارُف : آشنا شدن - آشنایی ( مصدر )            | ۸) صارَ : شد ( مضارع : یصیر )                           |
| ۵۹) الفُستَان : لباس زنانه                    | ۳۴) المَطَار : فرودگاه                                  | ۹) إِبْحَثْ : جستجو کن ( بَحَثْ - یَبْحَثْ - بَحَث )    |
| ۶۰) الفَائِزَات : برندگان                     | ۳۵) القَاعَة : سالن                                     | ۱۰) یُخْرِجُ : خارج می‌کند - بیرون می‌آورد              |
| ۶۱) البَطَارِیَّة : باطری                     | ۳۶) مَعَ الأَسْف : متأسفانه                             | ۱۱) الثَّمَر - الثَّمَرَة : میوه                        |
| ۶۲) المِفْتَاح : کلید                         | ۳۷) الصُّوم : روزه                                      | ۱۲) ذَا ( هذا ) : این                                   |
| ۶۳) شِراءٌ : خریدن                            | ۳۸) كَمَلٌ : کامل‌کن                                    | ۱۳) مَنْ ذَا : این کیست ؟                               |
| ۶۴) المَسْمُوح : مجاز                         | ۳۹) عَیِّن : مشخص کن ( عَیِّنَ - یُعَیِّنُ )            | ۱۴) الَّتِی : کسی که - که                               |
| ۶۵) رَقَدَ : خوابید ( مترادف : نام )          | ۴۰) غَدَاً : فردا                                       | ۱۵) الجَدْوَة : پاره‌ی آتش                              |
| ۶۶) الرِّخِیص : ارزان                         | ۴۱) مَلَكَ : فرمانروایی کرد - مالک شد                   | ۱۶) المُسْتَعْرَة : فروزان                              |
| ۶۷) الرَّاسِب : مردود                         | ۴۲) الأراذل : فرومایگان                                 | ۱۷) ضیاءٌ : روشنایی                                     |
| ۶۸) المُسْتَعین : یاری جوینده                 | ۴۳) الأفاضل : شایستگان                                  | ۱۸) المُنتَشِرَة : پراکنده                              |
| ۶۹) المُحَافَظَة : استناداری - نگهداری        | ۴۴) العُدوان : دشمنی                                    | ۱۹) أُوْجِدَ : پدید آورد                                |
| ۷۰) القَبیح : زشت ( التَّبَح : زشتی )         | ۴۵) الخُسران : زیان                                     | ۲۰) الجَوّ : هوا - فضا                                  |
| ۷۱) الفِراغ : جای خالی                        | ۴۶) تَرَجِمَ : ترجمه کن ( تَرَجَمَ - یُتَرَجِمُ )       | ۲۱) الشَّرَرَة : پاره‌ی آتش - اخگر                      |
| ۷۲) المُجِدّد : کوشا ( مترادف : المُجْتَهِد ) | ۴۷) كانوا یظلمون : ظلم می‌کردند                         | ۲۲) الأَنْعَم - النِّعَم : نعمت‌ها ( جمع : النِّعْمَة ) |
|   | ۴۸) لا تَقْتُلُوا : نکشید                               | ۲۳) المُنْهَمِرَة : ریزان                               |
|   | ۴۹) الفَطُور : صبحانه                                   | ۲۴) البالیغَة : کامل                                    |
|   | ۵۰) الغداء : نهار                                       | ۲۵) المُقْتَدِر : توانا - نیرومند                       |

\*\*\* کلمات مترادف درس اول \*\*\*

|                                   |   |  |
|-----------------------------------|---|--|
| ۳) الضیاء = النور ( روشنایی )     | ۲) المُجْتَهِد = النَّاجِح، مُجِدّد ( کوشا )  | ۱) الجَدْوَة = الشَّرَرَة ( پاره آتش ) |
| ۶) الثَّمَر = الفواكه ( میوه )    | ۵) الغَیْم = السحاب ( ابر )                   | ۴) رَقَدَ = نام ( خوابید )             |
| ۹) اللِّسان = اللُّغَة ( زبان )   | ۸) الحَبیب = الصَّدیق ( دوست )                | ۷) العُدوان = العداوة ( دشمنی )        |
| ۱۲) ضَعَّ = إَجْعَلَ ( قرار بده ) | ۱۱) المُجْتَهِد = المُجِدّد ( کوشا ، تلاشگر ) | ۱۰) ذَا = هذا ( این )                  |

کلمات متضاد درس اول

\*\*\*\*\*

- |   |   |  |
|---|---|--|
| ۱) الأَرْضُ <b>≠</b> الأفاضل ( فرومایگان <b>≠</b> شایستگان )  | ۲) زَرَعَ <b>≠</b> حَصَدَ ( کاشت <b>≠</b> درو کرد )                 | ۳) القليل <b>≠</b> الكثير ( کم <b>≠</b> زیاد )       |
| ۴) الأسود <b>≠</b> الأبيض ( سیاه <b>≠</b> سفید )              | ۵) الرخيصة <b>≠</b> الغالية ( ارزان <b>≠</b> گران )                 | ۶) البيع <b>≠</b> الشراء ( فروش <b>≠</b> خرید )      |
| ۷) الرأسب <b>≠</b> المُجَدّ، النَّاجح ( مردود <b>≠</b> کوشا ) | ۸) يسار <b>≠</b> يمين ( چپ <b>≠</b> راست )                          | ۹) القبيح <b>≠</b> الجميل ( زشت <b>≠</b> زیبا )      |
| ۱۰) الحزين <b>≠</b> المسرور ( ناراحت <b>≠</b> خوشحال )        | ۱۱) المنوع <b>≠</b> المسموح ( ممنوع <b>≠</b> مجاز )                 | ۱۲) الهداية <b>≠</b> النهاية ( آغاز <b>≠</b> پایان ) |
| ۱۳) البعيد <b>≠</b> القريب ( دور <b>≠</b> نزدیک )             | ۱۴) لا تدخلوا <b>≠</b> لا تخرجوا ( داخل نشوید <b>≠</b> خارج نشوید ) | ۱۵) صدق <b>≠</b> كذب ( راستی <b>≠</b> دروغ )         |
| ۱۶) اليوم <b>≠</b> غداً ( امروز <b>≠</b> فردا )               | ۱۷) يعيش <b>≠</b> يموت ( زندگی می کند <b>≠</b> می میرد )            | ۱۸) الدنيا <b>≠</b> الآخرة ( دنیا <b>≠</b> آخرت )    |
| ۱۹) ييس <b>≠</b> رجا ( نا امید شد <b>≠</b> امیدوار شد )       | ۲۰) ينفع <b>≠</b> يضر ( سود می رساند <b>≠</b> ضرر می رساند )        | ۲۱) قصير <b>≠</b> طويل ( کوتاه <b>≠</b> بلند )       |
| ۲۲) غداً <b>≠</b> أمس ( فردا <b>≠</b> دیروز )                 | ۲۳) ضياء <b>≠</b> ظلمة ( نور <b>≠</b> تاریکی )                      | ۲۴) صباح <b>≠</b> مساء ( صبح <b>≠</b> عصر )          |

جمع‌های مکسر درس اول

\*\*\*\*\*

- |                                   |                              |                            |                               |
|-----------------------------------|------------------------------|----------------------------|-------------------------------|
| ۱) أحجار ← حَجَر ( سنگ )          | ۲) أفاضل ← أفضل ( برتر )     | ۳) فصول ← فصل ( فصل )      | ۴) ألوان ← لون ( رنگ )        |
| ۵) أنفُس ← نفس ( جان )            | ۶) دُرر ← دُرّ ( مروارید )   | ۷) أنجُم ← نجم ( ستاره )   | ۸) عَقَارِب ← عقربة ( عقربه ) |
| ۹) أنعم - نعم ← نعمة ( نعمت )     | ۱۰) أبواب ← باب ( دُرّ )     | ۱۱) أصدقاء ← صديق ( دوست ) | ۱۲) جبال ← جبل ( کوه )        |
| ۱۳) غُصون - أغصان ← غُصن ( شاخه ) | ۱۴) أراذل ← أرذل ( فرومایه ) |                            |                               |

@Arabicfadaei / تلگرام

محل یادداشت نکات

همراهان یازدهم انسانی جهت پیوستن به بزرگترین  
 کانال رشته انسانی و استفاده از جزوات و نمونه  
 سوالات ریگر لینک زیر را لمس کنید و به  
 انسانیا پیوندید

<https://t.me/joinchat/AAAAAEEq2UD6Im-ivkHZYw>

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعد درس اول ( مرور دروس دوره اول متوسطه ) »

« جزوه درسی : پایه دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تهبه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی »

« سال تحصیلی : ۹۷ - ۹۶ »

## « قواعد درس دوتر » : المواعظ العددية :

« الأعداد من واحدٍ إلى مئة ( اعداد از ۱ تا ۱۰۰ ) :

در زبان عربی اعداد به دو گروه « اصلی و ترتیبی » تقسیم می شوند.

« اعداد اصلی » : بیانگر تعداد هستند ؛ مثال : یک - دو - سه - چهار و ...

« اعداد ترتیبی » : نشان دهنده رتبه و جایگاه بوده که در زبان فارسی با پسوند « ... م » یا « ... مین » به کار می رود. مثال : یکم - دوم - سوم و ...

یکمین - دومین - سومین و ... اعداد ترتیبی بر وزن « الفاعل، برای مذکر » و « الفاعلة، برای مؤنث » می آیند ؛ الدرس السادس / الصفحة الثالثة / الإمام الثامن

« به اسمی که مورد شمارش قرار می گیرد « معدود » گفته می شود ؛

« سیارة واحدة [ سیارة : معدود ] : یک ماشین - ثلاثة كتب [ كتب : معدود ] : سه کتاب - أحد عشر كوكباً [ كوكباً : معدود ] : یازده ستاره

## « اکنون به نکات کلیدی پیرامون اعداد توجه کنید :

« ۱ ) اعداد ۱ ( واحد - واحدة ) و ۲ ( اثنان - اثنتان / اثنان - اثنتان ) :

« برای معدود خود « صفت » محسوب می شود، یعنی عدد بعد از معدود خود می آید.

« یعنی در تمام موارد از جمله جنس و تعداد و داشتن و یا نداشتن « ال » و حرکات از معدود خود تبعیت می کند ( مثال :

« جاء رجلٌ واحدٌ. - شاهدتُ سیارةً واحدةً. - قرأتُ کتابینِ اثنین. - قرأتُ مجلّتينِ اثنین. »

« ۲ ) اعداد ۳ تا ۱۰ : ( ثلاثة - أربعة - خمسة - ستة - سبعة - ثمانية - تسعة - عشرة )

« معدود اعداد ۳ تا ۱۰ همواره به صورت « جمع و مجرور » می آید و عدد از نظر جنس « برعکس مفرد معدود » خود می باشد.

« یعنی اگر مفرد معدودشان « مذکر » باشد، عدد به صورت « مؤنث » می آید و اگر مفرد معدودشان « مؤنث » باشد، عدد به صورت « مذکر » می آید ( مثال :

« هفت کتاب دارم ← لی سبعة كتب. [ مفرد « الكتب »، « کتاب » می باشد پس مذکر است و باید عدد را به صورت مؤنث بیاوریم ]

« شش درخت ← ست شجرات. [ مفرد « شجرات »، « شجرة » می باشد و مؤنث است پس باید عدد را به صورت مذکر بیاوریم ]

« نکته ۱ » : لازم به ذکر است که محلّ اعرابی این اعداد ( نقش این اعداد ) با توجه به جایگاهی است که در جمله قرار گرفته اند. مثال :

« پنج کتاب را از کتابخانه خریدم : اِشتریتُ خمسةً كتبٍ من المكتبة. ( خمسةً : مفعول )

« ۳ ) اعداد ۱۱ و ۱۲ : ( أحد عشر - إحدى عشرة // اثنان عشر - اثنتان عشر - إحدى عشرة ) :

« از نظر جنس و تعداد با معدود خود تبعیت می کند و معدودشان همواره « مفرد و منصوب » می آید. مثال :

« یازده ستاره ← أحد عشر كوكباً - یازده ماشین ← إحدى عشرة سیارة - دوازده دانش آموز ← اثنان / اثنتان عشر تلميذاً »

« ۴ ) اعداد ۱۳ تا ۱۹ : ( ثلاثة عشر - أربعة عشر - خمسة عشر - ستة عشر - سبعة عشر - ثمانية عشر - تسعة عشر ) :

« معدودشان همواره « مفرد و منصوب » است. [ قسمت اول عدد ( قسمت دور به معدود ) از نظر جنس مخالف معدود، و قسمت دوم ( قسمت نزدیک به معدود )

« موافق جنس معدود می باشد. ] و هر دو قسم با حرکت « فتحة » می آیند. مثال :

« سیزده کتاب : ثلاثة عشر کتاباً ؛ [ ثلاثة : قسمت دور به معدود و از نظر جنس مخالف معدود / عشر : قسمت نزدیک به معدود و از نظر جنس موافق معدود ]

« هجده دانش آموز دختر : ثمانی عشر تلميذة ؛ [ ثمانی : قسمت دور به معدود از نظر جنس، مخالف معدود / عشرة : قسمت نزدیک به معدود از نظر جنس، موافق معدود ]

@Arabicfadaei / تلگرام



👉 ( ۵ ) عُقُود، دهگان‌ها : ( عِشْرُونَ - عِشْرِينَ / ۲۰ / ثَلَاثُونَ - ثَلَاثِينَ / ۳۰ / أَرْبَعُونَ - أَرْبَعِينَ / ۴۰ / خَمْسُونَ - خَمْسِينَ / ۵۰ ... ) ؛  
 ✓ معرود این اعداد « مفرد » می‌باشد و عدد به دو شکل « ون - ين » دیده می‌شود. مثال :

- جاءَ عِشْرُونَ تَلْمِيزًا. - شاهدتُ عِشْرِينَ تَلْمِيزًا.
- حَضَرَتْ ثَلَاثُونَ طَالِبَةً فِي الصَّفِّ. - شاهدتُ الْمُعَلِّمَةَ ثَلَاثِينَ طَالِبَةً فِي الصَّفِّ.
- سَلَّمْتُ عَلَى عِشْرِينَ تَلْمِيزًا.
- سَلَّمْتُ الْمُعَلِّمَةَ عَلَى ثَلَاثِينَ طَالِبَةً.

👉 ( ۶ ) اعداد میان دهگان‌ها : ( ۲۱ تا ۲۹ / ۳۱ تا ۳۹ / ۴۱ تا ۴۹ و ..... ۹۱ تا ۹۹ ) ؛  
 \*\* با این توضیح که ؛ اعداد ۲۱ - ۲۲ - ۳۱ - ۳۲ - ۴۱ - ۴۲ و ..... ۹۱ و ۹۲ :

✓ معرود همواره « مفرد و منصوب » می‌باشد و جزء اول عدد ( قسمت دور ) از نظر « جنس » موافق با معرود می‌باشد ؛  
 - ۲۱ دانش آموز پسر در کلاس هستند : فِي الصَّفِّ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ تَلْمِيزًا.  
 - ۲۲ دانش آموز دختر را دیدم : شاهدتُ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ تَلْمِيزَةً.

\*\* و اعداد ؛ ( ۲۳ تا ۲۹ - ۳۳ تا ۳۹ - ۴۳ تا ۴۹ - ..... ۹۳ تا ۹۹ ) :

✓ معرود همواره « مفرد و منصوب » می‌باشد و جزء اول عدد ( قسمت دور ) از نظر « جنس » مخالف با معرود می‌باشد و عُقُود ( جزء نزدیک به معرود ) معطوف به یکان می‌باشد. یعنی با توجه به نقش یکان، آن هم مرفوع ( با شکل « ون » ) و یا منصوب و یا مجرور ( با شکل « ين » ) می‌آید. مثال :

- ۳۶ خانه ؛ سِتَّةٌ وَثَلَاثُونَ بَيْتًا / سِتَّةٌ وَثَلَاثِينَ بَيْتًا.
- ۴۵ درخت ؛ خَمْسٌ وَأَرْبَعُونَ شَجَرَةً / خَمْسٌ وَأَرْبَعِينَ شَجَرَةً.
- ۶۹ روز ؛ تِسْعَةٌ وَسِتُّونَ يَوْمًا / تِسْعَةٌ وَسِتِّينَ يَوْمًا.
- ۷۷ شب ؛ سَبْعَةٌ وَسَبْعُونَ لَيْلًا / سَبْعَةٌ وَسَبْعِينَ لَيْلًا.

( ۷ ) عدد صد ( مِئَةٌ - مِائَةٌ ؛ ۱۰۰ ) ؛ معرود این عدد « مفرد و مجرور » است. مثال : - مِئَةٌ ( مِائَةٌ ) حَبَّةٌ. - لَنَا مِئَةٌ ( مِائَةٌ ) تَلْمِيزَةٍ فِي مَدْرَسَتِنَا.

( ۸ ) اعداد ترتیبی همانطور که گفته شد برای بیان رتبه و جایگاه می‌آیند و معمولاً برای اسم قبل از خود « صفت » محسوب می‌شوند.

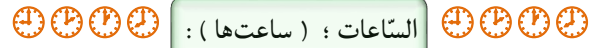
- الدَّرْسُ الثَّامِنُ - الصَّفْحَةُ السَّادِسُ - المَرَّةُ الثَّالِثَةُ - التَّمْرِينُ الخَامِسُ

**\* در جدول زیر معرود « مذکر » در نظر گرفته شده است \***

| « العُقُود »<br>( اعداد با فاصله ده تایی ) | الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين) |                                 | الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين) |                                |    |
|--|---------------------------------------|---------------------------------|----------------------------------|--------------------------------|----|
|  | اعداد ترتیبی از ( یکم تا بیستم )      |                                 | اعداد اصلی از ( ۱ تا ۲۰ )        |                                |    |
| _____                                      | الْأَوَّلُ ؛ ( یکم )                  | الْحَادِي عَشَرَ ؛ ( یازدهم )   | واحد ؛ ( یک )                    | أَحَدٌ عَشَرَ ؛ ( یازده )      | ۱۱ |
| ۲۰   | الثَّانِي ؛ ( دوم )                   | الثَّانِي عَشَرَ ؛ ( دوازدهم )  | إِثْنَانِ ؛ ( دو )               | إِثْنَا عَشَرَ ؛ ( دوازده )    | ۱۲ |
| ۳۰   | الثَّالِثُ ؛ ( سوم )                  | الثَّالِثَ عَشَرَ ؛ ( سیزدهم )  | ثَلَاثَةٌ ؛ ( سه )               | ثَلَاثَةَ عَشَرَ ؛ ( سیزده )   | ۱۳ |
| ۴۰   | الرَّابِعُ ؛ ( چهارم )                | الرَّابِعَ عَشَرَ ؛ ( چهاردهم ) | أَرْبَعَةٌ ؛ ( چهار )            | أَرْبَعَةَ عَشَرَ ؛ ( چهارده ) | ۱۴ |
| ۵۰   | الخَامِسُ ؛ ( پنجم )                  | الخَامِسَ عَشَرَ ؛ ( پانزدهم )  | خَمْسَةٌ ؛ ( پنج )               | خَمْسَةَ عَشَرَ ؛ ( پانزده )   | ۱۵ |
| ۶۰   | السَّادِسُ ؛ ( ششم )                  | السَّادِسَ عَشَرَ ؛ ( شانزدهم ) | سِتَّةٌ ؛ ( شش )                 | سِتَّةَ عَشَرَ ؛ ( شانزده )    | ۱۶ |
| ۷۰   | السَّابِعُ ؛ ( هفتم )                 | السَّابِعَ عَشَرَ ؛ ( هفدهم )   | سَبْعَةٌ ؛ ( هفت )               | سَبْعَةَ عَشَرَ ؛ ( هفده )     | ۱۷ |
| ۸۰   | الثَّامِنُ ؛ ( هشتم )                 | الثَّامِنَ عَشَرَ ؛ ( هجدهم )   | ثَمَانِيَةٌ ؛ ( هشت )            | ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ؛ ( هجده )  | ۱۸ |
| ۹۰   | التَّاسِعُ ؛ ( نهم )                  | التَّاسِعَ عَشَرَ ؛ ( نوزدهم )  | تِسْعَةٌ ؛ ( نه )                | تِسْعَةَ عَشَرَ ؛ ( نوزده )    | ۱۹ |
| _____                                      | العَاشِرُ ؛ ( دهم )                   | العَاشِرَ عَشَرَ ؛ ( بیستم )    | عَشْرَةٌ ؛ ( ده )                | عِشْرُونَ ؛ ( بیست )           | ۲۰ |

مِئَةٌ ( مِائَةٌ ) ؛ ( صد ) ۱۰۰

@Arabicfadaei / تلگرام



\* در ادامه‌ی مبحث ساعت با شکلهای دیگر آن آشنا می‌شویم؛

\*\*\* لازم به ذکر است که ساعت را با « اعداد ترتیبی » و دقیقه را با « اعداد اصلی » نشان می‌دهیم. به مثالهای زیر دقت کنید:

- ۱) ساعت پنج ( ۵ : ۰۰ )؛ السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ تَمَامًا.
- ۲) ساعت شش و پانزده دقیقه ( ۶ : ۱۵ )؛ السَّاعَةُ السَّادِسَةُ وَالرُّبْعُ / السَّاعَةُ السَّادِسَةُ وَخَمْسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً.
- ۳) ساعت چهار و نیم ( سی دقیقه ) ( ۴ : ۳۰ )؛ السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ وَالنِّصْفُ / السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ وَثَلَاثُونَ دَقِيقَةً.
- ۴) ساعت نه و چهل و پنج دقیقه ( ۹ : ۴۵ )؛ السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ إِلَّا رُبْعًا / السَّاعَةُ الْعَاشِرَةُ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ دَقِيقَةً / السَّاعَةُ التَّاسِعَةُ وَخَمْسَ وَارْبَعُونَ دَقِيقَةً.

@Arabicfadaei / تلگرام

\*\*\* فَنَ التَّرْجَمَةِ لِلدَّرْسِ الثَّانِي \*\*\*

گاهی حرف اضافه معنای فعل را تغییر می‌دهد؛ مثال:

۱) « قَامَ : ایستاد » و « قَامَ + بِ : اقدام کرد - عمل کرد - پرداخت »

۲) « جَاءَ - أَتَى : آمد » ( فعل ناگذر ) و « جَاءَ + بِ ، أَتَى + بِ : آورد » ( فعل گذرا - مفعول پذیر )

☑ لازم به ذکر است که حرف « بِ » می‌تواند به اسم یا ضمیری که بعد از فعل آمده بچسبد یا اینکه می‌تواند با فعل چند کلمه فاصله داشته باشد.

- يَدْخُلُ الْأُسْتَاذُ فِي الصَّفِّ فَيَقُومُ الطُّلَابُ احْتِرَامًا لَهُ : استاد وارد کلاس شد و دانشجویان به احترامش بر می‌خیزند.

- قَامَ جَدِّي بِتَوْزِيعِ الْهَدَايَا عَلَى الْبَنَاتِ وَالْبَنِينَ فِي الْحَفْلَةِ : پدر بزرگم در جشن، به پخش هدیه‌ها میان دختران و پسران پرداخت.

- جَاءَ أَخِي الْمِضْيَافُ بِالطَّعَامِ لِضُيُوفِنَا الْأَعْرَاءَ : برادر میهمان نوازم برای میهمانان گرامیمان خوراک آورد.

- قَامَ الطَّالِبُ بِقِرَاءَةِ دَرُوسِهِ : دانش‌آموز به خواندن درسهایش پرداخت.

- جَاءَ صَدِيقِي لِي بِكِتَابٍ مِنَ الْمَكْتَبَةِ : دوستم برایم کتابهایی را از کتابخانه آورد.

\*\*\*\*\* لغات و کلمات درس دوم \*\*\*\*\*

|  |   |   |
|--|---|---|
| ۲۵) زائد : به اضافه / به علاوه ( + )       | ۱۳) ظَهَرَ ( يَظْهَرُ ) : آشکار شد - نمایان شد  | ۱) المَوَاعِظُ ( جمع مَوْعِظَةٌ ) : پند و اندرز     |
| ۲۶) لَبِثَ ( يَلْبِثُ ) : اقامت کرد و ماند | ۱۴) يَنْبِيعُ : جویهای پر آب - چشمه‌ها          | ۲) بَعْضٌ ... بَعْضًا : یکدیگر                      |
| ۲۷) يُسَاوِي : مساوی است                   | ۱۵) الْوَجَعُ : درد و بیماری                    | ۳) يَجْرِي : جاری است                               |
| ۲۸) أَشَدُّ : شدیدتر - سخت‌تر              | ۱۶) مَا أَجْمَلُ؟ : چه زیباست؟ ( چقدر زیباست؟ ) | ۴) عَلَّمَ ( يُعَلِّمُ ) : یاد داد                  |
| ۲۹) الْحِلْمُ : بردباری - شکیبایی          | ۱۷) نَعَجَةٌ : گوسفند - میش                     | ۵) أَجْرِي ( يُجْرِي ) : جاری کرد                   |
| ۳۰) النَّمْلَةُ : مورچه                    | ۱۸) جَاءَ ( يَجِيءُ ) : آمد                     | ۶) غَرَسَ ( يَغْرِسُ ) : کاشت                       |
| ۳۱) فَاقَ ( يَقُوقُ ) : برتری یافت         | ۱۹) جَاءَ بِ ( يَجِيءُ بِ ) : آورد              | ۷) بَنَى ( يَبْنِي ) : ساخت                         |
| ۳۲) أَجْرٌ : پاداش                         | ۲۰) يَتَنَجَّى : با هم راز و نیاز می‌کنند       | ۸) وَرَثَ ( يُورِثُ ) : به ارث گذاشت                |
| ۳۳) السَّائِحُ : گردشگر                    | ۲۱) المِضْيَافُ : مهمان نواز                    | ۹) يَسْتَعْفِرُ : آمرزش می‌خواهد                    |
| ۳۴) قِ : نگه دار                           | ۲۲) الضُّيُوفُ : مهمانان                        | ۱۰) أَمْسَكَ ( يُمْسِكُ ) : به دست گرفت - نگاه داشت |
| ۳۵) غَرَامٌ : گرم                          | ۲۳) أَرْسَلْنَا : فرستادیم                      | ۱۱) يَتَرَاخَمُ : به هم مهربانی می‌کنند             |
| ۳۶) غَفَّرَ ( يَغْفِرُ ) : آمرزید          | ۲۴) الْبَيِّنَاتُ : برهان‌ها - دلایل            | ۱۲) يَكْفِي : بس است - کافی است                     |

(۳۷) مُصَحَّف : قرآن

(۳۸) كَلُوا : بخورید

(۳۹) لَا تَفَرَّقُوا : پراکنده نشوید

(۴۰) أَخْلَصَ : مُخْلِصٌ شد

(۴۱) الشَّعْبُ : مَلَّتْ

(۴۲) قَامَ ( يَقُومُ ) : برخاست

(۴۴) لَا تَتَّخِذُوا : نگیرید

(۴۵) البِئْرُ : چاه

(۴۳) قَامَ بِـ ( يَقُومُ بِـ ) : اقدام کرد - انجام داد - پرداخت

« کلمات متضادّ درس دوم »

- |   |   |   |
|---|---|---|
| (۱) بَعْدٌ ≠ قَبْلٌ ( بعد ≠ قبل )               | (۲) الْحَلَالُ ≠ الْحَرَامُ ( حلال ≠ حرام )     | (۳) الصَّغِيرُ ≠ الْكَبِيرُ ( کوچک ≠ بزرگ )     |
| (۴) غَرَسَ ≠ حَصَدَ ( کاشت ≠ برداشت )           | (۵) الْمَوْتُ ≠ الْحَيَاةُ ( مرگ ≠ زندگی )      | (۶) الْجَمِيعُ ≠ الْوَحِيدُ ( همگی ≠ تنها )     |
| (۷) الزَّائِدُ ≠ النَّاقِصُ ( به علاوه ≠ منها ) | (۸) الطَّاعَةُ ≠ الْمَعْصِيَةُ ( اطاعت ≠ گناه ) | (۹) الْفَقْرُ ≠ الْغِنَا ( تنگدستی ≠ بی‌نیازی ) |

« کلمات مترادف درس دوم »

- |  |  |  |
|--|--|--|
| (۱) الْجِلْمُ = الصَّبْرُ ( شکیبایی )          | (۲) أَجْرٌ = جَزَاءٌ ( پاداش )             | (۳) وَكَّدَ = إِبْنٌ ( پسر )                             |
| (۴) وَقَى = حَفِظَ ( نگه داشت )                | (۵) وَرَثٌ = تَرَكَ ( بر جای گذاشت )       | (۶) الْخَلْقُ = النَّاسُ ( مردم )                        |
| (۷) بَنَى = صَنَعَ ( ساخت )                    | (۸) السَّنَةُ = الْعَامُ ( سال )           | (۹) الْمَوْعِظَةُ = النَّصِيحَةُ ( پند و اندرز و نصیحت ) |
| (۱۰) الْمِسْكِينُ = الْفَقِيرُ ( بیچاره )      | (۱۱) خَيْرٌ = أَفْضَلُ ( برتر، بهتر )      | (۱۲) الْعِدَاوَةُ = عُدْوَانٌ ( دشمن )                   |
| (۱۳) آتَى = أَعْطَى = أَفْرَعٌ ( داد، عطاکرد ) | (۱۴) إِذَا = عِنْدَمَا ( هنگامی که )       | (۱۵) قَامَ بِـ = فَعَلَ ( انجام داد - پرداخت )           |
| (۱۶) الْعَظِيمُ = الْكَبِيرُ ( بزرگ )          | (۱۷) الْيَتَابِعُ = الْعُيُونُ ( چشمه‌ها ) |  |

« جمع‌های مکسر درس دوم »

- |   |  |   |
|---|--|---|
| (۱) الْأَئِمَّةُ ← الْإِمَامُ ( پیشوا )     | (۲) الْمَسَاكِينُ ← الْمِسْكِينُ ( بیچاره )      | (۳) يَتَابِعُ ← يَنْبُوعٌ ( چشمه )              |
| (۴) الْعِبَادُ ← الْعَبْدُ ( بنده )         | (۵) الشُّعُوبُ ← الشَّعْبُ ( ملت )               | (۶) إِخْوَانٌ ← إِخْوَةٌ ( برادر )              |
| (۷) الْأَجْزَاءُ ← الْجُزْءُ ( قسمت ، جزء ) | (۸) الْمَوَاعِظُ ← الْمَوْعِظَةُ ( پند و اندرز ) | (۹) الْأَنْفُسُ ← النَّفْسُ ( جان ، روح ، خود ) |
| (۱۰) الْأَبْنَاءُ ← الْإِبْنُ ( پسر )       | (۱۱) الدَّقَائِقُ ← الدَّقِيقَةُ ( دقیقه )       | (۱۲) الضُّيُوفُ ← الضَّيْفُ ( مهمان )           |

محل یادداشت نکات

@Arabicfadaei / تلگرام

♦ تمرین (۱) : « به آنچه که از شما خواسته شده پاسخ دهید » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

(۱) شیش : ..... / ..... (۲) یازده : ..... / ..... (۳) هشت : ..... / ..... (۴) سه : ..... / .....  
 (۵) هفت : ..... / ..... (۶) ده : ..... / ..... (۷) هفت : ..... / ..... (۸) نه : ..... / .....  
 (۹) یک : ..... / ..... (۱۰) چهار : ..... / ..... (۱۱) دو : ..... / ..... (۱۲) پنج : ..... / .....

(۱) شش دانش آموز پسر : ..... (۲) یازده ستاره : ..... (۳) هشت ماشین : .....  
 (۴) هشت صندلی : ..... (۵) هفت سرباز : ..... (۶) ده درخت : .....  
 (۷) هفت متر : ..... (۸) نه مادر : ..... (۹) یک دوست : .....  
 (۱۰) چهار ورق : ..... (۱۱) دو قلم : ..... (۱۲) پنج کتاب : .....

(۱) چهارده : ..... / ..... (۲) شانزده : ..... / ..... (۳) نوزده : ..... / .....  
 (۴) هفده : ..... / ..... (۵) پانزده : ..... / ..... (۶) هجده : ..... / .....  
 (۷) سیزده : ..... / .....

(۱) چهارده سرباز : ..... (۲) شانزده درخت : ..... (۳) نوزده کتاب : .....  
 (۴) نوزده خواهر : ..... (۵) پانزده دوست : ..... (۶) هفده قلم : .....  
 (۷) هجده ستاره : ..... (۸) سیزده درخت : ..... (۹) هجده متر : .....

(۱) بیست : ..... / ..... (۲) سی و دو : ..... (۳) بیست و یک : .....  
 (۴) سی : ..... / ..... (۵) سی و یک : ..... (۶) بیست و دو : .....  
 (۷) پنجاه : ..... / ..... (۸) شصت و دو : ..... (۹) نود و یک : .....  
 (۱۰) هشتاد : ..... / ..... (۱۱) چهل و دو : ..... (۱۲) هفتاد و یک : .....

(۱) سی و چهار : ..... (۲) پنجاه و هشت : ..... (۳) شصت و نه : .....  
 (۴) هفتاد و هفت : ..... (۵) چهل و هشت : ..... (۶) پنجاه و سه : .....  
 (۷) هشتاد و پنج : ..... (۸) نود و شش : ..... (۹) سی و شش : .....  
 (۱۰) چهل و سه : ..... (۱۱) هفتاد و چهار : ..... (۱۲) هشتاد و هفت : .....

(۱) سی و چهار سال : ..... (۲) پنجاه و هفت درخت : ..... (۳) شصت و سه مرد : .....  
 (۴) هفتاد و شش ستاره : ..... (۵) سی و پنج ماشین : ..... (۶) هشتاد و هشت کتاب : .....  
 (۷) نود و هفت دانش آموز پسر : ..... (۸) چهل و نه سرباز : ..... (۹) سی و شش شب : .....  
 (۱۰) هفتاد و هشت مسکین : ..... (۱۱) شصت و نه سال : ..... (۱۲) چهل و چهار در : .....

« زیبایی آدمی [ در ] شیوایی گفتارش است » پیامبر اعظم (ص)

## « قواعد درس سوم و چهارم » : « مَطَرُ السَّمَكِ / التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ »

در زبان عربی ریشه‌ی افعال « سه حرف » است و از این رو به آنان « **ثلاثی مجرد** ( سه حرفی تنها ) » گفته می‌شود.

فعلهایی مثل : « خَرَجْتُ - تَخْرُجُونَ - أُخْرِجُ - لا تَخْرُجَا - لا تَخْرُجَنَّ » ؛ همگی از ریشه‌ی سه حرفی « خ ر ج » ساخته شده‌اند. ( خَرَجَ : للغائب ماضی )

یعنی در صیغه‌ی « **لِغَائِبِ ماضی** » علاوه بر سه حرف اصلی، هیچ حرف یا حروف زائدی ندارند.

اما امسال قرار است که با افعال جدیدی آشنا می‌شویم که متفاوت‌اند.

پس می‌توان فعل‌ها را در زبان عربی از نظر داشتن یا نداشتن حرف یا حروف زائد در صیغه‌ی « **لِغَائِبِ ماضی** » به دو گروه تقسیم کرد :

۱- فعلهایی که در صیغه‌ی « **لِغَائِبِ ماضی** شان » ( سوم شخص مفرد ) فقط از سه حرف اصلی ( ریشه ) تشکیل شده‌اند، که به آنها « **ثلاثی مجرد** » گفته می‌شود.

مثال : خَرَجْتُ - تَخْرُجُونَ - أُخْرِجُ - لا تَخْرُجَا - لا تَخْرُجَنَّ ؛ که صیغه‌ی « **لِغَائِبِ ماضی شان** » ؛ ← « خَرَجَ » می‌باشد.

۲- فعلهایی که در صیغه‌ی « **لِغَائِبِ ماضی** شان » ( سوم شخص مفرد ) علاوه بر سه حرف اصلی شان حداقل یک و یا دو و حداکثر سه حرف زائد داشته باشند،

که به آنها « **ثلاثی مزید** » ( سه حرفی اضافه دار ) گفته می‌شود. \* ( همواره اولین صیغه‌ی ماضی این فعل‌ها بیش از سه حرف می‌باشد ) \*\*

❖ چند نکته جهت یادگیری بهتر بابهای ثلاثی مزید :

\* - افعال ثلاثی مجرد دارای وزنهای « **سَمَاعِي ( شنیداری )** » هستند، [ ماضی ؛ فَعَلَ - فَعِلَ - فَعَلَّ / مضارع ؛ يَفْعَلُ - يَفْعُلُ - يَفْعِلُ ]

\* - فعل‌های ثلاثی مزید از « **۸ باب** » تشکیل شده‌اند که « ماضی، مضارع، امر و مصدر » این بابها همواره دارای وزنهای **مشخصی** می‌باشد. ( قیاسی هستند )

\* - ملاک تعیین تعداد حروف زائد در این بابها « **اولین صیغه ماضی** » از فعل مورد نظرشان می‌باشد. مثال : يَتَعَلَّمُونَ ؛ با توجه به تَعَلَّمَ ؛ ۲ حرف زائد دارد.

\* - یکی از دلایل آموختن فعل‌های ثلاثی مزید، **آموختن معانی متعددی** از فعل‌ها می‌باشد. قَتَلَ : کشت ← قَاتَلَ : جنگید / لَقِيَ : ملاقات کرد ← أَلْقَى : انداخت

📖 معرفی وزنهای ثلاثی مزید به همراه نکات ویژه‌ی آنها :

@Arabicfadaei / تلگرام

۱) باب « افعال » و نکات آن :

| فعل ماضی | فعل مضارع | أمر حاضر | مصدر (باب) | حروف زائد |
|----------|-----------|----------|------------|-----------|
| أَفْعَلَ | يُفْعِلُ  | أَفْعِلْ | إفْعَالٌ   | همزه      |
| أَجْلَسَ | يُجْلِسُ  | أَجْلِسْ | إجْلَاسٌ   | همزه      |

إدخال، إكرام، إحسان، إثبات، إقدام، إسلام، إجبار، إرسال، إجلاس، إشكال

۱) در ۱۴ صیغه این افعال ( ماضی / مضارع / امر ) باب « **إفعال** » یک حرف زائد « **أ** ( همزه ) » وجود دارد. مثال : تَنْزِلُونَ ؛ ← حرف « أ » زائد است.

۲) این باب غالباً برای **متعدی کردن** ( گذرا کردن ) فعل‌های لازم بکار می‌رود. ( یعنی به مفعول نیاز پیدا می‌کنند ) : فَرِحَ : شاد شد ← أفرَحَ : شاد کرد

۳) همزه‌ی فعل « **أمر** » در این باب همواره « **مفتوح** ( أ ) » می‌باشد : أكرِمُ - أحسِنُ - أجلسُ و ...

😊 توجه ۱ 😊 : افعال زیر با وجود اینکه در باب « **إفعال و تفعیل** » می‌روند، ولی همچنان « **لازم ( ناگذر )** » هستند :

أفْلَحَ ( رستگار شد ) - أسْرَعَ ( شتافت ) - أمطَرَ ( بارید ) - أزهَرَ ( شکوفه کرد ) - آمنَ ( ایمان آورد ) - غرَدَ ( آواز خواند ) - فَكَرَ ( فکر کرد ) - صَلَّى ( نماز خواند ) و ...

**نکته کنکوری** : مضارع همه‌ی بابهای به راحتی قابل تشخیص است به جز مضارع باب « **إفعال** » ، چون چهارحرفی است و نباید با مضارع ثلاثی مجرد اشتباه بگیریم. تنها راه تشخیص علامت مضارع، حروف « **أ تین** » می‌باشد.

حرکت این حروف در ثلاثی مجرد « **فتحه** -َ » می‌باشد ولی در ثلاثی مزید باب افعال « **ضمه** -ُ » است.

البته حواسمان باشد که نباید مضارع باب « **إفعال** » را با فعل « مضارع مجهول » اشتباه بگیریم. در فعل مجهول حرکت « **عین الفعل ؛ فتحه** -َ » است،

ولی در مضارع معلوم باب « **إفعال** » حرکت « **عین الفعل ؛ كسره** -ِ » می‌باشد. اگر علامت « **عین الفعل** » را نگذاشته بود به ادامه‌ی جمله دقت می‌کنیم،

در صورت داشتن « **مفعول** » فعل مضارع در باب « **إفعال** » است و اگر « **مفعول** » نبود، فعل مورد نظر « **مجهول** » است. مثال :

- يَنْزِلُ ← ( مضارع معلوم مجرد ) - يَنْزِلُ ← ( مضارع مجهول مجرد ) - يَنْزِلُ ← ( مضارع باب افعال )

باب (۲) « تَفْعِيل » و نکات آن :

| فعل ماضی | فعل مضارع | أمر حاضر | مصدر (پای) | حروف زائد       |
|----------|-----------|----------|------------|-----------------|
| فَعَلَ   | يُفَعِّلُ | عَلِّمُ  | تَفْعِيلٌ  | تکرار عین الفعل |
| عَلَّمَ  | يُعَلِّمُ | أَجْلِسْ | تَعْلِيمٌ  | تکرار حرف لام   |

تعلیم، تثبیت، تقدیر، تشکیل، تبدیل، تدریس، تقدیم، تکبیر، تحسین

۱) حرف زائد در این باب همواره « تکرار عین الفعل » است. مثال : کَبَّرَ ( حرف زائد : تکرار حرف « ب » )

۲) این باب نیز غالباً برای **متعدی کردن** ( گذراکردن ) فعل‌های لازم بکار می‌رود. ( یعنی به مفعول نیاز پیدا می‌کند ) : فَرَحَ : شاد شد ← فَرَّحَ : شاد کرد

۳) فعل أمر در این باب نیاز به همزه ندارد : عَلَّمَ - قَدَّمَ - حَسَّنَ و ...

باب (۳) « مُفَاعَلَةٌ » و نکات آن :

| فعل ماضی | فعل مضارع | أمر حاضر | مصدر (پای)         | حروف زائد   |
|----------|-----------|----------|--------------------|-------------|
| فَاعَلَ  | يُفَاعِلُ | فَاعِلْ  | مُفَاعَلَةٌ (فعل)  | حرف « الف » |
| دَفَعَ   | يُدْفِعُ  | دَافِعْ  | مُدَافَعَةٌ (دفاع) | حرف « الف » |

مُجَاهِدَةٌ، مَكَاتِبَةٌ، مُقَاتَلَةٌ، مُسَاعَدَةٌ، مُنَاسِبَةٌ، مُوَاجِهَةٌ، مُدَافَعَةٌ، مُسَافَرَةٌ

۱) حرف زائد در این باب همواره « حرف الف » است. مثال : جَاهَدَ ( حرف زائد : حرف الف )

۲) گاهی مصدر این باب بر وزن « فِعال » می‌آید. مثال : كِتَابَ - قِتَالَ - جِهَادَ - حِسَابَ - خِلَافَ - طِبَاقَ - مِلَاكَ - جِدَالَ - حِصَارَ و ...

۳) این باب برای « **مشارکت یک طرفه** » بکار می‌رود. ( غالباً یک طرف مشارکت فاعل و طرف دیگر مفعول می‌باشد ) مثال : ضَارَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا : علی حسن را زد.

۴) در ترجمه فعل‌های باب « مُفَاعَلَةٌ » غالباً از حرف « با » استفاده می‌شود : جَاهَدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ : با کافران و منافقان بجنگ.

۵) این باب غالباً « **متعدی** » می‌باشد. ( غالباً به مفعول نیاز دارد ) : - كَاتَبَ عَلِيٌّ رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِهِ : علی نامه‌ای را به دوستش نوشت.

۶) امر این باب نیز به همزه نیاز ندارد : جَاهِدْ - كَاتِبْ - شَاهِدْ و ...

توجه ۲ : حروف مضارعه ( ا - ت - ی - ن ) در باب‌های « اِفْعَالٌ - تَفْعِيلٌ - مُفَاعَلَةٌ » همواره « **مضموم** » می‌باشد : يُكْرِمُ - تُقَدِّمُ - أُقَدِّمُ - نُجَاهِدُ.

باب (۴) « تَفَعُّلٌ » و نکات آن :

| فعل ماضی  | فعل مضارع   | أمر حاضر  | مصدر (پای) | حروف زائد               |
|-----------|-------------|-----------|------------|-------------------------|
| تَفَعَّلَ | يَتَفَعَّلُ | تَفَعَّلْ | تَفَعُّلٌ  | حرف ت و تکرار عین الفعل |
| تَبَسَّمَ | يَتَبَسَّمُ | تَبَسَّمْ | تَبَسُّمٌ  | حرف ت و تکرار سین       |

تَعَلَّمَ، تَكَلَّمَ، تَصَدَّقَ، تَعَرَّفَ، تَخَرَّجَ، تَنَزَّلَ، تَقَدَّمَ، تَقَدَّسَ، تَشَكَّرَ، تَصَوَّرَ

۱) حروف زائد در این باب همواره « حرف ت » و تکرار عین الفعل است. مثال : تَفَكَّرَ ( حروف زائد : حرف ت و تکرار ک )

۲) فعل أمر در این باب نیز نیاز به همزه ندارد : تَعَلَّمَ - تَقَدَّسَ - تَفَكَّرَ و ...

باب (۵) « تَفَاعُلٌ » و نکات آن :

| فعل ماضی  | فعل مضارع   | أمر حاضر  | مصدر (پای) | حروف زائد       |
|-----------|-------------|-----------|------------|-----------------|
| تَفَاعَلَ | يَتَفَاعَلُ | تَفَاعَلْ | تَفَاعُلٌ  | حرف ت و حرف الف |
| تَفَاهَمَ | يَتَفَاهَمُ | تَفَاهَمْ | تَفَاهُمٌ  | حرف ت و حرف الف |

تَعَامَلُ، تَفَاهَمُ، تَعَايَشُ، تَنَاسَبُ، تَبَادُلُ، تَشَابُهْ، تَعَارُفُ، تَكَاسُلُ، تَفَاخُرُ

۱) حروف زائد در این باب همواره « ت و حرف الف » است : تَقَارَنَ ( حروف زائد : « ت و الف » )

۲) این باب برای « **مشارکت دوطرفه** » بکار می‌رود. مثال : تَضَارَبَ عَلِيٌّ وَ حُسَيْنٌ : علی و حسین با یکدیگر زد و خورد کردند. ( علی بیشتر حسین را زد )

۳) در ترجمه فعل‌های باب تَفَاعُلٌ معمولاً از « **با یکدیگر - با همدیگر** » استفاده می‌شود. - تَعَاوَنَا عَلِيٌّ الْبِرَّ : در نیکی کردن با یکدیگر همکاری کنید.

۴) این باب غالباً **لازم** و گاهی **متعدی** است : - التَّلَبُّ بِتَفَاخُرٍ بِقَتْلِ الْحَيَوَانَاتِ : رویاه به کشتن حیوانات افتخار می‌کند. - هُوَ يَتَنَاوَلُ الْعِشَاءَ : او غذا را میل می‌کند.



(۵) فعل امر در این باب نیز نیاز به « همزه » ندارد: تَفَاهَمُ - تَكَاتَبُ - تَنَاسَبُ - تَبَادُلُ و ...

توجه ۳ ☺: در همه باب‌ها حرکت **عین الفعل** در ماضی‌شان « **فتحه** » و در فعل **أمرشان** « **کسره** » می‌باشد به غیر از دو باب « **تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ** »؛ که دقیقاً حرکت « **عین الفعلشان** » در « **ماضی و امر** » یکی می‌شود. مثال:

أَنْزَلُوا: (فعل ماضی للغائبین) - أَنْزِلُوا: (فعل أمر للمخاطبین) // جَاهِدَا: (فعل ماضی للغائبین) - جَاهِدَا: (فعل أمر للمخاطبین)

ولی در صیغه‌های دو باب « **تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ** »:

(۲ ماضی = ۸ و ۱۱ أمر حاضر؛ تَعَلَّمَ = تَعَلَّمَا / تَبَادَلَا = تَبَادَلَا)  
 (۳ ماضی = ۹ أمر حاضر؛ تَعَلَّمُوا = تَعَلَّمُوا / تَبَادَلُوا = تَبَادَلُوا)  
 (۶ ماضی = ۱۲ أمر حاضر؛ تَعَلَّمْنَ = تَعَلَّمْنَ / تَبَادَلْنَ = تَبَادَلْنَ)

« در اینصورت باید از طریق سیاق و ظاهر جمله (ضمایر موجود و غائب و مخاطب بودن جمله) متوجه می‌شویم که فعل، ماضی است یا **أمر حاضر** »

۶) باب « **أَفْتَعَلَ** » و نکات آن:

| فعل ماضی   | فعل مضارع  | أمر حاضر   | مصدر (پای)  | حروف زائد    |
|------------|------------|------------|-------------|--------------|
| أَفْتَعَلَ | يَفْتَعِلُ | أَفْتَعِلْ | أَفْتِعَالٌ | همزه و حرف ت |
| أَفْتَنَعَ | يَفْتَنِعُ | أَفْتَنِعْ | أَفْتِنَاعٌ | همزه و حرف ت |

إبتسام، إجتهد، إمتناع، إعتذار، إحتراق، إتياء، إنتشار، إنتظار، إنتخاب

(۱) حروف زائد در این باب همواره « **حرف همزه و ت** » است: إجتهدَ: (حروف زائد: « **ا و ت** »)

مثال: إجتهدَ - إكتسبَ - أفتصدَ - إجتمعَ - إبتذلَ - إشتغالَ - إشتباهَ و ... از باب « **إفْتَعَلَ** » می‌باشند.

(۲) حرف اول آن « **ا** » و حرف دوم « **ن** » و حرف سوم آن « **ت** » باشد، از باب « **إفْتَعَلَ** » است. به جز فعل « **إنتاج** » که از باب « **إفعال** » می‌باشد.

مثال: إنتخبَ (نخبَ) - إنتشرَ (نشرَ) - إنتظرَ (نظرَ) - إنتقمَ (نقمَ) - إنتفعَ (نفعَ) - إنتهضَ (نهضَ) - إنتقلَ (نقلَ) - إنتقدَ (نقدَ) - إنتبهَ (نبهَ) - إنتصرَ (نصرَ) و ... همگی از باب « **إفْتَعَلَ** » هستند.

۷) باب « **أَنْفَعَلَ** » و نکات آن:

| فعل ماضی   | فعل مضارع  | أمر حاضر   | مصدر (پای)  | حروف زائد    |
|------------|------------|------------|-------------|--------------|
| أَنْفَعَلَ | يَنْفَعِلُ | أَنْفَعِلْ | أَنْفِعَالٌ | همزه و حرف ن |
| أَنْقَطَعَ | يَنْقَطِعُ | أَنْقَطِعْ | أَنْقِطَاعٌ | همزه و حرف ن |

إنقلاب، إفتاح، إنبعاث، إنفجار، إنبساط، إنبياض، إنهدام، إنكسار، إنقراض

(۱) حروف زائد در این باب همواره « **حرف همزه و ن** » است: إنجمدَ: (حروف زائد: « **ا و ن** »)

(۲) این باب قطعاً « **لازم** » (ناگذر) است. (یعنی نیاز به مفعول ندارد). مثال: - إنفجَحَ ← باز شد - إنطلقَ ← رها شد - إنجمدَ ← منجمد شد

۸) باب « **إِسْتَفْعَلَ** » و نکات آن:

| فعل ماضی     | فعل مضارع    | أمر حاضر     | مصدر (پای)    | حروف زائد         |
|--------------|--------------|--------------|---------------|-------------------|
| إِسْتَفْعَلَ | يَسْتَفْعِلُ | إِسْتَفْعِلْ | إِسْتَفْعَالٌ | همزه و حروف س و ت |
| إِسْتَغْفَرَ | يَسْتَغْفِرُ | إِسْتَغْفِرْ | إِسْتِغْفَارٌ | همزه و حروف س و ت |

إستخدام، إستكبار، إسترجاع، إستسلام، إستمداد، إستخراج، إستيداد

(۱) این باب برای « **طلب و درخواست** » از کسی یا چیزی بکار می‌رود.

مثال: غَفَرَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ: خدا مؤمنان را آمرزید ← - أَسْتَغْفِرُ اللهَ: از خداوند طلب آمرزش می‌کنم.

(۲) این باب غالباً **متعدی** است. کلمه « **الله** » در مثال بالا **مفعول** می‌باشد

(۳) مصادری چون: « **إستماع** - **إستراق** - **إستواء** - **إستبار** - **إستناد** - **إستلام** و ... از باب « **إفْتَعَلَ** » هستند، نه باب « **إستفْعَلَ** » زیرا حروف اصلی شان: « **سَمِعَ - سَرَقَ - سَوَى - سَتَرَ - سَنَدَ - سَلَّمَ** » می‌باشد.



« نکاتی کلی درباره‌ی بابهای ثلاثی مزید :

۱- همزه‌ی أمر در هیچ یک از هشت باب ثلاثی مزید ، مضموم (أ) نمی‌باشد، یعنی همزه‌ی ضمّه دار فقط مخصوص ثلاثی مجرد می‌باشد : اُكْتُبُ - اُنصُرُ و ...

۲- شباهتهای برخی فعل‌های بدون حرکت، در تستها :

۱) مضارع باب « تَفْعِيل » ( دو صیغه‌ی للغائبة و للمُخاطب ) با ماضی باب « تَفَعَّل » :

مثال : « تَعَلَّمَ » بدون حرکت : ( می‌توان آن را « تَعَلَّمُ » مضارع باب تَفْعِيل ) خواند و هم « تَعَلَّمَ » ماضی باب تَفَعَّل ) «

۲) مضارع باب « مَفَاعَلَة » ( دو صیغه‌ی للغائبة و للمُخاطب ) با ماضی باب « تَفَاعَل » :

مثال : « تَسَاعَد » بدون حرکت : ( می‌توان آن را « تَسَاعِدُ » مضارع باب مَفَاعَلَة ) خواند و هم « تَسَاعَدَ » ماضی باب تَفَاعَل ) «

**راه تشخیص برای هر دو مورد :** اگر در ساختار و سیاق جمله از ضمائر « ها - هی مستتر و یا اسم مفرد مؤنث یا فعل للغائبة » استفاده شود، و یا اینکه ؛

از ضمائر ک - انت یا اسم مفرد مذکر مورد خطاب و یا فعل للمخاطب » استفاده شود، فعل مورد نظر مضارع و از باب « تَفْعِيل یا مَفَاعَلَة » می‌باشد.

مثال : الْمُعَلِّمَةُ تَعَلَّمُ الدَّرْسَ الطَّالِبَاتِ بَدَقَّةً. ( تَعَلَّمُ )

- ولی اگر در ساختار جمله از ضمائر « ه - هو » یا فعل للغائب » به کار رود، فعل مورد نظر ماضی از باب « تَفَعَّل یا تَفَاعَل » می‌باشد.

مثال : الطَّالِبُ تَعَلَّمَ الدَّرْسَ بَدَقَّةً. ( تَعَلَّمَ )

۳- لازم است که بدانیم ؛

۱) به سه باب « اِفْعَال - تَفْعِيل - مَفَاعَلَة » ← « بَزِيَادَة حَرْفٍ وَاوَحِدٍ » ،

۲) به چهار باب « تَفَعَّل - تَفَاعَل - اِفْتِعَال - اِنْفِعَال » ← « بَزِيَادَة حَرْفَيْنِ » ،

۳) به باب آخر، یعنی « اِسْتِفْعَال » ← « بَزِيَادَة ثَلَاثَة حُرُوفٍ » گفته می‌شود.

@Arabicfadaei / تلگرام

محل یادداشت نکات



🌟 لغات درس ۳ :

لغات و کلمات درس سوّم

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

(۲۷) حَتَّى تُصَدِّقَ : تا باور کنی

(۲۸) الْعَبْرَ : از راه، از طریق

(۲۹) الظَّاهِرَةَ : پدیده ( جمع : ظواهر )

(۳۰) الفِلمَ : فیلم ( جمع : أفلام )

(۳۱) مَرِحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما

(۳۲) لَاحِظٌ : ملاحظه کرد

(۳۳) المِحيطُ الأطلسىّ : اقیانوس اطلس

(۳۴) المرافقِ : همراه

(۳۵) المرفوش : فرش شده، پوشیده

(۳۶) مَهْرَجَان : جشنواره

(۳۷) نُزُول : پایین آمدن

(۳۸) نیامُ : خفتگان

(۳۹) یَنابیع : چشمه ها ، جوی پُر آب

(۱۴) تَساقَطَ : افتاد

(۱۵) التَّعَرَّفُ علی : شناختن

(۱۶) التَّلَجُ : برف، یخ ( جمع : التلوج )

(۱۷) الجاهزِ : آماده

(۱۸) الإعصار : گردباد

(۱۹) حَسَنًا : بسیار خوب

(۲۰) حَیَّرَ : حیران کرد

(۲۱) سَحَبَ : کشید

(۲۲) سَمَى : نامید

(۲۳) سَوَداء : سیاه ( مؤنث : أسود )

(۲۴) سَنَوَى : سالانه

(۲۵) البطاقةُ : کارت

(۲۶) صَدَّقَ : باور کرد ( یُصَدِّقُ : باور می کند )

(۱) أَتَارَ : برانگیخت

(۲) اِحْتَفَلَ : جشن گرفت

(۳) أَرْسَلَ : فرستاد

(۴) أَصْبَحَ : شد

(۵) جَوَازُ ( جَوَازُ السَّفَرِ ) : گذرنامه ( جمع : جَوَازات )

(۶) اَمْرِیکا الوُسْطَى : آمریکای مرکزی

(۷) اَمْطَرَ : باران بارید

(۸) اِنْتَبَهَ : متوجه شد، بیدار شد

(۹) بَسَطَ : گستراند

(۱۰) بَعُدَ : دور شد

(۱۱) شَرَفْتُمونا : به ما افتخار دادید، مشرف فرمودید

(۱۲) بُنَى : پسرکم

(۱۳) تَرَى : می بینی ( اَنْ تَرَى : اینکه بینی )

\*\*\*\*\*

کلمات مترادف درس سوّم

\*\*\*\*\*

(۳) الوُسْعُ = القُدْرَةُ ( توانایی )

(۲) ضَعَّ = اِجْعَلَ ( قرار ده )

(۱) حاوَلَ = سَعَى ( تلاش کرد )

(۶) المَهْرَجَان = الحَفْلَةُ ( جشن )

(۵) الغَیْمُ = السَّحَابُ ( ابر )

(۴) أَصْبَحَ : صارَ ( شد )

(۹) الثَّمَرَاتُ = الفَوَاكِه ( میوه ها )

(۸) عِنْدَمَا = إِذَا، لَمَّا ( هنگامی که )

(۷) نُزُولُ = سَقُوطُ ( افتادن، پایین آمدن )

(۱۱) لَاحِظٌ = رَأَى = شاهَدَ = نَظَرَ ( دید، مشاهده کرد، نگاه کرد )

(۱۰) اَغْفَرُ = اِغْفِرُ ( ببخش، درگذر، رحم کن )

\*\*\*\*\*

کلمات متضادّ درس سوّم

\*\*\*\*\*

(۳) بَسَطَ ≠ جَمَعَ ( گستراند ≠ جمع کرد )

(۲) الیأسُ ≠ الرّجاءُ ( ناامیدی ≠ امیدواری )

(۱) الصُّعُودُ ≠ النُّزُولُ ( بالا رفتن ≠ پایین آمدن )

(۶) لَهَا ≠ عَلَیْهَا ( به نفع او ≠ به زیان او )

(۵) الأَرْضُ ≠ السَّماءُ ( زمین ≠ آسمان )

(۴) أسودٌ، سَوَداءٌ ≠ أبيضٌ، بَیضاءٌ ( سیاه ≠ سفید )

(۹) البَعيدُ ≠ القَریبُ ( دور ≠ نزدیک )

(۸) الكِذْبُ ≠ الصّدقُ ( دروغ ≠ راستی )

(۷) أَنْزَلَ، أَسْفَطَ ≠ رَفَعَ، أَصْعَدَ ( نازل کرد، پایین انداخت ≠ بالا برد )

(۱۲) بَعُدَ ≠ قَرَبَ ( دور شد ≠ نزدیک شد )

(۱۱) حَقِيقیٌّ ≠ خِیالیٌّ ( حقیقی ≠ خیالی )

(۱۰) اِبْتَسَمَ، ضَحِكَ ≠ بَكَى ( خندید، لبخند زد ≠ گریه کرد )

(۱۴) المَفْتُوحُ ≠ المَسدودُ، المُعْلَقُ ( باز ≠ بسته )

(۱۳) عاشٌ ≠ ماتَ ( زندگی کرد ≠ مُرد )

\*\*\*\*\*

جمعهایی مکسر درس سوّم

\*\*\*\*\*

(۴) التَّلُوجُ : التَّلَجُ ( برف )

(۳) الأفلامُ ← الفِلم ( فیلم )

(۲) الأمطارُ ← المَطَرُ ( باران )

(۱) الأسماکُ ← السَّمک ( ماهی )

(۸) المِیاهُ ← الماءُ ( آب )

(۷) الصُّورُ ← الصُّورَةُ ( تصویر )

(۶) الرِّجَالُ ← الرِّجُلُ ( مرد )

(۵) الأهلِیُّ ← الأهل ( مردم، افراد ساکن )

(۱۲) الجِبَالُ ← الجَبَلُ ( کوه )

(۱۱) الظَّواهرُ ← الظَّاهِرَةُ ( پدیده )

(۱۰) النِّیامُ ← النُّومُ ( خفته، خواب )

(۹) الضُّیُوفُ ← الضَّیْفُ ( مهمان )

(۱۶) الأیدیُّ ← الیَدُ ( دست )

(۱۵) الذُّنُوبُ ← الذَّنْبُ ( گناه )

(۱۴) أولیاءُ ← ولیٌّ ( دوست، سرپرست )

(۱۳) البِقاعُ ← البَقَعَةُ ( قطعه زمین )

(۲۰) الأیامُ ← الیَوْمُ ( روز )

(۱۹) الأنواعُ ← النُّوعُ ( نوع )

(۱۸) البهائمُ ← البَهِیمَةُ ( چارپا )

(۱۷) الأزهارُ ← الزَّهْرُ، الزُّهْرَةُ ( شکوفه، گل )

لغات درس ۴ :

- (۱) أَتَقَى : پرهیزگارترین
- (۲) الاجْتِنَاب : دوری کردن
- (۳) الاحتِفاظ : نگاه داشتن
- (۴) ماشَى : همراهی کرد ( یُمَاشِی : همراهی می کند )
- (۵) اِسْتَوَى : برابر است  
( مضارع : یَسْتَوِی ، مصدر : اِسْتَوَاء )
- (۶) اَشْرَكَ : شریک قرار داد
- (۷) اِغْتَصَمَ : چنگ زد ( با دست گرفت )
- (۸) سَبَّ : دشنام داد ( مضارع : یَسُبُّ : دشنام می دهد )
- (۹) اِلكراه : اجبار
- (۱۰) اِنْ : اگر
- (۱۱) اُنْثَى : زن، ماده
- (۱۲) اَلَّا : ( اُنْ + لا ) ؛ اَلَّا نَعْبُدُ : اینکه نپرستیم
- (۱۳) بَتَّ : پراکنده
- (۱۴) تَجَلَّى : جلوه گر شد
- (۱۵) تَعَارَفَ : شناخت یافت
- (۱۶) تَفَرَّقَ : پراکنده شد  
( یَتَفَرَّقُ : پراکنده می شود ، مصدر : تَفَرُّق )
- (۱۷) تَفَقَّهَ : آموخت، فهمید
- (۱۸) الجَمَارِك : گمرکات

لغات و کلمات درس چهارم

- (۱۹) الحَبَل : طناب ( جمع : حِبَال )
  - (۲۰) الحُرِّيَّة : آزادی
  - (۲۱) الحَمِيم : گرم و صمیمی
  - (۲۲) الخِلاف : اختلاف
  - (۲۳) الخُمْس : یک پنجم
  - (۲۴) دَعَا : فرا خواند ( يَدْعُوْنَ : فرا می خوانند )
  - (۲۵) ذَكَرَ : مرد، نر
  - (۲۶) ذِكْرَى : خاطره ( جمع : ذِكْرِيَات : خاطرات )
  - (۲۷) اَكْرَمَ : گرامی داشت
  - (۲۸) سَلِمَى : مسالمت آمیز
  - (۲۹) سَلِمَ : صلح
  - (۳۰) السَّوَاء : یکسان
  - (۳۱) السَّيِّئَة : بدی، گناه
  - (۳۲) عَذَرَ : عذر پذیرفت ( مضارع : يَعْذِرُ )
  - (۳۲) عَذَرَ : عذر پذیرفت ( مضارع : يَعْذِرُ )
  - (۳۳) عَلَى مَرَّ العُصُور : در گذر زمان
  - (۳۴) العَمِيل : مزدور ( جمع : عُمَّال )
  - (۳۵) النُّضَل : برتری، فزونی
  - (۳۶) فَرِحَ : شاد
  - (۳۷) فَرَعَ : خالی شد، فارغ شد ( مضارع : يَفْرَعُ )
- (۳۹) القائد : رهبر ، پیشوا
  - (۴۰) القائم : استوار ، ایستاده
  - (۴۱) لَدَى : نزد ( لَدَيْهِمْ : دارند )
  - (۴۲) الإِسَاءَة : بدی
  - (۴۳) مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر
  - (۴۴) مِنْ دُونِ الله : به غیر از خدا، به جای خدا
  - (۴۵) مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم، لطفاً
  - (۴۶) يَجُوزُ : جایز است
  - (۴۷) يُؤَكِّدُ : تأکید می کند
  - (۴۸) اِحْتِرَمَ : احترام گذاشت
  - (۴۹) جالَسَ : همنشینی کرد
  - (۵۰) تَعَايَشَ : همزیستی داشت ( يَتَعَايَشُ / تَعَايَشَ )
  - (۵۱) اَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشاً سَلَمِيّاً :  
که همزیستی مسالمت آمیز کنند )
  - (۵۲) اِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ :  
( با آنچه که بهترین [روش] است [ بدی را ] دور کن )

@Arabicfadaei / تلگرام

کلمات مترادف درس چهارم

- |  |   |   |
|--|---|---|
| (۱) القِشْر = الجِلْد ( پوست )                                     | (۲) لَدَى = لِي ( دارم )                          | (۳) اللُّغَة = اللِّسَان ( زبان )                 |
| (۴) الفَرَح = المَسْرور ( شاد )                                    | (۵) الأَحْسَن = الأَفْضَل ( نیکوتر، بهتر )        | (۶) اِعْلَمُ = أَلَا ( آگاه باش ، بدان )          |
| (۷) الرَّئِيس = القائد ( رئیس، رهبر )                              | (۸) العَدَاوَة = العُدوان ( دشمنی )               | (۹) البَسِيط = السَّهْل ( آسان )                  |
| (۱۰) وِلِيّ - ولاء - صَدِيق - صَدَاقَة = حَمِيم ( دوست « دوستی » ) | (۱۱) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ ( خواهشمندم، لطفاً ) | (۱۲) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ ( خواهشمندم، لطفاً ) |

کلمات متضادّ درس چهارم

- |   |  |  |
|---|--|--|
| (۱) الإِسَاءَة ≠ الإِحْسَان ( بدی کردن ≠ نیکی کردن )                  | (۲) الإِتِّحَاد ≠ التَّفَرُّقَة ( اتّحاد ≠ جدایی ) | (۳) الكُفَّار ≠ المؤمنین ( کافران ≠ مؤمنان )   |
| (۴) الظُّلَمَات ≠ النُّور ( تاریکی ها ≠ روشنایی )                     | (۵) عَلِمَ ≠ تَعَلَّمَ ( یاد داد ≠ یاد گرفت )      | (۶) الحُرِّيَّة ≠ الإِسَارَة ( بندگی ≠ اسارت ) |
| (۷) الحَسَنَة ، خَیْر ≠ السَّيِّئَة ، إِسَاءَة ، شَرٌّ ( خوبی ≠ بدی ) | (۸) العَدَاوَة ≠ الصَّدَاقَة ( دشمنی ≠ دوستی )     | (۹) الجاهِل ≠ العالم ( نادان )                 |
| (۱۰) الحَسَنَات ≠ السَّيِّئَات ( خوبی ها ≠ بدی ها )                   | (۱۱) اِفْتَحَ ≠ اِعْلَقَ ( باز کن ≠ ببند )         | (۱۲) هُنَا ≠ هُنَاكَ ( اینجا ≠ آنجا )          |

- (۱۳) اجتناب، بُعد ≠ قرب ( دروی ≠ نزدیکی )  
 (۱۴) الوحدة ≠ الجماعة ( تنهایی ≠ جماعت )  
 (۱۵) البداية ≠ النهاية ( آغاز ≠ پایان )  
 (۱۶) المفتوحة ≠ المغلقة ( باز ≠ بسته )  
 (۱۷) الأكبر ≠ الأصغر ( بزرگ ≠ کوچک )  
 (۱۸) ذكر ≠ أنثى ( مرد ≠ زن )  
 (۱۹) تجمّع ( تجمّع ) ≠ تفرّق ( تفرّق ) ( جمع شدن ≠ پراکنده شدن )

\*\*\*\*\* « جمعهای مکسر درس چهارم » \*\*\*\*\*

- (۱) الأديان ← الدّين ( دین )  
 (۲) الألوان ← اللّون ( رنگ )  
 (۳) الأجناب ← الأجنبيّ ( بیگانه )  
 (۴) الأقدام ← القَدَم ( پا )  
 (۵) الجمارك ← الجمرک ( گمرک )  
 (۶) الجهال ← الجاهل ( نادان )  
 (۷) الحبال ← الحبل ( ریسمان )  
 (۸) سَكَّان ← ساكن ( مقيم )  
 (۹) الزملاء ← الزميل ( همشاگردی )  
 (۱۰) الشُّعوب ← الشَّعب ( ملت )  
 (۱۱) الصُّوف ← الصَّفّ ( کلاس )  
 (۱۲) العباد ← العبد ( بنده )  
 (۱۳) العملاء ← العميل ( مزدور )  
 (۱۴) العُصُور ← العصر ( زمان )  
 (۱۵) العقائد ← العقيدة ( عقیده )  
 (۱۶) الكفّار ← الكافر ( کافر )  
 (۱۷) القبائل ← القبيلة ( ایل، طایفه )  
 (۱۸) المقابر ← المقبرة ( گور )  
 (۱۹) النُّقَاط ← النُّقطة ( نکته، نقطه )  
 (۲۰) النُّقُود ← النِّقد ( پول )  
 (۲۱) الضیوف ← الضیف ( میهمان )  
 (۲۲) الحُبوب ← الحَبّ ( قرص )

محل یادداشت نکات



@Arabicfadaei / تلگرام



♦ تمرین (۱): « موارد خواسته شده را کامل کنید ( فعل ثلاثی مزید بسازید ) »

- |   |   |
|---|---|
| ..... (۱) ماضی « جَلَسَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِ : .....              | ..... (۲) مضارع « عَلِمَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلغَائِبَاتِ : .....                   |
| ..... (۳) أمر « فَتَحَ » مِنْ بابِ تَفَعُّلٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : .....            | ..... (۴) ماضی « خَرَجَ » مِنْ بابِ إِسْتِفْعَالٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ : .....     |
| ..... (۵) ماضی « عَرَفَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلغَائِبَاتِ : .....              | ..... (۶) مضارع « جَهَّدَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : .....               |
| ..... (۷) نهی « قَطَعَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : .....             | ..... (۸) ماضی « حَيَّرَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلغَائِبِينَ : .....                   |
| ..... (۹) مضارع « مَنَعَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلغَائِبِ : .....                | ..... (۱۰) أمر « صَدَّقَ » مِنْ بابِ تَفَعُّلٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : .....                |
| ..... (۱۱) أمر « عَفَّرَ » مِنْ بابِ إِسْتِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبَاتِ : .....      | ..... (۱۲) ماضی « سَمِعَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ : .....  |
| ..... (۱۳) مضارع « خَرَجَ » مِنْ بابِ تَفَعُّلٍ، لِلغَائِبِينَ : .....            | ..... (۱۴) أمر « شَهَّدَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : .....               |
| ..... (۱۵) مضارع « سَقَطَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلغَائِبَةِ : .....             | ..... (۱۶) ماضی « حَسَنَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِ : .....                   |
| ..... (۱۷) نهی « جَهَّدَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : .....        | ..... (۱۸) أمر « حَوَّلَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلْمُخَاطَبَاتِ : .....                |
| ..... (۱۹) مضارع « عَصَمَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلغَائِبِينَ : .....            | ..... (۲۰) أمر « عَيْشَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ : .....         |
| ..... (۲۱) ماضی « أَكَدَّ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلغَائِبَةِ : .....             | ..... (۲۲) مضارع « حَبَبَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : .....               |
| ..... (۲۳) نهی « شَعَّلَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : .....           | ..... (۲۴) أمر « فَتَحَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِ : .....                    |
| ..... (۲۵) مضارع « رَجَعَ » مِنْ بابِ إِسْتِفْعَالٍ، لِلغَائِبَاتِ : .....        | ..... (۲۶) مضارع « جَلَسَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلغَائِبِ : .....                   |
| ..... (۲۷) ماضی « شَبَّهَ » مِنْ بابِ تَفَاعُلٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : .....         | ..... (۲۸) أمر « دَخَلَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُخَاطَبِينَ : .....                 |
| ..... (۲۹) مضارع « عَلِمَ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ : ..... | ..... (۳۰) ماضی « كَتَبَ » مِنْ بابِ مُفَاعَلَةٍ، لِلْمُخَاطَبَةِ : .....               |
| ..... (۳۱) أمر « فَتَشَّ » مِنْ بابِ تَفْعِيلٍ، لِلْمُخَاطَبَاتِ : .....          | ..... (۳۲) مضارع « نَزَلَ » مِنْ بابِ إِفْعَالٍ، لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ : ..... |

♦ تمرین (۲): جواب صحیح را در جای خالی بنویسید :

- |  |  |   |
|--|--|---|
| ..... (۱) الماضی مِنْ « يُحَاوِلُونَ » : .....   | ..... (۲) الأمر مِنْ « تُرْسِلُ » : .....        | ..... (۳) المصدر مِنْ « تَقَاعَدْتُمْ » : .....   |
| ..... (۴) المضارع مِنْ « تَعَلَّمْتُمْ » : ..... | ..... (۵) النهی مِنْ « حَدَّرْتَ » : .....       | ..... (۶) الماضی مِنْ « لَا تُقَابِلُوا » : ..... |
| ..... (۷) المصدر مِنْ « يَتَعَارَفْنَ » : .....  | ..... (۸) المضارع مِنْ « قَبَلْنَا » : .....     | ..... (۹) النهی مِنْ « أَشْرَكْتُ » : .....       |
| ..... (۱۰) الأمر مِنْ « إِعْتَصَمْتَ » : .....   | ..... (۱۱) المصدر مِنْ « تَعَايَشْتَ » : .....   | ..... (۱۲) الماضی مِنْ « تُفَرِّقِينَ » : .....   |
| ..... (۱۳) المضارع مِنْ « جَالَسْتُ » : .....    | ..... (۱۴) الأمر مِنْ « تَعَامَلْتُنَّ » : ..... | ..... (۱۵) المصدر مِنْ « تَنَاسَبْنَا » : .....   |
| ..... (۱۶) الماضی مِنْ « تَتَعَرَّفُ » : .....   | ..... (۱۷) الأمر مِنْ « عَلَّمْنَا » : .....     | ..... (۱۸) المضارع مِنْ « تَعَاوَنْتُمْ » : ..... |
| ..... (۱۹) المصدر مِنْ « انْتَهَضُوا » : .....   | ..... (۲۰) المضارع مِنْ « أَرْسَلْنَا » : .....  | ..... (۲۱) الماضی مِنْ « تَفَرَّقْتَ » : .....    |
| ..... (۲۲) المضارع مِنْ « جَاهِدُوا » : .....    | ..... (۲۳) الأمر مِنْ « اسْتَفْعَرْتَ » : .....  | ..... (۲۴) النهی مِنْ « انْبَعَثْتُمْ » : .....   |
| ..... (۲۵) الماضی مِنْ « تَسَاقَطَ » : .....     | ..... (۲۶) المضارع مِنْ « صَدَّقِي » : .....     | ..... (۲۷) المصدر مِنْ « يَتَظَاهَرُ » : .....    |
| ..... (۲۸) الأمر مِنْ « تَحْتَفِلِينَ » : .....  | ..... (۲۹) المضارع مِنْ « تَخْرُجُوا » : .....   | ..... (۳۰) النهی مِنْ « ابْتَسَبْتُنَّ » : .....  |

♦ تمرین (۳): جای خالی را کامل کنید :

- |   |  |  |
|---|--|--|
| ..... (۱) يَشَابِهُونَ ← أَنْتَنْ ( مضارع ) | ..... (۲) سَاعَدْتِ ← نَحْنُ ( مضارع )         | ..... (۳) أَحْسَنْتِ ← أَنْتُمْ ( الأمر )      |
| ..... (۴) اسْتَخْدَمْتُ ← أَنَا ( النهی )   | ..... (۵) كَيْبَتْ ← أَنْتِ ( الأمر )          | ..... (۶) تَنَزَّلْتُمَا ← أَنْتَنْ ( النهی )  |
| ..... (۷) اِكْتَسَبْتُمْ ← هُمْ ( مضارع )   | ..... (۸) تَهْتَدِمِينَ ← هِيَ ( الماضی )      | ..... (۹) أَحْسَنْتُ ← أَنْتُمْ ( المضارع )    |
| ..... (۱۰) تَخْرُجُوا ← أَنْتِ ( النهی )    | ..... (۱۱) قَسَمِي ← هُوَ ( المضارع )          | ..... (۱۲) تَجْتَهِدِينَ ← أَنْتَنْ ( الماضی ) |
| ..... (۱۳) جَاهَدْتِ ← هُمَا ( المضارع )    | ..... (۱۴) تَنْتَبِهُونَ ← أَنْتُمَا ( الأمر ) | ..... (۱۵) اسْتَلَمْتُنَّ ← أَنْتُمْ ( النهی ) |

❖ تمرین (۴) : جدول زیر را کامل کنید :

| ردیف | مصدر فعل مزید | فعل ماضی     | فعل مضارع      | فعل أمر       | مضارع نهی          | نام مصدر مورد نظر |
|------|---------------|--------------|----------------|---------------|--------------------|-------------------|
| ۱    | .....         | إِنشَرَت     | .....          | .....         | .....              | .....             |
| ۲    | .....         | .....        | .....          | عَلَّمِيهِنَّ | .....              | .....             |
| ۳    | .....         | .....        | .....          | .....         | لا تَحْتَرِمْنَهَا | .....             |
| ۴    | .....         | .....        | تَتَعَارَفُونَ | .....         | .....              | .....             |
| ۵    | .....         | .....        | .....          | أَلْحَقْنَا   | .....              | .....             |
| ۶    | .....         | .....        | .....          | إِسْمِعُوهُ   | .....              | .....             |
| ۷    | .....         | تَحَمَّلْتِي | .....          | .....         | .....              | .....             |
| ۸    | .....         | .....        | أَسْتَقْبِلُكَ | .....         | .....              | .....             |

❖ تمرین (۵) : جدول زیر را کامل کنید :

|    | المصدر للمزيد | الماضي   | المضارع  | الأمر    | النهي    |
|----|---------------|----------|----------|----------|----------|
| ۱  | إِنْتِاج      | ..... ۱۰ | ..... ۳  | ..... ۸  | ..... ۱۱ |
| ۲  | تَظَاهَر      | ..... ۶  | ..... ۴  | ..... ۱۰ | ..... ۱۲ |
| ۳  | إِنْفِجَار    | ..... ۹  | ..... ۹  | ..... ۱۲ | ..... ۸  |
| ۴  | دِفَاع        | ..... ۱۰ | ..... ۵  | ..... ۷  | ..... ۹  |
| ۵  | تَشْكِيْل     | ..... ۳  | ..... ۷  | ..... ۹  | ..... ۷  |
| ۶  | تَحَمَّل      | ..... ۶  | ..... ۶  | ..... ۸  | ..... ۱۲ |
| ۷  | إِعْتِرَاف    | ..... ۱۴ | ..... ۴  | ..... ۱۰ | ..... ۷  |
| ۸  | إِثْبَات      | ..... ۵  | ..... ۱۰ | ..... ۱۱ | ..... ۹  |
| ۹  | مُحَاسَبَة    | ..... ۷  | ..... ۸  | ..... ۹  | ..... ۱۱ |
| ۱۰ | إِسْتِعْلَام  | ..... ۸  | ..... ۹  | ..... ۷  | ..... ۸  |
| ۱۱ | تَقَبُّل      | ..... ۴  | ..... ۱۰ | ..... ۱۰ | ..... ۱۲ |
| ۱۲ | إِنصِرَاف     | ..... ۳  | ..... ۱۲ | ..... ۸  | ..... ۱۰ |
| ۱۳ | إِسْلَام      | ..... ۱۳ | ..... ۱۳ | ..... ۱۲ | ..... ۸  |
| ۱۴ | تَهَاجُم      | ..... ۱۳ | ..... ۶  | ..... ۷  | ..... ۱۰ |

تهیه و تنظیم : فدایی

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« قواعد درس پنجم ( الجملة الفعلية و الاسمية ) »

« تهبه و تنظيم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی »

« جزوه درسی : پایه دهم »

« سال تحصیلی : ۹۷ - ۹۶ »

## « قواعد درس پنجم » : « هذا خلق الله »

□□ جمله در زبان عربی به دو شکل دیده می‌شود : ۱- جمله فعلیه ۲- جمله اسمیه

(۱) **جمله فعلیه :**

باشد، « **جمله فعلیه** » گفته می‌شود.

(۱) **فعل :** کلمه‌ایست که انجام دادن کاری و یا روی دادن حالتی را در زمان مشخصی به ما نشان می‌دهد. ( همانطور که گفته شد ؛ ماضی - مضارع - امر )

(۲) **فاعل :** کلمه‌ای که انجام دهنده و کننده‌ی کار است و برای یافتن آن در جمله باید از دو سوال « **چه کسی ؟** » و « **چه چیزی ؟** » استفاده شود.

★ جایگاه « **فاعل** » همواره بعد از فعل بوده ( ممکن است بلافاصله بعد از فعل و ممکن با فاصله از فعل )

و علامت آن همواره « **مرفوع** » بادال ، بدون دال / « **ان** » در اسم مثنی / « **ون** » در جمع مذکر سالم ) می‌باشد. مثال :

- يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . ( الطَّالِبُ ؛ فاعل و مرفوع )  
- لَا يَسْتَكْسِلُ التَّلْمِيذُ فِي قِرَاءَةِ دُرُوسِهِ . ( التَّلْمِيذُ ؛ فاعل و مرفوع )

### انواع فاعل در زبان عربی :

(۱) **اسم ظاهر :** به اسمی که همواره بعد از فعل، به عنوان انجام دهنده و کننده‌ی کار به صورت نمایان دیده می‌شود، فاعل از نوع « **اسم ظاهر** » گفته می‌شود.

که فقط در صیغ‌های ۱ و ۴ همه‌ی فعلها معمولاً فاعل از نوع « **اسم ظاهر** » می‌باشد.

( **به هر اسمی به غیر از « ضمیر »** [ اسم‌های اشاره - اسم‌های عام و یا خاص - اسم‌های موصول و ... ] . مثال :

- يَجْتَهِدُ عَلِيٌّ فِي دُرُوسِهِ ( عَلِيٌّ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر )  
- يُدَافِعُ الْمُؤْمِنُ عَنِ وَطَنِ الْإِسْلَامِيِّ ( الْمُؤْمِنُ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر )

- ذَهَبَتْ هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ إِلَى الْبَيْتِ ( هَذِهِ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر )  
- سَلَّمَ طَالِبٌ إِلَى مُعَلِّمِنَا ( طَالِبٌ ؛ فاعل از نوع اسم ظاهر )

(۲) **ضمیر بارز ( آشکار ) :** همان شناسه‌ها یا علامتهای موجود در فعلهاست که در صرف صیغه‌های افعال دیده می‌شود.

مثال :

|   |   |   |   |
|---|---|---|---|
| ت | ت | ت | ت |
| ا | ا | ا | ا |
| و | و | و | و |

☞ **الف) در فعل ماضی :** به جز صیغه‌های « ۱ و ۴ » ( للغائب و للغائبة ) عبارتند از :

- أَيُّهَا الطَّالِبُ ! نَجِّحْتُمْ فِي إِمْتِحَانَاتِكُمْ ( فاعل : ضمیر بارز « تُم » در فعل « نَجِّحْتُمْ » )

- هُمْ عَبْدُوا اللَّهَ بِالْأَخْلَاصِ ( فاعل : ضمیر بارز « او » در فعل « عَبْدُوا » )

☞ **ب) در فعل « مضارع » و متعلقاتش** ( آنچه که از مضارع ساخته می‌شود ) :

مثال :

|   |   |   |   |
|---|---|---|---|
| ی | ی | ی | ی |
| ا | ا | ا | ا |
| و | و | و | و |

☞ به جز صیغه‌های « ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ » بقیه صیغه‌ها عبارتند از :

- الْمُسْلِمُونَ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسْجِدِ ( فاعل : ضمیر بارز « او » در فعل « يَجْتَمِعُونَ » )

- الطَّالِبَاتُ يَكْتُبْنَ دُرُوسَهُنَّ بِدِقَّةٍ ( فاعل : ضمیر بارز « نون » در فعل « يَكْتُبْنَ » )

(۳) **ضمیر مستتر ( پنهان ) :** فاعل در دو حالت از نوع مستتر است :

**الف) صیغه‌های « ۱ و ۴ »** در همه‌ی افعال ( ماضی - مضارع و ... ) ، **به شرطی که فاعلشان اسم ظاهر نباشد**، فاعل از نوع « **ضمیر مستتر** » خواهد بود. ( **جائز الإستار** )

یعنی در صیغه‌ی « ۱ » همه‌ی فعلها ؛ « **هُوَ مستتر** » و در صیغه‌ی « ۴ » همه‌ی فعلها ؛ « **هِيَ مستتر** » می‌باشد.

☑ لازم به ذکر است که در این صیغه‌ها **اولیّت** نوع فاعل با « **اسم ظاهر** » است. و در صورت عدم وجود فاعل از نوع اسم ظاهر، فاعل « **مستتر** » می‌باشد. مثال :

- الطَّالِبُ كَتَبَ ( يَكْتُبُ ) الدَّرْسَ ( فاعل : ضمیر مستتر « هُوَ » )  
- الطَّالِبَةُ كَتَبَتْ ( تَكْتُبُ ) الدَّرْسَ ( فاعل : ضمیر مستتر « هِيَ » )

**ب) در صیغه‌های « ۱۴ و ۱۳ و ۷ » مضارع و متعلقاتش** « قطعاً فاعل از نوع « **مستتر** » می‌باشد. ( **واجب الإستار** ). مثال :

- أَيُّهَا الطَّالِبُ ! تَجْتَهِدُ فِي دُرُوسِكَ ( فاعل : ضمیر مستتر « أَنْتَ » )  
- أَكْتُبُ دُرُوسِي فِي الْمَدْرَسَةِ ( فاعل : ضمیر مستتر « أَنَا » )

۴ اصل ( ۳ ) بسیار مهم در جمله فعلیه :

- ۱) هر فعل در زبان عربی فقط یک فاعل دارد و بس.
- ۲) جایگاه فاعل در جمله همواره بعد از فعل می‌باشد. ( بدون فاصله از فعل یا با فاصله از آن )
- ۳) فعل باید از نظر « جنس » از فاعل خود تبعیت کند.
- ۴) در فعل‌های مجهول « نائب فاعل » برای فعل مجهول و در افعال ناقصه « اسم فعل ناقصه » برای فعل ناقصه دقیقاً در حکم « فاعل » برای فعل معلوم و تام می‌باشند و همه‌ی احکام و قواعد آن‌ها مانند فاعل می‌باشد. ( اسم ظاهر و ضمیر بارز و ضمیر مستتر )

نکته ۱ : هرگاه فاعل جمله از نوع اسم ظاهر باشد، « فعل جمله » به صورت مفرد می‌آید که در این حالت فقط فعل جمله از نظر « جنس » با فاعل خود مطابقت دارد. [ در ۶ صیغه غائب ( ماضی و مضارع و متعلقاتش ) اگر فاعل جمله از نوع « اسم ظاهر » باشد، فعل اول جمله باید مفرد بیاید. ] مثال :

- اجْتَهَدَ الطَّالِبُ فِي دروسِهِ.
- اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَةُ فِي دروسِهَا.
- اجْتَهَدَ الطَّالِبَانِ فِي دروسِهِمَا.
- اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَتَانِ فِي دروسِهِمَا.
- اجْتَهَدَ الطَّالِبَاتُ فِي دروسِهِمْ.
- اجْتَهَدَتِ الطَّالِبَاتُ فِي دروسِهِنَّ.

۳) مفعول به : در جملاتی که فعل آنها متعدی است ( گذراست ) یک اسم منصوب ؛ ( با ال ، بدون ال ، / « ین » در اسم منثی / « ین » در جمع مذکر سالم ) که معمولاً بعد از فاعل می‌آید و انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می‌شود.

- \* لازم به ذکر است که یکی از راههای به دست آوردن مفعول به در جمله مطرح کردن دو سوال « چه کسی را ؟ » و « چه چیزی را ؟ » می‌باشد. مثال :
- كَتَبَ الطَّالِبُ التَّمَارِينَ فِي الْبَيْتِ : ( التَّمَارِينَ : مفعول به و منصوب ) ؛ چه چیزی را نوشت ؟ ( تمارین را )
- شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ تَلَامِيذَهُ فِي الصَّفِّ : ( تَلَامِيذَهُ : مفعول به و منصوب ) ؛ چه کسانی را مشاهده کرد ؟ ( دانش‌آموزان را )

انواع مفعول در زبان عربی :

- ۱) اسم ظاهر : به هر اسمی غیر از ضمیر مفعول به از نوع « اسم ظاهر » گفته می‌شود. ( اسم اشاره - اسامی شرط - موصولات و ... ). مثال :
- يَغْفِرُ اللهُ جَمِيعَ الذُّنُوبِ : ( جَمِيعَ : مفعول به و منصوب )
- خَلَقَ اللهُ هَذِهِ الْمَخْلُوقَاتِ : ( هَذِهِ : مفعول به و منصوب )

۲) ضمیر : عبارتند از :

|       |       |       |
|-------|-------|-------|
| هُ    | هَا   | كَ    |
| هُمَا | هُمَا | كُما  |
| هُنَّ | هُنَّ | كُنَّ |
| هُنَّ | هُنَّ | كُنَّ |

- نَصَرَ كُمْ اللهُ ..... : ( ضمیر « كُمْ » ؛ مفعول به )
- يُسَاعِدُكَ وَالِدُكَ فِي الشَّدَائِدِ : ( ضمیر « كَ » مفعول به )

نکته ۲ : ضمایر ؛

|             |             |               |
|-------------|-------------|---------------|
| إِيَّاهُ    | إِيَّاهَا   | إِيَّايَ      |
| إِيَّاهُمَا | إِيَّاهُمَا | إِيَّايَكُمَا |
| إِيَّاهُنَّ | إِيَّاهُنَّ | إِيَّايَكُنَّ |
| إِيَّاهُمْ  | إِيَّاهُنَّ | إِيَّايَكُنَّ |

در هر جای جمله بیابند، نقش « مفعول به » را دارند.

- إِيَّايَ عَبُدْ : ( ضمیر « إِيَّايَ » مفعول ) : فقط تو را می‌پرستیم.
- إِيَّايَ فَاعْبُدُونِي : ( ضمیر « إِيَّايَ » مفعول ) : فقط من را پرستید.

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

(۲) **جمله اسمیه :** به جمله ای که با هر نوع اسمی شروع شود ( ضمیر - اسم اشاره - اسم استفهامی - شرط موصول و... ) « **جمله اسمیه** » گفته می شود، که دارای دو رکن « مبتدا » و « خبر » می باشد.

(۱) **مبتدا :** اسمی است که غالباً شروع کننده ی جمله بوده و اعراب آن « مرفوع » **بـ** / **ان** « در اسم مثنی / **ون** « در جمع مذکر سالم ) می باشد. **با ال ، بدون ال**

و نیاز دارد در مورد آن توضیحی داده شود. در ضمن غالباً **معرفه** است ( مبتدا می تواند یک اسم عام یا خاص یا ضمیر و یا اسم اشاره و .... باشد ). مثال :  
 - **الطَّالِبُ نَاجِحٌ :** ( الطَّالِبُ ؛ مبتدا ) - **هُوَ يُعَلِّمُ الدَّرْسَ :** ( هُوَ ؛ مبتدا ) - **هَذَا التَّلْمِيزُ فِي الْمَدْرَسَةِ :** ( هذا ؛ مبتدا )

(۲) **خبر :** کلمه یا عبارتی است که غالباً بعد از مبتدا می آید و در مورد مبتدا توضیح داده و در نهایت معنای جمله را کامل می کند و اعراب آن نیز « مرفوع » **بـ** / **ان** « در اسم مثنی / **ون** « در جمع مذکر سالم ) می باشد. مثال :  
 - کلمات و عبارت « نَاجِحٌ - يُعَلِّمُ - فِي الْمَدْرَسَةِ » در مثالهای بالا « خبر » محسوب می شوند.

**انواع خبر در جمله اسمیه :**

(۱) **خبر مفرد : یک تک اسم** است که معنای مبتدا و در نهایت جمله را کامل می کند. ( این تک اسم می تواند ؛ مفرد - مثنی - جمع و مذکر و یا مؤنث باشد )  
 - **أَشْجَارُ الْحَدِيقَةِ بَاسِقَةٌ :** ( باسقةٌ ؛ خبر مفرد ) - **الْمُجَاهِدَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ :** ( محمودٌ ؛ خبر مفرد ) - **هَذَا الْكِتَابُ مَفِيدٌ جَدًّا :** ( مفیدٌ ؛ خبر مفرد )

(۲) **خبر از نوع جمله :**

**الف) جمله فعلیه :** اگر بعد از مبتدا **یک فعل به همراه فاعل** خود معنای فاعل را کامل کند، به مجموع آن فعل و فاعل، خبر از نوع « **جمله فعلیه** » گفته می شود.  
 - **التَّوَاضُعُ يَرْفَعُ قِيمَةَ الْإِنْسَانِ :** ( يَرْفَعُ ؛ خبر از نوع فعلیه ) - **الطَّالِبَانِ نَجَحْتَا فِي دَرَسِهِمَا :** ( نَجَحْتَا ) ( خبر از نوع فعلیه )

**ب) جمله اسمیه :** اگر بعد از مبتدا **یک جمله به عنوان خبر بیاید که خود دارای مبتدا و خبر باشد**، به مجموع مبتدا و خبر **دوم** ، خبر از نوع « **جمله اسمیه** » گفته می شود. ( در خبر از نوع اسمیه همواره یک ضمیری [ بارز یا مستتر ] وجود دارد که مرجع آن مبتدای اول می باشد ). مثال :

- **الطَّالِبَةُ قَلْبُهَا طَاهِرٌ :** ( الطَّالِبَةُ ؛ مبتدا - قَلْبُهَا طَاهِرٌ ؛ خبر از نوع اسمیه ( قلبها + طاهرٌ : مبتدا + خبر )  
 - **اللِّسَانُ جَرْمُهُ صَغِيرٌ :** ( اللِّسَانُ ؛ مبتدا - جَرْمُهُ صَغِيرٌ ؛ خبر از نوع اسمیه ( جرمه + صغيرٌ : مبتدا + خبر )

(۳) **خبر از نوع شبه جمله :** هرگاه بعد از مبتدا یک ترکیب « **جار و مجرور** » یا یک « **ظرف زمان یا مکان** » ( قید زمان یا مکان ) قرار گیرد و معنای مبتدا را کامل کند، به آن ترکیب « **جار و مجرور** » « **شبه جمله** » گفته می شود. مثال :

- **الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ :** ( فِي الْمَدْرَسَةِ ؛ خبر از نوع شبه جمله ) - **الطَّائِرُ فِي السَّمَاءِ :** ( فِي السَّمَاءِ ؛ خبر از نوع شبه جمله )

**نکته ۳ :** لازم به ذکر است که اولویت آمدن خبر در جمله ی اسمیه ؛ ۱- مفرد ۲- جمله فعلیه ۳- جمله اسمیه ۴- شبه جمله می باشد.  
**نکته ۴ :** هرگاه خبر در جمله اسمیه از نوع **شبه جمله** باشد و مبتدا اسمی **نکره** باشد، **باید** خبر بر مبتدای خود مقدم خود شود، که در اینصورت به خبر « **خبر مقدم** » و به مبتدا « **مبتدای مؤخر** » می گویند.

اما اگر مبتدا اسمی **معرفه** باشد و خبر باز هم از نوع **شبه جمله**، می تواند مقدم شود و می تواند مقدم نشود. مثال :

- فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ ✓ - طَالِبٌ فِي الْمَدْرَسَةِ : ✗ - الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ : ✓ - فِي الْمَدْرَسَةِ الطَّالِبُ : ✓

**نکته ۵ :** هرگاه جمله با یک ترکیب **جارو مجرور** شروع شود و بعد از آن یک **اسم نکره** ( بدون ال و بدون مضاف الیه ) بیاید،

**قطعا** خبر « **مقدم** » بوده و مبتدای جمله « **مؤخر** » است. ولی اگر مبتدا **معرفه** باشد باید به ادامه ی جمله دقت کنیم. در صورتی که ادامه ی جمله یک **اسم مرفوع** یا **جمله** ( فعلیه - اسمیه ) آمده باشد، اولویت برای تعیین خبر با این دو نوع می باشد. مثال :

- **فِي الْمَكْتَبَةِ كِتَابٌ مَفِيدٌ :** ( فِي الْمَكْتَبَةِ ؛ خبر مقدم - كِتَابٌ ؛ مبتدای مؤخر )  
 - **فِي الْمَكْتَبَةِ الْكِتَابُ مَفِيدٌ :** ( الْكِتَابُ ؛ مبتدا - مَفِيدٌ ؛ خبر مفرد )

[@Arabicfadaei](https://t.me/Arabicfadaei) تلگرام

[@Arabicfadaei](https://t.me/Arabicfadaei) تلگرام

نکته ۶ □ : در جمله‌ی اسمیه یک مبتدا ممکن است چند خبر داشته باشد. مثال : اللهُ عَفْوَرٌ رَحِيمٌ : عَفْوَرٌ ؛ خیر ۱ - رَحِيمٌ ؛ خبر ۲ (

نکته ۷ □ : هرگاه خبر جمله از نوع « مفرد » باشد، در صورتی که اسم بر وزن‌های « اسم فاعل و اسم مفعول » باشد باید در « جنس و تعداد » با مبتدای

خود مطابقت داشته باشد. ولی اگر بر وزن این اسامی نبود، لزومی به مطابقت وجود ندارد.

- الطَّالِبُ نَاجِحٌ : ( تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد )  
- الطَّالِبَةُ نَاجِحَةٌ : ( تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد )

- الطَّالِبَانِ نَاجِحَانِ : ( تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد )  
- الطَّالِبَتَانِ نَاجِحَتَانِ : ( تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد )

- الطَّلَابُ نَاجِحُونَ : ( تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد )  
- الطَّالِبَاتُ نَاجِحَاتٌ : ( تبعیتِ خبر از مبتدا در نظر جنس و تعداد )

- الغِيبَةُ حَرَامٌ : ( خبر مفرد، جامد است )  
- النَّبِيُّ رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِينَ : ( خبر مفرد، جامد است )  
- الْعِلْمُ عِلْمَانٌ : ( خبر مفرد، جامد است )

نکته ۸ □ : اگر در جمله‌ی اسمیه خبر از نوع « فعلیه » باشد، باید در صیغه ( جنس و تعداد ) از مبتدای خود تبعیت کند. مثال :

- الطَّالِبُ يَنْجِحُ ( نَجَحَ ) : ( تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه )  
- الطَّالِبَةُ تَنْجِحُ ( نَجَحَتْ ) : ( تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه )

- الطَّالِبَانِ يَنْجِحَانِ ( نَجَحَا ) : ( تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه )  
- الطَّالِبَتَانِ تَنْجِحَانِ ( نَجَحَتَا ) : ( تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه )

- الطَّلَابُ يَنْجِحُونَ ( نَجَحُوا ) : ( تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه )  
- الطَّالِبَاتُ يَنْجِحْنَ ( نَجَحْنَ ) : ( تبعیتِ خبر فعلیه از مبتدا در صیغه )

نکته ۹ □ : گاهی مبتدا و خبر ( نهاد و گزاره ) و فاعل و مفعول، بعد از خودشان ؛ صفت یا مضافُ الیه می‌گیرند، یعنی خودشان موصوف یا مضاف

واقع می‌شوند. مثال :

- صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ : ( صُدُورٌ : مبتدا / الْأَحْرَارُ : مضافُ الیه - قُبُورٌ : خبر / الْأَسْرَارُ : مضافُ الیه )

- يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّفَّاحِ : ( الْفَلَّاحُ : فاعل / الْمَجْدُ : صفت - أَشْجَارَ : مفعول / التَّفَّاحِ : مضافُ الیه )

محل یادداشت نکات 

@Arabicfadaei / تلگرام



\*\*\*\*\*

**لغات و کلمات درس پنجم**

\*\*\*\*\*

- |                                |   |  |
|--------------------------------|---|--|
| ۴۳) إضافة إلى : افزون بر       | ۲۲) عَوْضٌ : جبران کرد ( يُعَوِّضُ / تَعْوِضُ )       | ۱) أَدَارَ : چرخاند - اداره کرد ( يُدِيرُ / إدارة )            |
| ۴۴) السَّائِلُ : مایع - پرسنده | ۲۳) لَعِيقٌ : لیسید ( يَلْعُقُ )                      | ۲) أَعُوذُ : پناه می‌برم                                       |
| ۴۵) الذَّنْبُ : دُم            | ۲۴) الحَطَبُ : هیزم                                   | ۳) أفرَزَ : ترشح کرد ( يُفِرِّزُ / إفراز )                     |
| ۴۶) صُدُورُ : سینه‌ها          | ۲۵) البوم : جغد                                       | ۴) أنشَدَ : سرود ( يُنْشِدُ / إنشاد )                          |
| ۴۷) ضَوْءٌ : نور               | ۲۶) اسْتَطَاعَ : توانست ( يَسْتَطِيعُ / اسْتَطَاعَة ) | ۵) اِبْتَعَدَ : دور شد ( مضارع : يَبْتَعِدُ / ابتعاد )         |
| ۴۸) السَّكِينَةُ : آرامش       | ۲۷) سَارَ : حرکت کرد ( يَسِيرُ )                      | ۶) إخلاصٌ : مخلص شدن - خالص کردن عمل                           |
| ۴۹) المُطَهَّرُ : پاک شده      | ۲۸) بارَكَ اللهُ فیک : آفرین بر تو                    | ۷) اسْتَعَانَ : یاری جست ( يَسْتَعِينُ / اسْتِعَانَة )         |
| ۵۰) الظَّلامُ : تاریکی         | ۲۹) إضاعةٌ : نابود کردن                               | ۸) اسْتَفَادَ : استفاده کرد ( يَسْتَفِيدُ / استفادة )          |
| ۵۱) إِتْجَاهٌ : جهت            | ۳۰) الجُرْحُ : زخم                                    | ۹) مَلَكَ : مالک بود - دارد - فرمانروایی کرد ( يَمْلِكُ )      |
| ۵۲) اليُسْرُ : آسانی           | ۳۱) بَرَى : خشکی - صحرایی                             | ۱۰) اِحْتَوَى : در بر داشت - شامل شد ( يَحْتَوِي / اِحْتِواء ) |
| ۵۳) الفِضَّةُ : نقره           | ۳۲) خِرَانَةٌ : انبار ( جمع : خِرَانَات )             | ۱۱) التَّامُّ : بهبود یافت ( يَلْتَمُّ / التَّام )             |
| ۵۴) القُبْحُ : زشتی            | ۳۳) زَيْتٌ : روغن                                     | ۱۲) نَسِيَ : فراموش کرد  |
| ۵۵) المُضَىء : نورانی          | ۳۴) الحِرْبَاءُ : آفتاب پرست                          | ۱۳) اِنْبَعَثَ : فرستاده شد ( يَنْبَعِثُ / اِنْبِعَاث )        |
| ۵۶) الوَقَايَةُ : پیشگیری      | ۳۵) التَّقَاطُ صَوْرٌ : عکس گرفتن                     | ۱۴) تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت ( يَتَأَثَّرُ / تَأَثَّر ) |
| ۵۷) اللِّسَانُ : زبان          | ۳۶) إِنَارَةٌ : نورانی کردن                           | ۱۵) سَبَرُوا : حرکت کنید                                       |
| ۵۸) النَّوْمُ : خواب           | ۳۷) نَطَمَعُ : طمع می‌ورزیم                           | ۱۶) تَحَرَّكَ : حرکت کرد ( يَتَحَرَّكُ / تَحَرُّكٌ )           |
| ۵۹) القَطِّعُ : گربه           | ۳۸) حَتَّى : تا ( حَتَّى تَبْتَعِدَ : تا دور شود )    | ۱۷) حَرَّكَ : حرکت داد ( يُحَرِّكُ / تحريك )                   |
| ۶۰) القَيْدُ : بند             | ۳۹) الخَلْقُ : بسیار آفریننده                         | ۱۸) قَسَمَ : قسمت کرد  |
| ۶۱) البَطُّ : اردک             | ۴۰) دُونَ أَنْ : بدون آنکه                            | ۱۹) حَوَّلَ : تبدیل کرد ( يُحَوِّلُ / تحویل )                  |
|                                | ۴۱) دُونَ أَنْ يَتَحَرَّكَ : بدون آنکه حرکت کند       | ۲۰) دَلَّ : راهنمایی کرد ( يَدُلُّ )                           |
|                                | ۴۲) البَكْتِيرِيَا : باکتری                           | ۲۱) أعشاب طيبةٌ : گیاهان دارویی ( عُشْبٌ طَيِّبٌ )             |

\*\*\*\*\*

**کلمات مترادف درس پنجم**

\*\*\*\*\*

- |   |  |   |
|---|--|---|
| ۳) الأجساد = الأقسام - الأبدان ( بدن ها ) | ۲) الأفضَلُ = خَيْرٌ ؛ أَعْلَى ( بهتر - برتر ) | ۱) اسْتَطَاعَ = قَدِرَ ( توانست )             |
| ۶) الثَّمَرَةُ = الفاكهة ( میوه - ثمر )   | ۵) العُشْبُ = النِّبَات ( گیاه )               | ۴) الكَلَامُ = القَوْل ( سخن )                |
| ۹) حَلْفٌ = وِرَاء ( پشت )                | ۸) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ ( لطفاً )           | ۷) التَّنْفَائِيَّةُ = الزُّبَالَةُ ( زباله ) |
| ۱۲) جَدٌّ = اِجْتِهَادٌ ( تلاش کرد )      | ۱۱) طَلَبٌ = أَرَادَ ( خواست )                 | ۱۰) المَرءُ = الإنسان ( انسان - شخص )         |
| ۱۵) قَذَفَ = رَمَى ( انداخت )             | ۱۴) الفُضَّةُ = الحُزْنُ ( غم )                | ۱۳) بَنَى = صَنَعَ ( ساخت )                   |
| ۱۸) الغيمُ = السَّحَابَةُ ( ابر )         | ۱۷) خِلَالٌ = بَيْنَ ( در میان )               | ۱۶) الينبوعُ = العَيْنُ ( چشمه )              |
| ۲۱) الحُجْرَةُ = العُرْفَةُ ( اتاق )      | ۲۰) الرَّائِعَةُ = الجَمِيلَةُ ( جالب و زیبا ) | ۱۹) حَوَّلَ = بَدَّلَ ( تبدیل کرد )           |
| ۲۴) الخِرَانَةُ = المَخْرَنُ ( انبار )    | ۲۳) النَّجَاحُ = الفَوْزُ ( موفقیت )           | ۲۲) دَلَّ = هَدَى ( راهنمایی کرد )            |
| ۲۷) الضَّوءُ = النُّورُ ( نور )           | ۲۶) المَاهِرُ = الحَاقِظُ ( ماهر - استادکار )  | ۲۵) السَّكُونُ = الهُدوءُ ( آرامش )           |

\*\*\*\*\* « کلمات متضادّ درس پنجم » \*\*\*\*\*

- |  |   |  |
|--|---|--|
| ( ۳ ) السَّائِلُ ≠ الجَامِدُ ( مایع ≠ جامد ) | ( ۲ ) السَّكُوتُ ≠ التَّكَلُّمُ ( ساکت بودن ≠ سخن گفتن )            | ( ۱ ) اِبْتَعَدَ ≠ اقْتَرَبَ ( دور شد ≠ نزدیک شد )           |
| ( ۶ ) السَّلْمُ ≠ الحَرْبُ ( صلح ≠ جنگ )     | ( ۵ ) الحَسَنَةُ ≠ السيِّئَةُ ( نیکی ≠ بدی )                        | ( ۴ ) بَرِيٌّ ≠ مَائِيٌّ - بَحْرِيٌّ ( خشکی ≠ آبی - دریایی ) |
| ( ۹ ) النَّفْعُ ≠ الضَّرَرُ ( سود ≠ ضرر )    | ( ۸ ) الضِّيَاءُ ، الضَّوْءُ ≠ الظُّلَامُ ( روشنایی، نور ≠ تاریکی ) | ( ۷ ) الجَمَالُ ، الحُسْنُ ≠ القُبْحُ ( زیبایی ≠ زشتی )      |
| ( ۱۲ ) المَدْحُ ≠ الذَّمُّ ( ستایش ≠ سرزنش ) | ( ۱۱ ) السُّؤَالُ ≠ الجَوَابُ ( سؤال ≠ جواب )                       | ( ۱۰ ) الصِّدْقُ ≠ الكِذْبُ ( راستگویی ≠ دروغگویی )          |
| ( ۱۵ ) الفَرَحُ ≠ الحَزِينُ ( شاد ≠ غمگین )  | ( ۱۴ ) الفَارِغُ ≠ المَمْلُوءُ ( خالی ≠ پر )                        | ( ۱۳ ) يَزْرَعُ ≠ يَحْصُدُ ( می کارد ≠ برداشت می کند )       |
| ( ۱۸ ) اِمَامٌ ≠ خَلْفٌ ( روبرو، جلو ≠ پشت ) | ( ۱۷ ) العُمقُ ≠ السَّطْحُ ( ژرفا و عمق ≠ رو، سطح )                 | ( ۱۶ ) الإِحْسَانُ ≠ الإِسَاءَةُ ( نیکی کردن ≠ بدی کردن )    |
| ( ۲۱ ) أَغْلَقَ ≠ فَتَحَ ( بست ≠ باز کرد )   | ( ۲۰ ) تَعَيْشٌ ≠ تَمُوتُ ( زندگی می کند ≠ می میرد )                | ( ۱۹ ) الخَاصَّةُ ≠ العامَّةُ ( مخصوص ≠ عمومی )              |
| ( ۲۴ ) واقِفٌ ≠ جالِسٌ ( ایستاده ≠ نشسته )   | ( ۲۳ ) العداوَةُ ≠ الصداقةُ ( دشمنی ≠ دوستی )                       | ( ۲۲ ) مَحْبُوبٌ ≠ مَنفُورٌ ( دوست داشتنی ≠ نفرت انگیز )     |
| ( ۲۷ ) الحُسْنُ ≠ القُبْحُ ( زیبایی ≠ زشتی ) | ( ۲۶ ) يَرْفَعُ ≠ يُنْزِلُ ( بالایی برد ≠ پایین می آورد )           | ( ۲۵ ) النَّشِيطُ ≠ الكَسَلُ ( فعال ≠ تنبل )                 |
| ( ۳۰ ) هُنَا ≠ هُنَاكَ ( اینجا ≠ اینجا )     | ( ۲۹ ) يَكْذِبُ ≠ يَصْدُقُ ( دروغ می گوید ≠ راست می گوید )          | ( ۲۸ ) أَرَادِلٌ ≠ أَفْاضِلٌ ( فرومایگان ≠ شایستگان )        |
| ( ۳۳ ) الحَاضِرُ ≠ الغَائِبُ ( حاضر ≠ غائب ) | ( ۳۲ ) المَؤْمِنُونَ ≠ الكَافِرُونَ ( مؤمنان ≠ کافران )             | ( ۳۱ ) المُتَحَرِّكُ ≠ الثَّابِتُ ( با حرکت ≠ بی حرکت )      |

\*\*\*\*\* « جمع‌های مکسر درس پنجم » \*\*\*\*\*

- |  |  |   |
|--|--|---|
| ( ۳ ) الأحزاب ← الحِزْبُ ( گروه )              | ( ۲ ) أثمار - ثمار ← ثَمَرُ ( میوه )                       | ( ۱ ) أبرار ← بَرٌّ - بُرٌّ - بَارٌّ ( نیکوکار )    |
| ( ۶ ) الأجساد ← الجَسَدُ ( اندام - بدن )       | ( ۵ ) الأعشاب ← العُشْبُ ( علف - گیاه )                    | ( ۴ ) أعضاء ← عُضْوٌ ( جزئی از بدن یا هر چیز دیگر ) |
| ( ۹ ) الخَوَاصُّ ← الخاصُّ ( ویژه )            | ( ۸ ) الأولاد ← الوَلَدُ ( فرزند )                         | ( ۷ ) أذكیاء ← ذَكِيٌّ ( باهوش )                    |
| ( ۱۲ ) الصُّدُورُ ← الصَّدْرُ ( سینه )         | ( ۱۱ ) الرُّسُلُ ← الرِّسُولُ ( فرستاده - پیامبر )         | ( ۱۰ ) أنصار ← ناصر - نَصِيرٌ ( یاور - یاری کننده ) |
| ( ۱۵ ) الثَّلُوجُ ← التَّلَجُ ( برف )          | ( ۱۴ ) أصحاب - صحابة ← صاحب ( یار - هم‌نشین - رفیق )       | ( ۱۳ ) المُدُنُ ← المَدِينَةُ ( شهر )               |
| ( ۱۸ ) الذُّنُوبُ ← الذَّنْبُ ( گناه )         | ( ۱۷ ) المَصَابِيحُ ← المِصْبَاحُ ( المِصْبَاحُ ) ( چراغ ) | ( ۱۶ ) الأوقات ← الوَقْتُ ( زمان )                  |
| ( ۲۱ ) الأذنان ← الذَّنْبُ ( دُم )             | ( ۲۰ ) الأسماك ← السَّمَكُ ( ماهی )                        | ( ۱۹ ) الخزائن ← الخَزَائِنَةُ ( انبار )            |
| ( ۲۴ ) ألوان ← لَوْنٌ ( رنگ )                  | ( ۲۳ ) الجِبَالُ ← الجَبَلُ ( کوه )                        | ( ۲۲ ) الزُّبُوتُ ← الزَّيْتُ ( روغن )              |
| ( ۲۷ ) الزُّوَارُ ← الزَّائِرُ ( زیارت کننده ) | ( ۲۶ ) العَمَالُ ← العاملُ ( کارگر )                       | ( ۲۵ ) الأمراض ← المَرَضُ ( بیماری )                |
| ( ۳۰ ) الأحياء ← الحَيُّ ( زنده )              | ( ۲۹ ) الأحرار ← الحُرُّ ( آزاده )                         | ( ۲۸ ) الأماكن ← المَكَانُ ( جا )                   |
| ( ۳۳ ) القُصُورُ ← القَصْرُ ( کاخ - قصر )      | ( ۳۲ ) الأمثال ← المَثَلُ ( مثال )                         | ( ۳۱ ) الصُّورُ ← الصُّورَةُ ( تصویر )              |
| ( ۳۶ ) الكِلَابُ ← الكَلْبُ ( سگ )             | ( ۳۵ ) الشُّعْرَاءُ ← الشَّاعِرُ ( شاعر )                  | ( ۳۴ ) العُيُونُ ← العَيْنُ ( چشم - چشمه )          |
|  | ( ۳۸ ) الأخبار ← الخَبَرُ ( خبر )                          | ( ۳۷ ) الأضواء ← الضَّوْءُ ( نور )                  |

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« قواعد درس ششسر (الفعل المجهول) »

« جزوه درسی : پایه دهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

« تهبه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی \*\*\* »

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

## « قواعد درس ششسر » : ذوالقرنین :

فعلها از نظر مشخص بودن و معلوم بودن انجام دهنده‌ی کار و فاعل به دو دسته تقسیم می‌شوند : ۱- المبنی للمعلوم ۲- المبنی للمجهول

۱- المبنی للمعلوم ( فعل معلوم ) : فعلی است که فاعل و انجام دهنده‌ی کار آن مشخص بوده و تکیه‌ی فعل بر روی فاعل می‌باشد :

- كَتَبَ الطَّالِبُ تَمْرِينَهُ : دانش آموز تمرینش را نوشت. (انجام دهنده : الطَّالِبُ)

۲- المبنی للمجهول ( فعل مجهول ) : فعلی است که فاعل و انجام دهنده‌ی کار آن مشخص نباشد و انجام کار به نائب فاعل که قبلاً همان مفعول جمله بوده

نسبت داده شده است. - كَتَبَ تَمْرِينُهُ : تمرینش نوشته شد. (فاعل و انجام دهنده‌ای وجود ندارد)

طریق مجهول کردن جملات معلوم و برعکس :

@Arabicfadaei / تلگرام

۱) فاعل را از جمله حذف می‌کنیم. ( اگر صفت یا مضاف الیه داشت، آنها هم حذف می‌شوند )

۲) مفعول را با علامت مرفوع به عنوان « نائب فاعل » جانشین فاعل می‌کنیم. ( اگر مفعول صفت داشت، آن را هم بالتبعیه منصوب می‌کنیم )

۳) فعل جمله را به روش زیر مجهول می‌کنیم :

۱- فعل ماضی : « عین الفعل » را « كسره ( — ) » می‌دهیم و تمامی حروف متحرک ( حرکت دار ) قبل از عین الفعل را « ضمه ( ؤ ) » می‌دهیم.

- قَتَلَ ( کشت ) ← قَتَلَ ( کشته شد ) - اسْتُخْدِمَ ( به خدمت گرفت ) ← اسْتُخْدِمَ ( به کار گرفته شد ) - اِكْتَسَبَ ( بدست آورد ) ← اُكْتَسِبَ ( بدست آورده شد )

۲- فعل مضارع : عین الفعل را « فتحة ( — ) » می‌دهیم و فقط حرکت حروف مضارعه ( اتین ) را « ضمه ( ؤ ) » می‌دهیم.

- يَقْتُلُ ( می‌کشد ) ← يُقْتَلُ ( کشته می‌شود ) - يُعَلِّمُ ( یاد می‌دهد ) ← يُعَلَّمُ ( یاد داده می‌شود ) - يَكْتَسِبُ ( بدست می‌آورد ) ← يُكْتَسَبُ ( به دست آورده می‌شود )

|                                  |                        |                                 |  |
|----------------------------------|------------------------|---------------------------------|--|
| خلاصه ← چگونه فعل را مجهول کنیم؟ | فعل ماضی ( فَعَلَ )    | عین الفعل را كسره ( — ) می‌دهیم | حروف حرکت دار قبل از عین الفعل را ضمه ( ؤ ) می‌دهیم. |
|                                  | فعل مضارع ( يَفْعَلُ ) | عین الفعل را فتحة ( — ) می‌دهیم | حروف مضارعه ( اتین ) را ضمه ( ؤ ) می‌دهیم.           |

۴) فعل مجهول شده را از نظر « جنس » با نائب فاعل مطابقت می‌دهیم. چند مثال :

- كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : ← كَتَبَ الدَّرْسَ.

- أُنزِلَ اللهُ الأَمْطَارَ مِنَ السَّمَاءِ : ← أُنزِلَتِ الأَمْطَارُ مِنَ السَّمَاءِ.

- مَنَّعَ الإسلامُ المَرْأَةَ المُسْلِمَةَ مِنَ التَّكاسُلِ : ← مَنَعَتِ المَرْأَةُ المُسْلِمَةُ مِنَ التَّكاسُلِ.

- شَجَّعَ الإسلامُ المُسْلِمِينَ عَلَى طَلَبِ العِلْمِ : ← شَجَّعَ المُسْلِمُونَ عَلَى طَلَبِ العِلْمِ.

چند نکته پیرامون جملات مجهول :

نکته ۱ : باید بدانیم که تمامی احکام و قواعد « نائب فاعل » نسبت به « فعل مجهول » در حکم « فاعل » است برای « فعل معلوم »

( یعنی هر مطلبی را که درباره فاعل می‌دانیم از جمله ؛ انواع آن ( اسم ظاهر- بارز - مستتر ) / روش پیدا کردن آن / جایگاه آن ( که همواره بعد از فعل مجهول

می‌آید ) / حرکت آن / مطابقت آن با فعل مجهول از نظر « جنس » / نکات آن و... باید برای « نائب فاعل » در نظر بگیریم )

نکته ۲ : فعلی که مجهول شده در ترجمه‌ی ماضی آن از کلمه‌ی « شُد » و در ترجمه‌ی مضارع از کلمه‌ی « می‌شود » استفاده می‌کنیم. مثال :

- طَرِقَ بابُ الصَّفِّ : در کلاس زده شد. - تُعَلِّمُ الدَّرْسُ إِلَى الطَّالِبَاتِ : درس به دانش آموزان تعلیم داده می‌شود.

نکته ۳ : در مجهول کردن و برعکس ( معلوم ساختن جمله‌ی مجهول ) نباید « زمان فعل » تغییر کند. مثال :

- طَرِقَ الطَّالِبُ بابَ الصَّفِّ : ← يُطَرِّقُ بابَ الصَّفِّ ( ✘ ) - طَرِقَ بابُ الصَّفِّ. ( ✔ )

نکته ۴ □ : اگر مفعول جمله از نوع « ضمیر بارز ( هُ - هُما - هُم - ها - هُما و ... ی - نا ) » باشد، باید فعل مورد نظر را به شماره صیغه‌ی ضمیر مفعولی صرف کرده و فوراً فعل را طبق آنچه گفته شد ( فَعِلَ - يُفَعَلُ )، مجهول کنیم. مثال :

- هُم يُعَلِّمُونَكَ ( ۷ ) ← تُعَلِّمُ ← تُعَلِّمُ ( تعلیم داده می‌شوی ) - عَرَفُواكُمْ ( ۱۰ ) : ← عُرِفْتُمْ ( شناخته شدید )

نکته ۵ □ : اگر فعل مورد نظر دو مفعولی باشد ( جَعَلَ - حَسِبَ - رَزَقَ - وَهَبَ - وَعَدَ - مَنَحَ - أَتَى - رَأَى - عَدَّ - أَلْبَسَ - سَمَّى - أَعْطَى - عَلَّمَ - بَلَّغَ - أَلْهَمَ - ذَوَّقَ - أَذَاقَ - جَنَّبَ - أَقْرَضَ - أَطْعَمَ - أَخْبَرَ - إِيْتَبَرَ - ظَنَّ ... ) مفعول به اول را ( اسم ظاهر یا ضمیر بارز ) به عنوان « نائب فاعل » قرار داده و مفعول به دوم را بدون تغییر به عنوان مفعول به می‌نویسیم. مثال :

- وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ الْجَنَّةَ ← ( مجهول ) وَعَدَ الْمُؤْمِنَ الْجَنَّةَ . - جَعَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ← ( مجهول ) جَعَلَ النَّبِيَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ .

نکته ۶ □ : هرگاه مفعول جمله از نوع اسم ظاهر باشد، حتماً فعل در هنگام مجهول شدن به صیغه‌ی « اِ یا اُ » تبدیل می‌شود. مثال :

- كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ : ← كَتَبَ ( صیغه « اِ » ماضی ) الدَّرْسُ . - يُنَزِّلُ اللَّهُ الْأَمْطَارَ مِنَ السَّمَاءِ : ← تُنَزَّلُ ( صیغه‌ی اُ مضارع ) الْأَمْطَارُ مِنَ السَّمَاءِ .

نکته ۷ □ : هرگاه یک فعل ماضی با حرکت « ـُ » شروع شود، قطعاً آن فعل مجهول است، ولی در فعل‌های مضارع باید به « عین الفعل » فعل دقت کنیم.

- وَجِدْتَ ( ماضی مجهول ) - عَلَّمَ ( ماضی مجهول ) - \* \* \* \* \* - يُعَلِّمُ ( مضارع مجهول ) - يُكْرِمُ ( مضارع مجهول )

نکته ۸ □ : لازم به ذکر است فقط می‌توان ؛ از فعل‌های ماضی و مضارع متعدی که « مفعول به » داشته باشند فعل مجهول ساخت. پس می‌توان گفت که ؛ فعلی که مجهول شده حتماً متعدی می‌باشد.

نکته ۹ □ : باید بدانیم ؛ از فعل‌های « لازم و افعال ناقصه ( كانَ - صارَ - أصبحَ - لیسَ - مادامَ ) - و ۶ صیغه‌ی امر مخاطب » نمی‌توان فعل مجهول ساخت.

نکته ۱۰ □ : توضیح دو تیتتر مهم در مجهول کردن جمله :

۱) عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ مَجْهُولًا : فعلی را مشخص کن که ممکن است « مجهول » باشد !  
که باید در بین گزینه‌ها به دنبال فعلی بگردیم که ؛ متعدی و بدون مفعول به باشد.

مثال : خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا : « خَلَقَ » فعل ماضی متعدی بدون مفعول است که باید به صورت « خَلَقَ » در نظر گرفته شود.

۲) عَيْنُ الْفِعْلِ الَّذِي يُمَكِّنُ أَنْ يُبْنَى لِلْمَجْهُولِ : فعلی را مشخص کن که ممکن است از آن « فعل مجهول » ساخته شود !  
که باید در بین گزینه‌ها به دنبال فعلی بگردیم که ؛ ؛ دارای مفعول به باشد.

مثال : يَغْسِلُ الْوَلَدُ مَلَابِيسَ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ الْمُسَابَقَاتِ : فعل « يَغْسِلُ » فعل متعدی با مفعول است، پس می‌توان از آن « فعل مجهول » ساخت.

محل یادداشت نکات 

## ♦ تمرین (۱) : جملات زیر را مجهول کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) يَطْلُبُ اللهُ بِكُمْ الْيُسْرَ : .....
- ۲) هُمْ يَتَعَلَّمُونَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ : .....
- ۳) شَكَرَ النَّاسُ بِهَلُولِ لِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ : .....
- ۴) الرَّجُلُ حَذَفَ اسْمَ بِهَلُولٍ مِنْ جِدَارِ الْمَسْجِدِ : .....
- ۵) خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً : .....
- ۶) إِذَا يَقْرَأُ الطَّالِبُ فِي صَفْنَا الْقُرْآنَ، لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ : .....
- ۷) الْفَلَّاحُ غَرَسَ الشَّجْرَةَ فِي الْحَدِيقَةِ : .....
- ۸) يَا طَالِبَ الْمَدْرَسَةِ ! أَنْتِ تَنْصُرِينَ صَدِيقَاتِكَ : .....
- ۹) نَحْنُ لَا نَنْسَى هَذِهِ الْأَشْجَارَ الْبَاسِقَةَ : .....
- ۱۰) أَوْلَئِكَ الْمُعَلِّمُونَ يُدْرَسُونَ الْعَرَبِيَّةَ بِشَكْلِ جَدِيدٍ : .....
- ۱۱) سَأَلَ سَعِيدٌ صَدِيقَهُ عَنْ سَبَبِ وَقُوفِهِ : .....
- ۱۲) أَنْتُمْ عَطَّرْتُمْ نَفْسَكُمْ لِاقَامَةِ الصَّلَاةِ : .....
- ۱۳) النَّاسُ يَتَعَرَّفُونَ أَصْدِقَائِهِمْ عِنْدَ الشَّدَائِدِ : .....
- ۱۴) نَحْنُ تَحَمَّلْنَا صُعُوبَةَ الْحَيَاةِ لِذِكْرِ اللَّهِ : .....
- ۱۵) الْمُعَلِّمُونَ أَجْلَسُوا الطُّلَّابَ فِي مَكَانِهِمْ : .....
- ۱۶) لَا تَسْتَمِعُوا غَيْرَ كَلَامِ الْحَقِّ : .....
- ۱۷) أَنْتِ تَشَاهِدُ الْأَسْمَاكَ الَّتِي تُمَطِّرُ مِنَ السَّمَاءِ : .....
- ۱۸) أَرْسَلَ رَجُلٌ وَالِدَهُ إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ لِكَسْبِ التَّجَارِبِ : .....
- ۱۹) يَكْتَسِبُ الْإِنْسَانُ التَّجَارِبَ الْعَدِيدَةَ مِنْ عَمَلِ الْحَيَوَانَاتِ : .....
- ۲۰) نَحْنُ نُسَاعِدُ وَالِدَنَا فِي قَطْعِ الْأَعْشَابِ : .....
- ۲۱) بَعَثَ اللهُ النَّبِيَّ مُبَشِّراً وَمُنْذِراً : .....
- ۲۲) الْغَوَاصُّونَ يَكْشِفُونَ عَجَائِبَ وَأَسْرَارَ تَحْتَ الْمَاءِ : .....
- ۲۳) أَشْجَعُ أَخِي الصَّغِيرِ فِي الْمَلْعَبِ : .....
- ۲۴) تَضْرِبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَةَ الْقَرَشِ بِأَنْوْفِهَا الْحَادَةِ : .....
- ۲۵) هَذَانِ التَّلْمِيزَانِ يَكْتَبَانِ تَمَارِينَهُمَا فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ : .....
- ۲۶) هَلْ تَكْتَبِينَ دَرُوسَكَ فِي أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ : .....
- ۲۷) هَذِهِ الرِّيَّاحُ الشَّدِيدَةُ تَسْحَبُ الْأَشْجَارَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ : .....
- ۲۸) الْإِسْلَامُ يَحْتَرِّمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ دَائِماً : .....
- ۲۹) أَنْتِ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكَ مِنَ السَّمَاءِ : .....
- ۳۰) حَيَّرَتْ ظَاهِرَةً مَطَرَ السَّمَكِ النَّاسَ سِنُودَ طَوِيلَةٍ : .....
- ۳۱) أَجْعَلُ الْعِزَّتَ فِي الصَّدَقِ : .....
- ۳۲) الْقِطُّ يَلْعَقُ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ : .....
- ۳۳) مَا قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ : .....

\*\*\* لغات و کلمات درس ششم \*\*\*

|  |  |   |
|--|--|---|
| ٤١) الْحَدِيدُ : آهن                   | ٢١) اِتَّقُوا : بترسید، پرهیزید                        | ١) تَصَادَمَ : درگیر شد، تصادف کرد ( تَصَادَمُ / تَصَادِم )     |
| ٤٢) دَبْرٌ : سامان بخشید               | ٢٢) خَرَبَ : ویران کرد ( يُخَرِّبُ / تَخْرِيب )        | ٢) كَانُ ... يَحْكُمُ : حکومت می‌کند، داوری می‌کند              |
| ٤٣) بَدَائِيٌّ : بدوی                  | ٢٣) خَيْرٌ : اختیار داد ( يُخَيِّرُ / تَخْيِير )       | ٣) اِخْتَارَ : برگزید ( اِخْتَارَ / اِخْتِيَار )                |
| ٤٤) الْمُسْتَنْعَى : مُرداب            | ٢٤) دَبْرٌ : سامان بخشید ( يُدَبِّرُ / تَدْبِير )      | ٤) اِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت ( يَسْتَقْبِلُ / اِسْتِقْبَال ) |
| ٤٥) الدَّجَاجُ : مرغ                   | ٢٥) ذَابَ : ذوب شد ( يَذُوبُ )                         | ٥) اِسْتَقَرَّ : استقرار یافت ( يَسْتَقِرُّ / اِسْتِقْرَار )    |
| ٤٦) الذُّبَابُ : مگس                   | ٢٦) اَعْطَى : داد ( يُعْطِي / اِعْطَاء )               | ٦) اَشْعَلَ : شعله ور کرد ( يُشْعِلُ / اِشْعَال )               |
| ٤٧) اَعْطَى : به من بده                | ٢٧) كَانُ ... يَرْحَبُونَ : خوش آمد می‌گفتند           | ٧) اَصْلَحَ : اصلاح کرد ( يُصْلِحُ / اِصْلَاح )                 |
| ٤٨) الوُصُولُ : رسیدن                  | ٢٨) رَفَضَ : نپذیرفت ( يَرْفُضُ )                      | ٨) اطَاعَ : پیروی کرد ( يُطِيعُ / اِطَاعَة )                    |
| ٤٩) نُحَاسٌ : مس                       | ٢٩) سَارَ : حرکت کرد ( يَسِيرُ )                       | ٩) رَحَبَ : خوش آمد گفت ( يُرَحِّبُ / تَرْحِيب )                |
| ٥٠) مَرَقٌ : خورش                      | ٣٠) اِغْتَمَّ : غنیمت شمرد ( يَغْتَنِمُ / اِغْتِنَام ) | ١٠) مَرَحٌ : خرامان، سرمستی، خوشگذرانی                          |
| ٥١) حَمِيرٌ : خَرَان ( مفرد : حِمَار ) | ٣١) سَجَّ : به پاکی یاد کرد ( يُسَبِّحُ / تَسْبِيح )   | ١١) مَسْئُولُ اِلِسْتِقْبَالٍ : مسئول پذیرش                     |
| ٥٢) الْجُبْنَةُ - الْجُبْنُ : پنییر    | ٣٢) سَأَلُوْا : بازگو خواهم کرد                        | ١٢) اِغْلَاقٌ : بستن ( اُغْلِقُ / يُغْلِقُ / اِغْلَاق )         |
| ٥٣) مُحَارَبَةٌ : جنگیدن               | ٣٣) هَدَى : راهنمایی کرد ( يَهْدِي )                   | ١٣) اَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد ( يُنصِتُ / اِنْصَات )       |
| ٥٤) مَضِيْقٌ : تنگه                    | ٣٤) سَكَنَ : زندگی کرد ( يَسْكُنُ )                    | ١٤) تَابَ : توبه کرد ( يَتُوبُ )                                |
| ٥٥) مُخْتَالٌ : خودپسند                | ٣٥) نَهَبَ : به تاراج برد ( يَنْهَبُ )                 | ١٥) تَخَلَّصَ : رهایی یافت ( يَتَخَلَّصُ / تَخَلُّص )           |
| ٥٦) كَرِيهٌ : ناپسند                   | ٣٦) سَاعَةُ الدَّوَامِ : ساعت کار                      | ١٦) تَلَا : تلاوت کرد، بازگو کرد ( يَتْلُو )                    |
| ٥٧) زُبْدَةٌ : کره                     | ٣٧) المَوْعِدُ : وقت ( جمع : المَوَاعِد )              | ١٧) جَزَى : کیفر کرد ( يَجْزِي )                                |
| ٥٨) نَحْوٌ : سمت - به طرف              | ٣٨) كَانَ قَدْ اَعْطَاهُ : به او داده بود              | ١٨) حَارَبَ : جنگید ( يُحَارِبُ / مُحَارَبَةٌ )                 |
| ٥٩) اِلَيْلٍ : شتر                     | ٣٩) بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ : هر از گاهی           | ١٩) حَكَمَ : حکومت کرد، داوری کرد ( يَحْكُمُ / حُكُومَةٌ )      |
|  | ٤٠) الْجَيْشُ : ارتش ( جمع : الْجُيُوش )               | ٢٠) خَاطَبَ : خطاب کرد ( يُخَاطِبُ / مُخَاطَبَةٌ )              |

@Arabicfaaei / تلگرام

\*\*\* کلمات مترادف درس ششم \*\*\*

|  |  |                                    |
|--|--|------------------------------------|
| ١١) كَرِيهٌ = قَبِيحٌ ( زشت )                      | ٦) هَيْبَةٌ = عَظَمَةٌ ( عظمت )                  | ١) سَارَ = ذَهَبَ ( رفت )          |
| ١٢) المَوْعِدُ = المَوْعِدُ ( زمان - وقت )         | ٧) صِرَاطٌ = طَرِيقٌ = مَسِيرٌ = سَبِيلٌ ( راه ) | ٢) وَضَعَ = جَعَلَ ( قرار داد )    |
| ١٣) شُؤْنٌ = أُمُورٌ ( کارها )                     | ٨) جَاءَ بِ- = أَتَى بِ- ( آورد )                | ٣) وَاِسِعَةٌ = كَبِيرَةٌ ( بزرگ ) |
| ١٤) سَارَ بِ- = حَرَكَةٌ ( حرکت داد )              | ٩) نَحْوٌ = إِلَى ( به طرف - به سوی )            | ٤) بَنَى = صَنَعَ ( ساخت )         |
| ١٥) بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ = أحياناً ( گاهی ) | ١٠) يَسْكُنُ = يَعِيشُ ( زندگی می‌کند )          | ٥) يَطْلُبُ = يَرْجُو ( می‌خواهد ) |

\*\*\* کلمات متضاد درس ششم \*\*\*

|  |  |  |
|--|--|--|
| ١١) خَيْرٌ ≠ أَمْرٌ ( اختیارداد ≠ دستورداد ) | ٧) مَيِّتٌ ≠ حَيٌّ ( مرده ≠ زنده )             | ١) ذَهَابٌ ≠ رَجُوعٌ ( رفتن ≠ برگشتن )                           |
| ١٢) فَاسِدٌ ≠ نِيكُوکار ( فاسد ≠ نیکوکار )   | ٨) اِغْلَاقٌ ≠ فَتْحٌ ( بستن ≠ بازکردن )       | ٢) بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ ≠ دَائِمًا ( هر از گاهی ≠ همیشه ) |
| ١٣) العَدَالَةُ ≠ الظُّلْمُ ( عدالت ≠ ظلم )  | ٩) وِرَاءٌ ≠ أَمَامٌ ( پشت ≠ جلو )             | ٣) أَمْوَاتٌ ≠ أَحْيَاءٌ ( مردگان ≠ زندگان )                     |
| ١٤) الشَّرْقُ ≠ الغَرْبُ ( شرق ≠ غرب )       | ١٠) مُوحِّدٌ ≠ كَافِرٌ ( یکتاپرست ≠ بی‌ایمان ) | ٤) بَدَائِيٌّ ≠ مُتَمَدِّنٌ ( بدوی ≠ پیشرفته، شهرنشین )          |
|  |  | ٥) قَبِلَ ≠ رَفَضَ ( پذیرفت ≠ نپذیرفت )                          |



\*\*\*\*\* « **جمعهای مکسر درس ششم** » \*\*\*\*\*

- |                                     |   |                                     |
|-------------------------------------|---|-------------------------------------|
| (۱) أصوات ← الصَّوت ( صدا )         | (۵) شُؤن ← شَأْن ( کار )                | (۹) مَنَاطِق ← مَنَاطِقَة ( ناحیه ) |
| (۲) أُمُور ← أمر ( کار )            | (۶) أَخْشَاب ← خَشَب ( چوب )            | (۱۰) مَوَاعِد ← مَوَاعِد ( زمان )   |
| (۳) أَمْضَاع ← وَضْع ( حالت ، جای ) | (۷) جَبُوش ← جَبِش ( ارتش )             |                                     |
| (۴) حَمِير ← حِمَار ( الاغ - خَر )  | (۸) هُدَايَا ← هَدِيَة ( هدیه ، پیشکش ) |                                     |

محل یادداشت نکات



@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

### 📖 « قواعد درس هفتم » : یا مَنْ فی البحار عجائبه :

♦ در زبان فارسی به حروفی از قبیل: « از - به - با - برای - بر - در ... » « حروف اضافه » گفته می‌شود و به اسمی که بعد از آن می‌آید، « متمم » می‌گویند.

- به سوی مدرسه ( به سوی ) - در کلاس درس ( در ) - از معلم ها ( از ) - رؤی میز ( رؤی )

\* در زبان عربی این حروف ، « حروف جر » نامیده می‌شوند. که عبارتند از : « فی - بِ - إلی - مِن - لِ - عَلی - عَن - کَ و ... » .

☑ سوال اینکه چرا به این حروف ، « حروف جر » گفته می‌شود ؟؟؟؟؟

👉 در پاسخ باید گفت : زیرا این حروف علامت انتهای اسم بعد از خود را « مجرور » می‌کنند.

( علامات جر در اسم ها : با دال ، بدون دال ) ( در اسم های مفرد مذکر و مفرد مؤنث ) / « ینِ » در اسم های مثنی / « ینَ » در اسم های جمع مذکر سالم (

مثال : - فی + المدرسه = فی المدرسه - من + المعلمان / المعلمین = من المعلمین - بِ + المؤمنون / المؤمنین = بالمؤمنین

- يُبَشِّرُ اللهُ الْمُؤْمِنَ بِرَحْمَتِهِ : ( بِرَحْمَةٍ : ترکیب جار و مجرور / رَحْمَةٍ : مجرور به حرف جرّ )

- أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْ عَمَلِكَ : ( عَنْ عَمَلٍ : ترکیب جار و مجرور / عَمَلٍ : مجرور به حرف جرّ )

- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ : ضمیر « کُم » مجرور بحرف جرّ - إلی النَّاسِ : « النَّاسِ » : مجرور بحرف جرّ - فی هذا : « هذا » مجرور بحرف جرّ

👈 لازم به ذکر است که بعد از حروف جر فقط « اسم یا ضمیر » می‌آید که به اسم و یا ضمیر بعد از این حروف « مجرور به حرف جر » گفته می‌شود.

👉👈 به ترکیب حروف جر با اسم بعد از خود « جار و مجرور » گفته می‌شود. ( حروف جرّ + اسم ( یا ضمیر ) ← ترکیب جار و مجرور )

### \*\*\* معانی حروف جر :

هر یک از حروف جر معانی خاصی دارند و برخی از آنها در جملات مختلف با معانی مختلف به کار می‌روند :

1 حرف جرّ « مِن » به معنای : از / از جنس / \*\*\* مثال :

- رجعتُ مِنَ المدرسه مساءً : عصر از مدرسه بازگشتم.

2 حرف جرّ « فی » به معنای : در / \*\*\* مثال :

- النّجاةُ فِي الصّدقِ : رهایی در راستگویی است.

3 حرف جرّ « إلی » به معنای : به / به سوی / تا / \*\*\* مثال :

- وصلتُ إلی البيتِ : به مدرسه رسیدم.

- مشیتُ مَنْ هُنَا إلی هُنَا : از اینجا تا آنجا پیاده رفتم.

4 حرف جرّ « عَلی » به معنای : بر / روی / به / بر ضدّ / باید - واجب است / (---) [ بدون ترجمه ] / \*\*\* مثال :

- النَّاسُ عَلی دینِ مُلوکهم : مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

- السَّلَامُ عَلیکَ یا صاحب الزّمان عج : سلام بر تو ای صاحب زمان عج.

- وَقَعَ نَظْرُ المُعلِّمِ عَلی التّلمیذِ النّاجحِ : نگاه معلم به دانش آموز موفق افتاد.

- الدّهرُ یومان ، یومٌ لک و یومٌ عَلیک : روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به ضرر تو.

- عَلینا بالسّعی فی حیاتنا : بر ما واجب است ( باید ) که در زندگیمان تلاش کنیم.

- کیفَ تحصلُ عَلی نتیجة المَطلوب فی إمتحاناتک ؟ : چگونه نتیجه‌ی مطلوب رو در امتحانات خود به دست می‌آوری ؟ ( عَلی : ترجمه نشده است )

5 حرف جرّ « بِ » به معنای : به وسیله ( با ) / در / \*\*\* مثال :

- نحنُ نُسَافِرُ إِلَى الْمَشْهَدِ الْمُقَدَّسِ بِالسَّيَّارَةِ : ما با ( به وسیله ) ماشین به مشهد مقدّس مسافرت می‌کنیم.  
- وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ : و خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد.

6 حرف جرّ « لِ » به معنای : برای / از آن ( مال ) / داشتن / \*\*\* مثال :

- أَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ لِصَدِيقِي : از کتابخانه کتاب را برای دوستم گرفتم.  
- \* (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ) \* : آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.  
- لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه ای دارد.

7 حرف جرّ « عَنِ » به معنای : از / درباره‌ی / \*\*\* مثال :

- الْجُنُودُ يُدَافِعُونَ عَنِ وَطَنِهِمُ الْإِسْلَامِيَّ : سربازان از وطن اسلامی خود دفاع می‌کنند.  
- وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ : و اگر از تو درباره‌ی من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.  
✗ حرف جرّ « عَنِ » بعد از فعل « سَأَلَ - يَسْأَلُ » به معنای « درباره‌ی » ترجمه می‌شود.

8 حرف جرّ « كَ » به معنای : مانند - همچون / \*\*\* مثال :

- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ : دانشمند بدون علم مانند ( حرف جرّ « لِ » به معنای ) درخت بدون میوه است.  
- الْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهُدَايَةِ : قرآن در هدایت کردن مانند ( همچون ) نور است.

@Arabicfadaei / تلگرام

چند نکته پیرامون حروف جرّ :

1) دو عبارت « مِمَّنْ - مِمَّا » مخفّف « مِّنْ مَنْ ؛ از چه کسی ؟ - مِّنْ مَا ؛ از چه چیزی ؟ » می‌باشند که به این صورت هم دیده می‌شوند. مثال :  
\* ( ... حَتَّى تَسْتَفِيقُوا مِمَّا تَحْيَوْنَ ) \* : ... تا از آنچه که دوست دارید انفاق کنید.

2) هرگاه حرف جرّ « لِ » در ابتدای جمله به همراه اسم یا ضمیری بیاید، به معنای « داشتن » به کار می‌رود. مثال :  
- لِلطَّلَابِ مَعْلَمٌ مُّجْتَهِدٌ : دانش آموزان معلّم کوشایی دارند.  
- لِفاطِمَةَ (س) فَضَائِلٌ كَثِيرَةٌ : [حضرت] فاطمه (س) فضایل زیادی دارد.

✓ هرگاه حرف جرّ « لِ » به ضمائر متصل شود، به صورت « لَ » به کار می‌رود. ( به غیر از ضمیر « ی » ). مثال :  
لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ : اعمال ما برای خودمان و اعمال شما هم برای خودتان.

3) حرف جرّ « عَلَيَّ » هر زمان به همراه ضمیر یا یک اسم در ابتدای جمله آمده باشد، معمولاً بیانگر اجبار بوده و به صورت « باید - لازم است - واجب است » ترجمه می‌شود. مثال :

- عَلَيَّ الطَّالِبُ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي دُرُوسِهِ : دانش آموز باید در درسهایش تلاش کند. ( بر دانش آموز واجب است که ... )  
- عَلَيْنَا السُّعْيُ فِي حَيَاتِنَا : ما باید در زندگی‌مان سعی کنیم. ( تلاش در زندگی‌مان بر ما واجب است )

هر فعل متعدّی ( ماضی - مضارع - امر و... ) در هر صیغه‌ای اگر به ضمیر متکلم وحده « ی » متصل شود باید بینشان ( بین فعل و ضمیر )

نون الوقایة

« نون وقایه » بیاید. مثال :

- عَلَّمُوا + ی ← عَلَّمُونِي ( به من تعلیم دادند )

- يَعْرِفُ + ی ← يَعْرِفُنِي ( مرا می‌شناسد )

- لَا تَعْبُدُوا + ی ← لَا تَعْبُدُونِي ( عبادت نکنید مرا )

- اجْعَلْ + ی ← اجْعَلْنِي ( قرار بده مرا )

- اِضْرِبِي + ی ← اِضْرِبِينِي ( مرا بزن )

- بَعَثْ + ی ← بَعَثْنِي ( مرا مبعوث کرد )

📖 نگاهی گذرا به قواعد جمله‌ی فعلیه و اسمیه :

❏ جمله‌ی فعلیه : به جمله‌ای که با هر نوع فعل شروع شود. و ارکان آن فعل و فاعل و در صورت نیاز ( متعدی بودن فعل ) مفعول.

مثال : بَشَرَ اللهُ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِهِ : بَشَرَ: ( فعل ) - اللهُ: ( فاعل ) - جَمِيعَ ( مفعول ) - الْمُؤْمِنِينَ : ( مضافُ الیه ) - رَحْمَةً ( مجرور بحرف جرّ ) - هِ ( مضافُ الیه )

❏ جمله‌ی اسمیه : به جمله‌ای که دارای « مبتدا و خبر » باشد، جمله‌ی « اسمیه » گفته می‌شود. مبتدا می‌تواند یک « اسم - ضمیر - اسم اشاره » باشد.

خبر ؛ همانطور که در درس پنجم توضیح داده شد ؛ کلمه یا عبارتی است که غالباً بعد از مبتدا می‌آید و معنای مبتدا و جمله را کامل می‌کند.

که دارای انواعی است :

(۱) خبر مفرد ( تک اسمی ) : المؤمنُ صادقٌ : ( صادقٌ : خبر مفرد )

(۲) خبر از نوع جمله فعلیه : الطالبُ ينجحُ . ( ينجحُ : خبر فعلیه )

(۳) خبر از نوع جمله اسمیه : المؤمنةُ قلبها طاهرٌ : ( قلبها طاهرٌ : خبر اسمیه )

(۴) خبر از نوع شبه جمله : العجلةُ من الشيطانِ : ( من الشيطانِ : خبر شبه جمله )

📖 ❏ توضیح مورد 4 :

همانطور که گفته شد ؛ گاهی اوقات یک ترکیب « جار و مجرور » معنای یک مبتدا را کامل می‌کنند. که به مجموع « حرف جرّ و مجرور بحرف جرّ »

خبر از نوع « شبه جمله » گفته می‌شود. مثال :

- شَرَفَ الْمَرْءَ بِالْعِلْمِ : ( بِالْعِلْمِ : خبر از نوع شبه جمله )

- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ : ( عَلَى دِينِ : خبر از نوع شبه جمله )

- الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ : ( مِنَ الشَّيْطَانِ : خبر از نوع شبه جمله )

- سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ : ( فِي الْمُدَارَاةِ : خبر از نوع شبه جمله )

❏❏❏ نکته‌ی طلایی : اگر مبتدا اسمی « بدون ال و بدون مضاف الیه » باشد و خبر از نوع « شبه جمله » باشد باید خبر بر مبتدای خود مقدم بیاید.

یعنی خبر قبل از مبتدا دیده می‌شود. که در اینصورت به خبر « خبر مقدم » و به مبتدا « مبتدای مؤخر » می‌گویند. مثال :

- فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبَةٌ : ( فِي الْمَدْرَسَةِ : خبر مقدم - طَالِبَةٌ : مبتدای مؤخر ) \*\*\*\*\* طَالِبَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ : ( غلط است )

- لِلدَّلَافِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ : ( لِلدَّلَافِينِ : خبر مقدم - أَنْوْفٌ : مبتدای مؤخر ) \*\*\*\*\* أَنْوْفٌ حَادَّةٌ لِلدَّلَافِينِ : ( غلط است )

- فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ : ( فِي التَّأخِيرِ : خبر مقدم - آفَاتٌ : مبتدای مؤخر ) \*\*\*\*\* آفَاتٌ فِي التَّأخِيرِ : ( غلط است )

- عَلَى الْمِنْضَدَةِ مَجَلَّاتٌ : ( عَلَى الْمِنْضَدَةِ : خبر مقدم - مَجَلَّاتٌ : مبتدای مؤخر ) \*\*\*\*\* مَجَلَّاتٌ عَلَى الْمِنْضَدَةِ : ( غلط است )

☺ لازم به ذکر است که اگر ؛ مبتدا « اسمی ال دار » باشد و خبر جمله همچنان از نوع « شبه جمله » باشد، در جابه جا کردن مبتدا و خبر اختیار داریم.

( یعنی هم می‌توانیم خبر و مبتدا را جا به جا کنیم و هم اینکه جا به جا نکنیم ). مثال :

- النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ . ( ✓ ) - فِي الصَّدَقِ النَّجَاةُ . ( ✓ ) [ هر دو صحیح است ]

- الدُّفَّيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ . ( ✓ ) - مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الدُّفَّيْنِ . ( ✓ ) [ هر دو صحیح است ]

- النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ . ( ✓ ) - مِنَ الْإِيمَانِ النَّظَافَةُ . ( ✓ ) [ هر دو صحیح است ]

محل یادداشت نکات



◆ **تمرین ۱:** « محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را بیان کنید » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) كُنْتُ أَفْتَشُ فِي الْمَوْضُوعَاتِ الْعِلْمِيَّةِ عَنْ مَقَالَاتٍ حَوْلَ حَيَاةِ الدَّلْفِينِ الْعَجِيبَةِ ! :  
 ۲) الدَّلْفِينُ أَتَقَدَّتْ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ وَأَوْصَلَتْهُ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ ! :  
 ۳) بَقِينَا أُسْبُوعِينَ كَامِلِينَ فِي الْغَابَةِ لِنُفْتَشَ عَنْ آثَارِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ ! :  
 ۴) مِنْ أَهْدَافِنَا الْمُهَيِّمَةِ تَشْجِيعُ الطُّلَابِ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنْ فُرْصِ الْخَيْرِ ! :  
 ۵) يُرِيدُ اللَّهُ مِنْ عِبْدِهِ أَنْ لَا يُحْرَمَ النِّعَمَ الْإِلَهِيَّةَ عَلَى نَفْسِهِ ! :  
 ۶) أَنْوَفُ هَذِهِ الدَّلْفِينِ حَادَّةٌ وَتَقْتُلُ بِهَا سَمَكَ الْقَرِشِ ! :  
 ۷) لِأَعْظَمِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ كَثِيرَةٌ ! :  
 ۸) شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرِقَةٌ جَدًّا وَالنَّاسُ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ فِيهَا بِصُعُوبَةٍ ! :  
 ۹) لَنَا دَوَاءٌ مُفِيدٌ لِشِفَاءِ أَحْطَرِ الْأَمْرَاضِ وَهُوَ الْحَبِرُ وَ الْقَلَمُ ! :  
 ۱۰) الْبَشَرُ يَسْتَفِيدُ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ الَّتِي خَلَقَ اللَّهُ لَهُ ! :  
 ۱۱) كُلُّ حَيَوَانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خَاصَةً يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ مِثْلِهِ ! :  
 ۱۲) قَدْ دَلَّتْ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِبَعْضِ النَّبَاتَاتِ ! :  
 ۱۳) أَحَبُّ التِّقَاطِ صَوْرٌ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاقِ الَّتِي تَعِيشُ فِي الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ ! :  
 ۱۴) حَذَرُوا إِخْوَانَكُمْ أَنْ يَتَبَعِدُوا عَنِ السِّيَّاتِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ! :  
 ۱۵) هَوْلَاءِ الزَّمَلَاءِ مَشْغُولُونَ بِمُطَالَعَةِ دُرُوسِهِمْ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ ! :  
 ۱۶) النَّاسُ يُرْجَبُونَ بِالْمَلِكِ الَّذِي يَدْعُوهُمْ إِلَى مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ ! :  
 ۱۷) هُوَ أَشْعَلُ النَّارِ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ ! :  
 ۱۸) الْبُلْدَانُ الْكَبِيرَةُ تُشْجَعُ الشُّعُوبُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى اسْتِهْلَاكِ أَكْثَرِ ! :  
 ۱۹) الْبَاحِثُونَ الْمُسْلِمُونَ يُهَاجِرُونَ إِلَى النِّقَاطِ الْبَعِيدَةِ لِاِكْتِشَافِ أَسْرَارِ الْعَالَمِ ! :  
 ۲۰) أَعْرَفُ كَاتِبًا كَانَ يُكْتَبُ أَكْثَرُ مَقَالَاتِهِ فِي صَحِيفَةِ مَدِينَتِنَا ! :  
 ۲۱) فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَاحَةٌ الْأَزْهَارِ كَثِيرَةٌ ! :  
 ۲۲) فِي نَهْرِ قُرْبِ بَيْتِ صَدِيقِي أَسْمَاقٌ جَمِيلَةٌ ! :  
 ۲۳) هَوْلَاءِ الْأَطْبَاءِ مِنْ أَبْنَاءِ بِلَادِنَا، هُمْ يَشْفُونَ الْمَرْضَى ! :  
 ۲۴) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ ! :  
 ۲۵) الْإِسْلَامُ مِنْذُ ظُهُورِهِ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّعَلُّمِ ! :  
 ۲۶) فِي الصَّيْفِ مَلَابِسُنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ ! :  
 ۲۷) هَوْلَاءِ الْمُسْلِمُونَ يَذْهَبُونَ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ ! :  
 ۲۸) عَدَدُ اللَّاعِبِينَ فِي مَبَارَاةِ كُرَةِ السَّلَّةِ أَكْثَرُ مِنَ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ ! :  
 ۲۹) أَوْلَئِكَ الْأُمَهَاتُ لَا يَسْمَحْنَ لِأَوْلَادِهِنَّ أَنْ يَلْعَبُوا خَارِجَ الْبَيْتِ ! :  
 ۳۰) لَنَا ضِيُوفٌ كَثِيرُونَ فِي بَيْتِنَا الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ ! :  
 ۳۱) التَّلْمِيزُ الَّذِي يَتَغَلَّبُ عَلَى الْمَصَاعِبِ صَوْرٌ فِي كُلِّ الْأُمُورِ ! :  
 ۳۲) الْحُكُومَاتُ الْمُتَقَدِّمَةُ تُشْجَعُ النَّاسَ لِمَعْرِفَةِ قِيَمَةِ الْحَيَاةِ ! :  
 ۳۳) الْإِنْسَانُ الْمُتَقَدِّمُ قَادِرٌ عَلَى نَشْرِ الْخَيْرِ فِي الْمُجْتَمَعَاتِ ! :

\*\*\* « لغات و کلمات درس هفتم » \*\*\*

- |  |  |
|--|--|
| ۲۶) قاطِعٌ رَحِمٍ : بُرنده پیوند           | ۱) أَرْضَعُ : شیر داد ( مضارع : يُرْضِعُ / أمر : أَرْضِعْ / مصدر : إرضاع )                 |
| ۲۷) أُنُوفٌ : بینی‌ها ( مفرد : أَنْف )     | ۲) أَوْصَلَ : رسانید ( مضارع : يُوْصِلُ / أمر : أَوْصِلْ / مصدر : إيصال )                  |
| ۲۸) بِحَارٌ : دریاها ( مفرد : بَحْر )      | ۳) عَرَّفَ : معرفی کرد ( مضارع : يُعَرِّفُ / أمر : عَرِّفْ / مصدر : تعريف )                |
| ۲۹) أَعْلَى : بالاتر، بالاترین             | ۴) تَجَمَّعَ : جمع شد ( مضارع : يَتَجَمَّعُ / أمر : تَجَمَّعْ / مصدر : تَجَمُّع )          |
| ۳۰) تُرَابٌ : خاک ، ریز گرد                | ۵) اَنْفَقَ : انفاق کرد ( مضارع : يُنْفِقُ / أمر : اَنْفِقْ / مصدر : إنفاق )               |
| ۳۱) مُلُوكٌ : پادشاهان ( مفرد : مَلِك )    | ۶) أَرشَدَ : راهنمایی کرد ( مضارع : يُرْشِدُ / أمر : أَرشِدْ / مصدر : إرشاد )              |
| ۳۲) مُنْقَذٌ : نجان دهنده                  | ۷) صَلَحَ : تعمیر کرد ( مضارع : يُصَلِّحُ / أمر : صَلِّحْ / مصدر : تصليح )                 |
| ۳۳) تَنْظِيفٌ : تمیز کردن                  | ۸) شَمَّ : بویید ( مضارع : يَشُمُّ / مصدر : شَمَّ )  |
| ۳۴) أَسَاوِرٌ : دستبندها ( مفرد : سِوَار ) | ۹) بَلَغَ : رسید ( مضارع : يَبْلُغُ / أمر : اِبْلِغْ )                                     |
| ۳۵) مُجَالَسَةٌ : همنشینی                  | ۱۰) غَنَّى : آواز خواند ( مضارع : يُغْنِي / أمر : غَنِّ / مصدر : تَغْنِيَةٌ )              |
| ۳۶) جَمَاعِيٌّ : گروهی                     | ۱۱) قَفَزَ : پرید، جهش کرد ( مضارع : يَقْفِزُ / أمر : اِقْفِزْ )                           |
| ۳۷) ذَاكِرَةٌ : حافظه                      | ۱۲) عَزَمَ : تصمیم گرفت ( مضارع : يَعْزِمُ / أمر : اِعْزِمْ / مصدر : عَزَمَ )              |
| ۳۸) سَمْعٌ : شنوایی                        | ۱۳) بَعَثَ : فرستاد ( مضارع : يَبْعَثُ / أمر : اِبْعَثْ / مصدر : بعث )                     |
| ۳۹) سَرِيرٌ : تخت                          | ۱۴) أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد ( مضارع : يُؤدِّي )   |
| ۴۰) رَائِعٌ : جالب                         | ۱۵) اِتَّصَلَ بِ... : تماس گرفت ( مضارع : يَتَّصِلُ / أمر : اِتَّصِلْ / مصدر : اِتِّصَال ) |
| ۴۱) دَوْرٌ : نقش                           | ۱۶) أَسْرَى : شبانه حرکت کرد ( مضارع : يُسْرِى / مصدر : إسرائ )                            |
| ۴۲) صِغَارٌ : کوچک‌ها ( مفرد : صَغِير )    | ۱۷) صَفَّرَ : سوت زد ( مضارع : يَصْفِرُ )  |
| ۴۳) دَلَافِينٌ : دلفین‌ها                  | ۱۸) بَكِيَ : گریه کرد ( مضارع : يَبْكِي / أمر : اِبْكِ / مصدر : بُكَاء )                   |
| ۴۴) مَوْسُوعَةٌ : دانش‌نامه                | ۱۹) عَفَا : بخشید ( مضارع : يَعْفُو / أمر : اُعْفُ / مصدر : عَفْوًا )                      |
| ۴۵) حَادٌ : تیز                            | ۲۰) تَسَلَّمَ عَيْنَكَ : چشمت سالم بماند ( چشمت بی‌بلا )                                   |
| ۴۶) مُشْرِفٌ : مدیر داخلی                  | ۲۱) ضِعْفٌ : برابر در مقدار ( ضِعْفَيْنِ : دو برابر )                                      |
| ۴۷) النَّسِيَانُ : فراموشی                 | ۲۲) شَرَّشَفَ : ملافه ( جمع : شَرَّاشِف )  |
| ۴۸) كَذَلِكَ : اینچنین، همینطور            | ۲۳) طَيُّورٌ : پرندهگان ( مفرد : طَيْر )   |
|  | ۲۴) لَبُونَةٌ : پستاندار ( جمع : لَبُونَات )   |
|  | ۲۵) سَمَكُ الْقَرْشِ : کوسه ماهی   |

\*\*\* « کلمات مترادف درس هفتم » \*\*\*

- |   |  |  |
|---|--|--|
| ۱۳) أَرشَدَ = دَلَّ ( راهنمایی کرد )    | ۷) يَحْرُسُ = يُحَافِظُ ( محافظت می‌کند )        | ۱) بَلَغَ = وَصَلَ ( رسید )                |
| ۱۴) يَسْتَطِيعُ = يَقْدِرُ ( می‌تواند ) | ۸) مُنْقَذٌ = مُنْجِي ( نجات دهنده )             | ۲) عَزَمَ = قَصَدَ ( تصمیم گرفت )          |
|   | ۹) بَعْتَةٌ = فَجَاءَةٌ ( ناگهان )               | ۳) اَنْفَقَ = اَعْطَى ( انفاق کرد، بخشید ) |
|   | ۱۰) يُشَاهِدُ = يَرَى ( می‌بیند، مشاهده می‌کند ) | ۴) بَعَثَ = أَرْسَلَ ( فرستاد )            |
|   | ۱۱) كَتَمَ = سَتَرَ ( پنهان کرد، پوشاند )        | ۵) سَاحِلٌ = شَاطِئٌ ( ساحل )              |
|   | ۱۲) قُدْرَةٌ = قُوَّةٌ                           | ۶) يُرْشِدُ = يَهْدِي ( راهنمایی می‌کند )  |

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

\*\*\*\*\* « کلمات متضادّ درس هفتم » \*\*\*\*\*

- |  |   |  |
|--|---|--|
| (۱) تحتَ ( زیر ) ≠ فوقَ ( بالا )                   | (۶) دَفَعَ ( پرداخت کرد ) ≠ اِسْتَلَمَ ( دریافت کرد )             | (۱۱) صِغَار ( کودکان ) ≠ كِبَار ( بزرگان ) |
| (۲) اَحْيَاء ( زندگان ) ≠ اَموات ( مردگان )        | (۷) اَقَلَّ ( کم تر، کمترین ) ≠ اَكْثَرَ ( بیشتر، بیشترین )       | (۱۲) صَعْب ( دشوار ) ≠ سَهْل ( آسان )      |
| (۳) السَّمَاء ( آسمان ) ≠ الأَرْض ( زمین )         | (۸) سُوءُ الخُلُقِ ( بد اخلاقی ) ≠ حُسْنُ الخُلُقِ ( خوش اخلاقی ) | (۱۳) قَصِير ( کوتاه ) ≠ طَوِيل ( بلند )    |
| (۴) لَكَ ( به سود تو ) ≠ عَلَيْكَ ( به زیان تو )   | (۹) بَعُدَ ( دور شد ) ≠ قَرَبَ ( نزدیک شد )                       | (۱۴) الحَرْب ( جنگ ) ≠ السَّلْم ( صلح )    |
| (۵) يَبْكِي ( گریه می کند ) ≠ يَضْحَكُ ( می خندد ) | (۱۰) قَبِلَ ( پذیرفت ) ≠ رَفَضَ ( نپذیرفت، رد کرد )               |  |

\*\*\*\*\* « جمع‌های مکسر درس هفتم » \*\*\*\*\*

- |   |                                   |  |
|---|-----------------------------------|--|
| (۱) دَلْفَيْن ← دَلْفَيْن ( دلفین )               | (۸) اُتْرَبَة ← تُرَاب ( خواب )   | (۱۵) تُلُوج ← تَلْج ( برف )            |
| (۲) اَنْوَف ← اَنْف ( بینی )                      | (۹) اَسَاوِر ← سِوَار ( دست بند ) | (۱۶) مَوَاعِد ← مَوْعِد ( زمان )       |
| (۳) عَيْون / اَعْيُن ← عَيْن ( چشم )              | (۱۰) صِغَار ← صَغِير ( کوچک )     | (۱۷) مُلُوك ← مَلِك ( پادشاه )         |
| (۴) اَحْيَاء ← حَيّ ( زنده )                      | (۱۱) رِيّاح ← رِيح ( باد )        | (۱۸) شَرَاشِف ← شَرَف ( ملافه )        |
| (۵) مَيّت / مَيّت ← اَموات ( مُرده )              | (۱۲) شَوَاطِيء ← شَاطِئ ( ساحل )  | (۱۹) اَسْرَة ← سَرِير ( تخت )          |
| (۶) مَكَارِم ← مَكْرَمَة ( مایه بخشش و بزرگواری ) | (۱۳) طُرُق ← طَرِيق ( راه )       | (۲۰) بَحَار ← بَحْر ( دریا )           |
| (۷) وِرَثَة / وِرَاث ← وَاْرث ( ارث برنده )       | (۱۴) زُيُوت ← زَيْت ( روغن )      | (۲۱) طَيُور ← طَائِر / طَيْر ( پرنده ) |

محل یادداشت نکات





« قواعد درس هشتم » : صناعت التلمیح فی الأدب الفارسی :

❖ بیشتر بدانیم : اسم‌ها در زبان عربی از نظر اصل بودن یا نبودن به دو دسته تقسیم می‌شوند :

به اسم‌هایی که اصل باشند و از فعل ساخته نشده باشند « اسم جامد » و به اسم‌هایی که اصل نباشند و از فعل ساخته شده باشند « اسم مشتق » گفته می‌شود.

❖ اسم جامد : اسمی که ریشه‌ی فعلی ندارد ( از فعل ساخته نشده است ) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتقاق پیدا نکرده است.

که خود به دو دسته تقسیم می‌شود : ۱- جامد مصدری ۲- جامد غیر مصدری

۱- جامد مصدری : اسم جامدی است که می‌توان از آن فعل ساخت. که شامل تمامی مصادر ثلاثی مجرد و مزید ( ۸ باب مزید ) می‌شود. مثال :

❖ جلوس - ذهاباً - رجوعاً - کتابتاً - عیشاً و... - إحسان - تناسب - تعلیم - تعلم - استغفار و... .

❖ لازم به ذکر است که از تمامی جامدهای مصدری بالا « فعل » ساخته می‌شود. ( جلوس : جلَسَ - یجلِسُ - اجلسُ / إحسان : أحسنَ - یُحسِنُ - أحسنُ )

۲- جامد غیر مصدری : اسم جامدی است که از مصادر نبوده و هیچ یک از آنها جزو مشتقات محسوب نمی‌شود. ( از این اسامی فعل ساخته نمی‌شود )

مثال : رجُل - قلم - عالم - جدار - شمس و... .

❖ اسم مشتق : اسمی است که ریشه‌ی فعلی دارد ( از فعل ساخته شده ) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتقاق پیدا کرده است. مثال :

اسم‌هایی چون : « أحمد - حمید - مُحَمَّد - حامد - حماد - محمود » از ریشه‌ی « حَمَدَ » گرفته شده‌اند. ( پس همگی مشتق‌اند )

❖ برای تشخیص دادن اسم‌های جامد از مشتق باید انواع مشتق را فرا بگیریم : ( ۷ موردند که تا حال حاضر ۵ مورد آن در کتاب درسی آمده است )

- ۱- اسم فاعل ۲- اسم مفعول ۳- اسم مبالغه ۴- اسم تفضیل ۵- اسم مکان

❶ اسم فاعل : همان « صفت فاعلی » در زبان فارسی است که معنای انجام دهنده‌ی کار یا دارنده حالتی را نشان می‌دهد.

مثال : بیننده - خواننده - شنونده - آموزگار - آفریدگار و... .

تلگرام @Arabicfadaei

❖ در زبان عربی به صفت فاعلی « اسم فاعل » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

الف) اسم فاعل از ثلاثی مجرد : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بر وزن « فاعِل » می‌نویسیم. مثال :

❖ یَشْكُرُ ← شَكَرَ ← شَاكِرٌ - يَنْصُرُ ← نَصَرَ ← نَاصِرٌ - يَسْأَلُ ← سَأَلَ ← سَائِلٌ

❖ اسم‌هایی چون : قائم ( ق و م ) - قائل - صائم - سائر - غائب و... قاضی - شاکي - غازی - داعی و... ضال - تام - حاد - ضار و... ؛ اسم فاعل از مجردند.

ب) اسم فاعل از ثلاثی مزید : | خلاصه : مُ + ... بعد ؛ اسم فاعل |

- علامت مضارعه ( آتین ) را از ابتدای فعل حذف نموده و به جای آن میم مضموم « مُ » می‌گذاریم.

- حرکت عین الفعل ( دوّمین حرف ریشه ) را « کسره -ِ » می‌دهیم. مثال :

❖ یُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ - يُعَلِّمُونَ ← مُعَلِّمُونَ - يُسْتَحْدِمُونَ ← مُسْتَحْدِمَاتٌ - اِتَّنَاسَبَ ← مُتَّنَاسِبَةٌ

❖ اسم‌هایی چون : مُبِين - مُعِين - مُرِيد - مُجِيب - مُقِيم و... اسم فاعل از ثلاثی مزید ( از باب افعال ) هستند.

❷ اسم مفعول : همان « صفت مفعولی » در زبان فارسی است که در معنا انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می‌شود. مثال : دیده شده - خوانده شده و...

❖ در زبان عربی به صفت مفعولی « اسم مفعول » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

الف) اسم مفعول از ثلاثی مجرد : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بر وزن « مَفْعُول » می‌نویسیم. مثال :

❖ یَشْكُرُ ← شَكَرَ ← مَشْكُورٌ - يَنْصُرُ ← نَصَرَ ← مَنْصُورٌ

❖ اسم‌هایی چون : مَهْدِيّ - مَخْفِيّ - مَبْنِيّ - مَرْضِيّ و... اسم مفعول از ثلاثی مجرد هستند.

**ب) اسم مفعول از ثلاثی مزید :** [ خلاصه: مُ + .... عَفْ ؛ اسم مفعول ]

- علامت مضارعه (آتین) را از ابتدای فعل حذف نموده و به جای آن **میم مضموم** «مُ» می گذاریم.

- حرکت عین الفعل (دومین حرف ریشه) را «**فتحه**» می دهیم. مثال:

- يُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ - يُعَلِّمُونَ ← مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمِينَ - يَسْتَخْدِمُونَ ← مُسْتَخْدِمَاتٌ - أَتَنَاوَلُ ← مُتَنَاوَلٌ - مُتَنَاوَلَةٌ

\* اسم هایی چون: مُرَاد - مُذَاب - مُجَاب - مُقَام - مُجَار و... اسم مفعول از ثلاثی مزید (از باب افعال) هستند.

**نکته ۱:** هر اسمی که با حرف «مُ» شروع شود، قطعاً «**مشتق اسم فاعل یا مفعول**» است. البته اسمی که بر وزن «**مُفَاعَلَةٌ**» بیاید و معنای

مصدری داشته باشد، دیگر **مشتق (اسم مفعول) نمی باشد** و جامد مصدری (**مصدر باب مُفَاعَلَةٌ**) محسوب می شود.

(۱) **مُ + عین الفعل کسره دار** «**\_\_\_\_\_**» یا حرف «ی» ← **اسم فاعل**: مُنَزِلٌ - مُخْتَلِفٌ - مُشْكِلٌ .... مُعِينٌ - مُرِيدٌ - مُقِيمٌ و... .

(۲) **مُ + عین الفعل فتحة دار** «**\_\_\_\_\_**» یا حرف «ا» ← **اسم مفعول**: مُجَاهِدٌ - مُفْتَخِرٌ - مُتَعَلِّمٌ .... مُرَادٌ - مُجَابٌ - مُقَامٌ - مُجَارٌ و... .

- مُجَاهِدَةٌ: جهاد کردن ← جامد مصدری - مُحَافِظَةٌ: نگهداری کردن ← جامد مصدری - مُسَاعِدَةٌ: کمک کردن (جامد مصدری)

**نکته ۲:** اسم های فاعل و مفعول نیز مانند دیگر اسم ها دارای «**مذکر و مؤنث و مفرد و منثی و جمع**» هستند.

(۱) مثال: (حالت های مختلف اسم فاعل از ثلاثی مجرد): حَافِظٌ - حَافِظَانِ - حَافِظَاتٌ - حَافِظَاتِنِ - حَافِظُونَ - حَافِظَاتِنِ - حَافِظَاتٌ .

مثال: (حالت های مختلف اسم فاعل از ثلاثی مزید): مُسْلِمٌ - مُسْلِمَانِ - مُسْلِمَاتٌ - مُسْلِمَاتِنِ - مُسْلِمُونَ - مُسْلِمَاتِنِ - مُسْلِمَاتٌ .

(۲) مثال: (حالت های مختلف اسم مفعول از ثلاثی مجرد): مَحْفُوظٌ - مَحْفُوظَانِ - مَحْفُوظَاتٌ - مَحْفُوظَاتِنِ - مَحْفُوظُونَ - مَحْفُوظَاتِنِ - مَحْفُوظَاتٌ .

مثال: (حالت های مختلف اسم مفعول از ثلاثی مزید): مُحْتَرَمٌ - مُحْتَرَمَانِ - مُحْتَرَمَاتٌ - مُحْتَرَمَاتِنِ - مُحْتَرَمُونَ - مُحْتَرَمَاتِنِ - مُحْتَرَمَاتٌ .

**نکته ۳:** اسم هایی که بر وزن «**مَفَاعِيلٌ**» می آیند، **ممکن است** جمع مکسر برای وزن «**مَفْعُولٌ**» باشند. مثال:

- مَشَاهِيرٌ: جمع؛ مَشْهُورٌ / مَضَامِينٌ: جمع؛ مَضْمُونٌ / مَفَاهِيمٌ: جمع؛ مَفْهُومٌ / مَحَاصِيلٌ: جمع؛ مَحْصُولٌ /

اسم هایی چون: «**مَصَابِيحٌ - مَفَاتِيحٌ - مَسَاكِينٌ - مَوَازِينٌ - مَقَادِيرٌ و...**» علی رغم اینکه بر وزن «**مَفَاعِيلٌ**» هستند، ولی مفردشان «**اسم مفعول**» **نمی باشد**.

**نکته ۴:** کلماتی که بر وزن «**فَعْلَةٌ**» می آیند را **نباید** عجلولانه «**مؤنث**» در نظر گرفت. مثال: **طَلَبَةٌ**: جمع طالب / **وَرَثَةٌ**: جمع وارث / **كَفَرَةٌ**: جمع کافر

**۳) اسم مبالغه:** اسمی است که بر بسیاری صفتی در فردی یا چیزی یا جایی دلالت می کند.

✗ **مهمترین وزنه های اسم مبالغه «فَعَالٌ - فَعَالَةٌ» می باشد.** مثال:

- رَزَاقٌ - مَنَانٌ - عِلَامٌ - خَلَّاقٌ - فُتَّاحٌ - غَفَّارٌ - تَوَّابٌ - كَذَّابٌ و... - عِلَامَةٌ - فَهَامَةٌ - كَفَّارَةٌ - أَمَارَةٌ - لَوَامَةٌ و... .

**نکته ۵:** در ترجمه اسم های مبالغه از کلمه «**بسیار**» استفاده می شود:

- رَزَاقٌ ← بسیار روزی دهنده - صَبَّارٌ ← بسیار صبر کننده - غَفَّارٌ ← بسیار آمرزنده - سَتَّارٌ ← بسیار پوشاننده

**نکته ۶:** وزنه های «**فَعَالٌ - فَعَالَةٌ**» که بر **شغل** و یا ابزار و وسایل و دستگاه دلالت کنند، نیز «**اسم مبالغه**» به شمار می رود.

**شغل**: قَصَابٌ - حَبَّازٌ - حَدَّادٌ - بَرَّازٌ - نَجَّارٌ - رَسَّامٌ - طَيَّارٌ عَطَّارٌ و... .

**ابزار و دستگاه**: سَيَّارَةٌ - فِتَّاحَةٌ (در باز کن) - نَظَّارَةٌ (عینک) - جَوَّالٌ (تلفن همراه) و... .

**نکته ۷:** حرف «**ة**» در وزن «**فَعَالَةٌ**» نشانه مؤنث بودن اسم محسوب نمی باشد. (به آن «**تای کثرت**» گفته می شود: هَذَا الرَّجُلُ عِلَامَةٌ)

♦ تمرین (۱) : اسم فاعل و مفعول بسازید : ( ثلاثی مجرد )

- ۱) نَ صَ رَ : ..... / ..... (۲) قَ رَ ءَ : ..... / ..... (۳) سَ ءَ لَ : ..... / .....  
 ۴) هَ دَى : ..... / ..... (۵) ضَ مَ نَ : ..... / ..... (۶) حَ فَ ظَ : ..... / .....  
 ۷) جَ وِلَ : ..... / ..... (۸) آ خَ رَ : ..... / ..... (۹) أَ كَلَ : ..... / .....

♦ تمرین (۲) : اسم فاعل و مفعول بسازید : ( ثلاثی مزید )

- ۱) اجْتَهَدَ : ..... / ..... (۲) يُكْرِمُ : ..... / ..... (۳) جَاهَدَ : ..... / .....  
 ۴) اسْتَخْرَجَ : ..... / ..... (۵) قَصَرَ : ..... / ..... (۶) يُعَلِّمُ : ..... / .....  
 ۷) رَادَفَ : ..... / ..... (۸) تَنَاسَبَ : ..... / ..... (۹) انْكَسَرَ : ..... / .....  
 ۱۰) اِكْتَسَبَ : ..... / ..... (۱۱) يُكَبِّرُ : ..... / ..... (۱۲) يُحْسِنُ : ..... / .....  
 ۱۳) تَدَبَّرَ : ..... / ..... (۱۴) التَزَمَ : ..... / ..... (۱۵) يَنْقَلِبُ : ..... / .....  
 ۱۶) يُؤَسِّسُ : ..... / ..... (۱۷) يُوَاجِهُ : ..... / ..... (۱۸) يَتَعَادَلُ : ..... / .....

♦ تمرین (۳) : اسم مبالغه بسازید :

- ۱) صَبْرٌ : ..... (۲) رَزَقٌ : ..... (۳) عَلِمَ : ..... (۴) بَنَى : ..... (۵) غَفَرَ : .....  
 ۶) أَمْرٌ : ..... (۷) كَفَرَ : ..... (۸) لَوَّمَ : ..... (۹) عَبَسَ : ..... (۱۰) .....

♦ تمرین (۴) : اسم های فاعل و مفعول و مبالغه را در جملات زیر پیدا کنید :

- ۱) الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنَ النَّاسِ بَيْنَنَا مَظْلُومُونَ ! : .....  
 ۲) حَقُوقُ الْمَحْرُومِينَ فِي هَذَا الْعَصْرِ مُغْتَصَبَةٌ ! : .....  
 ۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ! جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ! : .....  
 ۴) هُوَءَاءِ الْمُؤْمِنُونَ يَجْتَنِبُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ ! : .....  
 ۵) إِنَّهُمْ ذَاهِبُونَ إِلَى عَمَلِهِمْ أَوْ عَائِدُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ ! : .....  
 ۶) الْمُسْلِمُ يَشْكُرُ الرِّزَاقَ الَّذِي رَزَقَهُ مِنَ الطُّفُولَةِ ! : .....  
 ۷) إِنْ عَفَوْتَ فَأَنْتَ الْمُتَفَضِّلُ وَ أَنَا الْمُسْتَسْلِمُ ! : .....  
 ۸) غَدَدٌ لِسَانِ الْقِطِّ سَائِلًا مُطَهَّرًا ! : .....  
 ۹) الْوَالِدَانِ مُكْرَمَانِ عِنْدَ أَوْلَادِهِمَا ! : .....  
 ۱۰) الْأَبْيَاتُ الَّتِي تُنْشَدُ مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ سُمِّيَتْ بِالْمُلَمَّعِ ! : .....  
 ۱۱) صَدِيقِي كَانَ حَدَادًا مَاهِرًا يَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ مِنَ الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ ! : .....  
 ۱۲) الْأَفْضَلُ لِلطُّلَّابِ أَنْ يَنْتَخِبُوا فِرْعَاهِمَ الْجَامِعِيَّ بِدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدَمُوا فِي الْمُسْتَقْبَلِ ! : .....  
 ۱۳) كَانَتْ شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرِقَةً وَ الْمُتَفَرِّجُونَ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ بِصُعُوبَةٍ ! : .....  
 ۱۴) الْمُؤْمِنُونَ يُدَافِعُونَ عَنِ الْمَظْلُومِينَ وَ يُحَارِبُونَ الظَّالِمِينَ ! : .....  
 ۱۵) أَرْضُ كَرْبَلَاءَ مُقَدَّسَةٌ عِنْدَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ ! : .....  
 ۱۶) هُوَءَاءِ الْعُلَمَاءِ قَصَدُوا أَنْ نُسَاعِدَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْعَالَمِ ! : .....  
 ۱۷) أَنَا أَحِبُّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ ! : .....

لغات و کلمات درس هشتم

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

(۲۷) رَصِيد : شارژ ( اعتبار )

(۲۸) رَكْب : کاروان شتر یا اسب سواران

(۲۹) عَدَاة : آغاز روز

(۳۰) مَمْرُوجَة : در آمیخته، مخلوط

(۳۱) مَصَانِع : آب انبارها ( مفرد : مَصْنَع )

(۳۲) كَذَاب : بسیار دروغگو

(۳۳) فَهَامَة : بسیار فهمیده

(۳۴) خَلَق : بسیار آفریننده

(۳۵) شَرِيحَة : سیم کارت

(۳۶) شَخْن : شارژ

(۳۷) اِتِّصَالَات : مخابرات

(۳۸) عَشِيَّة : آغاز شب

(۳۹) نَدَامَة : پشیمانی

(۴۰) نَظَّارَة : عینک

(۴۱) كَأْس : جام، لیوان

(۴۲) رَسَام : نقاش

(۴۳) بَدِيع : تازه، نو

(۴۴) بُعْد : دوری

(۴۵) فَتَّاحَة : در باز کن

(۴۶) وُدّ : دوستی

(۴۷) دَهر : روزگار

(۵۰) عَجِين : خمیر

(۴۸) طَيَّار : خلبان

(۴۹) أَحِبَّة : دوستان ( مفرد : حَبِيب )

(۵۰) دُمُوع : اشکها ( مفرد : دَمْعَة )

(۱) أَرْجُو : می‌خواهم، امیدوارم ( مضارع : يَرْجُو / أمر : أَرْجُ / مصدر : رَجَاء )

(۲) اِسْتَعَانَ : کمک خواست ( مضارع : يَسْتَعِينُ / أمر : اِسْتَعِنْ / مصدر : اِسْتِعَانَة )

(۳) جَرَّبَ : آزمایش کرد ( مضارع : يُجَرِّبُ / أمر : جَرِّبْ / مصدر : تَجْرِيْب )

(۴) دَنَا : نزدیک شد ( مضارع : يَدْنُو / مصدر : دُنُو )

(۵) اِسْتَفَادَ : استفاده کرد ( مضارع : يَسْتَفِيدُ / أمر : اِسْتَفِدْ / مصدر : اِسْتِفَادَة )

(۶) بَدَّلَ : عوض کرد، جایگزین کرد ( مضارع : يُبَدِّلُ / أمر : بَدِّلْ / مصدر : بَدَل )

(۷) تَفَتَّشَ : جستجو می‌شود ( فعل مجهول از : يُفْتَشُ / ماضی : فَتَّشَ / مصدر : تَفْتِيش )

(۸) تَرْضَى : می‌پسندی ( ماضی : رَضِيَ / أمر : اِرْضَ / مصدر : رَضًا )

(۹) سَلَّ : پرس ( ماضی : سَأَلَ / مضارع : يَسْأَلُ / مصدر : سَوَالًا )

(۱۰) ذَاقَ : چشید ( مضارع : يَذُوقُ / أمر : ذُقْ / مصدر : ذَوْقًا )

(۱۱) شَمَّ : بوید، استشمام کرد ( مضارع : يَشُمُّ )

(۱۲) هَجَرَ : ترک کرد، رها کرد ( مضارع : يَهْجُرُ / أمر : اُهْجِرْ / مصدر : هِجْرًا )

(۱۳) نَاحَ : با صدای بلند گریه کرد ( مضارع : يَنْوَحُ / أمر : نُحْ )

(۱۴) مَضَى : گذشت ( مضارع : يَمْضِي / أمر : اِمضِ )

(۱۵) يَهَيْمُ : تشنه می‌شود ( ماضی : هَامَ / أمر : هَيْم )

(۱۶) مَرَّرَ : تلخ کرد ( مضارع : يُمَرِّرُ / أمر : مَرَّرْ / مصدر : تَمْرِير )

(۱۷) شَكَا : گلایه کرد ( مضارع : يَشْكُو / أمر : اَشْكُ / مصدر : شِكَايَة )

(۱۸) شَاءَ : خواست ( مضارع : يَشَاءُ / أمر : شِئْ )

(۱۹) سَامِحِيْنِي : مرا ببخش

(۲۰) اَدْعِيَة : دعاها ( مفرد : دُعَاء )

(۲۱) رَفَات : استخوان پوسیده

(۲۲) مُجَرَّبَ : آزمایش شده، آزموده

(۲۳) فَلَوات : بیابانها ( مفرد : فَلَاة )

(۲۴) عَدَاة : دشمنان ( مفرد : عَادِي )

(۲۵) وَكَنَات : لانهها ( مفرد : وَكَنَة )

(۲۶) آتِي ( آت ) : آینده، در حال آمدن

کلمات مترادف درس اوّل

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

(۱۵) الإِثْم = الذَّنْب ( گناه )

(۱۶) وَكُن = عَشَّ ( لانه )

(۱۷) بَدَّلَ = غَيَّرَ، عَوَّضَ ( عوض کرد )

(۱۸) مَمْرُوج = مخلوط ( در هم آمیخته )

(۱۹) فَتَّشَ = بَحَثَ ( جستجو کرد )

(۸) هَجَرَ = تَرَكَ = رَحَلَ ( رها کرد )

(۹) وُدّ = حُبّ ( دوستی، عشق )

(۱۰) آتِي = قَادِم ( آینده )

(۱۱) حَلَّ = نَزَلَ ( فرود آمد )

(۱۲) مَضَى = اِنْقَضَى ( سپری شد، گذشت )

(۱۳) دَنَا = قَرَّبَ ( نزدیک شد )

(۱۴) شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ ( خواست )

(۱) اِسْتَعَانَ = اِسْتَعَانَ ( کمک خواست )

(۲) فَوَاحِش = سَيِّئَات ( کارهای زشت )

(۳) بَدِيع = حَدِيث = جَدِيد ( نو )

(۴) فَلَاة = صَحْرَاء ( بیابان )

(۵) بُسْتَان = حَدِيقَة ( باغ )

(۶) بَغِي = ظَلَم ( ستم )

(۷) جَرَّبَ = اِخْتَبَرَ ( آزمود )

« کلمات متضادّ درس هشتم »

- |  |   |  |
|--|---|--|
| ۱) آتی ( آینده ) ≠ ماضی ( گذشته )          | ۵) رجا ( امید داشت ) ≠ یئس ( نا امید شد ) | ۹) بُعد ( دوری ) ≠ قُرب ( نزدیکی )       |
| ۲) دنا ( نزدیک شد ) ≠ بُعد ( دور شد )      | ۶) غدا ( آغاز روز ) ≠ عشیّة ( آغاز شب )   | ۱۰) بدیع ( نو ) ≠ قدیم ( کهنه )          |
| ۳) اِشترى ( خرید ) ≠ باع ( خرید )          | ۷) راحة ( آسایش ) ≠ شِدّة ، عذاب ( سختی ) | ۱۱) اُحِبّة ( دوستان ) ≠ عداة ( دشمنان ) |
| ۴) کذاب ( بسیار دروغگو ) ≠ صدیق ( راستگو ) | ۸) حلّ ( فرود آمد ) ≠ ركب ( سوار شد )     | ۱۲) قصیر ( کوتاه ) ≠ طویل ( بلند )       |

« جمع‌های مکسر درس هشتم »

- |   |                                |  |
|---|--------------------------------|--|
| ۱) أحادیث ← حدیث ( سخن )                | ۵) دُمُوع ← دَمْعَة ( اشک )    | ۹) مَصْنَع ← مَصْنَع ( آب انبار بیابان ) |
| ۲) خَزائِن ← خِزَانَة ( گنجینه، انبار ) | ۶) غُیُوب ← غَيْب ( راز )      | ۱۰) مَحَامِد ← مَحْمَد ( ستایش )         |
| ۳) فَوَاحِش ← فاحِشَة ( کار بسیار زشت ) | ۷) عُدَاة ← عادی ( دشمن )      | ۱۱) اُحِبّة ← حَبِيب ( دوست، محبوب )     |
| ۴) كِبَائِر ← كَبِيرة ( گناه بزرگ )     | ۸) فَلَوات ← فَلَاة ( بیابان ) |  |

محل یادداشت نکات



4 اسم تفضیل: به اسمی که برتری شخصی نسبت به شخص دیگر یا شیء ای نسبت به شیء دیگر را بیان می کند، « اسم تفضیل » می گویند.

✓ اسم تفضیل در زبان فارسی معادل « صفت برتر و یا صفت برترین » است. مثال:

- کبیر: بزرگ ← اکبر: بزرگتر، بزرگترین - حسن: خوب ← احسن: نیکوتر، نیکوترین - جمیل: زیبا ← اجمل: زیباتر، زیباترین

- جبل دماوند اعلیٰ من جبل دنا: کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

- علی افضل التلامیذ فی صفنا: علی برترین دانش آموز در کلاس ماست.

- افضل الناس انفعهم للناس: بهترین مردم سودمندترین شان برای مردم است.

□ نکته ۱: مهمترین وزنهای اسم تفضیل:

- برای اسمهای مذکر: « أَفْعَل »: أَصْفَر - أَكْثَر - أَوْسَع - أَوْضَح و...

- و برای اسمهای مؤنث: « فُعَلَى » می باشد: صُعْرَى - كُبْرَى - عَظْمَى - سَفَلَى - دُنْيَا - عَلِيَا و...

- هذا الطريق أَوْضَح من ذلك: این راه از آن روشن تر است.

- هذه الشجرة أطول من تلك الشجرة: این درخت از آن درخت بلندتر است.

- أنت فضلى كاتبة: تو بهترین نویسنده ای.

□ نکته ۲: اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر وزن « أَفْعَل » به کار می رود. مثال:

- فاطمة أكبر من زينب: فاطمه از زینب بزرگتر است.

□ نکته ۳: غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن « أَفَاعِل » می آید. مثال: - أكبر ← أكابر - أعظم ← أعاظم - أقرب ← أقارب

- إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل: (الأراذل: جمع أرذل /// الأفاضل: جمع أفضل)

□ نکته ۴: گاهی اسم تفضیل با وزنهای « أَقَل » (لام الفعل تشدید دار) و « أَفْعَلَى » به کار می رود. مثال:

أضلّ - أقلّ - أعزّ - أهّمّ - أصحّ - أتمّ - أحبّ - إجّلّ و... اعلیٰ - أبقى - أخفى - أزكى - أقوى و...

□ نکته ۵: دو کلمه « خَیْر » و « شَرّ »: [ (الخیر: خوبی) (الشّر: بدی) ← جامد محسوب می شوند ]

• اگر دو کلمه « خَیْر »: « بدون ال » و به معنای « بهتر - بهترین » و « شَرّ »: « بدتر - بدترین » باشند، « مشتق از نوع اسم تفضیل » محسوب می شوند.

که در این حالت غالباً بعد از آنها یا حرف جرّ « من » آمده و یا بعدشان « مضاف الیه » می آید. مثال:

- حیّ علی خَیْرِ العَمَلِ: به سوی بهترین کار بشتاب.

- تفکّر ساعة خَیْرٍ من عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

- خَیْرِ الأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

□ نکته ۶: کلمه « آخِر »؛ به معنای « پایان » اسم فاعل محسوب می شود و مؤنث آن « آخِرَة » می باشد.

ولی کلمه « آخِر »؛ به معنای « دیگر » اسم تفضیل محسوب می شود و مؤنث آن « آخِرَى » می باشد.

□ نکته ۷: اسامی رنگها همچون: « أَحْمَر - أَرْزَق - أَصْفَر - أَسْوَد - أَبْيَض - أَخْضَر و... » « اسم تفضیل » محسوب نمی شوند.

□ نکته ۸: لازم به ذکر است که همه اسمهایی که بر وزنهای « أَفْعَل - فُعَلَى - أَقَل - أَفْعَلَى - أَفَاعِل » می باشند، هیچگاه نمی توانند

تنوین « تُـ » بپذیرند. (حتی اگر « ال » نداشته باشند و « مضاف » هم واقع نشده باشند) مثال: - هذه الوردة حمراء. - أحبُّ بحراً أرزقاً.

## فَن تَرْجَمَه :

□□ هرگاه « اسم تفضیل » همراه حرف جرّ « مِنْ » بیاید، غالباً معنای « صفت برتر » را دارد. مثال :

- هذا البحرُ أكبرُ من ذلك البحر : این دریا از آن دریا بزرگتر است.

و هرگاه « اسم تفضیل » به همراه مضافُ الیه بیاید ( مضاف واقع شود ) غالباً معنای « صفت برترین » را دارد. مثال :

- سُورَةُ الْبَقَرَةِ أكبرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ : سوره‌ی بقره بزرگترین سوره در قرآن کریم است.

□□ چند نکته :

۱- « قَدْ » + فعل مضارع ← « گاهی ، شاید ، ممکن است » ترجمه می‌شود : قَدْ يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ : گاهی دانش‌آموز به کتابخانه می‌رود.

۲- ترکیب « بَعْضٌ ... بَعْضٌ » به صورت : « یکدیگر » ترجمه می‌شود : لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا : نباید یکدیگر کنید.

## فراتر از کتاب : کاربرد اسم تفضیل در زبان عربی :

(۱) « أَفْعَلٌ + مِنْ » :

✓ که در زبان فارسی معادل « صفت برتر » می‌باشد : مثال : - أَعْلَمُ : داناتر - أَجْمَلُ : زیباتر - أَكْثَرُ : بیشتر

✗ در این کاربرد « أَفْعَلٌ » همواره مفرد و مذکر است و جنس و تعداد در آن مطرح نیست. ( با اسم‌های مذکر، مؤنث - مفرد، مثنی، جمع می‌آید )

۱- با اسم مفرد و مذکر : هذا الطَّرِيقُ أَوْضَحُ مِنْ ذَلِكَ السَّبِيلِ : این راه از آن راه روشن‌تر است.

۲- با اسم مفرد و مؤنث : هذه الشَّجَرَةُ أَطْوَلُ مِنْ تِلْكَ الْأَشْجَارِ : این درخت از آن درختان بلندتر است.

۳- با اسم مثنی : هَذَانِ الْكَاتِبَاتِ أَعْرَفُ مِنْ هَذَيْنِ الْكَاتِبِينَ : این دو نویسنده از این دو نویسنده معروف‌ترند.

۴- با اسم جمع : \* ( نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ) \* : ( ما از شاه‌رگ به او نزدیک‌تریم. )

(۲) « أَفْعَلٌ + اسم نکره ( بدون « ال و بدون مضافُ إِلَيْهِ معرفه ) » :

✗ در این کاربرد اسم تفضیل « أَفْعَلٌ » با اسم‌های ( مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع به همین شکل یکسان به کار می‌رود )

✓ لازم به ذکر است که این کاربرد در زبان فارسی معادل آن « صفت عالی » می‌باشد. مثال :

۱- أَنْتَ أَفْضَلُ طَالِبٍ : تو بهترین دانش‌آموز هستی.

۲- أَنْتِ أَفْضَلُ طَالِبَةٍ : تو بهترین دانش‌آموز هستی.

۳- أَنْتُمْ أَفْضَلُ طُلَّابٍ : شما بهترین دانش‌آموزان ( پسر ) هستید.

۴- أَنْتُنَّ أَفْضَلُ طَالِبَاتٍ : شما بهترین دانش‌آموزان ( دختر ) هستید.

(۳) « أَفْعَلٌ + اسم معرفه و جمع ( معرفه : اسم « ال دار » و یا ضمیر و یا اسم اشاره و یا اسمی که مضافُ إِلَيْهِ آن ال دار باشد و ... )

✗ در این کاربرد اسم تفضیل « أَفْعَلٌ » غالباً « مفرد مذکر » است ولی می‌تواند با اسم بعد از خود از نظر « جنس و تعداد » مطابقت داشته باشد.

✓ لازم به ذکر است که این کاربرد در زبان فارسی معادل آن « صفت عالی » می‌باشد. مثال :

۱- أَنْتَ أَفْضَلُ الْكُتَّابِ : تو بهترین نویسندگان هستی.

۲- أَنْتِ أَفْضَلُ الْكَاتِبَاتِ : تو بهترین نویسندگان هستی.

۳- أَنْتِ أَفْضَلِي الْكَاتِبَاتِ : تو بهترین نویسندگان هستی.

۴- أَنْتُمْ أَفْضَلُ الْكُتَّابِ : شما بهترین نویسندگان هستید.

۵- أَنْتُنَّ أَفْضَلِي الْكُتَّابِ : شما بهترین نویسندگان هستید.



۵ اسم مکان : اسمی است که بر مکان وقوع فعل دلالت می کند، که بر وزنهائی « مَفْعَل - مَفْعِل - مَفْعَلَة » می آید.

مثال : المَغْرِب - المَشْرِق - المَعْبِد - المَطْبِخ - المَدْرَسَة - المَحْفَظَة و ... .

نکته ۹ : جمع همه‌ی وزنهائی اسم مکان بر وزن « مفاعِل » می آید ؛ مَغْرِب - مَعْبِد - مَدْرَسَة ← مَغَارِب - مَعَابِد - مَدَارِس.

نکته ۱۰ : اسم‌هایی چون ؛ مَوْرِد - مَوْضِع - مَوْقِع و... می‌توانند « اسم مکان » محسوب شوند.

نکته ۱۱ : اسم‌هایی چون ؛ مَطَار ( فرودگاه ) - مَزَار - مَكَان - مَقَام - مَنَام ( خوابگاه ) - مَنَار و...

و مَسْنَفَى ( تبعیدگاه ) - مَسْجَرَى - مَسْبَى - مَسَاوَى و... « اسم مکان » هستند.

◆ تمرین (۱) اسم‌های تفضیل را در عبارات زیر مشخص کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا : .....
- ۲) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ : .....
- ۳) هَذِهِ آيَةُ الْأُولَى تَنْصَحُنَا وَقَوْلُنَا لَا تَعِيبُوا الْآخِرِينَ : .....
- ۴) هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذَّنْبِ فِي مَكْتَبِنَا : .....
- ۵) عَيْنِ الْأَصْحِ وَالْأَدَقِّ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ : .....
- ۶) جَبَلٍ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا : .....
- ۷) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ / بَلْ تَوْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى : .....
- ۸) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ : .....
- ۹) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ : .....
- ۱۰) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ : .....
- ۱۱) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا - حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ : .....
- ۱۲) خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ : .....
- ۱۳) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ : .....
- ۱۴) وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ، إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ : .....
- ۱۵) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُورٍ فِي خَوْزِسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ : .....
- ۱۶) إِعْلَمْ إِنَّ هَذَا السَّرْوَالَ أَفْضَلُ مِنْ هَذِهِ السَّرَاوِيلِ : .....
- ۱۷) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ : .....
- ۱۸) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ : .....
- ۱۹) يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَأَوْسَعَ الْمُعْطِينَ : .....
- ۲۰) إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ : .....
- ۲۱) مَسْجِدُ الْأَقْصَى مِنْ أَهَمِّ الْمَسَاجِدِ فِي الْإِسْلَامِ وَهُوَ مِنْ قِبَلَةِ الْمُسْلِمِينَ الْأُولَى : .....
- ۲۲) إِنَّ أَفْضَلَ دَسْتُورٍ لِلْحَيَاةِ قَدْ طَرَحَهُ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِطَبِيعَةِ الْإِنْسَانِ : .....
- ۲۳) آيَتِهَا الطَّالِبَاتُ! سَاعِدْنَ أَبَاكُنَّ أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ شَخْصٍ آخَرَ : .....
- ۲۴) أَحَبُّ تَنَاوُلِ الْأَعْنَابِ أَنَّهَا مِنْ أَعْنَى الْفَوَاكِهِ : .....
- ۲۵) الْأَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنْبِ فِي أَكْثَرِ الْأَحْوَالِ : .....
- ۲۶) الدُّنْيَا أَدْنَى مِنْ أَنْ تَجْعَلَهَا أَكْبَرَ مَا فِي فِي هَمَّتِكَ : .....

♦ تمرین ۲) اسم مکان را در عبارات زیر مشخص کنید :

- ۱) أنا مُنْتَظِرٌ لِأَنْظَرُ هَذَا الْمَنْظَرِ إِلَى ذَلِكَ الْمَعْبَدِ الْمَشْهُورِ : .....
- ۲) شاهدتُ أَحَدًا أَصْدِقَائِي فِي مَسِيحِ قُرْبِ بَيْتِنَا : .....
- ۳) كَانَ وَقْتُ لِقَائِنَا مَعَ الصَّدِيقَاتِ عِنْدَ مَدْخَلِ الْمَدْرَسَةِ : .....
- ۴) هَذَا الْمَكَانُ مَبْدَأُ مَغْرِبِ الشَّمْسِ : .....
- ۵) مَنِبَتُ الْعُشْبِ هُوَ الْأَرْضُ : .....

♦ تمرین ۳) اسم تفضیل و اسم مکان مناسب بسازید :

- |                                   |   |
|-----------------------------------|---|
| ۱) « صَدَرَ » ← اسم مکان : .....  | ۲) « فَضَلَ » ← اسم التَّفْضِيلِ : .....  |
| ۳) « قَبَرَ » ← اسم مکان : .....  | ۴) « قَرَبَ » ← اسمُ التَّفْضِيلِ : ..... |
| ۵) « وَضَعَ » ← اسم مکان : .....  | ۶) « جَلَلَ » ← اسم التَّفْضِيلِ : .....  |
| ۷) « كَتَبَ » ← اسم مکان : .....  | ۸) « دَنَى » ← اسم التَّفْضِيلِ : .....   |
| ۹) « وَعَدَ » ← اسم مکان : .....  | ۱۰) « بَقِيَ » ← اسم التَّفْضِيلِ : ..... |
| ۱۱) « رَجَعَ » ← اسم مکان : ..... | ۱۲) « عَزَزَ » ← اسم التَّفْضِيلِ : ..... |



\*\*\*\*\* « لغات و کلمات درس اول » \*\*\*\*\*

- |   |   |
|---|---|
| <p>(۲۱) اِثْمٌ : گناه</p> <p>(۲۲) بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر</p> <p>(۲۳) تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار توبه کننده</p> <p>(۲۴) تَخْفِيفٌ : تخفیف دادن ( در داد و ستد )</p> <p>(۲۵) لَحْمٌ : گوشت ( جمع : لُحُوم )</p> <p>(۲۶) خَفِيٌّ : پنهان ≠ ظاهر</p> <p>(۲۷) سِعْرٌ : قیمت ( جمع : اَسْعَار )</p> <p>(۲۸) بَشَسٌ : چه بد است</p> <p>(۲۹) تَوَاصُلٌ : ارتباط</p> <p>(۳۰) عَجَبٌ : خودپسندی</p> <p>(۳۱) مَتَجَرٌ : مغازه</p> <p>(۳۲) عَسَى : شاید، امید است = رُبَّمَا</p> <p>(۳۳) مَحْمِلٌ : کجاوه</p> <p>(۳۴) مَيِّتٌ : مُرْدَةٌ ( جمع : اَمَوَاتٌ / مَوْتَى ) ≠ ( حَيٌّ )</p> <p>(۳۵) نَوْعِيَّةٌ : نوع، جنس</p> <p>(۳۶) فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه</p> <p>(۳۷) قَدْ : گاهی، شاید ( بر سر فعل مضارع )</p> <p>(۳۸) قَدْ : معادل ماضی نقلی ( بر سر فعل ماضی )</p> <p>(۳۹) كِبَائِرٌ : گناهان بزرگ ( مفرد : كَبِيرَةٌ )</p> <p>(۴۰) مِيزَانٌ : ترازو ( جمع : مَوَازِين )</p> <p>(۴۱) فَضَحٌ : رسوا کردن</p> | <p>(۱) اِسْتَهْزَأَ : ریشخند کرد ( مضارع : يَسْتَهْزِئُ / اِسْتَهْزَأَ / مصدر : اِسْتَهْزَاءُ )</p> <p>(۲) اِغْتَابَ : غیبت کرد ( مضارع : يَغْتَابُ / اَمْرٌ : اِغْتَابَ / مصدر : اِغْتِيَابٌ )</p> <p>(۳) تَابَ : توبه کرد ( مضارع : يَتُوبُ / اَمْرٌ : تَبَّ / مصدر : تَوْبَةٌ )</p> <p>(۴) تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد ( مضارع : يَتَجَسَّسُ / تَجَسَّسَ / مصدر : تَجَسُّسٌ )</p> <p>(۵) تَمَّمَ : کامل کرد ( مضارع : يُتَمِّمُ / اَمْرٌ : تَمَّمَ / مصدر : تَتَمِيمٌ )</p> <p>(۶) جَادَلَ : گفت و گو کرد، ستیز کرد ( مضارع : يُجَادِلُ / اَمْرٌ : جَادَلَ / مصدر : مُجَادَلَةٌ )</p> <p>(۷) حَرَّمَ : حرام کرد ( مضارع : يُحَرِّمُ / اَمْرٌ : حَرَّمَ / مصدر : تَحْرِيمٌ )</p> <p>(۸) حَسَّنَ : نیکو گردانید ( مضارع : يُحَسِّنُ / اَمْرٌ : حَسَّنَ / مصدر : تَحْسِينٌ )</p> <p>(۹) خَفَّضَ : تخفیف داد ( مضارع : يُخَفِّضُ / اَمْرٌ : خَفَّضَ / مصدر : تَخْفِيفٌ )</p> <p>(۱۰) عَذَّبَ : عذاب داد، شکنجه داد ( مضارع : يُعَذِّبُ / اَمْرٌ : عَذَّبَ / مصدر : تَعْذِيبٌ )</p> <p>(۱۱) عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد ( مضارع : يَعْيبُ / مصدر : عَيْبٌ )</p> <p>(۱۲) غَلَبَ : چیره شد ( مضارع : يَغْلِبُ / اَمْرٌ : اِغْلَبَ / مصدر : غَلَبَةٌ )</p> <p>(۱۳) كَرِهَ : ناپسند داشت ( مضارع : يَكْرَهُ / اَمْرٌ : اِكْرَهُ / مصدر : كِرَاهَةٌ )</p> <p>(۱۴) سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد ( مضارع : يَسَخِّرُ مِنْ )</p> <p>(۱۵) لَقَّبَ : لقب داد ( مضارع : يُلَقِّبُ / اَمْرٌ : لَقَّبَ / مصدر : تَلْقِيبٌ )</p> <p>(۱۶) اُدْعُ : دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن ( ماضی : دَعَا / مضارع : يَدْعُو )</p> <p>(۱۷) تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های زشت دادند ( مضارع : يَتَنَابَرُونَ / مصدر : تَنَابُرٌ )</p> <p>(۱۸) ضَلَّ : گمراه شد ( مضارع : يَضِلُّ )</p> <p>(۱۹) لَمَزَ : عیب گرفت ( مضارع : يَلْمِزُ / اَمْرٌ : اِلْمِزٌ )</p> <p>(۲۰) سَاءَ : بد شد ( مضارع : يَسْئُو )</p> |
|---|---|

\*\*\*\*\* « کلمات مترادف درس اول » \*\*\*\*\*

- |  |  |
|--|--|
| <p>(۱۰) عَجَبٌ = غُرُورٌ ( خودپسندی )</p> <p>(۱۱) عَسَى = رُبَّمَا = قَدْ ( شاید، گاهی )</p> <p>(۱۲) اِجْتَبَا = اِتَّعَدُوا ( دوری کنید )</p> <p>(۱۳) بُعِثْتُ = اُرْسِلْتُ ( فرستاده شدم )</p> <p>(۱۴) اَعْطِ = اَتِ ( بده، عطا کن )</p> <p>(۱۵) مُحَاوَلَةٌ = سَعَى ( تلاش کرد )</p> <p>(۱۶) مَنَزِلٌ = بَيْتٌ ( خانه )</p> <p>(۱۷) لَمَزَ = عَابَ ( عیب گرفت، عیب جویی کرد )</p> <p>(۱۸) ذُنُوبٌ = خَطَايَا ( گناهان )</p> | <p>(۱) قَبِيحٌ = كَرِيهٌ ( زشت )</p> <p>(۲) عَيْبٌ = نَقْصٌ ( کاستی، کمبود )</p> <p>(۳) تَوَاصُلٌ = اِرْتِبَاطٌ ( ارتباط، پیوستگی )</p> <p>(۴) اِثْمٌ = ذَنْبٌ ( گناه )</p> <p>(۵) اِسْتَهْزَاءٌ = سَخْرِيَّةٌ ( مسخره کردن )</p> <p>(۶) سِعْرٌ = ثَمَنٌ ( قیمت، بها )</p> <p>(۷) سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ ( آرامش )</p> <p>(۸) صَارَ = اَصْبَحَ ( شد، گردید )</p> <p>(۹) اُرِيدُ = اَطْلُبُ ( می خواهم )</p> |
|--|--|

« کلمات متضادّ درس اوّل »

- |  |   |
|--|---|
| ۱) رَخِص ( ارزان ) ≠ غَالِي ( گران )                                     | ۱۵) خَالِق ( آفریدگار ) ≠ مَخْلُوق ( آفریده شده )   |
| ۲) أَرْحَص ( ارزان‌تر، ارزان‌ترین ) ≠ أَعْلَى ( گران‌تر، گران‌ترین )     | ۱۶) سَاءَ ( بد شد ) ≠ حَسَنَ ( خوب شد )             |
| ۳) أَكْبَر ( بزرگتر، بزرگترین ) ≠ أَصْغَر ( کوچک‌تر، کوچک‌ترین )         | ۱۷) عَدَاوَة ( دشمنی ) ≠ صَدَاقَة ( دوستی )         |
| ۴) أَفْضَل ( برتر، برترین ) ≠ أَسْفَل ( پایین‌تر، پایین‌ترین )           | ۱۸) غِيَاب ( غایب بودن ) ≠ حُضُور ( حاضر بودن )     |
| ۵) اقْتِرَاب ( نزدیک شدن ) ≠ اِبْتِعَاد ( دور شدن )                      | ۱۹) مَشْرِق ( شرق ) ≠ مَغْرِب ( غرب )               |
| ۶) اِجْتِنَبُوا ( دور شوید، دوری کنید ) ≠ اقْتَرَبُوا ( نزدیک شوید )     | ۲۰) خَفِيَ ( پنهان ) ≠ ظَاهِر ( آشکار )             |
| ۷) ضَالِّين ( گمراهان ) ≠ مُهْتَدِينَ ( هدایت یافتگان )                  | ۲۱) حُسْن ( خوبی ) ≠ سُوء ( بدی )                   |
| ۸) أَقَل ( کم‌تر، کمترین ) ≠ أَكْثَر ( بیشتر، بیشترین )                  | ۲۲) حَسَن ( خوب ) ≠ سَيِّئ ( بد )                   |
| ۹) إِحْسَان ( نیکی کردن ) ≠ إِسَاءَة ( بدی کردن )                        | ۲۳) أَيْض ( سفید ) ≠ أَسْوَد ( سیاه )               |
| ۱۰) يَقْبَل ( قبول می‌کند، می‌پذیرد ) ≠ يَرْفُض ( نمی‌پذیرد، رد می‌کند ) | ۲۴) سَكُوت ( سکوت ) ≠ كَلَام ( سخن )                |
| ۱۱) ضَلَّ ( گمراه شد ) ≠ اهْتَدَى ( هدایت شد )                           | ۲۵) جَمِيل ( زیبا ) ≠ قَبِيح ( زشت )                |
| ۱۲) حَيَّ ( زنده ) ≠ مَيِّت / مَوْت ( مُرده )                            | ۲۶) خَيْر ( بهتر، بهترین ) ≠ شَرَّ ( بدتر، بدترین ) |
| ۱۳) بَاع ( فروشنده ) ≠ اشْتَرَى ( خریدار )                               | ۲۷) آت ( بده ) ≠ خَذ ( بگیر )                       |
| ۱۴) حَلَال ( حلال ) ≠ حَرَام ( حرام )                                    | ۲۸) عَاقِل ( خردمند ) ≠ جَاهِل ( نادان )            |

« جمع‌های مکسر درس اوّل »

- |  |   |  |
|--|---|--|
| ۱) أَسْعَار ← سِعْر ( قیمت، بها )        | ۹) أَفْضَل ← بَرْتَر ( برتر، برترین )               | ۱۷) أَمْوَات ← مَيِّت / مَيِّت ( مُرده ) |
| ۲) أَسْرَار ← سِرّ ( راز )               | ۱۰) أَسْمَاء ← إِسْم ( نام، اسم )                   | ۱۸) أَسْبَاب ← سَبَب ( سبب، علّت )       |
| ۳) مَكَارِم ← مَكْرَمَة ( بزرگی )        | ۱۱) أَخْلَاق ← خُلُق / خُلُق ( رفتار، خُلُق و خوی ) | ۱۹) جِبَال ← جَبَل ( کوه )               |
| ۴) فُسَاتِين ← فُسْتَان ( پیراهن زنانه ) | ۱۲) أَحَادِيث ← حَدِيث ( سخن، حدیث )                | ۲۰) أَنْفُس ← نَفْس ( جان، روح، خود )    |
| ۵) كِبَائِر ← كَبِيرَة ( گناه بزرگ )     | ۱۳) عِبَاد ← عِبْد ( بنده )                         | ۲۱) أَدْعِيَة ← دُعَاء ( دعا )           |
| ۶) مَلَابِس ← مَلْبَس ( لباس، جامه )     | ۱۴) مَلَاعِب ← مَلْعَب ( ورزشگاه، زمین بازی )       | ۲۲) لُحُوم ← لَحْم ( گوشت )              |
| ۷) ذُنُوب ← ذَنْب ( گناه )               | ۱۵) مَنَازِل ← مَنَزَل ( خانه )                     | ۲۳) أَلْقَاب ← لَقَب ( لقب )             |
| ۸) سِرَاوِيل ← سِرْوَال ( شلوار )        | ۱۶) مَطَاعِم ← مَطْعَم ( غذاخوری، رستوران )         | ۲۴) أَفْعَال ← فِعْل ( کار )             |

محل یادداشت نکات



« قواعد درس دوم » : « فی مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ »

« هرکس درس بخواند ، موفق می شود » ، به این جمله در زبان فارسی « **جمله شرطیه** » می گوئیم .

✓✓ در زبان عربی نیز هرگاه بخوئیم « **جمله شرطیه** » ایجاد کنیم باید از « **أسلوب و روش خاصی** » استفاده کنیم .

♦♦ برای ایجاد جمله شرطیه باید « **أدوات شرط** » را در ابتدای جمله بیاوریم .

| « ترجمه أدوات شرط » | « أدوات شرط »  |
|---------------------|----------------|
| « اگر »             | إِنْ : حرف شرط |
| « هر که »           | مَنْ : اسم شرط |
| « هر چه »           | مَا : اسم شرط  |

مهمترین أدوات شرط عبارتند از :



□ معمولاً این أدوات بر سر عبارتی می آیند که « **دو فعل** » را تحت تأثیر خود قرار می دهند .

□ به فعل اولی که أدوات شرط بر آن تأثیر می گذارد « **فعل شرط** » ( شرط تحقق فعل دیگری است ) و به فعل دوم ، « **جواب شرط** » ( جواب و نتیجه ای انجام

فعل قبلی ) می گویند .

مثال : - مَنْ يَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا : ( مَنْ : أدوات شرط / يَتَأَمَّلْ : فعل شرط / يَسْلَمْ : جواب شرط )

- مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلَسُهُ اللَّهُ : ( مَا : أدوات شرط / تَفْعَلُوا : فعل شرط / يَغْلَسُهُ : جواب شرط )

□ **نکته ۱** : فعل شرط بلافاصله بعد از أدوات شرط می آید . یعنی هیچ فاصله ای بین أدوات شرط و فعل شرط وجود ندارد .

♦ لازم به ذکر است آمدن این أدوات تغییراتی را هم از نظر **معنایی** و هم از نظر **ظاهری** ایجاد می کنند ، که این تغییرات عبارتند از :

(۱) **تغییرات معنایی** : **فعل شرط** ( مضارع اخباری یا ماضی ساده ) به صورت « **مضارع التزامی** »

و **جواب شرط** ( مضارع اخباری یا ماضی ساده ) به صورت « **مضارع اخباری یا مستقبل** » ترجمه می شود .

هرکس در کارهایش تلاش کند ، موفق می شود

مثال : - مَنْ يَجْتَهِدْ ( مضارع ) فی أعماله يَنْجَحْ ( مضارع ) فیها  
- مَنْ اجْتَهَدَ ( ماضی ) فی أعماله نَجَحَ ( ماضی ) فیها

□ **نکته ۲** : هرگاه « **فعل شرط و جواب شرط** » فعل **ماضی** بودند ، هم می توانیم آن دو را به صورت « **ماضی ساده** » و هم می توانیم به صورت گفته شده

( **فعل شرط** : **مضارع التزامی** / **جواب شرط** : **مضارع اخباری** / **مستقبل** ) ترجمه کنیم .

- مَنْ اجْتَهَدَ فی أعماله نَجَحَ فیها : هرکس در کارهایش « **تلاش کرد / تلاش کند** ، **موفق شد / می شود** » ( **خواهد شد** )

ولی اگر « **فعل شرط** » یک فعل مضارع باشد ، به صورت « **مضارع التزامی** » ترجمه می شود .

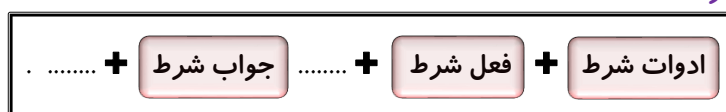
- ما تَزَعَّ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ : هر آنچه را در دنیا **بکاری** ، در آخرت درو می کنی / خواهی کرد .

(۲) **تغییرات ظاهری** : با آمدن أدوات شرط بر سر جمله ، اگر فعل شرط یا جواب آن « **مضارع** » باشند ، به این ترتیب در ظاهرشان تغییراتی ایجاد می شود :

- علامت « **ء** » در صیغه های ( ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ ) به « **ء** » تبدیل می شود . مثال : **إِنْ** + **يَجْتَهِدُ** = **إِنْ يَجْتَهِدُ**

- حرف « **ن** » در آخر فعل مضارع ( به جز دو صیغه ۶ و ۱۲ ؛ **لِلْمُخَاطَبَاتِ** و **لِلْمُخَاطَبَاتِ** ) حذف می گردد . مثال : **إِنْ** + **يَجْتَهِدُونَ** = **إِنْ يَجْتَهِدُوا**

□□ ساختار أسلوب شرط و ادوات ( ابزار ) شرط :



۱- ما تَزَعُوا فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُوا فِي الْآخِرَةِ : هر آنچه را در دنیا **بکارید** ، در آخرت **درو می کنید** . ( درو خواهید کرد )

۲- **إِنْ صَبَرْتَ** فِي أُمُورِكَ حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ : اگر در کارهایت **صبر کنی** ، در زندگی ات **موفقیت به دست می آوری** . ( به دست خواهی آورد )

نکته ۴: کلمات « إذا ( هرگاه - اگر ) - لَوْ ( اگر ) » نیز از أدوات شرط محسوب می‌شوند، با این تفاوت که آخر فعل‌ها را تغییر نمی‌دهند.

✓ إذا: اگر این اسم برای ایجاد « جملهی مشروط ( شرطیه ) » باشد، از أدوات شرط محسوب می‌شود یعنی مانند جمله شرطیه ترجمه می‌شوند.

یعنی فقط معنای جمله را. ( فعل شرط ← مضارع التزامی / جواب شرط ← مضارع اخباری یا مستقبل )

مثال: - إذا اجْتَهَدْتَ نَجَحْتَ: هرگاه ( اگر ) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

- إذا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ: هرگاه ( اگر ) عقل تمام شود، سخن کم می‌شود.

✓ ولی اگر به منظور ایجاد « جملهی مشروط ( شرطیه ) » نباشد، فقط « یک قید زمان » و به معنای « زمانی که، هنگامی که » می‌باشد. مثال:

- إذا رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِي أَدَيْتُ وَاجِبَاتِي: هنگامی که به خانه برگشتم، تکالیفم را انجام دادم.

نکته ۵: کلمات شرط هر دو گروه ( عامل جزم و غیر عامل ) می‌توانند بر سر « فعل‌های ماضی » هم بیایند، با این تفاوت که هیچ تغییری در ظاهر فعل

ایجاد نمی‌کنند و فقط معنای فعل شرط و جواب شرط را طبق آنچه که گفته شد تغییر می‌دهند. مثال:

۱- مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطْوُهُ: ( فعل شرط: فَكَّرَ - جواب شرط: قَلَّ؛ هر دو ماضی )؛ هر کس قبل از سخن گفتن فکر کند، خطایش کم می‌شود.

۲- مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ: ( فعل شرط: فَعَلْتَ - جواب شرط: وَجَدْتْ؛ هر دو ماضی )

نتیجه اینکه: فعل شرط یا جواب شرط و یا هر دو آنها می‌توانند « مضارع یا ماضی » باشند. ولی معنای همه‌ی آنها طبق آنچه گفته شد ترجمه می‌شود.

نکته ۶: صیغه‌های فعل شرط یا جواب شرط می‌توانند یکسان و یا متفاوت باشند ( نوع جزم در فعل و جواب شرط می‌تواند یکسان یا متفاوت باشد )

۱- مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ: ( فعل شرط: مجزوم اصلی / جواب شرط: مجزوم اصلی ) [ نوع جزم یکسان ]

۲- إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ: ( فعل شرط: مجزوم به حذف نون اعراب / جواب شرط: مجزوم اصلی ) [ نوع جزم متفاوت ]

۳- إِنْ تُحَاوِلِي فِي قِرَاءَةِ دَرَسِكِ يَفْرَحِ وَالِدَاكِ: ( فعل شرط: مجزوم به حذف نون اعراب / جواب شرط: مجزوم اصلی ) [ نوع جزم متفاوت ]

نکته ۷: در جملهی شرطیه، جواب شرط می‌تواند بصورت یک « جملهی اسمیه » ( تشکیل شده از یک مبتدا و خبر ) بیاید. که در اینصورت به

مجموع « مبتدا و خبر » جواب شرط از نوع « جملهی اسمیه » گفته می‌شود، که غالباً قبل از آن حرف « فـ » می‌آید. مثال:

- وَمَا تُفْقِفُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.

- مَنْ سَأَلَ عَنِّيكَ فَهُوَ عَدُوٌّ.

⇐⇐ همچنین اگر جواب شرط « امر یا نهی ( فعل طلب ) » باشد، غالباً قبل از آن « حرف فـ » می‌آید.

نکته ۸: منظور از « مَن - ما » جازمه یا عامله همان « مَن و ما شرطیه » می‌باشد.

- عَيْنُ « مَا » « مَن » عامله / جازمه: ترجمه سؤال: « مَن - ما » شرطیه را مشخص کنید.

نکته ۹: « مَن شرطیه » غالباً در جمله نقش « مبتدا » و فعل شرط و جواب شرط « خبر » آن محسوب می‌شوند. مثال:

- مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا يَصِلْ إِلَى أَهْدَافِهِ: ( مبتدا: مَن شرط و خبر: يُحَاوِلْ وَ يَصِلْ )

- مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطْوُهُ: ( مبتدا: مَن شرط و خبر: فَكَّرَ وَ قَلَّ )

و « ما شرطیه » نیز در جمله غالباً نقش « مفعول به » را دارد. مثال:

- وَمَا تُفْقِفُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ: ( ما: مفعول ) - مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ: ( ما: مفعول )

نکته ۱۰: ممکن است در یک عبارت در ظاهر، بیش از یک فعل شرط یا جواب شرط وجود داشته باشد.

که در اصل به آنها « معطوف به فعل شرط » یا « معطوف به جواب شرط » گفته می‌شود.

مثال: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُشَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.

فعل شرط      جواب شرط      معطوف به جواب شرط





\*\*\* « لغات و کلمات درس دوم » \*\*\*

- |  |   |
|--|---|
| ۱۴) قُمْ: برخیز (ماضی: قام / مضارع: یَقُومُ) | ۱) تَوَكَّلَ: توکل کرد (مضارع: يَتَوَكَّلُ / أمر: تَوَكَّلْ / مصدر: تَوَكَّلَ)    |
| ۱۵) هَمَسَ: آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمَسُ)  | ۲) تَنَبَّهَ: آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ / أمر: تَنَبَّهْ / مصدر: تَنَبَّهَ)     |
| ۱۶) كَادَ: نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)     | ۳) ثَبَّتَ: استوار ساخت (مضارع: يُثَبِّتُ / أمر: ثَبِّتْ / مصدر: ثَبَّتَ)         |
| ۱۷) حَيَّ: بشتاب                             | ۴) خَجَلَ: شرمنده شد (مضارع: يَخْجَلُ / أمر: اِخْجَلْ / مصدر: خَجَلَ)             |
| ۱۸) سَبَّرَ: تخته سیاه                       | ۵) خَاطَبَ: خطاب کرد (مضارع: يُخَاطِبُ / أمر: خَاطِبْ / مصدر: مُخَاطَبَةٌ)        |
| ۱۹) سَلُوكَ: رفتار                           | ۶) جَهَلَ: ندانست (مضارع: يَجْهَلُ / أمر: اِجْهَلْ / مصدر: جَهَلَ)                |
| ۲۰) عِلْمُ الْأَحْيَاءِ: زیست شناسی          | ۷) سَبَقَ: پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ / أمر: اِسْبِقْ / مصدر: سَبَقَ)             |
| ۲۱) حَسَبَ: بس                               | ۸) ضَرَّ: ضرر رساند (مضارع: يَضُرُّ / مصدر: ضَرَّ)                                |
| ۲۲) فَلَقَ: سپیده دم                         | ۹) عَصَى: نافرمانی کرد (مضارع: يَعِصِي / مصدر: مَعْصِيَةٌ)                        |
| ۲۳) مُشَاغِبَ: شلوغ کننده و اخلاص گر         | ۱۰) فَكَّرَ: اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ / أمر: فَكِّرْ / مصدر: تَفَكِيرٌ)          |
| ۲۴) مَيِّتٌ مُرَدَّةٌ (جمع: مَوْتَى)         | ۱۱) وَاْفَقَ: موافقت کرد (مضارع: يُوَاْفِقُ / أمر: وَاْفِقْ / مصدر: مُوَاْفَقَةٌ) |
| ۲۵) حِصَّةٌ: زنگ درسی، قسمت                  | ۱۲) قَدَّمَ: تقدیم کرد (مضارع: يُقَدِّمُ / أمر: قَدِّمْ / مصدر: تَقْدِيمٌ)        |
| ۲۶) فُرْقَانٌ: آنچه حق را از باطل جدا می کند | ۱۳) وَفَّى: کامل کرد (مضارع: يُوَفِّي / مصدر: تَوَفِيَةٌ)                         |

\*\*\* « کلمات مترادف درس دوم » \*\*\*

- |   |   |
|---|---|
| ۶) سَلُوكَ = أَخْلَاقٌ (رفتار، اخلاق)             | ۱) وَرَاءَ = خَلْفٌ (رفتار، اخلاق)                      |
| ۷) يُحَاوِلُ = يَسْعَى = يَجْتَهِدُ (تلاش می کند) | ۲) يَبْنِي = يَنْشِئُ (ایجاد می کند، می سازد)           |
| ۸) يُسَاعِدُ = يَنْصُرُ (یاری می کند)             | ۳) وَاْجِبَاتٌ = تَكَالِيفٌ = وِطَائِفٌ (وظایف، تکالیف) |
| ۹) يَعْرِفُ = يَعْلَمُ (می داند)                  | ۴) اِجْتِنَابٌ = اِبْتِعَادٌ (دور شدن، دوری کردن)       |
|   | ۵) تَارَةً = مَرَّةً (یک بار)                           |

\*\*\* « کلمات متضاد درس دوم » \*\*\*

- |  |   |
|--|---|
| ۱۰) أَرَاذِلٌ (فرومایگان) ≠ أَفْضَلٌ (شایستگان)        | ۱) أَعْدَاءٌ (دشمنان) ≠ أَوْصِدَاءٌ (دوستان)            |
| ۱۱) إِسَاءَةٌ (بدی کردن) ≠ إِحْسَانٌ (نیکی کردن)       | ۲) قَصِيرٌ (کوتاه) ≠ طَوِيلٌ (بلند)                     |
| ۱۲) جَهْلٌ (نادانی) ≠ عِلْمٌ (دانایی)                  | ۳) رَسَبٌ (مردود شد) ≠ نَجَحٌ (موفق شد)                 |
| ۱۳) خَيْرَاتٌ (خوبی ها) ≠ سَيِّئَاتٌ (بدی ها، گناهان)  | ۴) أَحْيَاءٌ (زنده گان) ≠ أَمْوَاتٌ / مَوْتَى (مرده ها) |
| ۱۴) أَمَامٌ (روبرو) ≠ خَلْفٌ / وَرَاءَ (پشت، پشت سر)   | ۵) ضَحِكَ (خندید) ≠ بَكَى (گریه کرد)                    |
| ۱۵) جَيِّدٌ (خوب) ≠ سَيِّئٌ (بد)                       | ۶) زَرَعَ (کاشت) ≠ حَصَدَ (درو کرد، برداشت کرد)         |
| ۱۶) مُشَاغِبٌ (شلوغ کننده، اخلاص گر) ≠ هَادِيٌّ (آرام) | ۷) صَغُرَ (کوچکی) ≠ كَبُرَ (بزرگسالی، بزرگی)            |
| ۱۷) قَلٌّ (کم شد) ≠ كَثُرَ (زیاد شد)                   | ۸) سَأَلَ (پرسید) ≠ أَجَابَ (پاسخ داد)                  |
|  | ۹) صَعِبَ (دشوار) ≠ سَهَلَ (آسان)                       |

\*\*\*\*\* < **جمعهای مکسر درس دوّم** > \*\*\*\*\*

- |                                     |                                       |   |
|-------------------------------------|---------------------------------------|---|
| ۱) أحياء ← حَيّ ( زنده )            | ۸) أنفُس ← نَفَس ( نفس، روح، خود )    | ۱۵) طُلّاب ← طَالِب ( دانش آموز، دانشجو ) |
| ۲) أراذِل ← أَرذَل ( پست، فرومایه ) | ۹) أوامِر ← أمر ( دستور )             | ۱۶) عُقول ← عَقْل ( عقل )                 |
| ۳) أخلاق ← خُلُق / خُلُق ( رفتار )  | ۱۰) تراکِب ← تَرَكِب ( ترکیب )        | ۱۷) عُلَماء ← عالم ( دانشمند )            |
| ۴) أعداء ← عَدُوّ ( دشمن )          | ۱۱) جُمَل ← جُمَلَة ( جمله )          | ۱۸) کُتَب ← کتاب ( کتاب )                 |
| ۵) أقدام ← قَدَم ( گام، قدم )       | ۱۲) جُنود ← جُنْدیّ ( سرباز )         | ۱۹) أدوات ← أداة ( ابزار، وسیله )         |
| ۶) أفعال ← فِعْل ( کار )            | ۱۳) خِواصّ ← خاصّ ( خاصیت، ویژگی )    | ۲۰) أموات ← مَيّت / مَيّت ( مُرده )       |
| ۷) آداب ← أدَب ( رسم، آیین )        | ۱۴) زُملاء ← زَميل ( همکلاسی، همکار ) |   |

محل یادداشت نکات



تلگرام ↵ @Arabicfadaei

تلگرام ↵ @Arabicfadaei

## 📖 « قواعد درس سوّم » : « عجائب الأشجار »

✓ « در زبان عربی اسم‌ها از نظر قابل شناسایی بودن یا نبودن به دو گروه تقسیم می‌شوند :

- (۱) اسم‌های معرفه : به اسمی که برای شنونده و مخاطب شناخته شده و مشخص باشد، « معرفه » می‌گویند : ایران - ألبرز - مُحَمَّد و ...
- (۲) اسم‌های نکره : به اسمی که برای شنونده و مخاطب شناخته شده و مشخص نباشد، « نکره » می‌گویند : رجل - طالباً - کتاب و ...

\*\*\* همه‌ی اسم‌ها در زبان عربی « نکره » هستند ، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود ( یعنی اینکه جزو معرفه‌ها باشند ) \*\*\*

🔴 : بیان انواع اسم‌های معرفه از کتب درسی حذف شده است و از ۶ مورد اسامی معرفه تنها ۲ مورد آنها ذکر شده است :

(۱) اسم‌های معرفه به « ال » : ال + حرف تعریف « ال » + اسم نکره = اسم معرفه به ال ( ذوالآلام ) مثال :

♥ : ال + تَلْمِیْذٌ ← التَلْمِیْذُ ( معرفه به ال ) - ال + نَاسٌ ← النَّاسُ ( معرفه به ال ) - ال + کِتَابٌ ← الكِتَابُ ( معرفه به ال )

(۲) معرفه به عَلَم ( اسم خاص ) : ال + اسامی افراد، شهرها، کشورها، مکان‌های خاص، رودها، کوه‌ها و ... معرفه به « اسم عَلَم » محسوب می‌شوند. مثال :

♥ : عَلِيٌّ - إیران - قُدس - کارون - ألبرز و ...

📌 نکته ۱ : مهمترین نشانه و علامت اسم‌های معرفه داشتن « ال » می‌باشد. مثال :

- جاءَ طَالِبٌ : دانش‌آموزی آمد. ( طَالِبٌ : اسم نکره ) ← جاءَ الطَّالِبُ : دانش‌آموز آمد. ( الطَّالِبُ : اسم معرفه )  
 - اشتَرَيْتُ قَلَمًا : قلمی را خریدم. ( قَلَمًا : اسم نکره ) ← اشتَرَيْتُ القَلَمَ : قلم را خریدم. ( القَلَمَ : اسم معرفه )

📌 نکته ۲ : اگر بعد از اسم‌های « معرفه به ال » این کلمات ( اَلَّذِي - اَلَّتِي - اَلَّذِينَ - اَللَّاتِي ) [ موصول ] بیایند، اسم مورد نظر با « ی » ترجمه می‌شود.

مثال : المؤمنون الذين يتوكلون على الله ناجحون : مؤمنانی که بر خدا توکل می‌کنند، موفق هستند.

📌 نکته ۳ : معمولاً اگر در عبارتی، اسمی به صورت « نکره » آمده باشد و همان اسم دوباره در ادامه، همراه « ال » آمده باشد، می‌توان :

آن اسم ( ال دار ) را با « آن » یا « این » ترجمه کرد. مثال :

- رأيتُ أفراسًا. كانت الأفراسُ جنَبَ صاحبِها : اسب‌هایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

✓ توضیح : کلمه‌ی « أفراسًا » اسمی نکره می‌باشد، یعنی نزد شنونده یا مخاطب ناشناخته است. از آنجایی که در ادامه‌ی عبارت با « ال » آمده است، با « آن » ترجمه شده است.

♦ اسم نکره : همانطور که گفته شد ؛ اسمی است که برای شنونده یا مخاطب ناشناخته و ناشناس باشد.

📌 نکته ۴ : اسم‌های نکره معمولاً با « تنوین » ، ً ، ٍ ، ِ به کار می‌روند.

مثال : - جاءَ رَجُلٌ : ( رَجُلٌ : اسمی نکره است ) - شاهدتُ طالباً في المدرَسَةِ : ( طالباً : اسمی نکره است ) - في رُجَاجَةٍ : ( رُجَاجَةٍ : اسمی نکره است )

📌 ترجمه اسم‌های نکره : در زبان فارسی اسامی نکره به سه شکل زیر ترجمه می‌شوند :

تلگرام @Arabicfadaei /

(۱) جاءَ رَجُلٌ : مردی آمد.

(۲) جاءَ رَجُلٌ : یک مرد آمد.

(۳) جاءَ رَجُلٌ : یک مردی آمد.

📌 نکته ۵ : اگر اسمی تنوین گرفت و آن اسم، عَلَم ( اسم خاص ) نبود، قطعاً آن اسم « نکره » است. مثال : كَوَكَبٌ - مُؤْمِنًا - شَجَرَةٌ و ...

توضیح اینکه اسامی عَلَم علی رغم اینکه از اسم‌های معرفه می‌باشند، می‌توانند تنوین ( ً ، ٍ ، ِ ) بگیرند. مثال : عَبَّاسٌ - عَلِيًّا - حُسَيْنٍ و ...

**نکته ۶:** گاهی اوقات خبراز نوع « مفرد » در جمله‌ی اسمیه با تنوین می‌آید، که در اینصورت نیازی به نکره ترجمه کردن آن اسم نیست. مثال :  
 - العلمُ کنزٌ : دانش گنج است.  
 - هذا کتابٌ : این کتاب است.

مگر اینکه متعلقاتی مثل صفت داشته باشد ؛ مثال : - هذا کتابٌ مفیدٌ : این کتابی مفید است.  
 - هذا طالبٌ مجتهدٌ : این دانش‌آموزی کوشاست.

**نکته ۷:** از میان اسامی خداوند فقط اسم « الله » معرفه به **عَلَمٌ** می‌باشد. ( کلمه‌ی « الله » نیز در **اَللّٰهُمَّ** معرفه به « عَلَمٌ » می‌باشد )

**نکته ۸:** اگر اسم عَلَمی (خاصی) « **ال** » گرفته باشد، آن اسم همچنان « معرفه به علم » خواهد بود. مثال :

- **اِنَّ الْحُسَيْنَ** (ع) **مِصْبَاحِ الْهُدٰى** : **الْحُسَيْنِ** ← معرفه به عَلَم  
 - **اَلْمَهْدٰى** (عج) **طَاوُوسُ اَهْلِ الْجَنَّةِ** : **اَلْمَهْدٰى** ← معرفه به عَلَم

**نکته ۹:** اسم‌های عامی چون ؛ « طالبان - طالبین ... ( اسم‌های مثنی ) » و « طالبون - طالبین و ... ( اسم‌های جمع مذکر سالم ) » :

« نکره » محسوب می‌شوند، زیرا نه « **ال** » دارند و نه از اسامی « عَلَمٌ » محسوب می‌شوند.

- ولی اسم‌هایی چون ؛ « **مُحَمَّدَانِ - مُحَمَّدَيْنِ ، مُحَمَّدُونَ - مُحَمَّدَيْنَ** » با اینکه از **اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالمند**، از آنجایی که عَلَم می‌باشند، معرفه به « **عَلَمٌ** » محسوب می‌شوند.

**تمرین ۱:** « اسم‌های نکره و معرفه به **ال** و **عَلَمٌ** ، را در عبارات زیر مشخص کنید :

- ۱) شاهدتُ صورةً من هذا الجنديّ المجهول في مدينةً : .....
- ۲) اِنَّ تَتَّقُوا اللهَ يَجْعَلْ لَهٗ فُرْقَانًا : .....
- ۳) اِنَّ الْمُؤْمِنِيْنَ قَلِيْلٌ كَلَامُهٗمْ وَ كَثِيْرٌ عَمَلُهٗمْ : .....
- ۴) اَرْسَلْنَا اِلٰى فِرْعَوْنَ رِسُوْلًا ، فَعَصٰى فِرْعَوْنَ الرَّسُوْلَ : .....
- ۵) اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ : .....
- ۶) و اِذَا خَطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا : .....
- ۷) و مَا تُنْفِقُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللهَ بِهٖ عَلِيْمٌ : .....
- ۸) عَالَمٌ يَنْتَفِعُ بِعَلْمِهٖ ، خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ : .....
- ۹) مَنْ لَا يَسْتَمِعْ اِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبْ فِي الْاِمْتِحَانِ : .....
- ۱۰) سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) : اَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ ؟ قَالَ : زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهٗ : .....
- ۱۱) قَبْرِ كُورَشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دُوْلِ الْعَالَمِ : .....
- ۱۲) تُوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيْلَةٌ فِي مَحَافِظَةِ اِيْلَامِ وَ اُرْسْتَانَ : .....
- ۱۳) اِنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيْهَةٌ تَهْرَبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ : .....
- ۱۴) شَجَرَةُ السُّكُوْيَا شَجَرَةٌ مِنْ اَطْوَلِ اَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيْفُوْرِنِيَا : .....
- ۱۵) مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا اَوْ يَغْرِسُ فَيَاْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ اَوْ اِنْسَانٌ اَوْ بَهِيْمَةٌ اِلَّا كَانَتْ لَهٗ بِهٖ صَدَقَةٌ : .....

تلگرام @Arabicfadaei /

**تمرین ۲:** محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را تعیین کنید :

۱) شاهدتُ صورةً من هذا الجنديّ المجهول في مدينةٍ ! :  
 ۵) اللهُ زَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحٍ كَثِيْرَةٍ ! :

۲) تُشَاهَدُ فِي كُلِّ شَارِعٍ اَشْجَارٌ بِاسِقَةٍ ! :  
 ۶) اَهْمُ خِدْمَاتِ مُعَلِّمِيْ اِيْجَادُ طَرِيْقَةٍ لِحَلِّ الْمَسْأَلِ الْهِنْدَسِيَّةِ ! :

(۳) ذهبتُ إلى مُشاورِ المدرّسة، تحمّلُ هذه المشاكلِ صعبٌ عليّ! :

(۷) مَنْ يَخْلصُ اللهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُنورَ اللهُ قَلْبَهُ! :

(۴) تَعَّ بُيُوتٌ واسعةٌ في شارعِنَا و هي مُشرفةٌ على الحديقة! :

(۸) هُوَ مَسْئُولُ المَدارسِ في مَدِينَتِنَا! :

(۹) كُلُّ إِنسانٍ يَصْبِرُ في المصائبِ يُدركُ بصبرِهِ منزلةَ الصّابرينَ :

(۱۰) مِيادينُ القِتالِ لا تَنسى شِجاعةَ الشّبابِ! :

(۱۱) تَتَعَقَدُ مَحافِلُ عديدةٌ علميّةٌ في مَكْتَباتِ المَدِينَةِ العامّةِ للنِّساءِ! :

(۱۲) أَنَا زَيِّتُ سَقَفِ عُرْفَتِي بِمَصابيحِ مَلوّتةٍ! :

(۱۳) بعضُ المؤمنينَ بدينِ موسى أعرَضوا عن نبيِّهم! :

(۱۴) تَعَجَّبَ القَتِيّ مِنْ عَمَلِ صَدِيقِهِ المُحسِنِ اليَوْمَ! :

(۱۵) هُنَاكَ طُلّابٌ يَبْحَثُونَ عن أُمُورٍ لَمّا تَكْتَشِفُ حتّى القَرْنِ الآخِرِ! :

(۱۶) الحُكُوماتُ المُتقدِّمةُ تُشجِّعُ النَّاسَ لِمَعْرِفَةِ قيمَةِ الحَيَاةِ! :

(۱۷) في مَكْتَبَةِ جَنبِ دارِنَا كُتِبَ و رَسائِلُ كَثيرةٌ! :

(۱۸) في حَدِيقَتِنَا الكَبيرةِ رانحةُ الأَزهارِ كَثيرةٌ! :

(۱۹) في الصَّيْفِ مَلابِسُنَا تُجفِّفُ بِسرعةٍ بِسببِ حَرارةِ الجَوِّ! :

(۲۰) لِكُلِّ كاتِبٍ أُسْلُوبٌ خاصٌّ في كِتابَةِ رِسائِلِهِ! :

(۲۱) عَلَيَّ كُلِّ الطَّلَبَةِ الإِهْتِمامُ بالدُّروسِ واجبٌ! :

(۲۲) أَحَبُّ أَصْدِقاؤِي مَنْ يُساعِدُنِي في الشَّدائِدِ! :

(۲۳) حَضَرَ في الصَّفِّ مَنْ فَهَمَ ما دَرَسَهُ المُعَلِّمُ! :

(۲۴) العِلْمُ يَحْرُسُكَ و أَنْتَ تَحْرُسُ المَالَ! :

(۲۵) يُساعِدُ المُؤمِنونَ الآخِرِينَ لِلحُصُولِ على السَّعادةِ! :

(۲۶) هُوَلاءِ الأَطبائِ مِنْ أبنائِ بِلَدِنَا، هُم يَشْفونَ المَرَضِي و إِهْتِمامُهُم كَثيرٌ بالنَّاسِ! :

♦ تمرین (۳) : جملات را بر حسب معرفه و نکره بودن اسم هایشان ترجمه کنید :

(۱) إذا تمَّ العَقْلُ نَقَصَ الكَلَامُ : .....

(۲) قيرُ كورشِ يَجذبُ سَيّاحاً مِنْ دُولِ العالَمِ : .....

(۳) أرسَلنا إلى فرعونَ رَسولاً، فَعَصَى فرعونَ الرِّسولَ ... : .....

(۴) شاهدتُ صورةً مِنْ هذا الجنديِّ المجهولِ في مَدِينَةِ : .....

(۵) أَنَا ذهبتُ إلى المَكْتَبَةِ و ما سَمعتُ صوتاً كَثيراً عِنْدَ المُطالعةِ : .....

(۶) للكلامِ آدابٌ عَلَيَّ المُتَكَلِّمِ أَنْ يَدعُو المُخاطَبينَ بِكلامٍ جَميلٍ إلى العَمَلِ الصّالِحِ : .....

محل یادداشت نکات



\*\*\* کلمات و لغات درس سوّم \*\*\*

- |  |  |
|--|--|
| ۲۳) خانیق : خفه کننده                              | ۱) اِشْتَعَلَ : سوخت، برافروخته شد ( مضارع : يَشْتَعِلُ / أمر : اِشْتَعِلْ / مصدر : اِشْتَعَال ) |
| ۲۴) أَغْصَانُ / غُصُونُ : شاخه‌ها ( مفرد : غُصْن ) | ۲) أَعْجَبَ : در شگفت آورد ( مضارع : يُعْجِبُ / أمر : أَعْجِبْ / مصدر : إعجاب )                  |
| ۲۵) بَدْرٌ : دانه ( جمع : بُدُور )                 | ۳) أَكْرَمَ : گرامی داشت ( مضارع : يُكْرِمُ / أمر : أَكْرِمْ / مصدر : إكرام )                    |
| ۲۶) جِذْعٌ : تنه ( جمع : جُذُوع )                  | ۴) اِلْتَفَأَ : در هم پیچید ( مضارع : يَلْتَفِئُ / مصدر : اِلْتِفَاف )                           |
| ۲۷) جُزُرٌ : جزیره‌ها ( مفرد : جَزِيرَةٌ )         | ۵) اِمْتَلَأَ : پُرشد ( مضارع : يَمْتَلِئُ / أمر : اِمْتَلِئْ / مصدر : اِمْتِلَاء )              |
| ۲۸) سِيَاحٌ : پَرچین                               | ۶) تَذَكَّرَ : به یاد آورد ( مضارع : يَتَذَكَّرُ / أمر : تَذَكَّرْ / مصدر : تَذَكُّر )           |
| ۲۹) غَازٌ : گاز ( جمع : غَازَات )                  | ۷) تَعَادَلَ : برابر شد ( مضارع : يَتَعَادَلُ / أمر : تَعَادَلْ / مصدر : تَعَادُل )              |
| ۳۰) مُبَارَاةٌ : مسابقه ( جمع : مُبَارِيَات )      | ۸) خَنَقَ : خفه کرد ( مضارع : يَخْنُقُ / أمر : اُخْنُقْ / مصدر : )                               |
| ۳۱) مَا مِنْ : هیچ .... نیست                       | ۹) سَبَبٌ : سبب شد ( مضارع : يُسَبِّبُ / أمر : سَبِّبْ / مصدر : تَسْبِيب )                       |
| ۳۲) مُزَارِعٌ : کشاورز = زَارِعٌ، فَلَاحٌ          | ۱۰) سَجَلٌ : ثبت کرد ( مضارع : يُثَبِّتُ / أمر : ثَبِّتْ / مصدر : تَثْبِيت )                     |
| ۳۳) مِشْكَاةٌ : چراغدان                            | ۱۱) نَبَتٌ : روید ( مضارع : يَنْبِتُ / أمر : اَنْبِتْ / )  |
| ۳۴) مُتَفَرِّجٌ : تماشاچی                          | ۱۲) مَلْعَبٌ : زمین بازی، ورزشگاه ( مَلْعَبٌ ریاضیّ : ورزشگاه ) ( جمع : مَلَاعِب )               |
| ۳۵) مُوَاصِفَاتٌ : ویژگی‌ها                        | ۱۳) حَارِسُ المَرْمَى : دروازه‌بان ( مَرْمَى : دروازه )  |
| ۳۶) كِلَا : هر دو                                  | ۱۴) أَطْيَبٌ : خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَنٌ ، أَفْضَلٌ  |
| ۳۷) حَكَمٌ : داوَر                                 | ۱۵) قَائِمَةُ التَّرَاثِ العَالِمِيّ : لیست میراث جهانی  |
| ۳۸) دُرَى : درخشان                                 | ۱۶) جَوْزَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن  |
| ۳۹) غَرَسٌ : نهال                                  | ۱۷) تَسَلَّلٌ : نفوذ کردن، آفساید  |
| ۴۰) فَالِقٌ : شکافته                               | ۱۸) أَحَلَّ : حلال‌تر، حلال‌ترین   |
| ۴۱) لُبٌّ : مغز میوه                               | ۱۹) نَوَى : هسته (( واحد آن : نَوَاة ))  |
| ۴۲) السَّاعَةُ : قیامت                             | ۲۰) هَدَفٌ : گُل ( در بازی فوتبال )  |
| ۴۳) مُلَوِّثٌ : آلوده کننده                        | ۲۱) مُعَمَّرٌ : کهنسال، سالخورده   |
|  | ۲۲) المُحِيطُ الهَادِيّ : اقیانوس آرام   |

\*\*\* کلمات مترادف درس سوّم \*\*\*

- |                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| ۸) سَاعَةٌ = قِيَمَةٌ ( قیامت )       | ۱) زَارِعٌ = مُزَارِعٌ = فَلَاحٌ ( کشاورز )            |
| ۹) فَائِزٌ : نَاجِحٌ ( برنده، پیروز ) | ۲) مُشَاهَدَةٌ = نَظْرًا : نگاه کردن ، دیدن )          |
| ۱۰) زَرَعٌ = غَرَسَ ( کاشت )          | ۳) أَطْيَبٌ = أَحْسَنٌ = أَفْضَلٌ ( خوب‌ترین، خوب‌تر ) |
| ۱۱) رَأَى = نَظَرَ ( نگاه کرد )       | ۴) يَسْتُرٌ = يَدْفِنُ ( پنهان می‌کند، می‌پوشاند )     |
| ۱۲) سَنَةٌ = عام ( سال )              | ۵) مُدَرِّسٌ = مُعَلِّمٌ ( معلم )                      |
| ۱۳) رَسُولٌ = نَبِيٌّ ( پیامبر )      | ۶) كَوَكَبٌ = نَجْمٌ ( ستاره )                         |
|                                       | ۷) تَصِيرٌ = تُصْبِحُ ( می‌شود )                       |

\*\*\*\*\* « کلمات متضادّ درس سوم » \*\*\*\*\*

- |   |   |  |
|---|---|--|
| ۱۷) حَيٌّ ( زنده ) ≠ مَيِّتٌ ( مرده )   | ۹) ذَهَابٌ ( رفتن ) ≠ رُجُوعٌ ( بازگشتن )           | ۱) صَدَاقَةٌ ( دوستی ) ≠ عَدَاوَةٌ ( دشمنی )                         |
| ۱۸) حَيَاةٌ ( زندگی ) ≠ مَوْتٌ ( مرگ )  | ۱۰) قَرَبٌ ( نزدیک شد ) ≠ بَعُدٌ ( دور شد )         | ۲) يَجْذِبُ ( جذب می کند ) ≠ يَدْفَعُ ( دفع می کند، می راند )        |
| ۱۹) تَحْتَ ( زیر ) ≠ فَوْقَ ( بالا )    | ۱۱) نِهَآيَةٌ ( پایان ) ≠ بَدَآيَةٌ ( شروع، ابتدا ) | ۳) أَطْوَلٌ ( بلندتر، بلندترین ) ≠ أَقْصَرُ ( کوتاه‌تر، کوتاه‌ترین ) |
| ۲۰) سَمَاءٌ ( آسمان ) ≠ أَرْضٌ ( زمین ) | ۱۲) يُعْطِي ( می دهد ) ≠ يَأْخُذُ ( می گیرد )       | ۴) أَكْثَرٌ ( بیشتر، بیشترین ) ≠ أَقَلُّ ( کمتر، کمترین )            |
| ۲۱) تَعَالَى ( بیا ) ≠ اِذْهَبْ ( برو ) | ۱۳) يَفُومٌ ( برمی خیزد ) ≠ يَجْلِسُ ( می نشیند )   | ۵) يَسْتُرُ ( می پوشاند ) ≠ يَظْهَرُ ( آشکار می کند )                |
| ۲۲) جَاءَ ( آمد ) ≠ ذَهَبَ ( رفت )      | ۱۴) زَرَعَ ( کاشت ) ≠ حَصَدَ ( درو کرد )            | ۶) مَعْرِفَةٌ ( شناخته شده، شناس ) ≠ نَكْرَةٌ ( ناشناس )             |
|   | ۱۵) قَادِمٌ ( آینده ) ≠ مَاضِيٌ ( گذشته )           | ۷) يَمْتَلِي ( پُر می شود ) ≠ يَفْرُغُ ( خالی می شود )               |
|   | ۱۶) نَورٌ ( نور ) ≠ ظَلَمَةٌ ( تاریکی )             | ۸) ذَهَبَ ( رفت ) ≠ رَجَعَ ( بازگشت )                                |

\*\*\*\*\* « جمع‌های مکسر درس سوم » \*\*\*\*\*

- |  |                                       |  |
|--|---------------------------------------|--|
| ۱۷) جُزُرٌ ← جَزِيرَةٌ ( جزیره )           | ۹) جُدُوعٌ ← جِذَعٌ ( تنه )           | ۱) أَمْتَارٌ ← مِترٌ ( متر )                 |
| ۱۸) زَيْتٌ ← زَيْتٌ ( روغن )               | ۱۰) أَثْمَارٌ ← ثَمَرٌ ( میوه )       | ۲) بُدُورٌ ← بَذْرٌ ( دانه )                 |
| ۱۹) أَشْجَارٌ ← شَجَرٌ ( درخت )            | ۱۱) أَهْرَامٌ ← هَرَمٌ ( هرم )        | ۳) غُصُونٌ ← غُصْنٌ ( شاخه )                 |
| ۲۰) طُلَّابٌ ← طَالِبٌ ( دانش آموز )       | ۱۲) أَلْفٌ ← أَلْفٌ ( هزار )          | ۴) أَغْصَانٌ ← غُصْنٌ ( شاخه )               |
| ۲۱) دَوْلٌ ← دَوْلَةٌ ( دولت، کشور )       | ۱۳) أَفْرَاسٌ ← فَرَسٌ ( اسب )        | ۵) مَزَارِعٌ ← مَزْرَعَةٌ ( مزرعه )          |
| ۲۲) قَوَاعِدٌ ← قَاعِدَةٌ ( دستور، قاعده ) | ۱۴) ظَوَاهِرٌ ← ظَاهِرَةٌ ( پدیده )   | ۶) أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ ( سخن، حدیث )        |
| ۲۳) صُورٌ ← صُورَةٌ ( عکس، تصویر )         | ۱۵) سَيَّاحٌ ← سَائِحٌ ( گردشگر )     | ۷) مَحَاصِيلٌ ← مَحْصُولٌ ( نتیجه، محصول )   |
| ۲۴) أَحَادِيثٌ ← حَدِيثٌ ( سخن، حدیث )     | ۱۶) بِلَادٌ ← بَلَدٌ ( کشور، سرزمین ) | ۸) عَجَائِبٌ ← عَجِيبَةٌ ( شگفتی، چیز عجیب ) |



📖 « قواعد درس چهارم » : آدابُ الکلام :

✓ صفت ( نعت ) در زبان عربی به دو شکل دیده می‌شود : (۱) صفت مفرد ( تک اسمی ) ؛ که در عربی « دهم » به صورت مختصر به آن اشاره شد.

(۲) صفت از نوع جمله‌ی وصفیه :

🌟 **مقدمه‌ی درس :** لازم به ذکر است که برای یادگیری بهتر این مبحث باید شناخت کامل در مورد « اسم نکره » داشته باشیم.

✓ چند نکته در مورد اسم‌های نکره :

(۱) اسم نکره ؛ اسمی است که جزء هیچ یک از معارف نباشد. ( در کتب پریر فقط دو نوع از معارف بیان شده است ؛ ۱- معرفه بآل ۲- معرفه به علم ( خاص )

(۲) تنوین [ \_\_\_\_\_ ] در اسم‌ها، علامت **نکره بودن** است ← به شرطی که آن اسم از اسم‌های **علم** ( خاص ) نباشد.

(۳) اسم‌هایی مثل ؛ « طالبان - طالبین ( اسم مثنی ) / ( طالبون - طالبین ( جمع مذکر سالم ) و... » با این توضیح که « بدون ال » باشند و **علم** ( خاص ) هم نباشند، « نکره » محسوب می‌شوند.

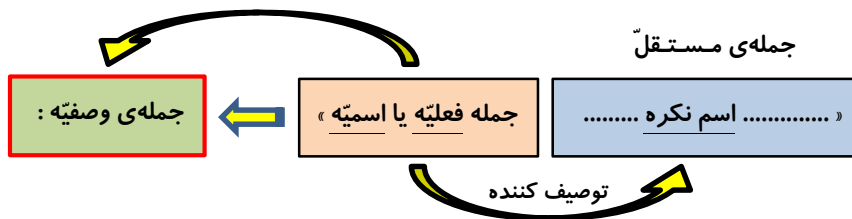
- ولی اسم‌هایی چون ؛ « مُحَمَّدَانِ - مُحَمَّدینِ » و « مُحَمَّدُونَ - مُحَمَّدینَ » از آنجایی که **اسم علم** هستند، « معرفه به علم » محسوب می‌شوند.

(۴) در ترجمه‌ی اسم‌های نکره، غالباً از « ی » نکره یا « یک » یا « یک ... ی » استفاده می‌کنیم. مثال :

- جاءَ رجلٌ ← مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

◆ **صفت از نوع جمله‌ی وصفیه :** هرگاه در یک جمله‌ی مستقل و کامل ( اعم از فعلیه - اسمیه ) یک اسم نکره‌ای وجود داشته باشد و بعد از آن اسم نکره،

( بدون فاصله یا با فاصله ) جمله‌ای ( فعلیه یا اسمیه ) بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند به آن جمله، صفت از نوع « جمله‌ی وصفیه » گفته می‌شود.



◆ نکات مهم جمله‌ی وصفیه :

(۱) جمله‌ی وصفیه همواره توصیف یک « اسم نکره » می‌باشد.

(۲) جمله‌ی وصفیه می‌تواند بلافاصله بعد از اسم نکره یا با فاصله از آن بیاید.

(۳) همواره در ترجمه‌ی فارسی ، قبل از جمله‌ی وصفیه حرف ربط « که » می‌آید.

(۴) قبل از جمله‌ی وصفیه حروف « وَ - فَ - ثُمَّ - وَلَکِن » و حروف ناصبه ( أَنْ - کَی - لَکَی - لِ - حَتَّی ) [ به جز « لَنْ » ]

و حروف مشبّهة بالفعل ( إِنَّ - أَنْ - کَانَ - لَکِنَّ - لَعَلَّ - لَیْتَ ) هرگز نمی‌آید.

(۵) جمله‌ی وصفیه هرگز نمی‌تواند یک « فعل امر یا نهی ( مخاطب ) » باشد.

(۶) جمله‌ی وصفیه به صورت یک **جمله‌ی فعلیه** ( فعل و فاعل ) یا به صورت یک **جمله‌ی اسمیه** ( مبتدا و خبر ) دیده می‌شود.

(۷) در جمله‌ی وصفیه همواره یک « **ضمیر ( بارز یا مستتر )** » دیده می‌شود که از نظر **جنس** و **تعداد** به آن **اسم نکره** برمی‌گردد. مثال :

- رَأَيْتُ طَالِباً فِي الْمَكْتَبَةِ يَقْرَأُ الدَّرْسَ : فعل ؛ يقرأ + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « طالباً »

- سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ : فعل ؛ يدعونني + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « نداءً »

- شَاهَدْتُ ظَبِيًّا فِي الْغَابَةِ يَعِشِقُ الْجَمَالَ : فعل ؛ يعشق + فاعل « هو مستتر » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « ظبياً »

- إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا مَفِيدَةً قِصَصُهَا كَثِيرَةٌ : جمله‌ی « قِصَصُهَا كَثِيرَةٌ » [ مبتدا + خبر ] جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « كِتَابًا »

- لَنَا مُعَلِّمٌ حَازِقٌ فِي الْمَدْرَسَةِ يُحِبُّهُ الطَّالِبُونَ جِدًّا : جمله‌ی « يُحِبُّهُ الطَّالِبُونَ [ فاعل ] » جمله‌ی وصفیه برای اسم نکره‌ی « مُعَلِّمٌ »

**نکته ۱:** در زبان عربی برای ترجمه‌ی جمله‌ی وصفیه اگر دارای فعل باشد، باید مطابق الگوهای زیر عمل کرد:

جمله‌ی وصفیه

جمله‌ی مستقل

(۱) فعل ماضی + ماضی (در جمله وصفیه) ← به صورت: ماضی بعید یا ماضی ساده ترجمه می‌شود.

- اشتریتُ کتاباً قد رأيتُهُ في مكتبةِ المدرسةِ ← کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم. (دیدم)

(۲) فعل ماضی + مضارع (در جمله وصفیه) ← به صورت: ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

سمعتُ نداءً يدعوني إلى الصدقِ ← صدایی را شنیدم که مرا به صداقت دعوت می‌کرد. (فرا می‌خواند)

(۳) فعل مضارع + مضارع (در جمله وصفیه) ← به صورت: مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أفتشُ عن كتابٍ يساعدني في فهمِ النصوصِ ← دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

کانال تلگرام / @Arabicfadaei

♦ تمرین ۱: « مضاف الیه و صفت مفرد و جمله‌ی وصفیه را در عبارات زیر تعیین کنید »

- ۱) إرضاءُ النَّاسِ غايةٌ لا تُدرَكُ! :
- ۲) أفتشُ عن كتابٍ يُساعدني في فهمِ النُّصوصِ! :
- ۳) اشتریتُ اليومَ كتاباً مفيداً قد رأيتُهُ في مكتبةِ المدرسةِ! :
- ۴) اللهمَّ أعوذُ بك من نفسٍ لا تشبعُ و من قلبٍ لا يخشعُ! :
- ۵) عالمٌ ينتفعُ بعلمه، خيرٌ من ألفِ عابدٍ: .....
- ۶) من خاف النَّاسَ من لسانه فهو من أهل النَّارِ! :
- ۷) سافرتُ إلى قريةٍ صورتها أيامَ صغري! :
- ۸) وجدتُ برنامجاً يساعدني على تعلّمِ العربيةِ! :
- ۹) هناك موادٌّ سكريةٌ مفيدةٌ في أنواعِ الفواكه تشدُّ أعضاءنا و جوارحنا! :
- ۱۰) وصلنا متأخرين فلم نجد مكاناً مناسباً للجلوسِ! :
- ۱۱) نعم الإنسانُ اليومَ بنعمٍ مختلفةٍ خلقها اللهُ كُلها لراحته! :
- ۱۲) رحلَ المسلمونَ إلى أقصى الأرضِ لاكتسابِ علومٍ تُفيدهم! :
- ۱۳) إنَّ رائحةَ هذه الشجرةِ كريهةٌ تهربُ منها الحيواناتُ: .....
- ۱۴) عجلوا بتلك الأعمالِ الحسنةِ، فهي أفضلُ لكم! :
- ۱۵) الكتابُ صديقٌ مخلصٌ يُنقذك من مصيبةِ الجهلِ! :
- ۱۶) لي زميلٌ مُجدُّ أحبُّه لصدقه و لأذبه أكثرَ من إجتهاده! :
- ۱۷) بعدَ نزولِ الأمطارِ الكثيرةِ أصبحت السماءُ نظيفةً فظهرت ظاهرة قوس قزح! :
- ۱۸) سافرَ العلماءُ المسلمونَ لاكتشافاتٍ علميةٍ إلى أقصى الأرضِ! :
- ۱۹) العقلُ سيفٌ قاطعٌ، فقاتلِ هواك بعقلِكَ! :
- ۲۰) يُعجبنِي عيدٌ يفرحُ فيه للفقراءِ! :

کانال تلگرام / @Arabicfadaei

## ♦ تمرین ۲ : محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را تعیین کنید :

(۱) شاهدنا سيارَةً تذهبُ في الطريقِ، كانت السيارَةُ تذهبُ بسرعةٍ لا توصفُ. (۲) يشتري بعضُ الأطفالِ الملابسَ الجديدةَ عندما تُقربُ أيامُ العيدِ !

(۳) يُوكِّدُ الأطباءُ على أكلِ العسلِ الطبيعيِّ و هو مبيدٌ للجراثيمِ ! (۴) طبيعةُ بلادنا الجميلةُ من النماذجِ النادرةِ في العالمِ !

(۵) إلهنا إلهُ سخرَ الكائناتِ لخدمتنا، و أنزلَ الماءَ من سماءٍ زينها بالغيومِ ! (۶) أجملُ الحيواناتِ في رأيي ظبيٌ يسكنُ في إحدى الجزرِ الإستوائيةِ !

(۷) هؤلاءُ طالبونَ شاركوا في الحفلةِ الكبيرةِ ليُكرِّمَ العلماءَ ! (۸) دعوتُ زميلتي لتساعدني في أداءِ واجباتي و هي أجابت دعوتي !

(۹) الرياضةُ لها فائدةٌ عظيمةٌ و هي تعلِّمنا الأخلاقَ العاليةَ في الحياةِ ! (۱۰) اللحمُ غذاءٌ مفيدٌ تُكنزُ فيه مقاديرٌ كثيرةٌ من البروتينِ !

(۱۱) من يقتلُ مظلوماً فقد جعلَ اللهُ لوليِّه سلطاناً ! (۱۲) في الجبنِ عارٌ فاجتنبه، لأنك لا تنجو به من خطراتِ الدنيا !

(۱۳) نحنُ نشاهدُ تقدّمَ الطلابِ العلميِّ في المدارسِ الكثيرةِ ! (۱۴) نبعُ المسلمونَ في مجالاتٍ مُختلفةٍ من العلومِ لم يستطعْ أحدٌ من الوصولِ إليها !

محل یادداشت نکات



کانال تلگرام / @Arabicfadaei

\*\*\* « لغات و کلمات درس چهارم » \*\*\*

|                                |   |
|--------------------------------|---|
| ۱۱) برنامه : برنامج            | ۱) تَدَخَّلَ : دخالت کرد ( مضارع : يَتَدَخَّلُ / أمر : تَدَخَّلْ / مصدر : تَدَخَّلُ )     |
| ۱۲) تَهْم : تهمت‌ها            | ۲) خَشَعٌ : فروتنی کرد ( مضارع : يَخْشَعُ / أمر : اِخْشَعْ / مصدر : خَشُوع )              |
| ۱۳) خَطِيب : سخنران            | ۳) شَبِعَ : سیر شد ( مضارع : يَشْبِعُ / أمر : اِشْبِعْ / مصدر : شَبِعَ )                  |
| ۱۴) زَلَّ : جای لغزنده         | ۴) كَلَّمَ : سخن گفت ( مضارع : يَكَلِّمُ / أمر : كَلِّمْ / مصدر : تَكَلَّمَ )             |
| ۱۵) سَدِيد : درست و استوار     | ۵) عَوَّدَ : عادت داد ( مضارع : يُعَوِّدُ / أمر : عَوِّدْ / مصدر : تَعَوَّدَ )            |
| ۱۶) طُوبَى لَ : خوشا به حال    | ۶) عَرَّضَ : در معرض گذاشت ( مضارع : يُعَرِّضُ / أمر : عَرِّضْ / مصدر : تَعَرَّضَ )       |
| ۱۷) فُحْشٌ : گفتار و کردار زشت | ۷) وَدَعَ : رها کرد ( مضارع : يَدَعُ / أمر : دَعْ / مصدر : وَدَعَ )                       |
| ۱۸) لَيْسَ : نرم / لین : نرمی  | ۸) أَدْرَكَ الشَّيْءَ : به آن چه رسید و به آن پیوست ( مضارع : يُدْرِكُ / أمر : أَدْرِكْ ) |
| ۱۹) مَرٌّ : تلخ                | ۹) قَفَا : پیروی کرد ( مضارع : يَقْفُو / أمر : أَقْفِ )                                   |
| ۲۰) مَخْبُوءٌ : پنهان          | ۱۰) جَرَّ : کشید ( مضارع : يَجْرُ / أمر : جُرَّ )   |

\*\*\* « کلمات مترادف درس چهارم » \*\*\*

|  |   |
|--|---|
| ۶) عِلْمٌ = فَهْمٌ ( دانست ، فهمید )                     | ۱) سَبِيلٌ = طَرِيقٌ ( راه )                      |
| ۷) مُزَارِعٌ = فَلَاحٌ ( کشاورز )                        | ۲) مَوَدَّةٌ = مَحَبَّةٌ ( دوستی، مهربانی )       |
| ۸) غَرَسَ = زَرَعَ ( کاشت )                              | ۳) مَخْبُوءٌ = خَفِيٌّ ( پنهان )                  |
| ۹) إِثْمٌ = ذَنْبٌ = سَيِّئَةٌ ( گناه )                  | ۴) غَايَةٌ = نَهَايَةٌ = هَدَفٌ ( پایان، هدف )    |
| ۱۰) كَلَّمَ = حَدَّثَ = تَكَلَّمَ ( سخن گفت ، صحبت کرد ) | ۵) فَتَشَّ = بَحَثَ عَن ( جستجو کرد ، دنبال گشت ) |

\*\*\* « کلمات متضادّ درس چهارم » \*\*\*

|   |   |
|---|---|
| ۱۱) عِلْمٌ ( دانست ، فهمید ) ≠ جَهْلٌ ( ندانست ، نفهمید ) | ۱) جَمِيلٌ ( زیبا ) ≠ قَبِيحٌ ( زشت )                         |
| ۱۲) صَغِيرٌ ( کوچک ) ≠ كَبِيرٌ ( بزرگ )                   | ۲) لَيِّنٌ ( نرم ) ≠ خَشِنٌ ( خشن ، سخت ، زبر )               |
| ۱۳) كَفَرُوا ( کافر شدند ) ≠ آمَنُوا ( ایمان آوردند )     | ۳) لِينٌ ( نرمی ) ≠ خَشُونَةٌ ( درشتی ، خشونت )               |
| ۱۴) مَرٌّ ( تلخ ) ≠ حُلُوٌّ ( شیرین )                     | ۴) وَقَفَ ( ایستاد ) ≠ تَحَرَّكَ ( حرکت کرد )                 |
| ۱۵) مَيِّتٌ ( مرده ) ≠ حَيٌّ ( زنده )                     | ۵) يُعَرِّضُ ( در معرض می‌گذارد ) ≠ يَكْتُمُ ( پنهان می‌کند ) |
| ۱۶) كَرِهَ ( ناپسند داشت ) ≠ أَحَبَّ ( دوست داشت )        | ۶) كَثُرَ ( زیاد شد ) ≠ قَلَّ ( کم شد )                       |
|   | ۷) صَغَرَ ( کوچکی ) ≠ كَبُرَ ( بزرگی )                        |
|   | ۸) حَقٌّ ( حق ) ≠ باطلٌ ( باطل )                              |
|   | ۹) قَلَّةٌ ( کمی ) ≠ كَثْرَةٌ ( زیادی )                       |
|   | ۱۰) صَحِيحٌ ( درست ) ≠ خَطَأٌ ( اشتباه )                      |

\*\*\*\*\* « جمعهای مکسر درس چهارم » \*\*\*\*\*

- |                              |                                |  |
|------------------------------|--------------------------------|--|
| (۱) آداب ← اَدَب ( ادب )     | (۶) خُطباء ← خَطِيب ( سخنران ) | (۱۱) کَبائر ← کَبِيرَة ( گناه بزرگ )       |
| (۲) اقوال ← قَوْل ( گفتار )  | (۷) رياح ← رِيح ( باد )        | (۱۲) مَلابِس ← مَلْبَس ( لباس )            |
| (۳) اوقات ← وَقت ( زمان )    | (۸) زُيوت ← زَيْت ( روغن )     | (۱۳) مَوَاضِع ← مَوْضِع ( مکان، جا، محلّ ) |
| (۴) تُهَم ← تُهْمَة ( تهمت ) | (۹) عِبَاد ← عَبْد ( بنده )    | (۱۴) نُصُوص ← نَصّ ( متن )                 |
| (۵) جُمَل ← جُمْلَة ( جمله ) | (۱۰) عُقُول ← عَقْل ( عقل )    | (۱۵) فُقَرَاء ← فَقِير ( نیازمند )         |

« به نام او ، به یاد او، برای او »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

\*\*\* « قواعد درس پنجم ( الفعل المضارع ۱ ) » \*\*\*

\*\*\* « تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی » \*\*\*

« جزوه درسی : یازدهم »

« سال تحصیلی : ۹۷ - ۹۶ »

« قواعد درس پنجم » : « **تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ ( ۱ )** » : صرف کامل یک فعل مضارع :

|       | مذکر          | مؤنث          | مذکر          | مؤنث          |               |
|-------|---------------|---------------|---------------|---------------|---------------|
| مفرد  | يُعَلِّمُ     | تُعَلِّمُ     | تُعَلِّمُ     | تُعَلِّمِينَ  | أُعَلِّمُ     |
| ترجمه | تعلیم می دهد  | تعلیم می دهد  | تعلیم می دهد  | تعلیم می دهی  | تعلیم می دهم  |
| مثنی  | يُعَلِّمَانِ  | تُعَلِّمَانِ  | تُعَلِّمَانِ  | تُعَلِّمَانِ  | نُعَلِّمُ     |
| ترجمه | تعلیم می دهند | تعلیم می دهند | تعلیم می دهید | تعلیم می دهید | تعلیم می دهیم |
| جمع   | يُعَلِّمُونَ  | يُعَلِّمْنَ   | تُعَلِّمُونَ  | تُعَلِّمْنَ   |               |
| ترجمه | تعلیم می دهند | تعلیم می دهند | تعلیم می دهید | تعلیم می دهید |               |

کانال تلگرام @Arabicfadaei /

♦ به افعال بالا که هیچ تغییری در آخرشان ایجاد نشده « مضارع معمولی » می گوئیم. این افعال به صورت « مضارع اخباری » ترجمه می شوند.

حال توجه کنیم که هرگاه حروفی مانند : ( **أَن** ) که اینکه ( - **لَن** ) هرگز ( - **كَي** - **لَي** - **حَتَّى** ) تا / تا اینکه / برای اینکه ( **حروف ناصبه** )

قبل از افعال مضارع قرار گیرند، تغییراتی را در آخر فعل ایجاد می کنند که این تغییرات عبارتند از :

(۱) صیغه هایی که به حرکت ( **ضمه** ) ختم می شوند، حرکت ( **فتحه** ) می پذیرند. ( صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ ) : **أَن يُعَلِّمَ - لَيَكُنَّ**

(۲) در بقیه صیغه ها که آخرشان به حرف « **ن** » ختم می شوند، « **حرف ن** » از آخرشان حذف می شود. ( به جز دو صیغه جمع مؤنث ۶ و ۱۲ )

مثال : **أَن يُعَلِّمُوا - لَيَكُنَّ تَكْتَبِي - لَن تَسْمَحُوا ... / أَن يُعَلِّمَنَّ - لَيَكُنَّ تُعَلِّمَنَّ**

♦ نحوه ترجمه افعال مضارع با حروف بیان شده [ حروف ناصبه ] :

۱- حروف « **أَن - كَي - لَي - حَتَّى** » معنای فعل را به « **مضارع التزامی** » تبدیل می کند.

مثال : - **أَن يُعَلِّمُوا** : اینکه تعلیم دهند - **رَجَعْتُ أَن أُجْلِسَ** : برگشتم که بنشینم. - **نَدَرْتُ لِنَجْحٍ** : درس می خوانیم برای اینکه موفق شویم.

(۲) حرف « **لَن** » معنای فعل را به « **مستقبل منفی** » تبدیل می کند. ( آوردن کلمه « هرگز » در ترجمه التزامی نیست )

مثال : - **لَن نَكْتُبَ** : ( هرگز ) نخواهیم نوشت. - **أنتَ لَن تَنسَى** : ( هرگز ) تو فراموش نخواهی کرد. - **لَن تَجلسُوا هنا** : ( هرگز ) اینجا نخواهید نشست.

✓ چند مثال برای درک بهتر درس : ✓

۱- **يُحَاوِلُونَ** ( تلاش می کنند ) ⇐ **أَن يُحَاوِلُوا** ( که تلاش کنند )

۲- **تَفْرَحُونَ** ( شاد می شوید ) ⇐ **لَيَكُنَّ تَفْرَحُوا** ( تا اینکه شاد شوید )

۳- **تَجْعَلِينَ** ( قرار می دهی ) ⇐ **حَتَّى تَجْعَلِي** ( تا اینکه قرار دهی )

۴- **تَحْكُمُونَ** ( داوری می کنید ) ⇐ **لَتَحْكُمُوا** ( تا داوری کنید )

□ **نکته ۱** □ : ترکیب ؛ « **أَن + لا ( نفی ) + فعل مضارع [ مرفوع ] = أَلَّا + فعل مضارع [ منصوب ]** »

مثال : **أَن + لا ( نفی ) + يرجعون = أَلَّا يَرْجِعُوا / أَلَّا يَرْجِعُوا** ( اینکه باز نگردند )

□ **نکته ۲** □ : فعلی که حرف « **لَ** » [ ناصبه ] بر سر آن آمده است در جمله غالباً **عَلَّتْ** وقوع فعل قبل از خود می باشد، به همین دلیل به آن

« **لام تعلیل** » گفته می شود. مثال :

۱- **إصبروا لِيَحْكُمَ اللهُ بَيْنَنَا** : صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. ( « **داوری کند** » **عَلَّتْ فعل** « صبر کنید » می باشد )

۲- **نحنُ نَحْوِلُ فِي أَدَاءِ واجباتنا لِنَنْجَحَ** : ما در انجام تکالیفمان تلاش می کنیم تا موفق شویم. ( « **موفق شویم** » **عَلَّتْ فعل** « تلاش می کنیم » می باشد )





\*\*\* « کلمات و لغات درس پنجم » \*\*\*

|  |  |
|--|--|
| ۲۲) مَقَالَ : گفتار                          | ۱) أَجَلٌ : به تأخیر انداخت ( مضارع : يُؤَجِّلُ / امر : أَجَلْ / مصدر : تَأَجَّلَ )  |
| ۲۳) الإِطَار الإِحتِیاطیّ : چرخ یدکی         | ۲) اِغْتَرَّ : فریب خورد ( مضارع : یَغْتَرُّ / مصدر : اِغْتَرَّ )                    |
| ۲۴) مُحَدَّد : مشخص شده                      | ۳) اِسْتِشَارَ : مشورت کرد ( مضارع : یَسْتَشِیرُ / مصدر : اِسْتِشَارَ )              |
| ۲۵) قُطْن : پنبه                             | ۴) اِضْطَرَّ : ناگزیر کرد ( مضارع : یَضْطَرُّ / مصدر : اِضْطَرَّ )                   |
| ۲۶) جِلْد : پوست                             | ۵) فَاتٌ : از دست رفت ( مضارع : یَفُوتُ / امر : فَتْ / مصدر : فَوَتْ )               |
| ۲۷) لَن : حرف، نشانه آینده منفی              | ۶) فَشِلٌ : شکست خورد ( مضارع : یَفْشَلُ / مصدر : فَشِلَ )                           |
| ۲۸) عِدَّةٌ : چند                            | ۷) كُنٌ : باش ( ماضی : كَانَ / مضارع : یَكُونُ / مصدر : كَوَّنَا )                   |
| ۲۹) لِمَ : بر سر مضارع به معنای « تا اینکه » | ۸) بَعَدٌ : دور ساخت ( مضارع : یُبْعَدُ / امر : بَعُدْ / مصدر : تَبْعِدَ )           |
| ۳۰) خُطَّةٌ : نقشه حَرَجٌ : حالت بحرانی      | ۹) تَبَيَّنَ : آشکار شد ( مضارع : یَتَبَيَّنُ / امر : تَبَيَّنْ / مصدر : تَبَيَّنَ ) |
| ۳۱) مِحْرَارٌ : دما سنج                      | ۱۰) قَرَّرَ : قرار گذاشت ( مضارع : یَقْرَرُ / امر : قَرِّرْ / مصدر : تَقَرَّرَ )     |
| ۳۲) مُعَارَضَةٌ : مخالفت                     | ۱۱) حَدَّثَ : سخن گفت ( مضارع : یُحَدِّثُ / امر : حَدِّثْ / مصدر : تَحَدَّثَ )       |
| ۳۳) خُلَّةٌ : دوستی                          | ۱۲) قَرَّبَ : نزدیک ساخت ( مضارع : یُقَرِّبُ / امر : قَرِّبْ / مصدر : تَقَرَّبَ )    |
| ۳۴) صُعُوبَةٌ : سختی صیام : روزه             | ۱۳) رَزَقَ : روزی داد ( مضارع : یَرْزُقُ / امر : اَرْزُقْ / مصدر : رَزَقَ )          |
| ۳۵) حَضْرَةٌ : جناب                          | ۱۴) رَاجَعَ : مراجعه کرد ( مضارع : یُرَاجِعُ / امر : رَاجِعْ / مصدر : مُرَاجَعَةٌ )  |
| ۳۶) زاویة : گوشه                             | ۱۵) سَاقٌ : رانندگی کرد ( مضارع : یَسُوقُ / مصدر : سَوَّقَ )                         |
| ۳۷) اِحْتِیَالٌ : فریبکاری                   | ۱۶) نَالَ : به دست آورد، یافت ( مضارع : یَنَالُ / امر : نَلْ / مصدر : نَيْلٌ )       |
| ۳۸) صَیْدَلِیَّةٌ : داروخانه                 | ۱۷) نَدَبٌ : فراخواند ( مضارع : یَنْدُبُ / مصدر : نَدَبَةٌ )                         |
| ۳۹) صَیْدَلِیٌّ : داروخانه دار               | ۱۸) عَاهَدَ : پیمان بست ( مضارع : یُعَاهِدُ / امر : عَاهِدْ / مصدر : مُعَاهَدَةٌ )   |
|  | ۱۹) ضَمِنَ : ضمانت کرد ( مضارع : یَضْمَنُ )  |
|  | ۲۰) وَاجَهَ : رو به رو شد ( مضارع : یُواجِهُ / امر : واجِهْ / مصدر : مُواجِهَةٌ )    |
|  | ۲۱) وَزَعَ : پخش کرد ( مضارع : یُوزِعُ / امر : وَزِعْ / مصدر : تَوَزِعَ )            |

\*\*\* « کلمات مترادف درس پنجم » \*\*\*

|   |  |   |
|---|--|---|
| ۹) یَغْرِسُ = یَزَعُ ( می‌کارد، می‌رویاند ) | ۵) وَزَعَ = قَسَمَ ( توزیع کرد، تقسیم کرد )            | ۱) مَشَاكِلٌ = صُعُوبَات ( مشکلات، سختی‌ها )            |
| ۱۰) خُلَّةٌ = صَدَاقَةٌ ( دوستی )           | ۶) اِثْمٌ = ذَنْبٌ = مَعْصِیَةٌ = سَیِّئَةٌ ( گناه )   | ۲) نَتِیجَةٌ = غَايَةٌ = نِهَايَةٌ ( پایان، هدف، غایب ) |
|   | ۷) مَقَالَ = قَوْلٌ = كَلَامٌ = حَدِيثٌ ( گفتار، سخن ) | ۳) قَاعَةٌ = صَالَةٌ ( سالن )                           |
|   | ۸) حَدَّثَ = قَالَ = كَلَّمَ = تَكَلَّمَ ( سخن گفت )   | ۴) تَأَجَّلَ = تأخیر ( به عقب انداختن )                 |

\*\*\*\*\* « کلمات متضادّ درس پنجم » \*\*\*\*\*

- |  |  |
|--|--|
| ۱۴) یَجْلِسُ (می‌نشیند) ≠ قَوْمٌ (برمی‌خیزد)                                       | ۱) حُسْنٌ (خوبی) ≠ سُوءٌ (بدی)                                       |
| ۱۵) نَسَى (فراموش می‌کنیم، از یاد می‌بریم) ≠ نَذَرَ (به یاد می‌آوریم، یاد می‌کنیم) | ۲) صُوبَةٌ (سختی) ≠ سُهولةٌ (راحتی)                                  |
| ۱۶) تَكَرَّهُونَ (ناپسند می‌دارید) ≠ تُحِبُّونَ (دوست می‌دارید)                    | ۳) صَعْبٌ (دشوار) ≠ سَهْلٌ (آسان)                                    |
| ۱۷) حَلَّةٌ (دوستی) ≠ عداوةٌ / عُدوانٌ (دشمنی)                                     | ۴) إِخْوَانٌ (برادران) ≠ أَخَوَاتٌ (خواهران)                         |
| ۱۸) جاهِلٌ (نادان) ≠ عاقِلٌ (دانا)   | ۵) كاذِبٌ (دروغگو) ≠ صادقٌ (راستگو)                                  |
| ۱۹) مُعَارَضَةٌ (مخالفت کردن) ≠ مُوافَقَةٌ (موافقت کردن)                           | ۶) كَذِبٌ (دروغ، دروغگویی) ≠ صِدْقٌ (راستی)                          |
| ۲۰) يَبِّعُ (فروختن) ≠ شِراءٌ (خریدن)  | ۷) لا تَكْذِبُ (دروغ نگو) ≠ لا تَصْدُقُ (راست نگو)                   |
| ۲۱) قَرِيبٌ (نزدیک) ≠ بَعِيدٌ (دور)  | ۸) قَصِيرٌ (کوتاه) ≠ طَوِيلٌ (بلند، طولانی)                          |
| ۲۲) يُقَرِّبُ (نزدیک می‌کند) ≠ يَبْعِدُ (دور می‌سازد)                              | ۹) حَاضِرٌ (حاضر شدن) ≠ غَائِبٌ (غایب شدن)                           |
| ۲۳) بَرٌّ (نیکی) ≠ سَيِّئَةٌ (بدی)   | ۱۰) يَحْضُرُونَ (حاضر می‌شوند) ≠ يَغِيْبُونَ (غایب می‌شوند)          |
| ۲۴) أَصْدِقَاءٌ (دوستان) ≠ أَعْدَاءٌ (دشمن)  | ۱۱) فَرِحَ (شاد شد) ≠ حَزِنَ (ناراحت شد)                             |
| ۲۵) نِهَایَةٌ (پایان) ≠ بَدَایَةٌ (آغاز)   | ۱۲) نَجَحَ (موفق شد) ≠ فَشِلَ (شکست خورد)                            |
|  | ۱۳) شَرٌّ (بد، بدی، بدتر، بدترین) ≠ خَيْرٌ (خوب، خوبی، بهتر، بهترین) |

\*\*\*\*\* « جمع‌های مکسر درس پنجم » \*\*\*\*\*

- |   |  |                                   |
|---|--|-----------------------------------|
| ۱۵) قَوَاعِدٌ ← قَاعِدَةٌ (قاعده)         | ۸) أَخلاقٌ ← خُلُقٌ ، خَلْقٌ (رفتار، منش، خوی) | ۱) أَحاديثٌ ← حَدِيثٌ (سخن، نو)   |
| ۱۶) مَشاكِلٌ ← مُشْكِلَةٌ (مشکل، سختی)    | ۹) طُلَّابٌ ← طالِبٌ (دانش‌آموز، دانشجو)       | ۲) جُدُوعٌ ← جِذْعٌ (تنه)         |
| ۱۷) أَسْئَلَةٌ ← سَؤالٌ (پرسش)            | ۱۰) إِخْوَانٌ / إِخْوَةٌ ← أَخٌ (برادر)        | ۳) أَعْمالٌ ← عَمَلٌ (کار، کردار) |
| ۱۸) أَدِقاءٌ ← صَدِيقٌ (دوست)             | ۱۱) أَغْصانٌ / غِصُونٌ ← غُصْنٌ (شاخه)         | ۴) زَوایاٌ ← زَوايَةٍ (گوشه)      |
| ۱۹) زُمَّلاءٌ ← زَمِیلٌ (همشاگردی، همکار) | ۱۲) خُطَطٌ ← خُطَّةٌ (نقشه)                    | ۵) جُلُودٌ ← جِلْدٌ (پوست)        |
|   | ۱۳) أَثْمارٌ ← ثَمَرٌ (میوه، نتیجه)            | ۶) أَدویةٌ ← دَواءٌ (دارو)        |
|   | ۱۴) حُبوبٌ ← حَبٌّ (دانه)                      | ۷) أَوْرَاقٌ ← وَرَقٌ (برگ)       |

محل یادداشت نکات



« به نام او ، به یاد او ، برای او »

\*\*\* قواعد درس ششم ( الفعل المضارع ۲ ) \*\*\*

« جزوه درسی : یازدهم »

« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

\*\*\* تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان های حلی \*\*\*

« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

## 📖 « قواعد درس ششم » : « ترجمه الفعل المضارع ( ۲ ) »

**مقدمه درسی :** در درس قبل با فعل **مضارع التزامی** ( حروف ناصبه بر سر مضارع منصوب ) آشنا شدیم.

اکنون در این درس با حروف دیگری آشنا شویم که بر سر مضارع معمولی می آیند و تغییراتی را در ترجمه ی آنها و همچنین در آخر این افعال ایجاد می کنند.

اگر حروفی مانند « **لَمْ - لا ( نهی ) - لَ** » ( **حروف جازمه** ) بر سر فعل مضارع بیایند تغییراتی را در آخر فعل مضارع ایجاد می کنند، که عبارتند از :

۱) صیغه هایی که به حرکت « **ضمه** » ختم می شوند، « **ساکن** » می پذیرند. ( صیغه های ؛ ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ )

مثال : لَمْ + يَكْتَسِبُ / لَمْ يَكْتَسِبْ / لَمْ تَكْتَسِبْ / لَمْ أَكْتَسِبْ / لَمْ نَكْتَسِبْ.

۲) مابقی صیغه ها که به حرف « **ن** » ختم می شوند ( صیغه های ؛ ۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ )، « **نون آخرشان** » حذف می شود ( به جز دو صیغه ۶ و ۱۲ )

که هیچ تغییری در ظاهرشان ایجاد نمی شود. مثال :

لَمْ + يَكْتَسِبَانِ / لَمْ يَكْتَسِبَا / لَمْ تَكْتَسِبَا / لَمْ أَكْتَسِبَا / لَمْ نَكْتَسِبَا ( ۶ و ۱۲ )

### ◆ ( ۱ ) نکات مربوط به « حرف لَمْ » [ حرف جازمه ] :

۱- حرف « **لَمْ** » معنای فعل مضارع را به « **ماضی منفی ساده** یا **ماضی نقلی منفی** » تبدیل می کند.

مثال : - لَمْ يَكْتَسِبُوا : به دست نیاوردند / به دست نیاورده اند

۲- حرف « **لَمْ** » را با حرف « **لِمَ** » ( مخفف « **لِمَاذَا ؛ برای چه ؟** » ) اشتباه نکنیم. با این توضیح که « **لِمَ** » هیچ تغییری در آخر فعل به وجود نمی آورد.

مثال : لَمْ يَكْرِمْ / لَمْ يَكْرِمُوا / لَمْ تَكْرِمُوا ( باعث تغییراتی در فعل شده است ) - لَمْ يَكْرِمْ / لَمْ يَكْرِمُونَ / لَمْ تَكْرِمَانِ ( بدون تغییر )

### ◆ ( ۲ ) نکات مربوط به « حرف لا ( نهی ) » [ حرف جازمه ] :

۱- برای باز داشتن شخصی از انجام کاری به کار می رود.

۲- حرف « **لا** » ( **نهی** ) بر سر ۶ صیغه ی مخاطب معنای « **امر منفی** » می دهد. مثال :

- لا تَتَكَلَّمُوا : سخن نگویند // لا تَتَحَرَّكِي : حرکت نکن.

۳- و بر سر ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم به صورت « **نباید + مضارع التزامی** » ترجمه می شود. مثال :

- لا يَتَكَلَّمُوا : نباید سخن بگویند // لا تَتَحَرَّكِي : نباید حرکت کنیم. ( لای نهی بر سر صیغه های غائب و متکلم )

۴- حرف « **لا نهی** » را با حرف « **لا نفی** » اشتباه نکنیم. مثال :

- لا يَكْتُبُ : نباید بنویسد / لا تَكْتُبِي : ننویس / لا نَكْتُبُ : نباید بنویسیم ( لای نهی بر سر فعلها )

- لا يَكْتُبُ : نمی نویسد / لا تَكْتُبِينَ : نمی نویسی / لا نَكْتُبُ : نمی نویسیم ( لای نفی بر سر فعلها )

### انواع « لا » :

۱) « **لای نفی** » : بر سر فعل مضارع می آید و هیچ تغییری در آخر فعل ایجاد نمی کند و فعل به صورت « **مضارع اخباری منفی** » ترجمه می شود.

( حرف « **لای نفی** » غیر عامل می باشد ) مثال : - هُمْ لَا يَعْلَمُونَ ... : آنها یاد نمی گیرند ... . - لَا تَعْلَمُونَ ... : شما نمی دانید ... .

۲) « **لای نهی** » : بر سر فعل مضارع می آید و تغییراتی بیان شده را ایجاد می کند. ( مجزوم می کند ) و معنای فعل به « **امر منفی** » تبدیل می شود.

( حرف « **لای نهی** » عامل جزم می باشد ) مثال : - لَا تَطْلُبُوا ... : طلب نکنید ... . - أَنْتِ لَا تَتَكَاَسَلِي : تو تنبلی نکن

☑ همانطور که بیان شد « **لای نهی** » بر سر صیغه های غائب و متکلم به صورت « **نباید + مضارع التزامی** » معنا می شود. - لَا يَتَكَاَسَلُوا : نباید تنبلی کنند.

◆ (۳) نکات مربوط به « حرف لـ » [ حرف جازمه ] :

۱- این حرف بر سر « ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم » می آید.

۲- معنای فعل مضارع را به « باید + مضارع التزامی ( مؤکد ) » تبدیل می کند. مثال :

لِيَعْلَمَ كُلُّ انْسَانٍ ... : هر انسانی باید بداند ...  
لِنَطْلُبُ جَمِيعًا ... : همی ما باید بدانیم ...

انواع « لـ » :

۱) « لـ جازه » ( لام جازه ) : این حرف بر سر اسم ها می آید که به اسم بعد از « مجرور به حرف جرّ » گفته می شود.

( لازم به ذکر است که تمامی مصادر ( اعم از مجرد و مزید ) « اسم » می باشند و اگر حرف « لـ جازه » بر سر آنها بیاید، « مجرور به حرف جرّ » می شوند )

مثال : اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا لِصَدِيقِي : کتابی را برای دوستم خریدم. ( لـ + صَدِيقِي ← صَدِيق : مجرور بحرف جرّ )

۲) « لـ ناصبه » ( لام ناصبه ) ( در درس قبل توضیح داده شد )

۳) « لـ جازمه » ( لام جازمه ) ( در کادر شماره (۳) توضیح داده شد )

چند راه مهم برای تشخیص « لـ ناصبه » از « لـ جازمه » :

۱) از طریق ترجمه فعل : « لـ ناصبه » به صورت « تا - تا اینکه - برای اینکه + مضارع التزامی » ترجمه می شود.

ولی « لـ جازمه » به صورت « باید + مضارع التزامی ( مؤکد ) » ترجمه می شود.

۲) « لـ ناصبه » بر سر « ۱۴ صیغه » فعل مضارع می آید، ولی « لـ جازمه » بر سر « ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم » می آید.

← ← به این معناست که اگر « حرف لـ » بر سر ۶ صیغه مخاطب بیاید قطعاً « لـ ناصبه » می باشد. - لِتَكْتُبُوا : تا اینکه بنویسید ( لـ ناصبه )

مثال : بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ : پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند. - الْمُسْلِمُونَ لِيَتَّحِدُوا فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ : مسلمانان باید در همه حال متحد شوند.

۳) « لـ ناصبه » غالباً داخل جمله می آید و وابسته به فعل دیگری است. ( علّت وقوع فعل دیگری می باشد )

ولی « لـ جازمه » غالباً شروع کننده و تک فعل جمله بوده و به فعل دیگری وابسته نیست. ( علّت وقوع فعل دیگری نمی باشد )

- هُوَ ذَهَبَ إِلَى السُّوقِ لِيَشْتَرِيَ الْفَاكْهَةَ : او به بازار رفت تا میوه بخرد. - الطَّلَابُ لِيُطَالِعُوا دَرُوسَهُمْ : دانش آموزان باید دروسشان را مطالعه کنند.

( اگر بخواهیم « لـ ناصبه » را ابتدای جمله بیاوریم ، غالباً ادامه ی جمله یک فعل ماضی می آوریم ) مثال :

- لِأُدْرَسَ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : برای اینکه زبان عربی را تدریس کنم، به مدرسه رفتم.

📖 نکات ویژه ی درس : ↓↓↓↓↓

📌 نکته ۱ : اگر حروفی مانند « و - ف - ثَمَّ - وَلَكِنْ » قبل از « لـ جازمه » بیاید ، حرکت آن ( لـ جازمه ) ساکن می شود. مثال :

- ف + لِيَعْبُدُوا ← فليعبُدوا ( پس باید عبادت کنند )  
- ف + لِنَتَأَمَّلُ ← فلنتأمل ( پس باید تأمل کنیم )

📌 نکته ۲ : اگر آخر فعلی ساکن بود ( للغائبه ماضی ) یا ساکن شد ( صیغه های ۱ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ ) و بعد از آن یک « اسم ال دار » آمده بود ،

حرکت « ساکن ( ـ ) » از آخر فعل حذف شده و به جای آن « کسره ی عارضی ـ » می گیرد. مثال :

۱) ساکن باشد ؛ - ذَهَبْتُ + الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ = ذَهَبْتُ الطَّالِبَةُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . ( کسره در « ذَهَبْتُ » عارضی می باشد )

۲) ساکن بشود ؛ - لا تَطْلُبُ + السِّيئَاتِ أَبَدًا = لا تَطْلُبُ السِّيئَاتِ أَبَدًا . ( کسره در « لا تَطْلُبُ » عارضی می باشد )

نکته ۳ □ : اگر « حرف لـ » بر سر ضمایر متصل ( لَ - هُمَا - هُم - هَا - هُنَّ - هُنَّ - ... - نَا ) [ به جز ضمیر « ی » ] بیاید،

حرکت « لـ » با « فتحه ـ » خوانده می‌شود. مثال :

لـ + كُمْ = كُمْ      لـ + نَا = نَا      لـ + هُنَّ = لِهِنَّ      لـ + ی = لی

نکته ۴ □ : با معانی حرف « لـ » در عبارات مختلف آشنا شویم :

الف) حرف « لـ » بر سر اسم :

۱) « حرف لـ » به معنای « مال - از آن » [ حرف جرّ « لـ + اسم » ] :

- لِمَنْ هَذِهِ السَّيَّارَةُ : این ماشین مال کیست ؟

۲) « حرف لـ » به معنای « برای » [ حرف جرّ « لـ + اسم » ] :

- خَرَجَ الرَّجُلُ لِكَسْبِ الرِّزْقِ لِأُسْرَتِهِ : مرد برای کسب روزی برای خانواده‌اش خارج شد.

۳) « حرف لـ » به معنای « داشتن » [ حرف جرّ « لـ + ضمیر یا اسم در ابتدای جمله » ] :

- لَنَا مَعْلَمٌ شَهِيرٌ فِي مَدْرَسَتِنَا : معلمی مشهور در مدرسه‌مان داریم.

ب) حرف « لـ » بر سر فعل مضارع :

۱) « حرف لـ » به معنای « تا / تا اینکه / برای اینکه + مضارع التزامی » [ حرف ناصبه « لـ + فعل مضارع منصوب » ] :

- ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَالِ : به بازار رفتم تا اینکه باتری تلفن همراه بخرم.

۲) « حرف لـ » به معنای « باید + مضارع التزامی » [ حرف جازمه « لـ + فعل مضارع مجزوم » ] :

- نَحْنُ لِنَسْتَوَكِّلُ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ : ما باید در زندگی بر خدا توکل کنیم.

نکته ۵ □ : در زبان عربی برای بیان اجبار و الزام ( باید ) از راه‌های زیر استفاده می‌کنند :

۱) « حرف جرّ عَلى » در ابتدای جمله ؛ عَلَيْنَا بِالتَّشَكُّرِ : باید تشکر کنیم.

۲) « فعل يَجِبُ » + عَلى ؛ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَجْتَهِدَ : باید ( واجب است ) که تلاش کنیم.

۳) « حرف لـ امر » ( جازمه ) بر سر فعل مضارع ؛ لِأَجْتَهِدَ فِي أُمُورِي : باید در کارهایم تلاش کنم.

♦ تمرین ۱) : انواع فعل‌های خواسته شده را با ترجمه‌شان بسازید :

- « با حرف لَمْ » :

۱) لَمْ + يُشَاهِدُنْ      / .....      ۲) لَمْ + تُجَالِسُ      / .....      ۳) لَمْ + تُحَاوِلَانِ      / .....  
 ۴) لَمْ + تَذَهَّبِينَ      / .....      ۵) لَمْ + تَتَنَاوَلُونَ      / .....      ۶) لَمْ + تَتَدَبَّرْنَ      / .....

- « با حرف لَا ( نهی ) » :

۱) لَا + تَقْرَبَانِ      / .....      ۲) لَا + تُشَاهِدِينَ      / .....      ۳) لَا + تَتَّبِعْ      / .....  
 ۴) لَا + أَقْدِمْ      / .....      ۵) لَا + تُتَزَلَّنْ      / .....      ۶) لَا + يُقْرَبُونَ      / .....

- « با حرف لـ ( جازمه ) » :

۱) لـ + نُقْرَبُ      / .....      ۲) لـ + يُحَاوِلْنَ      / .....      ۳) لـ + يَتَنَاوَلُ      / .....  
 ۴) لـ + يَتَّبِعْنَ      / .....      ۵) لـ + يُشَاهِدُونَ      / .....      ۶) لـ + أَتَدَبَّرُ      / .....

♦ تمرین ۲ : « انواع فعل مضارع [ مرفوع و منصوب و مجزوم ] را در عبارات زیر تعیین کنید » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) « أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ ! » :
- ۲) « إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا بِأَنْفُسِهِمْ ! » :
- ۳) « أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ! » :
- ۴) « لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ » :
- ۵) نحنُ نتناولُ الرِّمَانَ لِتَكْوِينِ الكَرِيَّاتِ الحَمْرَاءِ فِي جِسْمِنَا ! :
- ۶) لَيْسَتْ يَقِظُ كُلُّ الْمُسْلِمِينَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ حَتَّى يَأْخُذُوا حَقَّهُمْ مِنَ الظَّالِمِينَ ! :
- ۷) أَنتُمْ تُسَافِرُونَ إِلَى ذَلِكَ الْبَلَدِ لِتُفْتَشُوا عَنْ مَوْضِعٍ مُهِمٍّ ! :
- ۸) مَا تَفَعَّلَى مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ تُشَاهِدِي ثَمَرَتَهُ فِي حَيَاتِكَ ! :
- ۹) إِنْ تَرَفَضُوا مَا يَعْرِضُهُ الْغَرْبُ عَلَيْكُمْ مِنَ التَّحَلُّلِ وَ الْفَسَادِ تَفُوزُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ! :
- ۱۰) هُوَ لَا التَّلَامِيذُ لَمْ يَهْمِلُوا فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ لِيَفُوزُوا فِي جَمِيعِ الْإِمْتِحَانَاتِ ! :
- ۱۱) مَنْ لَمْ يَجْعَلْ حَيَاةَ الْعُلَمَاءِ وَسِيلَةً لِهَدَايَتِهِ يَضِلَّ : :
- ۱۲) الطُّلَّابُ لِيَجْتَهِدُوا فِي الدَّرُوسِ وَ لِيُسَاعِدُوا أَصْدِقَاءَهُمْ ! :
- ۱۳) لِنَسْتَمِعَ إِلَى كَلَامٍ مَنْ يُلْقَى مُحَاضَرَةً حَتَّى يُرْفَعَ شَأْنُنَا ! :
- ۱۴) مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ ضَمِيرِهِ وَاعِظٌ، فَلَنْ يَكُونَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ حَافِظًا ! :
- ۱۵) يَجِبُ أَلَّا نَسْمَحَ لِلْآخِرِينَ أَنْ يَسْبِقُونَا بِالْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ ! :
- ۱۶) الْعَالَمُ يَقُومُ بِالْعَمَلِ وَ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَقْرَأَ مِنْ هَذِهِ السَّنَةِ الْإِلَهِيَّةِ ! :
- ۱۷) لَمْ يَرْجِعْ إِخْوَتَنَا، فَلَنْصَبِرَ حَتَّى نَشَاهِدَهُمْ لِأَنَّهُمْ يَنْتَظِرُونَ مِنَّا مُسَاعَدَةً ! :
- ۱۸) « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا، قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا » :
- ۱۹) لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ تُحَسَّنَ إِلَيْكَ ! :
- ۲۰) إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ، فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا ! :

کانال تلگرام ↩ / @Arabicfadaei

محل یادداشت نکات 

\*\*\* « لغات و کلمات درس ششم » \*\*\*

|   |  |
|---|--|
| (۱۷) صَمَدٌ : بی نیاز   | (۱) اُردیَّةٌ : اُردو  |
| (۱۸) عَدَّ : به شمار آورد ( مضارع : یُعَدُّ )   | (۲) اَسْلَمَ : اسلام آورد ( مضارع : یُسَلِّمُ / اَمْرٌ : اَسْلِمُ / مصدر : اِسْلَامٌ ) |
| (۱۹) فَخْرِيَّةٌ : افتخاری  | (۳) اَشَارَ : اشاره کرد ( مضارع : یُشِيرُ / اَمْرٌ : اَشِرْ / مصدر : اِشَارَةٌ )       |
| (۲۰) فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی  | (۴) اَطْعَمَ : خوراک داد ( مضارع : يُطْعِمُ / اَمْرٌ : اَطْعِمْ / مصدر : اِطْعَامٌ )   |
| (۲۱) قَارِبٌ : نزدیک شد ( مضارع : يُقَارِبُ / اَمْرٌ : قَارِبْ / مصدر : مُقَارَبَةٌ )       | (۵) اَلْتَقَى : انداخت ( مضارع : یُلْتَقِي / اَمْرٌ : اَلْتَقِ / مصدر : اِلْتِاقٌ )    |
| (۲۲) لِمَ : بر سر فعل مضارع ؛ « باید / برای اینکه »   | (۶) اَلْتَقَى مُحَاضِرَةً : سخنرانی کرد  |
| (۲۳) لا : حرف نفی فعل مضارع / حرف نهی فعل مضارع   | (۷) اِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی   |
| (۲۴) لَمْ : حرف نفی فعل مضارع مجزوم   | (۸) اُنْكَرَ : آنکارا  |
| (۲۵) كَفُوْهُ : همتا  | (۹) اَوْصَى : سفارش کرد ( مضارع : يُوصِي )   |
| (۲۶) مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی  | (۱۰) تَقَافَةٌ : فرهنگ ( تَقَافِيٌّ : فرهنگی )   |
| (۲۷) حَصَلَ عَلِيٌّ : به دست آورد ( مضارع : يَحْصُلُ / اَمْرٌ : اَحْصِلْ / مصدر : حُصُولٌ ) | (۱۱) جوع : گرسنگی  |
| (۲۸) مُسْتَشْرَقٌ : خاور شناس   | (۱۲) مَدَّ : کشیدن ، گستردن  |
| (۲۹) مُعْجَبَةٌ بِـ : شیفته‌ی   | (۱۳) حَضَارَةٌ : تمدن  |
| (۳۰) مُقَابَلَةٌ : مصاحبه   | (۱۴) دُكْتُورَاهُ : دکترا  |
| (۳۱) وَلَدٌ : زایید ( مضارع : يَلِدُ / اَمْرٌ : لِدْ / مصدر : وِلَادَةٌ )                   | (۱۵) شَهَادَةٌ : مدرک  |
| (۳۲) شَكَّلَ : تشکیل داد ( مضارع : يُشَكِّلُ / اَمْرٌ : شَكِّلْ / مصدر : تَشْكِيلٌ )        | (۱۶) مُنْدٌ : از   |

\*\*\* « کلمات مترادف درس ششم » \*\*\*

|  |   |   |
|--|---|---|
| (۹) شَأْنٌ = مَقَامٌ ( مقام )            | (۵) طُفُوْلَةٌ = صِغَرٌ ( کودکی ، خردسالی ) | (۱) تَعَدُّ = تَحْسَبُ ( به حساب می آورد، به شمار می رود )  |
| (۱۰) دِرَاسَاتٌ = اُبْحَاثٌ ( پژوهش ها ) | (۶) سَنَةٌ = عَامٌ ( سال )                  | (۲) حَصَلَ عَلِيٌّ = اِكْتَسَبَ ( به دست آورد )             |
| (۱۱) هَدَفٌ = غَايَةٌ ( هدف، پایان )     | (۷) لِسَانٌ = لُغَةٌ ( زبان )               | (۳) فَرَائِضٌ = وَاجِبَاتٌ = تَكَالِيفٌ ( واجبات ، تکالیف ) |
| (۱۲) اَلْفَتْ = كَتَبَتْ ( نوشت، نگاشت ) | (۸) حِيْنَ = لَمَّا ( هنگامی که )           | (۴) قَوْلٌ = كَلَامٌ = حَدِيثٌ ( سخن ، کلام )               |

\*\*\* « کلمات متضاد درس ششم » \*\*\*

|   |   |
|---|---|
| (۹) تَحَزَنُ ( ناراحت می شوی ) # تَفْرَحُ ( شاد می شوی )    | (۱) شَرَقٌ ( مشرق ) # غَرَبٌ ( مغرب )                         |
| (۱۰) تُحِبُّ ( دوست می داری ) # تَكْرَهُ ( ناپسند می داری ) | (۲) بَدَأَ ( شروع کرد ) # خَتَمَ ( تمام کرد، به پایان رساند ) |
| (۱۱) اَعْطَى ( داد ) # اَخَذَ ( گرفت )                      | (۳) حَصَلَ عَلِيٌّ ( به دست آورد ) # فَقَدَ ( از دست داد )    |
| (۱۲) عَدَاوَةٌ ( دشمنی ) # صَدَاقَةٌ ( دوستی )              | (۴) دَرَسَ ( درس داد ) # دَرَسَ ( درس خواند )                 |
| (۱۳) عَاقِلٌ ( خردمند ) # جَاهِلٌ ( نادان )                 | (۵) يُقَارِبُ ( نزدیک می شود ) # يَبْتَعِدُ ( دور می شود )    |
| (۱۴) لَكَ ( برای تو ) # عَلَيْكَ ( بر ضد تو )               | (۶) وَفَاتٌ ( مرگ، فوت ) # وِلَادَةٌ ( تولد، به دنیا آمدن )   |
| (۱۵) اَمَنَّا ( ایمان آوردیم ) # كَفَرْنَا ( کافر شدیم )    | (۷) مَاتَ ( مُرد ) # وُلِدَ ( متولد شد، به دنیا آمد )         |
| (۱۶) شِتَاءٌ ( زمستان ) # صَيْفٌ ( تابستان )                | (۸) قَصِيْرٌ ( کوتاه ) # طَوِيْلٌ ( طولانی )                  |





## « قواعد درس هفتم » : تأثیر اللغمة الفارسیة علی اللغمة العربیة :

**نواسخ** : به مجموعه عواملی که بر سر جمله اسمیه می آیند و حکم « مبتدا » و « خبر » بودن را از آنها می گیرند و نقشها و احکام جدیدی به آنها می دهند.  
**نواسخ** عبارتند از : (۱) افعال ناقصه (۲) حروف مشبّهة بالفعل (۳) حرف لای نفی جنس [ موارد ۲ و ۳ در پایه دوازدهم خوانده می شود ]

(۱) افعال ناقصه : عبارتند از : « کانَ ( است - بود ) - صارَ ( شد ) - اصْبَحَ ( گردید ) - لیسَ ( نیست ) »

**بیشتر بدانیم** : این افعال بر سر جمله اسمیه می آیند و « مبتدا » را بدون اینکه تغییر دهند، « اسم خود » با علامت « مرفوع » ( َ / ان / ون ) و « خبر » را « خبر خود » و علامت آن را « منصوب » ( ُ / ین / ین ) می گرداند. مثال :

الطَّالِبُ نَاجِحٌ ← کانَ + الطَّالِبُ نَاجِحٌ = کانَ الطَّالِبُ نَاجِحاً . [ الطَّالِبُ : اسم کانَ // نَاجِحاً : خبر کانَ ]

☑☑ (۱) اسم افعال ناقصه : اسم افعال ناقصه مانند « فاعل و نائب فاعل » به سه شکل دیده می شود :

(۱) اسم ظاهر : در دو صیغه « ۱ و ۴ » همی افعال : لیسَتِ الطَّالِبَةُ مُتْکاسِلَةٌ : ( الطَّالِبَةُ : اسم لیسَتِ // مُتْکاسِلَةٌ : خبر لیسَتِ )

(۲) ضمیر بارز : (۱) در فعل ماضی : به جز دو صیغه « ۴ او »، بقیه صیغه ها شناسه فعلها (علامت) ، « اسم افعال ناقصه » از نوع « ضمیر بارز » اند. مثال : اصْبَحْتُمَ : « اسم اصْبَحَ : ضمیر بارز تُم » // کُنْنا : « اسم کانَ : ضمیر بارز نا »

(۲) در مضارع و أمر (متعلقات) : به جز صیغه های « ۴ او و ۷ و ۱۳ و ۱۴ » بقیه صیغه ها همان شناسه های فعلها « اسم افعال ناقصه » از نوع « ضمیر بارز » هستند. مثال : تُصْبِحِينَ : « اسم تُصْبِحُ : ضمیر بارز ینِ // یَصِرْنَ : « اسم یَصِرُ : ضمیر بارز نِ »

(۳) ضمیر مستتر : (۱) صیغه های « ۴ او » در همه ی فعلها به شرطی که اسمشان از نوع « اسم ظاهر » نباشد، یا اینکه انجام دهنده و کننده قبل از افعال ناقصه آمده باشد قطعاً « هُوَ و هِیَ » مستتر می شود.

مثال : الطَّالِبُ کانَ نَاجِحاً : اسم کانَ : « ضمیر مستتر هُوَ » // المؤمنةُ تَکونُ نَشیطَةً : اسم تَکونُ « ضمیر مستتر هِیَ »

(۲) صیغه های « ۷ و ۱۳ و ۱۴ » مضارع و متعلقاتش ( أمر و نهی و ... ) : اسم افعال ناقصه در این صیغه ها قطعاً « ضمیر مستتر » است. ( چون واجب الإستتار اند ). مثال : کُنْ مؤدّباً : اسم کانَ « ضمیر مستتر أنتَ » // اصْبِحْ مَسرورةً : اسم اصْبِحَ « ضمیر مستتر أنا »

☑ نکته ۱ ☑ : از میان افعال ناقصه، فعل « کانَ » در تمامی موارد صرف می شود ؛ ( ماضی - مضارع - أمر - نهی و ... ) ← کانَ - یَکونُ - کُنْ - لا تَکُنْ و ...

- و فعل های « صارَ و اصْبَحَ » : فقط به شکل « ماضی و مضارع » ( در ۱۴ صیغه ) صرف می شوند ؛ ( صارَ - یَصیرُ // اصْبَحَ - یُصْبِحُ )

- و فعل ناقصه ی « لیسَ » فقط دارای « ۱۴ صیغه ماضی » می باشد ؛ ( لیسَ - لیسوا - لیسَتَ - لیسَتوا - لیسنَ - لیسنوا - لیسنَ - لیسنوا )

☑☑ (۲) خبر افعال ناقصه : خبر افعال ناقصه مانند خبر معمولی ( خبر برای مبتدا ) می باشد که در جملات به سه شکل دیده می شود ، با این تفاوت که ؛

علامت خبر افعال ناقصه « منصوب » ( ُ / ین / ین ) ( در اسم مثنی ) / ( در جمع مذکر سالم ) ( )

☑ انواع خبر افعال ناقصه \* :

(۱) خبر مفرد ( تک اسمی ) : کانَ اللهُ غَفوراً : « غَفوراً : خبر کانَ ( مفرد ) »

(۲) خبر جمله : کانَ یأمرُ أهلهُ بالصَّلَاةِ و الزَّکَاةِ ! : « یأمرُ : خبر کانَ ( فعلیه ) »

(۳) خبر شبه جمله : لیسَ الطَّالِبُ فی المَدْرَسَةِ ! : « فی المَدْرَسَةِ : خبر لیسَ ( شبه جمله ) »

☑ نکته ۲ ☑ : اگر جمله ای با « ضمیر منفصل » شروع شده باشد و ما بخواهیم بر سر آن جمله ، « افعال ناقصه » بیآوریم، فعل ناقصه را به شماره صیغه ی

آن ضمیر صرف می کنیم و خبر جمله را به صورت « منصوب » می آوریم. مثال : کانَ + أنا نَاجِحٌ ← کُنْتُ نَاجِحاً .

☐ نکته ۳ ☐ : افعال ناقصه « فاعل » ندارند، « مفعول » نمی پذیرند، و « مجهول » نمی شوند و جملاتی که با این افعال ناقصه شروع می شوند در حکم « جمله اسمیه » می باشند و به تنهایی معنای کاملی ندارند بلکه با « اسم و خبر » خود معنای کاملی پیدا می کنند. مثال :  
- أصبحَ : به معنای « شد » / به تنهایی معنا ندارد / فاعل ندارد / مفعول نمی پذیرد / مجهول هم نمی شود.

معنای افعال ناقصه :

@Arabicfadaei / تلگرام

(۱) معنای فعل ناقصه « كانَ » : [ مضارع و أمر این فعل « يَكُونُ - كُنْ » می باشد ]

الف) فعل ناقصه « كانَ » به معنای « است » ( برای خدا و قیامت ) :

- مثال : كانَ اللهُ رَحِيمًا : خداوند مهربان است.

ب) فعل ناقصه « كانَ » به معنای « بود » : برای زمانی است که بعد از « كانَ » فعل نیامده باشد.

- مثال : كانَ الطَّالِبُ دُؤُوبًا : دانش آموز پایدار بود.

ج) فعل ناقصه « كانَ » به عنوان فعل کمکی معادل « ماضی استمراری » : « كانَ » + فعل مضارع ← ماضی استمراری

- مثال : كانَ التَّلَامِيذُ يَسْمَعُونَ آيَاتِ الْقُرْآنِ : دانش آموزان آیه های قرآن را می شنیدند.

د) فعل ناقصه « كانَ » به عنوان فعل کمکی معادل « ماضی بعید » : « كانَ » + ( قَدْ ) فعل ماضی ← ماضی بعید

- مثال : كانَ الأَطْفَالُ ( قَدْ ) لَعِبُوا فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ : کودکان در حیاط مدرسه بازی کرده بودند.

و) فعل ناقصه « كانَ » به معنای « داشت » : « كانَ » بر سر حرف « لَـ » یا کلمه ی « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » می شود.

- مثال : كانَ لِي كِتَابٌ مَفِيدٌ : کتاب مفیدی داشتم. / كانَ عِنْدِي كِتَابٌ مَفِيدٌ : کتاب مفیدی داشتم.

(۳ و ۲) معنای فعلهای ناقصه « صارَ و أصبحَ » : به معنای « شد - گردید » می باشند. [ مضارع این افعال « يَصْبِرُ و يُصْبِحُ » می باشد ]

- مثال : صارَتِ التَّلْمِيذَاتُ فِي دروسهنَّ ناجحاتٍ : دانش آموزان در درسهایشان موفق شدند.

- مثال : تُصْبِحُ الْحَدِيقَةُ مُخْضِرَةً فِي فصل الرَّبِيعِ : باغ در فصل بهار سرسبز می شود.

(۴) معنای فعل ناقصه « لَيْسَ » : « لَيْسَ » به معنای « نیست » می باشد.

- مثال : لَيْسَتِ الطَّالِبَةُ مُتَكَاسِلَةً : دانش موز تنبل نیست.

محل یادداشت نکات

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

♦ تمرین (۱) : جملات زیر را ترجمه کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) \* (و كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ) \* :
- ۲) \* (لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلنَّاسِينَ) \* :
- ۳) \* (أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) \* :
- ۴) \* (... يَقُولُونَ بِالْأَسْنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) \* :
- ۵) \* (إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) \* :
- ۶) كُنْتُ سَاكِنًا، مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ :
- ۷) كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ :
- ۸) \* (وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) \* :
- ۹) كَانَتْ حَجَرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً :
- ۱۰) كَانَتْ سَمِيَّةٌ بِاتِّظَارِ وَالِدَتِهَا لِلذَّهَابِ إِلَى الْمَنْزِلِ :
- ۱۱) كَانَ صَدِيقِي يَنْتَظِرُ وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ :
- ۱۲) لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةً عَلَى أُسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ :
- ۱۳) كَانَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً :
- ۱۴) كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدَّتَيْنِ :
- ۱۵) لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زُمْلَائِي نَظِيفَةً :
- ۱۶) كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بِمَهَارَةٍ بَالِغَةٍ :
- ۱۷) \* (وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) \* :
- ۱۸) فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّالِبُ سَأَلَ الْمُعَلِّمَ عِلْمَ الْأَحْيَاءِ :
- ۱۹) فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ الْمُعَلِّمِ :
- ۲۰) يَوْمَ أَمْسٍ كَانَتْ شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرَقَةً جَدًّا :

♦ تمرین (۲) : محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را تعیین کنید : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) السَّعَادَةُ وَ الصَّدَاقَةُ فَرِيقَانِ سَيَشْتَرِكَانِ فِي مُبَارَاةٍ ! :
- ۲) لِكُورَشٍ قَبْرٌ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ ! :
- ۳) مَا قَطَعْتُ كَلَامَ الْأَخْرَيْنِ وَ اسْتَمَعْتُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ لِأَفْهَمَ مَا يَقُولُونَ ! :
- ۴) الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَبْأَسُوا :
- ۵) أَوْلَيْتُكَ الطَّلَابُ لِيُحَاوِلُوا حَتَّى يَصِلُوا إِلَى أَهْدَافِهِمْ ! :
- ۶) الْمِسْكُ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزَالِ ! :
- ۷) هُوَ اجْتَهَدَ فِي طَوْلِ حَيَاتِهِ الْجَدِيدَةِ كَثِيرًا حَتَّى يَسْتَخْدِمَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى فِي الرَّسْمِ ! :
- ۸) الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ إِحْدَى فِصَالٍ عِنْدَ النَّاسِ ! :
- ۹) أَنْتَ مُصَابٌ بِالزُّكَامِ وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ سَأَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً ! :
- ۱۰) اسْتَطَاعَتْ هَذِهِ الْمُعَلِّمَةُ أَنْ تَعَلَّمَ الطِّفْلَةَ الْمُعَوَّقَةَ حُرُوفَ الْهَجَاءِ عَنْ طَرِيقِ لَمَسِ أَعْضَاءِ بَدَنِهَا السَّلْمِيَّةِ ! :

\*\*\* « لغات و کلمات درس هفتم » \*\*\*

|                           |  |   |
|---------------------------|--|---|
| ۲۱) حُمَى : تب            | ۱۱) مُفردات : واژگان، کلمات  | ۱) اِزْدَادَ : افزایش یافت ( مضارع : يَزْدَادُ / مصدر : اِزْدِياد ) |
| ۲۲) دَخِيل : وارد شده     | ۱۲) اِسْتَوْدَعَ : سپرد ( مضارع : يَسْتَوْدِعُ )                     | ۲) تَحَسَّنَ : خوب شد ( مضارع : يَتَحَسَّنُ / مصدر : تَحَسَّنَ )    |
| ۲۳) دِيبَاج : ابریشم      | ۱۳) تَغَيَّرَ : دگرگون شد ( مضارع : يَتَغَيَّرُ / مصدر : تَغَيَّرَ ) | ۳) اِسْتَدَّ : شدت گرفت ( مضارع : يَسْتَدُّ / مصدر : اِسْتَدَّ )    |
| ۲۴) مُخَضَّرٌ : سرسبز     | ۱۴) تَمَنَّى : آرزو کرد ( مضارع : يَتَمَنَّى )                       | ۴) اِسْتَقَّ : برگرفت ( مضارع : يَسْتَقُّ / مصدر : اِسْتَقَّ )      |
| ۲۵) مِسْكٌ : مشک          | ۱۵) زُكَامٌ : سرما خوردگی  | ۵) اِسْتَهَى : خواست ( مضارع : يَسْتَهِي / مصدر : اِسْتَهَى )       |
| ۲۶) مُعَرَّبٌ : عربی شده  | ۱۶) نَطَقَ : بر زبان آورد ( مضارع : يَنْطِقُ / مصدر : نَطَقَ )       | ۶) اِلْتَقَى : دیدار کرد ( مضارع : يَلْتَقِي / مصدر : اِلْتَقَى )   |
| ۲۷) آيَةٌ : نشانه         | ۱۷) نَظَّفَ : تمیز کرد ( مضارع : يُنَظِّفُ / مصدر : نَظَّفَ )        | ۷) بَيَّنَّ : آشکار کرد ( مضارع : يُبَيِّنُ / مصدر : بَيَّنَّ )     |
| ۲۸) أَلَمٌ : درد          | ۱۸) نَقَلَ : منتقل کرد ( مضارع : يَنْتَقِلُ / مصدر : اِنْتَقَلَ )    | ۸) اِنْضَمَّ : پیوست ( مضارع : يَنْضَمُّ / مصدر : اِنْضَمَّ )       |
| ۲۹) وَفَّقًا لـ : بر اساس | ۱۹) ضَمَّ : در بر گرفت ( مضارع : يَضُمُّ )                           | ۹) أَوْفَى : وفا کرد ( مضارع : يُؤْفَى / مصدر : اِيفَاءٌ )          |
|                           | ۲۰) مُصَابٌ : دچار شده   | ۱۰) شَارَكَ : شرکت کرد ( مضارع : يُشَارِكُ / مصدر : مُشَارَكَةٌ )   |

\*\*\* « کلمات مترادف درس هفتم » \*\*\*

|   |   |  |
|---|---|--|
| ۹) ضَمَّ = اِحْتَوَى ( شامل شد، در بر گرفت )      | ۵) سِيَمًا = وَجْهٌ ( چهره، صورت )                      | ۱) بَيَانٌ = قَوْلٌ = كَلَامٌ ( سخن، کلام، گفتار ) |
| ۱۰) نَطَقَ = تَكَلَّمَ ( صحبت کرد، به زبان آورد ) | ۶) عَظِيمٌ = كَبِيرٌ ( بزرگ )                           | ۲) مُؤَلَّفٌ = كَاتِبٌ ( نویسنده )                 |
|   | ۷) دِرَاسَاتٌ = أبحاث ( پژوهش‌ها، بررسی‌ها )            | ۳) صَارَ = أَصْبَحَ ( شد، گردید )                  |
|   | ۸) اِسْتَدَّ = اِزْدَادٌ = كَثُرَ ( شدت یافت، زیاد شد ) | ۴) مَسَاكِينٌ = بِيوت ( مسکن‌ها، خانه‌ها )         |

\*\*\* « کلمات متضاد درس هفتم » \*\*\*

|  |   |  |
|--|---|--|
| ۷) أَعْدَاءٌ ( دشمنان ) ≠ أَصْدِقَاءٌ ( دوستان ) | ۴) اِزْدَادٌ / كَثُرَ ( زیاد شد ) ≠ قَلَّ ( کم شد ) | ۱) دَخَلَ ( داخل شد ) ≠ خَرَجَ ( خارج شد )     |
| ۸) قَرِيبٌ ( نزدیک ) ≠ بَعِيدٌ ( دور )           | ۵) يَدٌ ( دست ) ≠ رِجْلٌ ( پا )                     | ۲) دُخُولٌ ( داخل شدن ) ≠ خُرُوجٌ ( خارج شدن ) |
| ۹) عَصَى ( نافرمانی کرد ) ≠ اطاعَ ( پیروی کرد )  | ۶) مُغْلَقٌ ( بسته ) ≠ مَفْتُوحٌ ( باز )            | ۳) عَظِيمٌ ( بزرگ ) ≠ صَغِيرٌ ( کوچک )         |

\*\*\* « جمع‌های مکسر درس هفتم » \*\*\*

|   |  |   |
|---|--|---|
| ۲۱) تَصَاوِيرٌ ← تَصَوِيرٌ ( تصویر، شکل )   | ۱۱) أَعْدَاءٌ ← عَدُوٌّ ( دشمن )       | ۱) آلَمٌ ← أَلَمٌ ( درد )                     |
| ۲۲) فُنُونٌ ← فَنٌّ ( هنر )                 | ۱۲) أفعالٌ ← فِعْلٌ ( فعل، کار )       | ۲) أَبْعَادٌ ← بُعْدٌ ( دوری، اندازه )        |
| ۲۳) حُبُوبٌ ← حَبٌّ ( دانه، قرص )           | ۱۳) أَلْسِنَةٌ ← لِسَانٌ ( زبان )      | ۳) أَجْوِبَةٌ ← جَوَابٌ ( پاسخ )              |
| ۲۴) مَعَانِيٌ ← مَعْنَى ( معنی )            | ۱۴) شُعْرَاءٌ ← شَاعِرٌ ( شاعر )       | ۴) إِخْوَانٌ / إِخْوَةٌ ← أَخٌ ( برادر )      |
| ۲۵) مَسَاكِينٌ ← مَسْكَنٌ ( خانه، منزل )    | ۱۵) أَلْفَاظٌ ← لَفْظٌ ( سخن، کلام )   | ۵) أَدْوِيَةٌ ← دَوَاءٌ ( دارو )              |
| ۲۶) رِيَاحٌ ← رِيحٌ ( باد )                 | ۱۶) أَمْثَالٌ ← مَثَلٌ ( نمونه، مثال ) | ۶) أَسْمَاءٌ ← اِسْمٌ ( اسم، نام )            |
| ۲۷) سُنُنٌ / سَفَائِنٌ ← سَفِينَةٌ ( کشتی ) | ۱۷) أَوْزَانٌ ← وَزَنٌ ( آهنگ، وزن )   | ۷) أَشْعَارٌ ← شَاعِرٌ ( شاعر )               |
| ۲۸) قُلُوبٌ ← قَلْبٌ ( قلب، دل )            | ۱۸) بَضَائِعٌ ← بَضَاعَةٌ ( کالا )     | ۸) أَصْوَاتٌ ← صَوْتٌ ( صدا )                 |
| ۲۹) بِيوتٌ ← بَيْتٌ ( خانه )                | ۱۹) بَقَاعٌ ← بَقْعَةٌ ( زمین، قطعه )  | ۹) أَصُولٌ ← أَصْلٌ ( اصل، مبنا )             |
| ۳۰) أَطْفَالٌ ← طِفْلٌ ( کودک )             | ۲۰) بَهَائِمٌ ← بَهِيمَةٌ ( چارپا )    | ۱۰) أَعْظَمٌ ← أَكْثَرٌ ( بزرگتر، بزرگ‌ترین ) |